



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۹۷۸

رده‌بندی دیویی: ۱۳۲۰ ص ح/ م ۹۳۴ م ۲۹۷,۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع الرسایل. حاشیه

عنوان: مجمع الرسایل

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدحسن گلپایگانی تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: مطبعه سید مرتضی تاریخ نشر: ۱۳۲۰ ق.

صفحه شمار: ۴۰۷ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۶ x ۲۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: علی اصغر احمدی

تاریخ ثبت: خرداد ۱۳۴۱

یادداشتها: کتاب فوق ابتدا توسط محمدحسن اصفهانی معروف به جزی (مطابق فتاوای محمدحسن شیرازی) جمع آوری و به مجمع المسائل موسوم شده و به امضای آن موشح و به خاتم ایشان مختوم شده و سپس در رسائل

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۷ ق. محشی. ج. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق. محشی. د. تهرانی نجفی، حسین، محشی. ه. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق. محشی.

فهرستنگار:

تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

هذا دیباچه مجمع الرسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

مجمع مسائل انام رهنمایش ملک علامیست که صراط نجات را باحکام مهلت متفرق و سراج عباد را بانواره انوار شریعت روشن فرموده و نخبه هر سخن و کلام رهنمایش غافر الاثامی است که سؤال و جواب هم المعاد را بمتابعت دین حنیف بسهولت معتبر و بمبادی ثواب یابس عبادرا بموافقت شرع شریف مفتوح و مبین نموده و صلوات زاکیات بر روان پاک سید سند و هادی سبل که مجمع مسائل انبیا را کتاب مستنیر جامع و منبع جلال اصفیا را لسان مبینش منابع و بر آل طاهرین و انوار یقین باب علم الرسول و بضعة البتول و الائمة من ولدهما مصابیح الظلم و هداة الامم علیهم من الصلوات ازکاها و من التحیات انماها

و بعد چنین گوید این حقیر بمحو سراپا تقصیر و قصور و فرد دردمند بعفو خداوند غفور اقل الحاج محمد حسن ابن الحاج محمد ابراهیم الاصفهانی المعروف بحجری غفر له در سفر اول تشرف بیت الله الحرام بمحضر انور مرحوم حجة الاسلام و آیة الله علی الانام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه فی دار السلام مشرف و بجهت سهولت اخذ مسائل مسائل متشتته مرحوم را منظوم و **بمجمع المسائل** موسوم و بامضاء آنحضرت موشح و بخاتم مبارک مختوم و مکرر بطبع رسیده بین المؤمنین مشهور گردید **سال یوم ۱۳۱۱ الک** یکهزار و سیصد و یازده که اعظم ثلمه اسلام حاصل شد **ثانیاً** بتوفیق الله بتشرف بیت الله الحرام مشرف و پس از مراجعت حضور مبارک شخص اول مرکز تشیع کان انام و عمدة الفقهاء الفخام کهف العلماء الاعلام برهان الاولیاء العظام قبلة الانام حجة الاسلام سلیل الخلیل آقای حاجی سید اسمعیل صدر اصفهانی متع الله المسلمین بطول بقائه العالی استدعای تحشیه آن نموده بعد از تصحیح و تهذیب محشی فرمودند و چون مرجع تقلید اغلب انام سرکار معظم

و مهابط افاضات حقایق و مجالی اشارات دقائق ملاذ الانام و ملجأ الادانی و
الاباعد نواب الانام و حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسین نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل
طهرانی اعلی الله مقامه و آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای آقا سید محمد کاظم یزدی
و آقای حاجی شیخ محمد تقی معروف باقا نجفی اصفهانی دام الله تعالی ظلالهم العالی
علی رؤس الاقاصی و الادانی بوده‌اند از ذروه کرام ایشان استدعا و بحواشی هر یک مزین
وجود مبارک این رساله که **بمجمع الرسائل** مسمی شد موشح کردند تا انتفاع
بان عامه و موجب سهولت امر علی الانام گردد **و الحمد لله الذی هدانا لهذا**
و ما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله و مخفی نماناد
که حواشی آقای حاجی میرزا محمد حسین دام ظله بخصوص عبارات نخبه از کتاب
است و حواشی سایر آقایان بر تمام نخبه و منتخب از شناختن فتاوی ایشان از حواشی بدین
نحو است که آقای حاجی و آقای آقا سید محمد کاظم ادام الله تعالی بقاءهما آنچه را با مرحوم
حجة الاسلام در حواشی موافقت داشته در کنار جنب متن مرحومین بنشان حاجی و ظم را
ظم ط با امضا فرموده‌اند و آنچه امضا نفرموده‌اند موافقت داشته‌اند با متن و آنرا زده‌اند
و آنچه را هم جدا حاشیه فرموده‌اند که معین است و آقای صدر و آقای آخوند ملا کاظم
و آقای حاجی شیخ محمد تقی ادام الله تعالی ظلالهم بر فرض که مرحوم میرزا حاشیه
فرموده‌اند مبنا شد که در آنچه مخالفت فرموده با حواشی مرحومین موافقت
داشته‌اند و آنچه را که مخالفت داشته علاحده حاشیه فرموده‌اند بنشان صدر و
ظم الخراسانی و محمد تقی ادام الله تعالی ظلاله نظری بحواشی مرحومین نداشته
و بر متن تنها حاشیه فرموده‌اند و نسئل الله الکریم ذا المنن ان یقرن النفع به مدی الزمن

بسم الله

در بیان مسائل

بسم الله الرحمن الرحیم

قد شهد بعض الثقات بتصحیح هذه حواشی الرسالة الّتی الاحقر کمجاز حرّرتها

خلیل محل خط و خاتم مبارک کهف العلماء الاعلام

حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن نجفی المعروف بطهرانی ادام الله تعالی ظلاله العالی که در بارهٔ مسلمین

بعضی سؤال و جواب منضم بآن که در آخر این کتاب نوشته شده است مرقوم فرموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رساله با حواشی مرحوم میرزا بقیة الملک الاعلی الشیخ مرتضی مرحوم میرزا... قدس الله... حجة الاسلام طاب ثراه با حواشی که این احقر ملحق نموده ام جایز است و موجب برائت ذمه است ان شاء الله تعالی محل خط و خاتم مبارک مروّج الاحکام والاسلام اعظم

حجة الاسلام آقای حاجی سید محمد... منع الله المسلمین بطول بقائه

بسم الله الرحمن الرحیم

بشهادت بعضی از موثقین این رساله شریفه متناً و هامشاً مطابق است با رسائل علمیه مصحّحه فلا بأس بالعمل بها ان شاء الله تعالی

الاحقر محمد حسن الحسینی محل خط و خاتم مبارک مرحوم آیة الله آقای حاجی میرزا محمد حسن... اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلّقه بتقلید است چونکه باب علم از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میّت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الّا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و متعین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط و اندانید پس بعد از عدلین

متعلقه بتقلید است

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رساله شریفه با حواشی مرحوم شیخ و مرحوم میرزا اعلی الله مقامهما و حواشی حقیر باکی ندارد ان شاء الله تعالی و حامل باو مأجور میباشد حرره الاثم محمد کاظم الخراسانی

محل خط و خاتم مبارک علم الاعلام حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی دام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

بشهادت بعضی از موثقین متن و حواشی با کمال دقت مقابله شده است لیکن عمل ان شاء الله بی عیب است حرره الاحقر محمد کاظم الطباطبائی الیزدی محل خط و خاتم مبارک سید العلماء الاعلام حجة الاسلام آقای سید محمد کاظم یزدی دام ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رساله با حواشی مرحوم میرزا اعلی الله مقامهما با حواشی که احقر نوشته ام صحیح است حرره الاحقر محمد تقی النجفی الاصفهانی محل خط و خاتم مبارک قبلة الانام حجة الاسلام آقای حاجی شیخ محمد تقی اصفهانی دام ظله المعروف بآقا نجفی

و به نستعین

باز از عدل واحد که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص بعد مقدور نشد از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از مقدور شد اعلم واجب است رجوع باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا اعلم

در بیان مسائل

باطن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید
هر یک واکر در اینصورت علم یا مظنه با ورعیت یکی بهم رسانند تقلید
اورع احوط است بلکه خالی از قوة نیست مسئله اکر یکی از
آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل
مقدم است بر اعدل عالم مسئله هرکاه شخص مقلد در مسئله بقای
بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست
بعد از فوت این مجتهد باید در اینمسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید
مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است
هرکاه غیر اعلم فتوی داده باشد واحتیاط ممکن نباشد وبا امکان
احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه کذشت
مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی
جایز است در آنها رجوع بنا بر مجتهدین احیاء نماید با رعایت الاعلم
فالاعلم اکرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علماء
اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید
تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل
قاصر هرکاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح نداند و مطابق هم
اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در
انزمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است هر
هرکاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد

متعلقه بتقلید است

شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اکر عارف باحتیاط باشد
باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع با وسعت وقت والا عمل بمظنه خود
نماید و اکر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اکر مخالف
برآید و وقت باشد اعاده کند و هرکاه بعد از وقت باشد قضا کند پس
بعد از نماز سؤال کند اکر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند
مسئله اکر پیش از نماز ملتفت بود بجهل یا نسیان خود و بدون
عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت
تردد و متزلزل بودن نیت در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات
بجهل در حکم جهر و اخفات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل و
ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست
عمل کردن بقول مشهور مکرر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه
فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل
بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست
واکر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند
در اینمسئله نیز تقلید براو لازم نیست در غیر ضروریه که برای او مجهول است
یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازمست مطلقا
مسئله در مسائل تقلیدیه اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله
که علم دارد موافقت او با اعلم جایز است در صورت عدم علم بمخالفت

هم جایز است مگر انکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت ایشان در بسیاری از مسائل
پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل
شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم
دانسته تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد شان محل شک
باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه متعین است تقلید همان
اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا
عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح
و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده و قضا در صورت مخالفت
با واقع **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته
یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوط
باشد مثل نماز اقوی اعاده است تا تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد
در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد
صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان
مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود
و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد
مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل عمل نمیتوان کرد بلکه اخذ
از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص با قدرت
بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت یا بدون تقلید مجتهد
حی اعلم عبادت کند عباداتش باطلست **مسئله** اگر کسی
تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت
بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول

مشکل است ظ طبا

محض واجب نیست محمد تقی

بلکه مجتهد است محمد تقی

بلکه تا از اطراف علم اجمالی بیرون برود ظ طبا

اگر اعلم نبودن انها معلوم باشد بر تقدیر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط

باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است **مسئله** اگر تقلید کرد اعلم را
در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است
مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و
جنون و فسق مجتهدش معزول میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد
کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی
اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت
تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این
در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را
در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند
مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش
کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال انکه
خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش
آنچه گذشته صحیح است **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که
مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای مشتری
عیب ندارد و از برای فروشنده باطلست **مسئله** اگر مختلف باشد
تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان باید وکیل موافق تکلیف
موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند
و واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید
یا اجتهاد خودش مطلقا **مسئله** اگر شخص تقلید کند شخص معینی را
بخیال انکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد
مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان

با فرض اینکه اعلم باطل بداند ظ طبا

محل اشکالست ظ طبا

بلکه علم بفتوای غیر اعلم کافیست محمد تقی

عدول واجب نیست محمد تقی

بلکه باطل است اگر بمذهب مجتهد باطل باشد ظ طبا مدظله

بلکه بتقلید یا اجتهاد خودش باید عمل نماید مثل وصی محمد تقی ظله

مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری پس اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دویم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون از غلط باشد یقیناً یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی عمل بموخر نما یعنی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است کفایت میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است براو اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت او از محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر یعنی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند باوثق اموات

بلکه اقوی جواز عدول است محمد تقی مدظله

یا از موثق غیر عادل علی الاقوی محمد

بلکه لازم است اگر طرح بود یکی بفتوای مجتهد ثالث حکم کرد امر ظله العالی

بلکه متعین است ظله العالی

در صورت عدم علم بتاخر تاریخ قول احدهما والا عمل بان با آنکه بعداً ظاهر شد معظله

بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از وجه نیست ظله مدظله

این مطلب ضابط معتبر نیست و در کتاب او ثوابت و کاهی شنیدن ظله العالی

احوط در عدالت او ثوابت محمد تقی

اینمسئله تفصیلی دارد غرض از این است که تقدیم شفاهی بر کتاب مطلق نیست چه بسیار است که کتاب انقن است و در کتاب دقت و اهتمامی میشود که در شفاهی نمیشود و بسا ملاحظه میشود مفصلش از جای دیگر نور الله مرقده

اگر عامی عاقل و متفطن باشد ظله العالی ظله

با عدم تمکن از رجوع بعد العلم مد

در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مذکوره **مسئله** بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی مشهور باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه مقدور باشد علم هم داشته باشد **هرگاه** مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد با آنکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود است منافات آن مفقود است فتوی صحیح است اگر چه احوط اعاده آنست **مسئله** شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست عملش بی عیب اتفاقاً افتاده صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار اعلمیت در روایتی که مجتهد استنباط میکند نیست و در فتوای مجتهد هست **مسئله** شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلاف ظاهر شد از مجتهدش براو لازم نیست که اعلام کند آنها را و اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دستش باشد برساند باید آنها را برساند و اگر دستش نرسید عیب ندارد **مسئله** هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم یا اذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است **مسئله** شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند **مسئله** شخص شنید قول مجتهدش را انتقال یافت عمل کرد مثل آنکه کف پای نجس را زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر

و بعد از وضوح مجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظله العالی مدظله

حکم عمل با احتیاط کرده شده

اگر در وقت فتوای دیگری اعلم از او تقلید از دیگری لازم نیست مگر آنکه مراد این باشد که معتبر اعلمیت بحال استنباط است ظله العالی

باید اراده فضول مجتهد از او ثابت شود مدظله

ملک الحکم معلوم نیست محمد تقی

یعنی ظاهر شد ظله العالی

بلکه مطابق با فتوای مفضول نیز کافیست محمد تقی

مشکل است ظله العالی

یعنی معلوم شد اشتباه او در نقل ظله العالی مدظله

وقت کند شخص ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را
نزد هر مجتهدی ببرد مگر آنکه اعلم در دسترس باشد تا وقت معین است نزد اعلم
رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلق را شخص ترک کند ضرر ندارد
یعنی نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا با احتیاط عمل کند چنانکه
مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا با احتیاط مسئله هرگاه
مجتهدی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض الحکم را نمیتوان
کرد مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت
ایشان را تقلید هریک را بکنی مختاری مسئله تقلید مجتهد
اخباری یا اصولی کردن عوام در دست تمیز نمیتوانند بدهند هریک را
کما علم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد مسئله
در مستحبات چیزهائیکه خلافی ندارد در اصل مستحب بودن آن
تقلید هر مجتهدی چه حی باشد وچه میت میتوان کرد سؤال کسی
که وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد جواب کسیکه
بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد و خواه کسی باشد
که بهره از علم داشته باشد سؤال شخصیکه جایز التقلید است
شرایط و اوصاف و را بیان فرمائید جواب در آن چند شرط
معتبر است اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان
داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض
ائمه را امام نداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم
آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول و علم حاصل
شود بصدق او در اخبار از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد

ششم

محل اشکالست بهبهانی

اگر هر دو مسئله متعلق بان نزاع مختلف باشند سید

حکم عمل با احتیاط گذشت میرزا

دو وجه است کفایت مظنه باعلمیت بلکه بعید نیست دو احتمال باشد که در دو تن نباشد متعین است تقلید اعلم آنچه گذشت میرزا

مظنه اعتبار ندارد محمد تقی

اگر عمل با احتیاط دارد حاجت بتقلید نیست و الا بهیچ ثواب عمل او درست نیست دام ظله

اگر بهره از علمش با ملکه باشد مانعی نیست که بعض مسائل را میتواند اجتهاد نماید و اجتهاد او حجت است و در آن مسائل نباید تقلید کند دام ظله

ششم آنکه حفظ او از نسیان کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد
پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته چه جاهل باشد بحکم
شرعی چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت
جایز نیست سؤال اگر دستش با علم نرسد تکلیفش چیست جواب تقلید
غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم
جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند
هر کدام از آنها که علمش بیشتر است از آن تقلید کند سؤال هرگاه
کسی شکیات و سهویات و ظنیات نماز را نداند و سجده سهو را نداند و
هیچکدام هم در نمازش اتفاق نیفتد آیا نماز چنین کسی صحیح است یا نه
جواب نمازش صحیح است اما واجب است یاد گرفتن آنها و اگر عمدا
ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را اگر رجوع بغیر
در آن جایز و مخالفت غیر جایز بجهت فتنا سیم و احتیاط مستحب
که مخالفت بدون رجوع در آن جایز است کدام است جواب اگر
مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است احتیاط خود اخص یا مقترن بغیر آن
است مثل اولی و بخوان احتیاط مستحب است و الا مطلق است
فصل در مطهرات بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف
و هر دو بدون رسیدن نجاستی پاک از خارج طاهرند اما در
مطهر بودن پس آب مضاف رفع نمیکند حدث را و نه خبث را و نجس میشود
بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق
پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه اجزا بلیت یا کثیفی داشته باشد
و اگر برسد با نجاست منفعل میشود یا فاما چند اول آب جاری و

وان

بعد از احراز عدالت مجتهد اعتبار شرط معلوم نیست سید دام ظله

رعایت الاعلم فالاعلم واجب نیست محمد تقی

اگر در متن مثل بعد از فتوای خلاف احتیاط اولی بگو این تعبیر باید در حاشیه تغییر باید بلکه احتیاط مستحب است و اگر در متن بعد فتوای خلاف احتیاط و بخوان تغییر باید و در حاشیه تغییر باید این احتیاط ترک شود به بخوان احتیاط مطلق

قوه اجتهاد تمام مسائل که تعبیر او آن مجتهد مطلق نباشد سید

لکن اقوی جواز بر بقاء تقلید میت است چنانچه مجتهد ذکر کرده مد ظله

مگر با علم بعد ابتلاء با نها لم طبا

تفصیلی در این مسئله گذشت ملاحظه کنید

و آنچه بارانست و آبی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و
در حکم آنست آنچه بجوشد و ایستاده باشد و نیامد از آن چاه
و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا طعم یا بوی آن
بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای
کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و عجم معمول
است در حکم آب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن
نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر
کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرط است که
آب خزینه بقدر کر باشد بعد از قطع نظر از قدر تغییر و فرقی نیست در آنچه
ذکر شد میان حمام و غیر حمام **دوم** آب باران و حکم آن
حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک
نمودن غیر در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده
باشد چه از ناودان بیاید چه از بسیار باشد چه یکقطعه چه خود
باستقامت بیاید یا باد آنرا بجهتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر آنچه
آب باران بآن برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در
آن نیست **سیم** آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس
نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چنانکه
تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است
یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن
بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بتغییر از صفت رنگ و طعم و بو
و نه با این صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد خواه آنکه

احوط در این قسم هرگاه بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است در تطهیر آن بکم کر هم ناب ایستادن آب تازه از آن بجوشد و ممزوج شود با آن شیخ قدس سره

اقوی نجس شدن آنست هرگاه متصل باشد بماده و بجوشیدن آنست هرگاه منفصل شد از تمام و قلیل باشد و تطهیر آن بکم کر هم باشد یا متصل شود بماده حاجی مد ظله

احوط اعتبار جریانست شیخ ره حاجی مد ظله

خواه مدام که احوط بلکه وجوب عصر است در نجاستی شیخ ره

در بودن آن انفعال اقوی تامل است صد بلکه اقوی عدم انفعال است ظله خراسانی

اقوی عدم اشتراط امتزاج است محمد تقی

بشرط امتزاج آن بمقداری از آب خزینه شیخ ره بنابر احتیاط حاجی مد ظله

اقوی مشهور عدم اعتبار در جریان است محمد تقی

کسب کرده باشد از عین نجاست نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاورت نجاست
آب بنجاست و مثل بفرض نمودن صفات مذکوره را در نجاستها در آب و
کر بحسب وزن مراد وزن بست ملل عراقیست که بوزن شاه که عبارت از
شانزده عباسی باشد شصت و چهار من منقصه بیست مثقال میشود
و بوزن تبریزی دو هشت عباسی صد و بیست و هشت من منقصه
بیست مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب
و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن
اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع
چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر
کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست
هر چند بقدر بنجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن
ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر
رسیده یا نه حکم باید بشود بانکه نرسیده چنانکه اگر شک کند بعد از
آنکه بقدر کر بود کم شده یا نه حکم باید بکند بانکه باقیست بر قدر کر
و طاهر میشود آب مذکور بآبی که نجس نشود برسیدن نجاست و متغیر
ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال **چهارم** آب چاه
و آن نجس نمیشود مگر بانچه آب کر نجس میشود چنانچه گذشت و لیکن
مستحب است کشیدن آب بمقدار که وارد شود نجاسات بلکه عین نجاسات
در آن و احوط عدم ترک آن بیازده قسم منقسم میشود **اول** کشیدن
تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر دهد طعم یا بو یا رنگ آب را و
از برای ریختن شراب و فقاع و سایر مسکرات که روان باشد و داخل

اگر کسب این بحث نجاست کرده باشد و آب بان متغیر شود اقوی نجس شدن آنست صد دام ظله

احوط انفعالست هرگاه صفت نجاست در آب پیدا شود باعث بجهت غلبه خیلی مثل آنکه مخلوط باشد که رنگ خون در آن ظاهر نشود بلکه حکم خالی از قوت نیست شیخ طاب ثراه

بلکه اقوی عدم انفعال است ظله خراسانی

اقوی کفایت اتصالست طهرانی مد ظله

اقوی طهارتست بمجرد اتصال حاجی دام ظله

اقوی عدم نجاست مگر بانچه آب جاری نجس میشود حاجی مد ظله العالی

حصول هرگاه کر از کر بوده شیخ ره طهرانی حاجی مد ظله

کشیدن مقدار مزبل تعبیرات واجب است طهرانی مد ظله

چه کم باشد چه بسیار مگر در شراب که در قطرهٔ آن سی دلو کفایت میکند
هر چند افضل کشیدن تمام آب چاه است و همچنین شتر است کشیدن
تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و نر و شتر
چه نر باشد و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث او
نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک
هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی
انسان غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب بیرون ذاتها
و جبه خوبست و همچنین از برای بول و فضلهٔ بحر العین و حیو
ان و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید
و سایر نجاساتیکه نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها
و داخل در منصوص نشود هر چند بفحوی باشد و اگر ممکن نباشد
کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن
آب باید از آن چهار نفر مرد بنوبت بکشند دو بدو از طلوع صبح تا
تا بمغرب و تهیهٔ اسباب و شروع در عمل میباید قبل و پیش از صبح باشد و فراغ
بعد از مغرب و اگر اختلال بهم رسد مثل تکاهل و دو نفر در عمل یا بعض
روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید **دوم** کشیدن کر آب
از برای مردن اشتر و الاغ و گاو و ماده **سیم** کشیدن هفتاد دلو از
برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل
چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای بجهت خون بسیار از ظاهر العین
غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن
بسی یا چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان چه تر باشد یا از هم

اظهر اینست که فرقی نیست بین [illegible] منه مد ظله العالی

[illegible] منه مد ظله العالی

مراد [illegible] منه مد ظله

بنا بر نجاست [illegible] منه مد ظله العالی

[illegible] منه مد ظله العالی

الاظهر اکتفا نمودن [illegible] منه مد ظله العالی

[illegible] منه مد ظله العالی

اقوی اکتفا [illegible] منه مد ظله العالی

پاشیده باشد و در دو قسم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن
احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو از برای بجهت بول
مرد و مردن گربه و روباه و شغال و خرگوش و سگ و شبه آن **ششم**
کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضله
سگ باشد یا یکی از اینها **هفتم** کشیدن ده دلو از برای غایط خشک
خون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر
مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشیده یا نفخ کند و غسل کردن جنب
با مجرد داخل شدن او در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده
و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن عصا
ابرص هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای فضلهٔ مرغ
خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد **دهم** کشیدن
سه دلو از برای زغن و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده
و نفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو از برای پوست وزغه
که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال
و مردن گنجشک و شبه آن و در دلو معتبر نیست عادت نوع چاه و آنچه
مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت
میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام
آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت و اسلام و
ذکوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه فرقی در میان حیوان و انسان
نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث آنست
مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آمد

ودر استحباب [illegible] نظر است منه مد ظله

اگر دلو عادت [illegible] انچاه که بجهت بزرگ تر باشد از عادت نوع [illegible] بلکه [illegible] منه

کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل اینکه دو موش
در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل
هم باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک
موش و یک گربه نجم آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و از غیر
العین طاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد
که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد از مسوخ
باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات و آن چند چیز است **اول**
آفتاب است پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند
اثر عین آفتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک
میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هر چند آن نجاست بر زمین
و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول
نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید مادام
که در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم در و
سقف و چوب و در و پنجره و اوسی و ستون و نحو اینها چنانچه فرقی نیست
در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بر روی خاک
فرش شده باشد یا جر و سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو اینها یا نشده باشد
و اگر نجاست خشکیده باشد و باز آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند
کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه
رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست
باطن منفصل باشد از ظاهر بسبب آفتاب پاک نمی شود **دویم**
زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس

فصل دویم در مطهرات

احتیاط خود ... در غیر ارض ... مدظله

در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب ... بغیر ... میرزا ره

در مطهریت آفتاب غیر ارض و سطح و دیوار اشکال است و احوط بلکه اقوی عدم مطهریت ظم الخراسانی

در باطن فی الجمله تامل است اگرچه مشهور است شیخ مد

شده باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بشرطیکه عین نجاست بر طرف
شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست
کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک میکند هر چیز را که
و غاه پا باشد و نه عصای اعرج را و زانوی زمین گیر را یا کعب آنرا
بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیرها را ولیکن اکتفا بانچه اول ذکر شد
احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست
خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن مامسح از نعلین
و قدم و امثال آن هر چند احوط است **سیم** استحاله است به تبدیل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد بصورت
نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد
و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک
شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر
شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و زغالی که از چوب نجس حاصل
شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس باشد یا آجر و
و همچنین است استحاله کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن
آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا جزء
شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس
یا متنجس ببخار هرگاه علم بنا الا رفتن اجزاء آن یا بخار بهم نرسد و همچنین
است استحاله عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد
خواه آنچه بآن علاج میشود باقی بماند یا مستهلک شود **چهارم**
اسلام و آن پاک مینماید بدن و رطوبتهای متصله از آن مثل آب دهان و دماغ و بلغم

احوط اقتصار بر نجاستی که از خود زمین حاصل شده باشد براه رفتن نه از خارج ظم الحا مدظله

احوط بلکه اقوی اعتبار طهارت زمین و جفاف است عرفا ظم الطباطبا

احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است شیخ خاجو مدظله

احوط در امور مذکوره از غما و غیره عدم طهارت است شیخ ره حاجی ظم

اقوا شبه محل تامل است ظم الخراسانی

بنی اقوی اجتناب شیخ ره مد مدظله

اجزائیکه عرفا نکوبند اجزاء از نجس است نه اجزاء عقلیه مد مدظله

اگرچه در سوره بقاء احوط اجتناب است ظم الحا

احوط اجتناب در صورت بقاء عین شیخ ره خاجو مد ظله

و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن باشد از موی و ناخن و دندان
و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است و هم
چنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد
بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر بیرون
بهم رسانیده باشد از بدن آن و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه
اسلام بیاورند پدر و یا مادر فرزند صغیر آن نیز پاک میشود **پنجم**
کم شدن دو ثلث آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن
باشد که پاک میشود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه بآتش
باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن آن آب آلات و ادوات
طبخ از ظروف و غیر آن و دست کسیکه متوجه عمل است بشرط آنکه عامل و آلات
باقی بر عاملیت و آلیت باشند تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب
اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبت آن بنحوی
که دو ثلث آن کم شود ولیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد
در آنکه برطرف شده دو ثلث آن یا نشده بنا گذاشت بر نجس بودن و حرام
بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمده یا نیامده بنا گذاشت بر
پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور میباشد یا
غوره بجوشیدن حرام میشود و نه نجس **ششم** انتقال چیزیکه محکوم
بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد
بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله
مثل انسان و خون هرگاه بخورد از اجزاء حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد
مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم باشد باینمعنی

مطهر بودن این بنا بر نجاست عصیر است بغلیان و گذشت که اقوی طهارت است ظله العالی

احوط در هوا و اولی در آفتاب اجتناب است شیخ ره

بلکه احوط نیز هست حاجی مد ظله

این از فروع طهارت بدن است نیز از آتش و گذشت ... دوان میرزا ره حاجی مد ظله

مثل آنکه بمشاهده احساس کند و اگر نه بیند و نداند طهارت آن ظاهر است
و از این باب است آبیکه نجس شده باشد هرگاه بزراعت و درخت بدهند
و بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزو آنها محسوب
شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شده از محل نجس بمحل طاهر یا نشد
محکوم بنجس شدن **هفتم** سنگ و کهنه استنجا و بخوان بشرطیکه
در محل خود ذکر میشود **هشتم** استبراء کیفیت آن از بول آنستکه سه مرتبه
از اصل مقعد تا بیخ حشفه بین آن با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه
از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت با فشار مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را
بفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر
استبراء نکرده باشد نجس است **نهم** جدا شدن غساله و آن پاک کننده است
رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن **دهم** برطرف شدن نجاست
از بدن حیوان غیر انسان **یازدهم** برطرف شدن نجاست از بواطن
انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است آنچه در دندان یا
در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط آنستکه اگر
نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند با آب و اگر از غیر بول است یکدفعه
بلکه مضمضه کند هرچند احوط نیز در آن دو دفعه است **دوازدهم**
بیرون رفتن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون
متعارف است از آن رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود
سیزدهم غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او و سائر علم او
بنجاست و احتمال تطهیر از آن است **چهاردهم** تبعیت مثل دستیکه در حال
استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل اطراف متنجس که

و استبراء از منی ببول است و در بول بمسحاتیست که در متن مذکور است میرزاده حاجی مد ظله

احوط اشتراط اختبار طهارت است ولو بعیدا شیخ حاجی مد ظله

این اختبار لازم نیست مد ظله

احوط اجتناب است شیخ ره ظله حاجی دام ظله

و لیکن در اعضاء ماکوله و اما غیر ماکول مثل ... احوط است شیخ ره مد ظله

منع است ... ازاله نجاسات ... امد صدر مد ظله

احوط آنستکه علاوه بر این دو شرط به بینند که از مسلم استعمالی میکند که ظاهر است مسلم بحسب حال غالب در آنکه از استعمال بعد از تطهیر است شیخ حاجی مد ظله

صدق محل واحد کند و اطفال کفار که به تبعیت آباء یا بونیشان که مسلم
شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه** در آلات تطهیر از ظروف
جایز است استعمال کردن ظروف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی
معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد با طهارت و غصبی نبودن در
تطهیر بلکه مطلقا و اما ظروفی که از پوست میته باشد جایز نیست استعمال
آن و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود آنچه که در ظرف
میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و رفع خبث با آنها میشود
و همچنین است ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو
یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر
در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو
یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام و
باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار
چه در تطهیر باشد چه در غیر آن ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا
غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه میان
و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان
و قاب آینه و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان ولیکن اجتناب احوط
است و همچنین است استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده
شده باشد یا آب طلا طلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده
باشند ولیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع
مفضض در حال خوردن و جایز است ظروف بلکه هر کتابی را جلد یا از
طلا و نقره کشند بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن

۵۰ اگر باقی بر پوست ... خوردن ... نماند ... مدظله

۵۱ حرمت ... در آشامیدن و خوردن ظروف طلا و نقره و نشستن ... مدظله

۵۲ اگر استعمال آن در تطهیر ... مباح شد ... بوضو یا غسل از ... طهارت صحیح ... تیمم ... متعین است ... مدظله

۵۳ بلکه خالی از قوت نیست شیخ طه

۵۴ ... مدظله

۵۵ حرمت ... مذکورات خالی از قوت نیست مگر ... در لوله دعا ... قلیان ... شیخ ... مدظله

[illegible] ... حاجی

و همچنین جایز است طلا نمودن شمشیر و یراق و ظروف و زینت آینه
و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه و قندیل طلا و نقره و زر
دوزی پوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت کردن
در و دیوار خانه و طاق و سقف آنرا بطلا و نقره و احوط ترک است
و در ظروفی اگر پارچه از طلا و نقره در آن ببندند آب خوردن از آن
عیبی ندارد **در انواع نجاسات** و آن ده قسم است
اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد
و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میآید از رگ
در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله
آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا درندگی طیر باشد یا غیر
طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش و حرمت خوردن آن اصلی باشد
یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد یا آنکه
قوت گرفته باشد استخوان آن از آن و بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوئه
انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر **سیم** منی است از
حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد
چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر آن کم باشد خون یا زیاد چه از رگ بیاید چه از
غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از بیرون
خونیکه متعارف است از آن ریخته شود که طاهر است و همچنین
خونیکه مشتبه بخون ظاهر شود **پنجم و ششم** سگ و خوک
صحرائی و همچنین اجزاء هر یک هر چند اجزائی باشد که حیات در آن

۵۱ نجاست ... و بول طیر ... [illegible]

۵۲ اقوی طهارت بول و فضله طیر اگرچه غیر ماکول باشد ولی احوط اجتناب است خصوص از بول خفاش

۵۳ اگر خون ... که حرام است ... آن بوده باشد مثل ... احتیاط ... حاجی مدظله

۵۴ احوط اجتناب است حاجی

حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** میته است هرگاه از حیوانی
باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میتهٔ ادمی که نجاست ان بعد
از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و بعد
مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله
نجس است خواه جدا شود از ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از
اجزائی باشد که حیوة در انها حلول کرده باشد و حکم نجس العین گذشت
و در اجزاء صغار یکه از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود
در بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست **هشتم**
کافر از مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر انها و هم
چنین است حکم در اجزای انها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در انها
حلول نکرده باشد و احوط اجتناب از اولاد کافرست پیش از بلوغ و
اما ظروف و البسه کفار ظاهرست ما دامیکه علم بنجاست بمباشرت
ایشان برطوبت مانند ان بهم نرسد و مطلق ظن کفایت نمیکند
در نجاست **نهم** شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند
منجمد گردد و مشهور الحاق اب انگور است بان هرگاه غلیان بهم رساند
بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا
اگر اسکار از ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاستش اشکالست **دهم** فقاع
و ان از جو بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق
اسم است در عرف عرب **یازدهم** عرق جنب است از حرام خواه در وقت
حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد
یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت انها ذاتی باشد بلکه در وطی

بل احتیاط لا یترک در حال جدا شدن در وجود داشتن باشد ترک ننماید مدظله

بلکه اقوی اجتنابست شیخ زاده ظله حاج مدظله

اقوی عدم نجاست عصیر عنبی و غیر انست ولو با غلیان و اشتداد و با آتش یا غیر آن مگر انکه بحد اسکار برسد بلی خصوص عنبی بمجرد غلیان حرام میشود ظله طاب

اقوی طهارت اقسام عصیرست با غلیان اگر چه احوط اجتنابست ظله الخراسانی مدظله

حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز
اقوی اجتنابست **دوازدهم** عرق شتر جلالست بلکه مطلق حیوان
جلال بنا بر احوط **در احکام نجاسات** واجبست ازاله
نجاست لنفسها بلکه مستحبست و شرط است ازاله ان از رخت و بدن از
برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود و پیشانی
از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبتی که
انچه مشروط بطهارتست از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن
هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و واجبست ازاله
نمودن ان از مساجد و هم چنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد
و از ضرایح مقدسه و در پوشانیدن بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن
مسجد و معفواتست خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود
بالمره و جاری باشد دائما یا انکه مشقت در تطهیر ان باشد یا انکه
در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن
رخت یا انکه بدستمال یا کهنه نتواند منع از نجس شدن نماید یا انکه ممکن
باشد چاره ان بدوائی یا انکه مجروح نموده باشد خود را بعصیان یا نه
و همچنین معفو است عرقیکه بان نجس شود که انسان اکثر مبتلا است
که از ان خالی باشد و لیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب
جروح و قروح است پس اگر از رخت دیگری بپوشد عفو از برای ان
نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از جروح و قروح است
یا از غیر ان و معفواتست نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن
و در نیست [illegible] لیکن این حکم در خون غیر

بنا بر احتیاط ظله مدظله

در استحباب نفسی ازاله تامل است ظله الخراسانی

احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بحدی که تکلیف در عرف شستن ان بجهت هر نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن بجز خون هر روز یکبار احوط خواهد بود شیخ زاده ظله حاجی مدظله

یعنی معفو نیست ظله الخراسانی

حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیرها کول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام است یا بقدر محل به حوبزا و به واظهر تحدید با خمص راحت است که گودی کف دست باشد هر چند بنا خن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و هم چنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز با ن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هر گاه قبائی را تا کرده و در جیب خود گذارد ظاهر است که باطل میشود نماز و تربیت کننده طفل صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یک مرتبه از بول هر وقت میخواهد لیکن بهتر است که در آخر روز بشوید که چهار نماز را با طهارت یا کمتر بودن نجاست بجای آورد و واجب است در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هر گاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه آب بر بول هر چند غساله از محل خود بیرون نرود و لیکن احوط بیرون کردن است اما در آب جاری کفایت میکند یک دفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یک دفعه هر چند احوط تعدد است در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط است که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یک دفعه است اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و لوغ سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا

در کم بودن [illegible] مدظله

در زمان غذای لباسی که در محل خود است اشکال [illegible] حاجی مدظله

بلکه اقوی اجتناب است شیخ [illegible] محمد حاجی

احوط اجتناب است شیخ [illegible] مدظله

در مربیه صبیه اشکالست میرزا حاجی

احوط آنست که هر گاه [illegible] میسر شود [illegible] با طهارت جامه [illegible] نکند [illegible]

با مسئله یک دفعه بهتر باشد [illegible]

احوط بلکه اقوی در آن نیز دو دفعه است شیخ [illegible] مدظله

اینجا احتیاط ترک نشود میرزا حاجی مدظله

اقوا ثبات [illegible] نیست [illegible]

احوط دو دفعه است شیخ [illegible]

بعد از غساله [illegible] عین طاهر [illegible] مدظله

در نوعی از آن که عبارتست از جرز احوط است که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط است که هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هر گاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است اما ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هر چند احتیاط است که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط است که خاک خشک را مالند بموضع نجاست یک دفعه و خاک را ممزوج با آب نمایند و موضع نجاست را با آن بشویند یک دفعه دیگر و بعد از آن با آب بشویند دو دفعه و خاکستر و آهک و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوف است تطهیر آنچیزیکه آب در آن فرو نمیرود بر فشردن اگر شسته شود با آب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب کر و جاری ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنگ آن و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس و متنجس و هر گاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد متعین است شستن هر موضعی که از آن احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در زیاد تر از آن باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هر گاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است

بلکه در دومی جرز خالی از قوت نیست [illegible] طبا

احوط استعمال تراب قبل از سبع شیخ [illegible] مدظله

این احتیاط ترک نشود میرزا [illegible] حاجی مدظله

این احتیاط واجب نیست محمد تقی

بلکه خالی از قوت نیست شیخ حاجی مدظله

برهنه نماز کند بلکه متعین است اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل
سرما و آنچه متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او
نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و یکی طاهر و مشتبه باشد
و ممکن نشود از برای او غیر آن و نه بشستن آنها نماز را در هر دو بکند
و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجب
است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش
نمود ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخواطرش آمد اعاده
و قضای آن واجب است و اگر در بین نماز بخواطرش بیاید اعاده واجب است
و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا
است و لیکن احوط ترک ننمودن قضا است و اگر نمیداند نجس بودن
رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن
وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم
بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است اعاده آن هرگاه علم
رساند پیش از بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده
است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماید نماز را
و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده
بر او نیست **مسئله** نمک با رطوبت کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله
موش در آن باشد همان فضله را بردارند و اگر سرایت میکند آن رطوبتش
همان موضع نمک را با فضله بردارند و باقی دیگرش پاک است و نجس هم نمیشود
مسئله شراب بی نظر فیکه سرکه شود آن ظرف با آنقدری که نقار کرده

بلکه متعین بودن نماز در رخت نجس خالی از قوت نیست اگرچه احوط جمع است ظله طیبا

و احوط جمع است میان نماز کردن برهنه و با جامه نجس مرزا ده خاجی مدظله

این احتیاط را ترک ننماید که میرزاده ظله خاجی مدظله

و همچنین اگر شک کند که پیش بوده یا تازه حادث شده ظله طیبا الحا

اگر معتقد تنگ بودن وقت بود بعد معلوم شد وقت باقی است اعاده نماید مدظله

اگرچه اقوی معذور است اما اعاده نماز در جامه نجس بعد که ساتر شود ظله

پیش از آن بالتبع پاک میشود **مسئله** خون در زرده تخم اگر قفی است
که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر روی زرده هست همان زرده
نجس است و الا سفیده هم نجس است **مسئله** خونابه که از زخم میاید
نجس است و اگر صاف خونابه نکند و آب خالص باشد پاک است **مسئله**
وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست آن اعتبار ندارد
خبر او و اگر چه بامانت معروف باشد مگر آنکه یقین کنی بنجاست آن و لیکن اجتناب
او بطهارت حکم صاحب ید دارد **مسئله** آب کر که متغیر شد
بغیر نجاست (علامات نجاست) نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئله** در بین
نماز اگر فهمید که مسجد نجس است باید فورا بر تطهیر آن در وسعت وقت
احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی
احتیاطا اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد
مسئله قرآن اگر نجس به بینی تطهیرش کن بقسمی که صاحبش باید
تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا تاخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن
گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد و تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر
امر بمعروف **مسئله** زمین مسجد نجس بود بتکلیف کندی مثلا
ساختنش بر تولا نمی بست **مسئله** مهمان ندارد در بین طعام خوردن
اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا مهمان را خبر کند که نخورد
و صحیح قسم باعث خوردن طعام نجس نمی توان شد حتی بکفار هم
مگر بطفلیکه بخوردن او نجس شود آن طعام یا و خوردنش ضرر ندارد
مسئله بجهت تطهیر حرم یا تمام حاج اگر آب نجس را جذب کند بقدر
امکان دو مرتبه فشار دهد احتیاطا **مسئله** در وقت فشار

بلکه نجس نمیشود علی الاقوی ظله الحرابخا

سفیده و زرده هر دو پاک است ولی از خصوص خون احوط اجتناب است تمهتمی ظله

مگر آنکه احراز شده باشد که این خبرش از روی وسوسه است ظله الحرابخا

ولذا این احتیاط عیب ندارد ظله الحرابخا

عمل با مل است صدر ظله

اقوی جواز خوراندن طعام نجس است باطفال مگر آنکه از مسکرات باشد ظله طیبا

این احتیاط بلکه احتیاط الکی بنز واجب نیست ظله طیبا مد ظله

اگر فشار بر بارد و الا با غسل که دو مرتبه اگر نخورد نجس او طاهر شود مثل چوب ظله

در جاییکه عصر تعدد و فضل است بکرتبه فشار و ادن کافی است ظله الحرابخا دام ظله

دادن جامهٔ نجس خورده بر شخص ان بر شخص نشسته نجس است اکثر
در دست شخص باشد ولباس نجس را فشار دهد اکثرها دست وی
پاک میشود **مسئله** بدن کسی بالاثر مثلا نجس باشد شخص
قلیل خوب بر انجا ری کند که از سر انکشتانش میچکد دود فعه غساله
جدا شود تا ما پاک میشود **مسئله** ظرف نجس را سه مرتبه بر ان
اب قلیل کنند وخالی کنند ودر دفعه غساله اش را بکیرند پاک
میشود **مسئله** بدن مثلا بول نجس باشد تنک پاک بشوی ودر اب
کر فرو رفتن بدن زا یک بشستن حساب میشود واز اب که خارج شد و بکی
دیکر در اب فرو رفتن بدن پاک شد و لنک را دو مرتبه باید احتیاطا
فشار داد **مسئله** پوست خون دار را ب جاری چوب بران زنند تا
خونش برود واحتیاطا دو مرتبه فشار دهند تا پاک شود **هر** کس
نجس عمدا قران نوشتن حرامست اما اکر از روی سهو یا جهل نوشته
شود باید ان خط را محو کنند **مسئله** خرمای سرکه شده را برند
داخل خرما بکه سرکه میریزند ضرر ندارد وهمچنین مویز وخرما
وشیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد **مسئله** اب خرما یا
خرما را در اب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوشاندن ان اب مطلق
نجس نمیشود **مسئله** غساله مخرج غایط با علم بتعدی یا تغییر
ندارد نجس نیست بلکه با مظنه بنجاستش اعتبار نیست **هر** چرک
تو ی زخم خون روی انرا بشویند انجرک پاک نمیشود **مسئله**
اکر مهین دو صابون نجس شود بد وشستن پاک میشود واکر نفوذ
کند نجاست در ان بتراشند انرا واکر بشویند ظاهرش پاک میشود

نه باطنش **مسئله** ظروف وغالی مثلا در تصرف زنی باشد و مرد
نجس بداند نهارا وضعیفه خبر دهد بتطهیر انها کفایت میکند خبر او
واما مثل لباس نجس که از مرد باشد زیر دست ضعیفه باشد واو خبر دهد
بتطهیرش کفایت نمیکند مکر انکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش **هر** حصیر
مسجد هر کاه نجس شود قلیلی از انرا ببرند ضرر ندارد **مسئله** نعل
کفش در طاهر شدنش در زمین حکم ته کفش است اکرچه کم مهم باشد
بشبهه محصوره اب در تمام ان بریزند که بیک افتاب خشک کند بجهت
تطهیرش ضرر ندارد واکر شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش
واجب نیست **مسئله** فرش پاک بر روی زمین نجس باشد باران بران
فرش بیارد بقسمی که اب باران بزمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود
واحتیاطا زمین هم پاک نمیشود **مسئله** باران هر کاه وارد بر اب
نجس شود از راه سوراخی یا غیر ان بقدر یکه یقین کرد ان اب نجس با اب
بارش ممزوج شود تمام ان پاک میشود **مسئله** غذای نجس در لای
دندان باشد اب هم را نجس نمیکند **هر** جامهٔ نجس در اب کر یا جاری
شستی بعد نجس است مثلا دران میبینی تا کسی **مسئله** طفل مميز
دستش را مثلا نجس بداند بعد بکوید شستم قولش اعتبار ندارد مکر
انکه علم حاصل کنی بتطهیرش **مسئله** ابی که بقدر کر یا زیادتر
از کر هر کاه بنجاست تغییر یابد بطول زمان اکر ان تغییر بر طرف
شود پاک نمیشود **هر** شخص خالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل
نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد **مسئله** پنیر را ابش
نجس مانده باشد پاک کردن مغز استخوانی ندارد **مسئله** چیز

بنجس یعنی عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو
برد پاک میشود مسئله در پیش شخص که نجس شود زیر آب کر یا
جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب
قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت بدست مثلا و دست را
جدا باید تطهیر کرد مسئله شیره مثلا اگر قدری از آن بردارد و
جای آن خالی بماند آن جا مادامت نجاست و تمام آن سرایت نمیکند
مسئله لباس چرب نجس شود بچربی رقیق با آن حالت بشویند
پاک میشود هر زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری
روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد
مسئله دنبان دو کفش مثلا هرگاه نجس شود باید او برای تطهیر
بقسمی فشار داد تا باطنش فشاری بردارد هرچند با انگشت قوت کند
مسئله ظرف تربت که از کربلا بیرون میبرند بجهت تبرک نجس
نکنند هر خمیر و شیره آن در دیگ باشد مثلا که آب نجس در جوف آن
رفته باشد باید ازاله آنرا کرد بجهت تطهیرش مسئله لباسی
که میشویند در غسله اولی هر موضع آنرا که دست برداری بموضع
دیگر آن بگیرند با آنکه آن پهنا دست نشسته باز فشار دو قسم را بدهد
بهمین قسم پاک میشود دست با آنچه مسئله سرکه انگور که
میگذارند اگر بسبب اخبار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که
جوش آمده احتیاطا اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن
بریزند مسئله هرگاه ظرف بولوغ کلب مثلا نجس شود تمام
در آن بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش اما اگر بچوبی کهنه

۵۱ در جاری تعدد لازم نیست مد ظله

۵۲ بلکه در جاری یکدفعه کفایت میکند مد و در کر در غیر بول هم در آن دو دفعه علی الاحوط لزوما

۵۳ بنا بر احوط مد ظله

۵۴ اگر دست از روی زمین جدا شود صح

۵۵ مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست آن اثر داشته باشد مد ظله

۵۶ فشار نمیخواهد ظلهم العالی

۵۷ الحق واجب نیست ظلهم العالی ۱۵۱

به پیچند و بزان بمالند خاک را کفایت میکند اما اگر ولوغ کلب بظرفی باشد
در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد
مسئله هرگاه شخص بموضع نجاست ماله بیده تا پاک شد بعد دو دفعه
آب بریزد بدست نجس و جدا شود و با موضع نجس بریزد پاک نمیشود
مگر آنکه دست بسته کار او از موضع جدا باشد که صدق القاء بکند
آنوقت با هم پاک میشوند مسئله نجاستی در لباس بود فراموش
بقسمیکه علم حاصل کردی پاک کرده ای و نماز کردی بعد معلوم
شد که پاک نشده بود اعاده نماز احوط است مسئله کو
یا برنج هرگاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف
آن برود بقاعده اش پاک میشود و الا فلا مسئله آب انگور
و مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند
بقسمیکه صدق بکند آب انگور یا آب مویز آنوقت ثلثان شود پاک
میشود و الا پاک شدنش مشکل است مسئله شیره مثلا اگر کسی
گرفته فضله موش در آن دیدی واجب نیست آنکه را خبر کنی مسئله
غساله مخرج بول مثل غساله مخرج غایط است با شرایطش پاک است
اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل است پس احتیاطا اجتناب
کنند بهتر است مسئله موش زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاک
است و تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد مسئله هرگاه
شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد
از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع وضو
یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر هر کل

۵۸ در صدق القاء بمجرد این تامل است بلی اگر دو تا را با آب بشوید بوجهی که هر یک بمنزله اجزاء مغسول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگر چه قدری کم از هم جدا باشند مدظله ظلهم

کل هرگاه در آب انگور بپزند و کف کند هرگاه علم حاصل کنند بجوش
آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک شود نجس است والا پاک است مسئله هرگاه
بول بر روی زمین بریزد و آفتاب از آن خشک کند پاک است اگرچه بو و رنگ
بول هم باقی باشد مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا
پاک است مگر علم بنجاست آن حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعض
از آن گرفته باشد زیر آب کر یا جاری بنهند تمام آن پاک میشود و همچنین
هم چنین دلو هرگاه آب چاه ممزوج با بول شود مرد در مخرج بول هرگاه
بول خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول مدی آمده یا نه
احتیاطا دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاستی عین
خشک شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد مسئله
هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را با آب جاری بشویند
احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئله حیوانیکه شک داری که
نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاک است مسئله
آب انگور جوش آمد هرگاه بریزند در شیره ثلثان شده نجس میشود
آن شیره و پاک نمیشود مسئله میخ که در دیوار کوبیده باشند
مثلا اگر نجس شود آفتاب مطهر است اما اگر دیوار یا آجر از زمین
باشند آفتاب مطهر آن نیست مسئله هرگاه نجاستی در بدن
یا لباس غیر مکلف اگر اعلام شرعی کنی جایز است بلکه بهتر است مر نجاست
مسجد و سایر حرام است حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و
نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه مهری نجس باشد در آب
کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بر آن مالیدن است

خاکی که متنجس است و خشک شده توقف دارد
مطلقا پاک ظه علینا
محل تامل است
اشکال دارد ظه علینا
فرق مابین مخرج بول و سایر اجزاء بدن
ملکه نجس نمیشود
واحوط عدم تطهیر نجاسات

مسئله نمک سنگ که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود با آب
کر یا جاری تطهیرش کنند آنقدر که آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک
جذب کند دو دفعه مسئله ولوغ کلب آنست که آبی مثلا در
ظرفی باشد و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل
ولوغ تطهیرش کنند مسئله طفل هرگاه خبر دهد بنجاست
لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت
آنها اگر نجس شده باشد مسئله انگور که سرکه گذاشته و جوش آمد
و بعد سرکه شده کشمش کنند مثلا بحال نجاست باقیست و همچنین خرما
هم بنا بر احتیاط و اگر در ظرف بی سرکه بگذارند و در حال
جوش آمدنش انجیر ظاهر هویدا باشد که عرق اجزاء روغن باشد
همان احتیاط غیر جلبش در حرمت و نجاست دارد اما برگ و چوب انگور
یا خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادت
بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبتها نجس شود بالتبع پاک
میشود اما احوط در کهنه تبدیل است مسئله شیره انگور
مثلا که از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده پاک و حلال
مسئله شخص جامه متنجس آلوده بخون کیک را مثلا تطهیر
کرد بعد دید خون کیک باقیست پاک است ضرر ندارد مسئله
آب انگور بجوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه آلت مخصوص است
در آن نبندند و بعد همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بریزند که آن
یا نیل مثلا ببرند و ... ضرر ندارد سؤال نجاست غلیظ از نجاست
یا متنجس با نشان یا لباس نشان میرسد نجس میشود یا نه جواب

انمسئله در کذشت
بلکه نجس نمیشود علی الاقوی
اگر معنیش این باشد
مگر اینکه خون کیک نباشد
در اطلاق این حکم تامل است

نجس نمیشود سؤال در یک شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد
بجهت آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر یک خورده شیره داشته باشد ضرر
دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا بسنگ اگر
سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خاک بمالد
تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال
در وقت شیره پختن یک کفگیر در دیگهای متعدد که در یکجا نصب است
میزنند عیب دارد یا نه جواب کفگیر در یک جوش آمده را در دیگ جوش نیامده
نزنند سؤال دیگهای شیره هرگاه همه جوش آمده باشد آیا یک کفگیر را
میتوان بهمه آنها زد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند
سؤال تالاب بیست در بعضی بلاد تقریبا بفاصله سه فرسخ و از حیثیت
طول و عرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد و از قراریکه
میگویند چشمه هم دارد تالاب هست تخمینا بقدر ده سنگ آب در
یک لوله آهنی آورده اند تا نزدیک شهر و در آنجا منقسم میشوند
در لولهای آهنی کوچک بقدر لوله آفتابه مثلا یا کمتر بتفاوت
امکنه و چون تالاب مشرف و مسلط است بر شهر آب باختیار خود
میرود در تبهای چهارم و پنجم بلکه تا ششم با وجود این صورت ظرفی
که در زیر آب بگذارند و چیز متنجس در آن ظرف بشویند پاک میشود یا نه
و بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا
حکم آب جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و
آب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر
یقین بتغیر چشمه نباشد سؤال در غالب بلاد که حمامها آب جاری

٥١ گذشته که اقوی عدم نجاست عصیر است بغلیان بلکه بس حرام میشود پس جمیع ابحه در باره عصیر گفته شد یا میشود مبنی بر احتیاط است ظله طبا

٥٢ بلکه اگر نزنند عیب ندارد انتهی محمد کاظم الخراسانی مدظله

در سرچاه حوض دارند و کر است و از آن حوض آب بتدریج داخل خزینه
میشود نه یکدفعه اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه جواب
باستواء سطح با صدق وحدت و امتزاج پاک میشود سؤال
در بلاد بعض حمامها دم شیر دارد از دهان شیر آب میریزد بزمین
نجس ولیکن دهان شیر متصل است بجمع شده پاک است یا نه جواب
پاک است مادامیکه متصل است سؤال در غالب بلاد در سر حمام آب بر
پای مرده میریزند از لوچه بجهت تطهیر و متعاقب سه دفعه میریزند
اما تقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله منفصل شود آیا پاک است
یا نه جواب خلاف احتیاط است البته دو دفعه کفایت میکند
با فاصله فی الجمله سؤال خم که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید
آب از تحت بیرون بیاید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله
اکثر العلماء و لیکن بنابر قول اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید
زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت خم جمع میشود و بنابر قول اول
هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید جواب آب کر از آن
بالا میریزند تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع آنها
آبیست که جمع میشود در آخر که بیرون میآورند و همه ابحه در نجس
میشود از اول تا باخر در هر غسل آب غسل است نه غساله و آن طریق
که بنای قول اول است نیز خالی از محذور نیست که در ظرف یکمرتبش را
خیال کرده اند نیست از جهت اینکه آب بهر طرف که ریخته شود آن بالا
نباید از همه طرف و اطراف دیگر را غساله فرو میگیرد و آب غسل پاک
بنابر این قول با نجاسها نمیرسد و جواب همانست که همه آب غسل است

٥٠ بلکه بمجرد اتصال ظله طبا

٥١ ظاهر اینست که آب نجس طاهر میشود با امتزاج با آب کر که بملاقات تنها نجس نشود مع چنانچه در تطهیر آب قلیل ذکر شد عبد آمده ظله

٥٢ هرگاه غرض سائل این باشد که اگر از تحت خم ابتدا شود بنا بر اطلاق میرسد اگر چه بنابر آن ثانیا آب غساله نیز برآن جاری شود بخلاف عکس که در آن صورت از تحت خم که آب آنجا جمع میشود اطلاق اصلا باو نمیرسد نقص جا و وارد نیست جواب ادنیا مراد نیست که خواهند مود ولا بتاستی تمام مراد الزام باینکه در جزء اخراب غسلی است و آب غساله بهمه جا فرو نیاید لامت که تماما محلی که تطهیر میکند همه آب و آب غسل است اگر چه بعد

و تا فارغ نشده است بجهة تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه
گفته است از بالا الابتدا تمام بند این باشد که از بالا الابتدا تمام بند و آب به
اطراف نجس بریزند تا بجائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون نمایند
و محل غساله را آب بریزند تا بجائیکه آب غساله جمع میشود باز غساله
جمع شده را بیرون میاورند و هکذا تا باخر و بر این تقدیر محذور
مذکور وارد نیست سؤال وارد نماید و اختیار احتیاط بطریق اولی است و اگر
آب بریزند در خم و بگردانند ابرا با خم را اگر بشود که آن آب بهمه جا
برسد و بعد از آن ابرا بیرون بیاورند تا سه مرتبه پاک میشود پس
فضله موش نجس است یا پاک ج پاک است سؤال فضلات کرم
که در میان فواکه است مثل سیب و زرد الو و گوجه و خرما و امثال اینها آیا مباح
است کل اینها پاک و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش
جواب اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی بماند نظام را عیب
نداشته باشد اما دانه کشمش و سنجد و عناب غیره عیب ندارد اگر
ضرر نداشته باشد سؤال زمین نجس که باران نمیگیرد و آفتاب نمی
تابد مثل تحت خانه را با پاشیدن آب باران تا فرا گیرد و گذاشتن
تا بخشکد بسته نمیشود پاک میشود و بر فرض عدم طهارت چگونه باید
پاک کرد بتعبیر کنند جواب اگر سست است که غساله در آن میماند
پاک نمیشود با قلیل و اگر صلب است دو مرتبه آب بر آن بریزند تا مستولی
شود و هر دفعه غساله اش بگیرند اگر چه باینکه گودالی در یک گوشه اش
بکنند که غساله در آن جمع شود بعد گودال را نجاست ظاهر کنند
سؤال آفتاب مبنی را که خشت و آجر و سنگ فرش کرده اند

بلکه بفرو رفتن غساله در زمین با تعدد پاک است ظم الجوابا مدظله

با بکنند تا ظرفی غساله را بردارند ظم طنا مدظله

مطهر است باید در و دیوار و درب و پنجره منصوب و حکم زمین است یا نه
جواب مطهر هیچ اینها است سؤال اشیاء طاهره مضافه مثل گلاب
و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق
سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند
گلاب پاش پاک است یا نه جواب سرایت نمیکند والله اعلم سؤال
حوضی آب نجس دارد و سقف پوشیده است لکن فرجه دارد که باران
بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه جواب اگر بقدر معتد به
باران بر حوض ببارد در اثناء باریدن بر هم زنند آب حوض را که مزج
بالا کنند پاک میشود سؤال حوض آب اطراف بیرون آن نجس است
بدکشیدن آب الطهر میریزند که اطراف را فرا میگیرد پاک است یا نه و بر فرض
طهارت آیا تعدد لازم است یا نه جواب با استواء سطح با عدم
خروج از وحدت طهارت حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد داشته
باشد تعدد را ترک نمایند سؤال گربه موش میخورد یا غذای نجس دیگر
و احتمال طهارت هم ندارد یا بزوال عین پاک است دهانش یا نه جواب
طاهر است انشاء الله سؤال اسب الاغ و امثالهما که پشت اینها زخم
میشود و خوب میشود آیا پاک است یا محتاج بشستن است جواب پاک است
انشاء الله سؤال اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند
که بر وجه اتم دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این
عرق ها طاهر است و حلال یا نجس است و حرام جواب نجس است
و حرام سؤال ماورا تا با مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را
یا نه و در صورت اولی بچه نحو جواب بسم الله الرحمن الرحیم وسیلن

مگر از قبیل درب و پنجره که محل ایکال ظم الجوابا مدظله

گذشت که مزج لازم نیست ظم طنا مدظله

با فرا گرفتن مطهر طهارت حاصل میشود ظم طنا مدظله

با اتصال تا آب طاهر میشود و تعدد لازم نیست ظم الجوابا مدظله

در تطهیر بر فرض اعتصام مطهر استوا سطح و عدم شرط نیست چنانچه در تطهیر آب نجس ذکر شد دام ظله

آب باران در حال باریدن بمتنجسی که عین نجاست در آن نباشد بقدری که
نجاست سرایت در آن کرده است مطهر آن است و خارجی بعد و عصر
نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسان است سؤال هرگاه کشمش
و خرما خشک باشد و قطع در جوش ملا اورد و مثل برنج ندارد بنابر
قاعده طهارت یا استصحاب طهارت حکم بجوش نمیشود ما شبها نه
جواب عیبی ندارد مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه
منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند آن چیز طاهر
بسبب این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس نجس بعد از تطهیرش
اگر خورده اشنان و نخود آن در آن مانده باشد پاک است مگر آنکه آب
نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است و
لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشد طاهر است
والا حکم بطهارتش مشکل است مسئله آب کود بکه صدق
چاه نمیکند در حال جوشیدن از چشمها پس اگر نجاستی بآن برسد
نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش قسمی کند
که آب از چشمها پس بیاید و ممزوج بآن شود پاک میشود مسئله
هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود همینکه آب از آن موضع
گذشت در دفعه ثانی پاک است اگرچه غساله از موضع دیگر از آن نگذشته
مثلا نگذشته باشد مسئله اطراف متنجس که صدق محل واحد
کند بر آنچه غساله نجس نمیشود بمعنی پاک شدن محل پاک میشود
اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه
بشوید با آب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست

نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله
استنجا با شروطش مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد
که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاک است فضله شب پره نجس است
مسئله ناخن مثلا اسنان بزرگان خورد و خون در زیرش مرده بعد فرجه
بهم رسید اگر خون آن استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون کند
نجس است و هم چنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در بین
دندان باشد و از دهان خون بیاید و بآن غذا برسد با دهان
پاک نمیشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاک است نجس هم نشد
مسئله حنا نجس هرگاه ببندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد
از شستن نجس است والا سر بعد از تطهیرش پاک است مسئله زمین
بازار و غیره با علم بنجاستش ندارد پاک است و در صورت مظنه نزدیک
بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه بنجس پاک است هم
اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش
آمدن نجس نمیشود مسئله و هرگاه خرمای نارس بجوشد در
طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا
نجس باشد با رطوبت سرایت کند و دیگری و صبکری اورد بر او شود
و بر آنها بنشینند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند
هر چیزی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش در آن دید واجب نیست
دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان
دانا اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند مسئله
پشه و نخوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش

عرفا جزء او حساب شود پاکست والا نجس است **مسئله** حرامست
حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش تا قدر وقت واجب
است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله**
ممد و نخوان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آب زدن نباید
پاکست **مسئله** غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه
با آب قلیل شستن لازمست و با آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و هم چنین
غساله بعد هم اگر بجائی برسد **مسئله** آب انگور اگر در آفتاب جوش
بیاید و ثلثان شود پاکست اگر بعد در طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه
با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست **مسئله**
نجس و شیره انرا هرگاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست
مگر ظاهر آن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود با آب قلیل و آتش پاک
نمیشود **مسئله** هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از زغال
شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و هم چنین از زغالش اما خاکسترش
پاکست **مسئله** آب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شیئی نجسی
یعنی از بالا بیائین در نجس است نجاست بفوقش سرایت نمیکند الا
میکند **مسئله** زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص
راه رفت رطوبت تر کفش او سرایت کرد بنا بر این پاکست مگر علم بنجاست
آن رطوبت بهم رساند **مسئله** از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره
مثلا برداشته مخلوط کرد پس فضله موش در آن دید و نمیداند که
از کدامست از هر دو اجتناب کنند **سؤال** کسیکه مثلا ذکر او در او بریده
باشند و قطرات بول بر غالب وقات از او بیاید در خواب شخص

دو لو نومرها نجاست
این احتیاط تا ملاقات
نظم الحرمين
کذشت که احتیاط
نوم تهیه بشوید
با آب قلیل ضد
منه مدظله
مراد غساله شستن
غساله است با آب قلیل
شده کدام
ظله
کذشت که
آب انگور بجوشید
نجس نمیشود
ظله الغرناطی
ذهاب ثلثین بعد
نحو باشد کفایت
میکند و در حلیت
و طهارت بنا بر
نجاست ظاهرا
منه مدظله
اگر احتمال ثالثی
نرود ظاهر نجاست
منه مد ظله
علی الاحوط حاجی
علی الاحوط
حاجی
بشرط آنکه احتمال
خارج از این دو
ندهد حاجی

کذشت این مسئله
ظم الحرمين
منه مدظله
اقوی
کفایت یکدفعه
است ظاهرا
منه ظله
این احتیاط ترک
نشود بلا
ته حاجی
بلکه
اگر صلابت داشته
باشد مثل دود و نمیشد
که پاک شود با آب
قلیل ظاهرا
بلکه بنا بر اقوی
و احوط در زغال
چنانچه گذشت
صدر مد ظله
اگر او نبود باشد الا
بکرة تبه کفایت میکند
حاجی
بلکه اگر صلابت هم
نداشته باشد تا
نفوذ کند در او
بدو مرتبه شستن
با آب قلیل مطلقا
بعد از مرتبه اولی
حاجی

عفوی ثابتست یا نه **جواب** با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه
بدن نماید و عفوی در باره او ثابت نشده **سؤال** اگر کسی شد
داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن اما چنین چیزی نجس و غلیان
حرام و نجس میشود یا نه **جواب** نه نجس میشود و نه حرام **سؤال**
آیا جایز است انتفاع با عبای نجس و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه
جواب انتفاع با عبای نجسه مطلقا جایز نیست مگر در بعضی از آن
واما اعبای متنجسه پس احوط اجتنابست اگرچه جواز انتفاع مطلوب
هر یک از آن مثل انتفاع بحنای نجس و نخوان خالی از قوه نیست مطلقا
واما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی
آنست که در زیر آسمان سوخته شود **سؤال** حیوان غیر ماکول
اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل
خال حیوه یا نه **جواب** بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید
بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز ظاهر است بعد از تذکیه
بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی
نمودن بماند و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابتست در خصوص
پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس
اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست
چه دباغی شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلمین و
در دست ایشان یافت میشود و نمیدانم که تذکیه شده یا نه چه
حکم دارد **جواب** پاکست اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد
سؤال خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود که آنرا علقه مینامند

اقوی جواز است
بجمیع انتفاعات
الابیع و نحو آن
معاوضات و بعض
بعض انتفاعات تفصیلی
در محلش مذکور است
ظم العلیا العالی
مد ظله
واز ممسوخ مثل
فیل و از حشرات
مثل موش
نیز نباشد
مد ظله

باکُتا نجس جواب نجس میباشد اگرچه در بیضهٔ مرغ بوده باشد
مسئله هرگاه موی از بدن کنده شود و ریشهٔ آن با رطوبت باشد
یا پوستی بی روح از بدن جدا شود اگر الی هم از کندن آن ببرید
نجس نیست مسئله هرگاه شخص چیزی را غاصبه گرفت و نجس کرد
بعد که پس میدهد اگر چیزی است عادة با رطوبت استعمال میشود مثل
ظروف باید اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردن است
مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست
تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع نیست لازم نیست
اعلام کند آنها را و هرگاه عالم هم شوند هر جائی را که بیقین نجاست آن
دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت
با وضاع خودش مسئله چاه هرگاه نجس شود بو یا رنگ یا بویش
نجاست بکشند آن قدر که تغییر برطرف شود پاک میشود اما شبهه
چاه را عصفا اگر بکشند بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر کما احتیاطا
بعدد مذکوره در اخبار باید کشید آنها بالتبع پاک میشود ثم احوط
در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال کشیدن آنقدر زمان است
که قرار داده شارع است جهة استبراء آن مسئله در بعضی جاها
که مستحب است آب بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد با عضا سگ و
خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و دیگری که از دبر صاحب
بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر آنچه مشکوک
باشد و مسجدی بر آن بول شب مادیان و قاطر و الاغ اما اگر
معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک باشد و شستن

بر آن

احوط اجتناب از پوستهای ... اگر در جاهای ... در داشته باشد چنانکه گذشت صد

علی الاحوط مابی

لزوم اعلام معلوم نیست ظم الحرانا

بلکه پاک میشود در صورت بنابر نجاست ... بدون تغییر ظم الحرانا

علی الاحوط مابی

گذشت که احوط عدم نجاست ... است الا بتغییر ظم

بلکه با زوال اسم جلال ظم الحرانا

استبراء حیوانات جلال ... روز گوسفند بیست روز مرغ ... مشهور ... شتر چهل روز ... ظم

اما ترشح ... و خنزیر و کافر ظاهر نیست که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد ظاهر است و ترشح در جای دیگر ما دامی که متصل باشد ... ظاهر است

بر آن بول یا خون یا منی یا آن و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد
نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در
آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس نداند
آنرا و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد
آب بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحب است شستن آن
مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را

فصل چهارم در ازالهٔ نجاسات

مسئله واجب است ازالهٔ نجاسات از جامه و بدن بجهت نماز
و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و
اسماء خدا و انبیا و ائمه علیهم السلام و ظروف بجهت خوردن چیزی
در آنها با رطوبت و محل سجدهٔ نماز و غیره مسئله ترشح
زمین نجس بهر چه برسد نجس میشود مسئله نجاست
ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن
آنکسیکه اعمال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمی شود
و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است مسئله شیء
متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه
در دست او است مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند
چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که مثلا ملاقات نماید
ضرر ندارد و اما ذکر شد ترتیب نماز کردن بجهت یک از آنها جایز نیست
هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک

از آنها

و حضرت زهرا ع بنابر احتیاط صد مدظله

بنابر احوط خاجی

گذشت که اگر معلوم شود در مقام تطهیر بود شوند کفایت در حکم بطهارت میکند صد مدظله

اگر چه واجب ... اجتناب از آن در صورتی که علم اجمالی که منشاء اشتباه است حاصل شود بعد از ملاقات یا بعد از ... یا خروج آن از محل ابتلاء ظم الحرانا مدظله

از انها یکدفعه **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو
مرتبه باید بفشارد هند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب اب بیرون
رود بلی در کر و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است
مگر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر اب هم هرگاه
فشار دهند کفایت میکند **مسئله** هرگاه در زیر اب باید بیرون
اب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کند بکفشار حساب میشود
مسئله بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی ان کذا
و برداردند و شستن حساب میشود اما با اب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند
تا قطراتیکه مشرف بر چکیدن است بریزد **مسئله** غساله نجس است
در غسله اولی اما در غسله ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله مخرج
غایط اگر تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و مزه
و بوی نجاست هم نرسانده و خورده نجاست را و معلوم نشود پاکست
و مخرج هم پاکست بهما پاکند اول و مخرج بول زاد و مرتبه باید شست
و همچنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید
مسئله هرگاه ظرفی را بخبر دران باشد اب کر یا جاری دران ممزوج
شود یکدفعه پاک میشود اگرچه اب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع
شود بعد هم نمی خواهد ولکن احوط است و همچنین هرگاه با ازان
بان ممزوج شود بقدریکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شد
باشد علی الاحوط **مسئله** ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد
بجریان باران بر ان پاک میشود **مسئله** ظرفیکه کودی ندارد
مثل بشقاب و سینی یشته هر ظرفی با اب قلیل دو شستن کفایت میکند

مسئله گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شوند باید و شستن پاک
میشوند اگرچه با اب قلیل باشد **مسئله** ظرف یا دست هرگاه مثلا
چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن اب بان چیز باید چربی
برطرف کند تا اب بان چیز برسد پاک میشود والا مشکل است اگر روی
نجاست چرب شده باشد **مسئله** چربی طبیعی نجس اگر در اب کر برود
پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر انکه مستهلک
شوند در اب کر و یا جاری **مسئله** متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون
اید پاک نمیشود مگر انکه اب مطلق و نکین باشد غساله اش ضرر ندارد
و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چو بخون که با بنجاست پاک نمیشود
مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند
و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند انکه نجس میداند
از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت
بان شخص ضرری ندارد **مسئله** خون کسی مثلا بدست با شد
شخص باید بزمین یا غیر زمین که خون زائل شود پاک نمیشود بلکه
باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه **مسئله** اگر
خون در اب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد
و اب دهن اگر خونی را از دهان ازاله کند پاک نمیشود **مسئله**
اب خون یا انکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست یا نمان
کنار **مسئله** حب مثلا نجس شده باشد و کسی کل بران باشد ذیر
اب کر یا جاری برند که اب دران نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط ان
ابعضا نشود پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نان یا صلب

مثلا ظاهر آن نجس شود پاك میشود اگرچه بآب قلیل بشویند هر آب
غساله هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خود
نجاست در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود هر دست
غسل دهندهٔ میت بعد از سه غسل بالتبع پاك است **مسئله** هرگاه
چرك زیر ناخن باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دستی که پاك شده هم پاك
میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرك بر این
تقدیر پاك نخواهد بود **مسئله** بوریا تیکه ریسمان دارد هرگاه
متنجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند و دفعه و لو بلکد
کردن تا پاك شود **مسئله** آب خرما که جوش آید نجس است بنا
بر احتیاط تا ثلثان که میشود پاك میشود و همچنین هرگاه سرکه شود
و همچنین آب انگور بنا بر اقوی **مسئله** غذای پای دندان
هرگاه نجس شود دو دفعه بآن از بر آب کر یا جاری یا دو دفعه مضمضه
کند پاك میشود **مسئله** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و
علو داشته باشد اگرچه تمام از آنکه ممزوج نشده قطع شود پاك میشود
مسئله خون در آب دیگهای مستهلك شود فرو بردنش حرام نیست
بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردنست هر غذا در دیگها
هرگاه خون بآن برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی
متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن ریزند اگر فشار بر دار هست
ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و
دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاك میشود حتی برنج
در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است

مسئله هرگاه فشار بدهی نجس را که فشار میخواهد بخودی خود
غساله از او برود اگرچه خشك هم بشود پاك نیست بنا بر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران ببارد و جاری شود پاك میشود الا
ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاك است
مسئله آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد و خشك کند
و قدری فرو از هم خشك شود که متصل است پاك میشود و حصیر ریسمان
و بوریا را هم آفتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد هر
آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس در آب آن کنند فرقی ندارد که باران
بر آن ببارد بقدری که دیگر زمین صلب جریان به بارش حاصل شود
پاك میشود **مسئله** هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی
او علم داشته باشد و با ولیش دیگر ظرف مشغول بخوردن طعام باشند
با رطوبت مسریه محکوم بطهارت نیست در حق غیر با احتمال التطهیر هر برنج
یا چیز دیگر که آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست
سرایت کرده در آن خشك کند و دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر
یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاك میشود و اگر ظاهرش نجس
شده باشد بآب قلیل هم پاك میشود با ظرفش لیکن مرتبه شستن بنا بر
احتیاط **مسئله** هرگاه در آب دلو نجاستی بالا آمد و آب دلو با ظرف
چاه نجس بطاهر کردن دلو از آن چاه پاك نمی شود و حکم بتبعیت ندارد
مسئله چرك پای دندان که نجس شود بیا کشند دهن پاك میشود
نه غذائی که پای دندان باشد **فصل در واجبات و محرمات**
بیت الخلا از فرائض است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت

تخلی در آنحال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورتین خود
و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است
بلکه تا نیمه ساق و حرام است رو در آنحال و یا پشت بقبله کردن بجمیع
بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط
و معین است شستن مخرج بول از آب و غیر آن کفایت نمیکند و
کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو نوبت و افضل سه
نوبت و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه چسبناک شود یا مخلوط
با ودی یا مذی شود که در آنحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل
شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ و غیر
آن از آنچه میاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت
فرا گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است
با آب شستن تمام و همچنین معین است شستن با آب اگر با غایط نجاست
دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجا غایط با آب بلکه
پاک شدن معتبر است و اعتبار به بو و رنگیکه در محل یا در دست بماند نیست
و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هرچند بکمتر از آن ازاله
شود غایط چنانچه اگر به سه ازاله نشود معین است زیاده تا آنکه برطرف
شود و کفایت نمیکند مسح نمودن به سه طرف یک سنگ و در حکم
سنگ است هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید بجز از جنس
دوشیدنی مثل چوب و علف و کرباس و کتان و جز از معادن باشد مثل
طلا و نقره و جز از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء
استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجا کننده

باشد

داحوط علاوه بر شستن بمقدار ... صورت ... مقادیر ... ظه
بلکه اقوی دو نوبت است شیخ ره حاجی طله
احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است شیخ ره حاجی طله
اگرچه احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست ... استنجا میشود ... شیخ ره ظه
بنابر احتیاط حاجی مدظله
اقوی کفایت است ظه صاحب مدظله

بلکه اقوی ... استبراء ... دام ظله
لکن اقوی عدم حرمت است ظه طباه ظله
بنابر احتیاط حاجی
در غیر مقدار متعارف معتبر بودن با ... نسبت ... دو این خال ... است ... ظله
اگرچه واجب نیست ظه طباه مدظله

باشد مثل دست دیگران یا جاریه و خواه متصل باشد از جزء بحیوان و
خواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست
استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالک بچیزیکه
متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا یا دست هرچند قادر
بر غیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از این استعمال شده باشد بجهت
و سرگین و استخوان و هرچه مطعوم باشد و وجوب احترام آن از دین یا
مذهب مثل تربت سید الشهداء و ورق قرآن و ادعیه و احادیث
و امثال آنها و اگر لابد شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله
باشد احوط آنستکه رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر
لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف
العوره بشود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم بدارد ستر را
بجهت آنکه ستر عورت اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب
است بر او اجتناب از آن جهت و دور نیست اجتهاد در تعیین قبله در اینجا
هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهت نماز و اگر بنای بیت الخلاء
بر قبله گذاشته باشد واجب است بر متخلیکه کج بنشیند و مستحب است
که متخلی چه از بول و چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه بانبنا
دور شود از ناظرین بقدریکه او را نبینند و نیز مستحب است پوشانیدن
سر در آنحال و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز
مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در آنحال و افضل اذکار
که بخصوص بآنحال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن
به بیت الخلا مقدم بدارند و پای راست را در وقت بیرون رفتن

مستحب است

مطهر نیست قطعا حاجی طله
بلکه در نجس شدن پاک هم نمیشود قطعا چنانچه دور نیست قبل از آن پاک میشود ولی اشکال دارد خوردن و مباشرت آن پس اقوی پاک شدن و احوط نجاست است ظه طباه ظله
بلکه پاک نمیشود نیز در نجس قطعا و در خوردنی و محترم و سرگین و استخوان علی الاحوط شیخ ره
حکم یقین ندارد علی الاقوی ظه طباه ظله
لکن اقوی بحیثیت ... مدظله
اگرچه موجب کفر نشود ... مدظله

مستحب است در استبرا و در غاز حال استنجا و در نزد فراغ ازان و مکروه
است بر او نشستن بجهة تخلی در زمینها و در کنار رو میان جوی اگرچه
آب هم نیاید و در زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد
و در مواضعیکه مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و مترددین
و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در خانها
و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین سخت
و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن
و آشامیدن و مسواک کردن در اینحال و استنجا بدست راست و بدست
چپ اگر در او انگشتری که اسم خدا در آن نقش باشد و سخن گفتن
بغیر از ذکر خدا و قرائة آیة الکرسی و تسمیت عاطس هم مکروه است
نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر
یا در میان قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلی

فصل در اموریکه وضو واجب است

وضو از برای ادای نماز واجب و طواف واجب واجب است و شرط است در
صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است
نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و
غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو
نه وجوب وضوء و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم و اما
اموریکه باعث وضو و مبطل آن میشود آن بیرون آمدن بول و غایط
و بادیست که بیرون آید از مقعد چه با صدا چه بی صدا از موضع معتاد
یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بخلقت

۵۲ و واجب است استدامهٔ وضو از برای قضاء اجزاء منسیهٔ نماز در رکعات احتیاط و واجب است نیز از برای سجدهٔ سهو علی الاحوط صدر دام ظله

۵۳ و اسم خدا و صفات خاصهٔ او و اسم انبیا و اوصیا و فاطمه سلام الله علیهم اجمعین علی الاحوط ... ظله

۵۳ اقوی وجوب وضوء است از برای مس و لحم بالاصالة باید و شبهه دارد ... ظله حاجی

الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و هم چنین است خواب
هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت
مشتبه که بیرون آید در حال استبراء و دن از بول یا پیش از آن چه فاصله
در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضهٔ قلیله
بلکه استحاضهٔ کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت
از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط و در وجوب مقدم داشتن
وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت یا استحباب آن خلافست و اظهر
آنستکه مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن
هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض
مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم
رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده
نمودن آنست **فصل** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو
شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن رو است از منتهای رستنگاه
موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه فرا گیرد انگشت ابهام
و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان
بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی
قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای آنکه یقین بشستن محل
وجوب حاصل گردد و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی
باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با
ذراعست و اما دو مسح اول مسح سر است و میشود که مسح بکند از
از جانب طول و عرض مثل آنکه سر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط

۵۵ بنا بر مشهور نشود علی الاحوط شیخ ره و معتاد شود غیر معتاد ...

۵۶ بلکه بنابر اقوی صدر ظله

۵۴ ... ابن احتیاط ... مطلق ظنه بلکه در شک ثابت است شیخ رحمه الله

وافضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل واحوط
بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است
در نزد جانب پیشانی دوم مسح پا است از سر انگشتان تا بلندی که در پشت
پا است بحسب طول بروجهیکه چیزی از طول فرو گذاشته نشود
بخلاف عرض که مسمی در آن کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل
میان ساق و قدم است وافضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف
دست و واجب است مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح
نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض آنست هرچند
احوط مسح تمام آنست ومعتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح
کردن بر خلقت متعارفست واما در مقدار مغسول و ممسوح
معتبر حال وضو گیرنده است پس فرقی نیست در میان کوچک بودن
صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در
شستن و مسح نمودن **در ادعیه ماثوره در وضو است** چون
نظرش بر آب بیفتد بگوید بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ولم یجعله نجسا ودر وقت دست شستن ابتدا بخواند اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین ودر وقت مضمضه کردن بگوید
اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک ودر وقت استنشاق
بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و
روحها وطیبها ودر وقت شستن رو بخواند اللهم بیض وجهی یوم
تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه ودر وقت
شستن دست راست ابتدا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد

چون اسنانست این احتیاط وارد نکند [illegible] ظله این احتیاط لازم نشود [illegible]

فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا ودر وقت شستن دست
چپ ابتدا بخواند اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها
مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران ودر وقت مسح
سر بخواند اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر وقت
مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
واجعل سعیی فیما یرضیک عنی **سؤال** تکرار در مسح چه حکم
دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهت آنکه یقین بمسح
ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه بجهت تحصیل یقین مسح میکند
برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا **فصل** در آنچه معتبر است
در وضو و آن چند چیز است **اول** نیت و آن عبارتست از اراده که بر انگیخته
شود از علم وباعث شود بر عمل و در آن معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن
از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا آورد اگر متعین نباشد
وقصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز
شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت ضرور نیست
بخاطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل ونه غیر این امور دیگر
مثل وجوب واستحباب و مثل اینها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و
مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن بر وجه بندگی و ضرور نیست
دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت
بجا بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه در وضو
چه غیر آن و تعیین یکی از آن دو نکند و داخل عبادت شود کفایت
نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات

[illegible]

نیت در وضو [illegible] نیست چنانکه خواهد آمد [illegible] منه [illegible] وضو [illegible] ندارد [illegible]

واز ابجمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در ان حال هرچند بخاطر نرساند در ان وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند که اینچه کار است که میکند و احوط و اولی انست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی انکه بگوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل انکه بگوید وضو میگیرم بعلت انکه واجب است یا قصد قربت و استباحه عبادتی که مشروطست بصحت ان یا ان و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت ان بنا بر این درکسیکه حدث ان رفع میشود باین طریقست که وضو واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و درکسیکه رفع حدث بان بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و بخوان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست ره مردو واز برای تعریب جستن بعبادت مراتب چندی میباشد بحسب کمال و اعلای ان کردن عبادتست بجهت اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست و ادنای ان کردن عبادتست از جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن بتحصیل ثواب یا بخلاصی از عقاب بخلافست و اقرب کفایت نمودن انست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالیه نهایت صعوبت دارد و داخل دوازده مثل فرمان برداریست و مراعات تقوی در انست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید و احوط و اولی انست که نیت را مقارن شستن رو نماید و بهتر انست که نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد

اگر عمل را بجهة خدای بجا اورد با قصد اینکه خداوند عالم جل ذکره او عقاب نماید یا ثواب دهد یا بهشت باو عنایت فرماید صحیح است ظله

تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولیکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطلست و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطلست و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را

دویم ابتدا کردنست بشستن روی از اعلا و در شستن دستها از مرفق و لازم نیست شانیدن اب بر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما انچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجبست و واجب نیست شستن موئی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپایین کشیدن و از پایین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروفست

سیم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضوء از ریش و غیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضع از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بان نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر

یعنی ترک کند نیت ندب را در وضو لکن اگر نیت کند امتثال امر ندبی را ضرر ندارد ظ طاب ثراه ظله

واحوط در مسح از بالا بپایین و در مسح پا از پایین ببالا کشیدنست خاجی ظله

خصوصا در مسح ظ طاب ثراه ظله

اگرچه بوکرد بعلت قصد امتثال امر اما در صورت قصد امتثال امر باماکان اقوی صحت وضو است ظ الخراسانی

اقوی صحت است مادام که قصد قربت محفوظ باشد و بر نحو تقیید نباشد که بر گشت ان بعدم قصد امتثال است من غیر فرق بین العالم و الجاهل ظ طاب ثراه ظله

بطلان مطلوب صلوة ظله

بلکه وضوی مندوب نیز جایز است محمد تقی

جواز عکس در مسح محل تاملات شیخ زاده

جواز مسح عکس در مسح محل تامل خاجی ظله

ترک این احتیاط نمایند ظ طاب ثراه

نیت خلاف اگر مضر بعزیمت باشد ضرر ندارد مگر انکه مستلزم تشریع عملی باشد شیخ محمد تقی

جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است شیخ ظ طاب ثراه ظله

مستهلک شود برطوبت دست پیش از عمل آمدن مسح جایز نیست
و شرط است حائل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه
پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور
بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در
حال ضرورت مثل سرما چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضوء
واجب است در وضوء چه سنت چه در حال اختیار باشد و چه در حال
اضطرار و چه غافل باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشستن دست
راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن
پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدمه بدارد تمام عضو موخر را
یا بعضی از آنرا بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم
داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است
آنچه را که موخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس
ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده
باشد باطل است نیز آنچه را که موخر داشته است بلکه اصل وضوء
باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص
آنچیزیست که پیش داشته شده است از آنچه بعد باید شسته شود چنانچه
اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید
اعاده نماید و مبطل وضوء نیست بشرط آنکه موالات بر طرف نشده
باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت
ترتیب در کمی شده باشد یا در قدر معتدبه مثل آنکه از عضو پیش بقدر
خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضوء

و اقوی تخییر است مطلقا

بعد از [illegible] و مسح چپ را بعد از شستن دست راست است ع

چه در ابتداء وضوء یاد داشته یا [illegible] مدظله

و بدون آن وضوء باطل است و آن عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت
در عضوی از اعضای وضوء چه آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن
یا مسح نمودن است یا عضو سابق بر آن هرچند احتیاط در آنست که
بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت
و لیکن خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهت تاخیر باشد اما اگر
بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضوء
ششم بجا آوردن مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و
فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضوء
و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را
یا بعضی از آنرا بعمل آورد طهارت را یا بعضی از آنرا کفایت نمیکند چنانچه
اگر شرکت غیر را در نیت قصد کرده باشد وضوء باطل است و وضوء
بشرکت غیر هم درست نمیشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین
بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضای
وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن
هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است
هفتم مطلق بودن آب وضوء یعنی که عرفا او را آب گویند بدون
غیر اضافه مثل آنکه باضافه ذکر کنند و فرقی در میان آب شور و شیرین
و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی هم داخل آب بکنند
مادامیکه از اطلاق بیرون نکند ضرر نیست هشتم طاهر بودن
آب وضوء پس اگر با آب نجس وضوء بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد
جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود

یا دیگری بعمل آورد ندم ع

اگر بعضی را باشد که فعل وضوء نسبت باو بتوان داد عرفا و وضوء دهنده بمنزله آلت باشد [illegible] مدظله

و اگر آب یکی نیز دارد و نتواند چیزی بکند داخل آن نکند و از اطلاق بیرون برود لزوم آن خالی از قوت نیست [illegible]

و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا
نباشد و یا آنکه عالم باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش
کردن بماند تا زمان مطلع شود در وقت یا بعد از وقت **نهم** اباحه آب
باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا مأذون در
تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط
در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها
و منازل اسفار و غیر آنها جایز است مادامی که از مالک کراهتی مطلع
نشده باشد و احتمال دادن اینکه در آن ایتام صغیری یا مجنونی یا غایبان
باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحوی که
امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت
کم بودن آن ظاهر است که منشاء منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن
احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی
صحیح نیست وضو بآن **دهم** آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بیم رسیدن
مرضی یا طول بهم رسانیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بجهت ترس تشنگی
خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که
بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر بشود چه نشود
ولیکن در این حال اشکال است و در هریک از این چند صورت اگر وضو بسازد
وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمیست نه از
شرایط وجودی باین معنی که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود
یازدهم اباحه مکان و در آن خلافست و احوط مراعاتست و نیست اشکال

بلکه خالی از قوت نیست مد دام ظله

محل اشکال است پس ترک این احتیاط نشود مهما [illegible] مد ظله

در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضوء
لیکن از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفی داشته باشد
مثل اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل
ریختن آب وضو را و آن احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت
معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است **دوازدهم** طهارت
محل وضو از نجاست پس هرگاه آب بریزد و جاری از محل وضو بشود و ازاله
نجاست هم ننماید کفایت نمی کند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن
ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک
نکردن استنجا است پیش از وضو **سؤال** زمین حوض و آب مباح لکن
یکسمت حوض یا جزو آن مغصوب شده لکن در وقت وضو گرفتن
در سر حوض محل جلوس مباح است و هم چنین محل ریختن آب مباح است آیا وضو
صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل وضو و آب ریختن مباح است و
منحصر نیست آب بآب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست که وضو بگیرد
وضو صحیح است و اگر آب را از حوض بر ظرف دیگر کند اشکالی در صحت وضو
نیست **سؤال** اگر شخص در جائی باشد که غیر آب مغصوب نباشد
یا تنگی وقت تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض آنکه جاهل
باشد وضو یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجا آورد در وقت
دیگر داخل شد و آب غیر مغصوب بدست آورد آیا بهمان غسل یا وضو
میتواند فریضه دیگر بجا آورد یا خیر **جواب** تکلیف بطهارت مائیه
ساقط است **سؤال** مانی یا حمامی وقتیکه در تصرف مالکی است
مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه غصب شد

بلکه خالی از قوت نیست چرا که وضو گرفتن از ظرف غصبی را عرفا تصرف در آن حساب میکنند بلکه دور نیست که نسبت بمحل ریختن هم کافی تصرف حساب شود مد ظله

اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب بمحل مغصوب باشد بلکه اگر وضو تصرف در محل و ریختن آب باشد وضو باطل است اگر چه توقف بر آن نداشته باشد میرزاده

بلکه باطل است چرا که وضو گرفتن تصرف در آن حساب میکنند [illegible] مد ظله

نفس شستن معلوم نیست تصرف باشد اگر علم بریختن دارد یا قصد از آن نماید بطلان وضو خالی از وجه نیست مد ظله

اگر چه [illegible] با حوض باشد [illegible]

[illegible]

برای مسلمانان در استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه یا آنکه نفع در عدم را غاصب میبرد دخلی باینکه مسلمانان که وضو میسازند یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن اگر تغییر مرتبه بدهد یا ز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از آنها نیست که سیرت مسلمانان بر استعمال آنها ثابت است بنحویکه ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او در این مدت منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل بیاورد و نمیخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند وقت هم داخل نیست که نیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو را چه قسم باید نماید باینکه میفرمایند وضو یا غسل را بعمل آورد ساعتی دیگر که وقت داخل شد میتواند باین وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی است که لا اقل یک نماز قضائی قصد بکند و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از این نداریم که قصد نماز مستحبی هر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاطی نیست و اگر قصد یکی از غایاتیکه طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعا نماید بنحویکه داعی او بسوی آن غایت فی الحقیقه قربت بآن باشد اگر چه محرک بسوی آن داشتن طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت با آن نماز میکند و مشهور اینست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این تا جنب است مادامیکه هم بنا دارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد دفع حدث جنابت و نماز هم با او میکند لکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه مینماید نه وجوب و نه ندب علی

وهم بن اینست وضو علی الاقوی ظهر الخراسانی

وضو بقصد کون بر طهارت هم بی اشکالست اگر چه داعی بر آن نماز در وقت باشد بلکه در و نیت وضو استحباب نفسی هم و بنا بر از ابراهیل استظهر لها

بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فضل او است والله العالم **سؤال** زمین قبرستان را تغییر میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی داد جاری میکنند در سر آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی حالت دارد و نهر آب تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم محل قبور مسلمانان است در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر گاهی آب غصب داخل میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققا که وقف بوده بجهت مقبره خال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعا و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیرت در استعمال آنها در مثل شرب و وضو مثلا جاریست باشد و بغیر مباح خالص چه همه اش غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئله** مرکاه شخص سهوا یا جهلا از آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح میکشد ضرر ندارد ضمان قیمت آب بر ذمه اش هست **مسئله** آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلا ضرر ندارد **مسئله** زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای آب جاری تا مظنه عدم رضا صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت از حدث

۵۱ چه جهل بحکم چه باشد چه بجهل بموضوع علی الاقوی ظهر لنا منظله

۵۲ صحت مسح محل اشکالست محمد تقی

۵۳ مراد سهو و جهل در موضوع است و احوط اعاده وضوء است میرزا

وخبث و نماز و غیره را نها ضرر ندارد و الا اجتناب کند مسئله
شخصی پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که در وقت ه میشود با آن
نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله
در حوض مسجدی مثلا اگر کسی وضو بسازد که در سجاده بگیرد نماز کند مشکل است
اگر بجز از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن
هر کس در آنجا در اینصورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت
در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه
آب قنات هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک
آن نمی توان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اشتباه است ولی آن وضو
واستعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هرگاه
خار در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل
ضرر ندارد مسئله وضوی تجدیدی شخصی ساخت بعد معلوم شد
که محدث بوده احتیاطا آن را اعاده کند مسئله هرگاه موضع شوی
مباح باشد و آب نهر را از آنجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد
اما آب از آنجا بردارند در زمین مباح استعمال کنند حکم آن آب حکم آب خود آن
نهر است ضرر ندارد مسئله آب در مسجد یا مدرسه مثلا از حوض
یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو
و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر آب در آنها
جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جا بر ایشان تنگ نکنی ضرر ندارد
مسئله در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی
اگر بخط مستقیم فرو نیاوردی و فی الجمله انحرافی بشود ضرر ندارد

اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و نماز کردن از فوائد طهارت باشد و شاید از عبادتش هم باشد منه زاده

اگر تحصیل آن نور که اگر اقتدا ... باشد ... اخوانش که در جواب سؤال ذکر شد صح

خواهند خبر ... بر وجهیکه کشف از حق آنها نماید صح ... ظله

ظاهر اینست که در فی مباح معلوم مالک و عدوان نیست و جواز استعمال اگر از آنها که با نباشد منه زاده

بشرط آنکه کشف نماید از توسعه در وقفش ظله العالی

لزومش معلوم نیست منه زاده

بر وجهیکه کشف از حق آنها نماید منه زاده

بلکه همینکه عرفا بگویند که از بالا به پایین شسته تعاقب میکند صح ... ظله

ناخن کج کار اگر پرده رقیقی کج در آن باشد که آب زیر آن برود وضو
و غسلش صحیح است و الا فلا مسئله اگر قدغن سلطانی شود در وضوی
تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضو بسازی بی تقیه ضرر ندارد
مسئله اگر بجهت مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد سر
انگشت مسح شود بر روی آن تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود
مسئله در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است که میسازد
عیب ندارد همانرا تمام کند مسئله کلدوی زخم تا بجای خود آید
و جزء بدن حساب نشود وضو بسازد ضرر ندارد اگرچه رفعش هم
آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند آن را و الا وضوی
جبیره بسازد و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص
وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز بدهد نفهمیده احتیاطا تیمم
هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله آب ...
تا مضاف نشده ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم با آن هم
صحیح است اما کراهت دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا
غسل بترتیب و بعضی بارتماس بشوید ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص وضوی تقیه ساخت و جاهل بود بطریقه مخالفین شد وضوش
و غیر بطریقه خودش احتیاطا نمازهایش را که با آن وضو شده است
قضا کند مسئله موی چشم هرگاه بجهت مرضی بچسبانند وضو
یا غسل جبیره بجا آورند و اولی اینست که تیمم هم بکنند مسئله
هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند
و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد و مسح

بنحویکه غسلش بعمل آید منه زاده ظله

از جهت حصول امن از ضرر بر خود و بر دیگر شیعیان و یا از جهت اینکه بر فعل تقیه هم خوف ضرر باز سلطان است ظله العالی مد ظله

غرض یا امن از ضرر بر خود و بر دیگر شیعیان است منه زاده

یعنی از جهت وجوب یا ندب یا از جهت قصد یکی از غایات ظله العالی

و ضوی تقیه ... منه زاده

و جهیکه ذکر کرده شرعیت منظور نیست ظله العالی

ترک این احتیاط نشود البته ظله العالی

بلکه احوط ...

از احتیاط لازم نیست ... مد ظله

کند و احتیاطا هم تیمم کند هم چنین اگر پشت پا بش نجس باشد و
نتواند تطهیر کند **مسئله** چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالک
نهی کند یکی را از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص جایز نیست
استعمال از آن **سؤال** متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود
برخواست مثلا ده قدم یا زیاده رفت بجهة آنکه تکیه بکند بجائی چه حکم دارد
جواب وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون تتابع
هم لازم است علی الاحوط اگر چه ترکش هم ضرر بوضو ندارد مادامیکه
جفاف در سابق حاصل نشده باشد **سؤال** شخص آبی دارد که تنها
کفایت از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه شیء مضافی داخل کند
در آن آب بوجهی که از اطلاق بیرون نرود کفایت میکند آیا واجب
است یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل
نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم کرد اعاده نماید خوب است بلکه
بعید نیست که اقوی باشد **مسئله** هرگاه گوشتی در محل وضو
یا غسل روئیده باشد باید شسته بجهة وضو یا غسل **مسئله**
چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته
باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید بجهة وضو یا غسل شست و همان چرک
زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک
کرد که آب بشره برسد **سؤال** شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه
قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که
بجهة دست راست به دست چپ بالا کرچنین کند یا بکه بجهة مسح سر
بجهة مسح ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد و اگر قصد او

[margin notes:] وجوب تمدید مما بینت معلوم بلکه اقوی عدم آنست ظاهرا مد ظله — بلکه حالا اقوی نیست نعم مد ظله — احوط ازاله نمودن چرک است خصوص اگر ظاهر است از زیر ناخن اگر چه از حد نگذشته باشد مد ظله

استظهار بوده باشد یا بوجهی باشد که با گذشتن عرفا یکی باشد
یعنی از همان غسل حساب شود **مسئله** هرگاه زن حضور مرد
نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی آن باطل
نیست **مسئله** هرگاه یکی از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگر چه
انگشت کوچک باشد **مسئله** هرگاه در مقام تقیه تنها نشود
شخص وضوی صحیح بسازد و بعد آن وقت ضرری برای آن مترتب
نشود صحیح است **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای
هر نمازی وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز بشود و واجب است
حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول
از آن بجای دیگر و لیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن
متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی
بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوط است و هرگاه در وقتی معین
قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز
ممکن شود یکنماز کند با اقل واجب بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا
و هر جا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام
کند اگر موجب عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون در این حکم
سؤال آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت
فریضه پیش از ادای وضوی واجب یا نه **جواب** نیت قربت میکند
نه ندب مصطلح **سؤال** بعضی میگویند که جناب عالی فرمایش فرموده‌اید
که در وضو باید رطوبت دست را مخلوط برطوبت دست چپ نشود
بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و پای راست کشیده شود و برطوبت

[margin notes:] البته باید وضو اکتفا نماید صد دفعه ظاهرا — یعنی خوف ضرر داشته باشد ظاهرا باطنا ظاهرا — یا اگر بشود در حال وضو ملتفت نباشد صحیح مد ظله — مراد از اقل واجب نماز نیست که اخطر موجب تخفیف آن شده باشد ظاهرا مد ظله — و بعد غیر مبطون یک نماز دیگر هم بکند بعد یک وضو ظاهرا مد ظله — و بعد هم یک نماز دیگر بکند بعد یک وضوء ظاهرا — گذشته که نیت ندب کفایت نمی‌کند ندارد ظاهرا — اگر بقدر اقل واجب بجا آید احتیاط لازم نیست حاجی

دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است
مسح نمودن با رطوبتی است که از شستن دست چپ در کف باقی مانده
هر چند خود دست را با آب بفرو بردن در آب شسته باشد و عمل ما هم
همچنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است
که از اعمال در وضو بر او است و مطابق است این با نجاة العباد و اختلافی
نیست میان آنچه گفته شد و آنچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند
بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید
بهمان رطوبت که بر او است مسح سر و پای راست نماید و از دست چپ
نگیرد و همچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکنند و بجهت مسح
سر رطوبت از دست چپ نگیرد

فصل در احکام جبایر

و آن چوبهائیست که با آنها شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در بعض
اعضای وضوی آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد
و دمل و خراش و نحو آنها یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره
یا نحو آن نباشد و بستن و مسح کردن آن مضر نشود و طاهر باشد
یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند با بحمام
باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن و مثل
آن باید تطهیر نماید و وضو بنا گذارد بر تقدیر بر قدرت داشتن بر آن و اگر
جراحتی باشد که متضرر شود از شستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آن چه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودن است چنانچه
در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی آن چیز طاهری
بگذارد و مسح کند روی آنرا و همچنین است حکم شکسته و قروحی که

در احکام جبایر

۵۱ و باید از حرج هم نباشد

۵۲ احوط مسح نمودن شود منه مد ظله

۵۳ این احتیاط ترک نشود مهما امکن منه مد ظله

بر روی آن نا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد مسح نمودن ۴

بر روی آنها جبیره نباشد هر چند در این صورت علاوه نمودن تیمم
احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد
رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره یا مکرر ریختن در آب یا فرو بردن
عضو را در آب هر گاه آب ببشره برسد و شسته شود عضو واجب است
لیکن احوط آنست که هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود
و زیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود
شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه جبیره تمام موضع مسح را
نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه
واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره
گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در
از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح
نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب
بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجب است مکرر
ریختن آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در
آب بنحویکه آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خود
اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن و هر گاه ممکن نباشد واجب است تیمم
هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر است بر جبیره
و مسح نمودن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام
عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان
آنکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است که نه ما

که بر قروح و جروح می بندند باید و اینکه بر آنها میگذارند در چیزهائی
چسبانیدن آنها باید و چون حاجت نباشد و کندن آن از ... جمع با
جبیره و تیمم است هرگاه متعذر بشود مسح نمودن بر روی بشره یا
جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید
و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا اکثر مریض باشد
و قروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضوی یکی از امور
مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آن جمله است درد چشم که در آن
باید تیمم کند **مسئله** هرگاه روی جبیره چرک باشد و نتوان شست
اول بجهة وضوء یا غسل روی آن را مسح کند و بعد احتیاطا چیز دیگر بر روی
آن ببندازد و دوباره مسح کند **مسئله** کهنه و روی زخم بجهة
جبیره چندلا کند که ضرر نباشد ضرر ندارد اما آنچه ضرر ندارد بنیت تخفیف
دهند **مسئله** هرگاه بجهة معالجه مرضی مثل دوائی مثل
کتیرا و نحو آن شخص بسرش انداخته باشد و چند روز هم باید باشد
و در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند ما بعد از برطرف
شدن عذر را اعاده کند غسل و وضو را از برای نمازهای بعد و نمازهای
گذشته اش صحیح است **مسئله** جبیره در موضع مسح هم مثل موضع
غسل است که با رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست رطوبت
دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بر آن بکشد و مشتو باید
جبیره بمالد **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمی توان رفع آن را
کرد به همان حالت تیمم کند **مسئله** هرگاه جبیره نجس باشد
چیز پاکی بر روی آن ببندازند و مسح کنند و احتیاطا تیمم هم بکنند

مسئله

۱ه اکتفا بمسح بر نفس جبیره خالی از قوت نیست طا
۲ه احوط جمع است ما بین شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم شیخ زاده ظله حاجی مدظله
۳ه در اکتفاء به تیمم اشکالست میرزا زاده ظله حاجی مدظله
۴ه وجوب تخفیف در مقدار متعارف معلوم نیست اگر چه اولی ترک نکند ضرر نداشته باشد ظله مط

مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره نماز استیجاری نمیتوان
کرد **فصل در شکوک** بدانکه هرگاه یقین داشته باشد بحدث
و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجبست وضو و همچنین
هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته
باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو چه آنکه
بداند حالت سابق بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی
از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل آورد آن جزء و ما بعد آن را
اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر روی داده باشد از سر بگیرد
و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هرچند بعد از فراغ از
وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ
صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین
داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد
حدوث آن را یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و هم
چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو
و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هرچند از محل
بر نخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده
باشد نشستن یا نه **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت
مشتبهه ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطهر
نجاست و ناقض وضو و غسل است **مسئله** هرگاه شخص
نمیداند که قدری از باطن دماغ را بجهت مقتضی باید شست در زمان
گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت

گذشته اش

۱ه معفو نیست نتواند اگر جروح و قروح موجب نقضی در طهارت آنها باشد ظاهر اینست که اگر موجب عفو از خون باشد بتواند میرزا زاده ظله
۲ه در اصل وضو تامل است شیخ زاده حاجی مدظله
۳ه اگر شک در جزء آخر بوده و دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است شیخ زاده حاجی مدظله
ه بلکه بمجرد صدق فراغ کافیست شیخ محمد تقی
ه علی الاحوط حاجی

کذشته اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل نماز
در بدن دید شك دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بان نماز
با وضوء اکتفا کند مکر انکه مظنه حاصل کند که بعد شده متیقن علی الاحوط
در وضو و حدث و شك در تقدیم هر یك اکر پیش از نماز است وضوء
بسازد و اکر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اکر
بعد از نماز است نماز کذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد
مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نماز
نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است وضو و غسلش فصل

در امور یکه موجب غسل میشود

و ان جنابت و
حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر یك از
این اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرطست
از برای مطلق نماز از سنت و واجب و هم چنین واجب و شرطست
از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس
نمودن کتابت قرآن اکر مس نمودن ان واجب شود و مثل است غسل
جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یك از سوره عزائم
چه تمام ان چه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
مدینه و درنك کردن در باقی مساجد و کذاشتن چیزی در انها
بشرط واجب شدن هر یك بنذر یا نحو ان و استحاضه در حکم انهاست
مذکوره است در وجوب غسل از برای انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن
ان خالی از قوت نیست هم چنین واجبست هر یك از غسل جنابت
و حیض و نفاس از برای واجب روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر ان

اشکالی ندارد ظاهرا
اشکال ندارد اکر اکتفا میتوان نمود مد ظله
اکر بداند که حال عمل ملتفت بوده و عدم مانع بوده والا بمقتضای قاعده فراغ محکوم بصحت است ظاهرا
در امور یکه موجب غسل میشود
و انچه در وضو کذشت کذشت مد ظله
اقوی عدم وجوب است الا از برای تمام سوره یا خصوص ایه سجده و احوط فی المتن است ظ
و انچه در وضو کذشت کذشت مد ظله
اقوی عدم اشتراط است از برای انها اکر اغسال لیلیه را بجا اورده باشد ظاهرا مد ظله

که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای ان و اما حکم غسل
استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و
شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط
مس نکردن غیر ان از اعلام مختصه است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و
مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر ان و هم چنین شرطست غسل جنابت
از برای جواز مس اسماء انبیا و ائمه ع بنا بر احوط بلکه اختیار ان خالی
از وجه نیست و واجب میشود غسل کاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست
غسل از برای غیر انچه ذکر شد و نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها
بلکه مستحبست لنفسها مسئله هر کاه شخص مثلا دو زن دارد
و جنب شد اکر برود غسل کند ان زن دیکرش فتنه میکند همین باعث
ترك غسل و تیمم کردن او میشود مثل عذرهای دیکر است اکر میتواند
دفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمم کند مسئله جنب بالحلال
اکر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اکر شخص
شك یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا
وضو بجا اورد و اکر مظنه بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند هر
غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اکر هنوز تیمم نکرده است
که شکست غسل را دیکر تا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بدل
غسل احتیاطا و عبادت بکند و بعد که نجاست و زخم پاك شد
یك غسل دیکر با جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا وضو بسازد و
نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند
و وضوء بسازد و نماز کند مسئله شخص بداند که نمیتواند

حکم مسئله در کتاب صوم خواهد امد انشاء الله تعالی مد ظله
بلکه اقوی در اعلام خاصه مد ظله
و خصوص زهرا ع
محل تامل است
بلکه نجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام مد ظله
وجوب تیمم در حکم مظنه است شیخ محمد تقی
یعنی بحدث اصغر و اما در غسل جنابت ... بدل از غسل ... علی الاحوط ... باقیست وضو بسازد ظاهرا مد ظله

غسل کند و نباید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب بکند جایز است
واحوط ترک است و همچنین است ضعیفه هم **مسئله** در وسعت وقت شخص
مأیوس بود از وضو یا غسل بتیمم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد
واما هنوز وقت باقیست مستحب است که غسل یا وضو را بجا آورد و نماز
کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه بمنی ببیند
نجس نیست و غسلی هم بر او نیست **مسئله** ضعیفه نفساء اگر جنب
حمامی بود در حمام و غسل کند و بکشاهی مثلا بدهد که اگر حمامی بداند
راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئله** نیت تداخل اغسال
با نیت قسم خوبست که بجهت رفع حدث وجنابت و مس میت و حیض غسل میکنم
قربة الی الله **مسئله** هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند
واحتیاطا هم تیمم کند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم بکند **مسئله**
هرگاه شخص غسل بکند بقصد آنکه پول بدیا حرام بحمامی دهد غسلش
باطلست **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او
که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما
از برای روزه مستحبی احوط ترک است **مسئله** تخته که آب میت بر او
میت بان مرده بعد از سه غسل پاکست **مسئله** استخوان میت
پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود **مسئله** اگر ...
آب سدر و کافور در حال اضطرار با آب خالص میت را غسل دهند
آن میت پاکست و مس آن موجب غسل نمیشود **مسئله** شخص
بر میت سدر و کردن بجهت غسل دفن بر آب و بعد فراموش کرد
بجهت جنابت و است و حیب بکرتبه زیارت دفن غسلش درست نیست

مگر رفتن بر نیت جنابت و بیرون آمدن بقصد جنابت چه باشد هر
موهای گیسوی دیگر که بشره را پوشیده است حکم موی سر و ریش است
از برای غسل **مسئله** توکیده در پا مثلا هرگاه چیزی در آن
باشد که مانع باشد شستن آن برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب
میشود **مسئله** ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک آن از حد گذشته
از آن پاک کند باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد **فصل**
در بیان حقیقت غسلات بدانکه غسل عبارتست از شستن
ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوط است و اگر مو
باشد شستن بشره بدون موی البته باید بشوید موی را در اینحال اما داخل
گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن
شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل یا وضو شستن
سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجب
شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین
است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید به تمام
باشد یا بترتیب مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی
در عرف بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن
جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه
باشد ضرر ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب و
اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود
و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را

وخلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باینمعنی که اول جزء از بدن است تا آخر آن دفعةً تا آخر جزء از بدن ثابت و یا آنی الحصول است باینمعنی

که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست ثابت قول اول وهم خالی از وجهان نیست

هرچند احوط جمع نمودن میان هردواست در نیت لیکن واجب نیست و نیز

اینمعنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن

اینرا و غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف

راست و طرف راست پیش از طرف چپ و کردن زیا سر باید شسته احوط شستن

طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و

انتها نمودن بجانب چپ فرقی نیست و معتبر بودن ترتیب میان کسیکه مسئله را

بداند و نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب میان اجزاء اعضا

و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ در هریک از سر و طرف

راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن حد

واجب حاصل شود باینکه قدری از گردن را بشوید با سر و قدری از طرف

چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری

از کردن که محاذی هریک از دو طرفست باید داخل شود در آن طرف بلکه

قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا شرط نیست و لیکن در غسل

استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه

باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در مسلوس

و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد مبشوید

و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید

طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد شستن

جلگه ایچ قول هم موافق است که قول نا باشد شیخ ره مدظله

بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود به فرو رفتن آن در کل یا بعض ... شیخ ره مدظله

بشرطیکه جمع کند میان دو قول شیخ ره مدظله

آن بشوید اما اگر در طرف چپ بعضی از آنچه باقی مانده است بکی چیزی را

نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در بعضی

از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند

از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد از ابتدا

آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات باین نکند چه از مکان غسل حرکت

کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرفست که

او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و یا اعتبار طهارت

آن و طهارت بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را

بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد

باید بعمل آورد و اگر نتواند باید با اعانت غیر بعمل آورد بنحویکه در وضو

گذشت **مسئله** هرگاه شخص غسل درست کرد و قدری بجای را نشست

ضرر ندارد **مسئله** کسیکه غسلهای متعدد بر ذمه او باشد مثل

جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت

کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع احداثی که بر ذمه منست یک غسل

کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل کفایت از اغسال مستحبه میکند

هرگاه حصول غنا وین هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل

زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول

واجب کرده باشد یا نه **فصل در بیان اسبابیکه موجب غسل میشود** اول

جنابت است بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن

حشفه در قبل زن یا دبر او برای زن و مرد و همچنین در دبر زن و پسر دوم

بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری خواه بجماع باشد چه بغیر

اگر شک در جزء اخیر باشد احوط دو حرکت نکرده از مقام خود چنانکه در وضو گذشت ... مدظله

اقوی عدم الفرق در حکم وضو است غسل را بر حال ... استکثار اگر شک کند در فعلی از آن بعد از دخول در جزء دیگر التفات نکند ... مدظله

یعنی غسلیکه بنا بر تدریجی وانی هر دو صحیح بود ... مدظله

اگر نیت جنابت کند و در ضمن ... باشد ... مدظله

بلکه قصد یک ... از بقیه ... مدظله

و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی ... مدظله

بلکه علی الاحوط ... مدظله

در موجبات غسل است

جماع با اختیار باشد یا با اکراه زیاد باشد یا کم هرچند بقدر ذره
باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامی
که بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل
نمیشود و همچنین هرگاه خواب به بیند که محتلم شده و بعد از بیدار
شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از
زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید
که منی خود یا آنست نیز یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب
نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم
نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند باینکه منی از خودش هم باشد
یا مخلوط است با منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را **مسئله**
هرگاه مردی که مریض نباشد و رطوبتی از خود به بیند که یکی از جهتها
علامت دارا باشد که جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما
و علم به نبودن باقی را ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن
علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و نشکند و وضو بسازد و اما
مریض و زن را کافیست شهوت و سستی در آنچه بیرون میاید **مسئله**
هرگاه شخص منی در جامه خود به بیند و نداند که جنب شده غسل کند و
اعاده یا قضا کند نماز را که یقین دارد با جنابت شده و وجوبا و آنچه احتمال
میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله**
هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است غسل
کند و اگر مظنه کند یا علمی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده
یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و نشکند بنا بر احوط و اولی

۵۱ و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند منه ظله
۵۲ اقوی اعتبار اجتماع سه علامت اولی است یا احوط جمع ما بین غسل و وضو در صورت انفراد منه ظله
۵۳ این احتیاط مختص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علامات ثلث است ترک نباید بشود
۵۴ لکن واجب نیست
۵۵ ترک این احتیاط نشود

در احکام غسل است

و وضو نسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان
احتیاطا غسل کند و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا
بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر صادر شود غسل را
تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است
قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را
بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش
باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل
یا وضو را شخص نجس میداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که
ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را
با هر جائی که علم دارد که ملوث شده برطوبات آن موضع و احوط اینست
که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده همین طور آن را
اعاده کند **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند اگر
بقدر کر یا زیاده باشد از غساله استنجا جنابت نمیشود **مسئله**
جرم وسمه در ابرو مثلا در وضو و غسل معتبر نیست هرگاه مانع از وصول
آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف آب از غصب
مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو
و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنه کار است
و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند
یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا
آن را استعمال نمیتوان کرد و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد
نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند

بنا بر اقوی منه
در ثانی و بنا بر احوط در اول منه ظله
بلکه بنا بر احوط تنجیس در کتف است منه
با اعاده نمودن غسل را هم از برای اتمام منظور منه
این احتیاط ترک نشود منه
تمام نمودن را کردن لازم نیست بلکه کفایت میکند
این فرض مجب ... منه
و اگر یکی را استعمال کرد ضامن است
ولیعلم که ... لازم است اجتناب از آن منه ظله
با اجتناب منه

بقصد تیمم یکی با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که اقتضای شرعی
چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند **فصل**
در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و
غسل است و آن به چند چیز میشود اول نداشتن آب بقدری که کفایت میکند
از برای طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هرچند بقدر
بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای
ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید هرگاه آن
نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که با آن تیمم نماید و اگر نه
طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن به آب بسبب ترس از دزد یا
درنده بر نفس خود یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و اسباب
آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج به تنخواهی باشد که آن بجز و میسر
نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب الا اینکه موقوف
است تحصیل آب با آنها بجز هرگاه متضرر بآن نشود با آنکه اجحافی در آن
نباشد بحسب حال آن و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور
باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن
آب از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند
بشرط آنکه اجحافی در آن نباشد سیم آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی
یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج
ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه
بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل
بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضرر

و قصد حصول مقتضی باشد نیز علی الاحوط بهاء ره

اقوی کفایت است مد ظله العالی

لکن احوط فصل تیمم است بعد از استعمال آب در ازاله نجاست ظله العالی

و احوط تقدیم ازالت بر تیمم عکس ظله العالی

از چیزهائی که محل ارتفاق است عادة شیخ ره ظله العالی

احوط در اعضوی که جبیره است میان وضو و تیمم شیخ ره

بلکه اکتفا بتیمم نماید محمد تقی ظله

شستن است و ظاهر حصول است که بترکیدن دست یا صورت و خون
افتادن آن و ترک تیمم در این حال البته نشود و اگر بطهارت اختیاری
احتیاط خواهد کرد و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست هر چند که
بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث آن را بلکه کفایت
نمودن احتمال مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تا آخر بیرون رفتن وقت
یا کرمی یا شدت نبودن چانه و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن
باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب او را و وقت تنگ
طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است در زمینهای ناهموار و مقابل
بالک معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر
نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود
و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نماز
صحیح است **فصل در آنچه بآن تیمم کرده میشود**
بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد
برخاک و رمل و سنگ تیمم نمودن و بغبار رخت یا نمد یا یال اسب
یا مثل آن بی اشکال است هم چنین هرگاه هیچیک از آنچه گذشت یافت
نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر
سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان
تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل
و یال حیوان و بخواهد و در آنها معتبر است جمع کردن غبار را اینکه باشد
و نخوان و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و هم چنین
هرگاه غبار از خاکستر و نخوان باشد تیمم نکند و هرگاه هیچیک از آنچه

احوط جمع است شیخ ره

اگر موجب خوف شود ظله العالی

بطلان نیز تقدیر علم و جواز وقت اتمام بتیمم و نماز در جای محل تامل است ظله العالی

اگر معلوم شود مقدار عدم آن بر فرض حصول قدر و قریب است خالی از قوت نیست ظلهم مد ظله العالی

لکن اقوی کفایت تیمم بسنگ است ظله العالی

کذشت معتبر نشود و کل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه غبار داشته
باشد بر تشکانیدن آن بسبب تنکی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از
چیزی که صحیح است تیمم بآن مثل خاک میسر نباشد و کیفیت تیمم بکل مثل
تیمم بخاک است و اکر سنک و کل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو
و هرکاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول
بآن خالی از قوت نیست و هرکاه هیچ یک از اینها که کذشت میسر نشود ساقط میشود
تیمم و نماز هرچند میسر شود بحدی که نتوان با و وضو ساخت یا غسل کرد و
بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط
در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی نیست میان انواع خاک از سرخ و سفید
و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم یعنی
هرکاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی
و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر
غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بر
آهک و کچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار

فصل در بیان کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف
دست را باهم در صورتیکه ممکن باشد و ظاهر آنست که هر دو کف بهم باشد
و هم چنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنکاه موی سر تا بطرف بالای
دماغ بباطن هر دو کف با یکدیکر و احوط علاوه نمودن جبین است که
عبارتست از دو طرف پیشانی و هم چنین علاوه نمودن ابروها است
و هم چنین واجب است مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست
تا سر انکشتها بباطن کف دست دیکر و هرکاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن

[حاشیه] ٤٩ اقوی ... جواز تیمم ... و بغبار مثل نمد ... ظله العالی

٥٠ ... ظله العالی

٥١ ... ظله العالی

٥٢ ... مذکوره ... ظله العالی

٥٣ احوط ... ظله

٥٤ احتیاط بعلاوه نمودن ابروها ترک نکند ... ظله

کف مسح کند بظاهر آن و معتبر نیست و کف را تمام مسح نمودن و در ماسح
که عبارتست از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هرچند
احوط است و از اطراف هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید
از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم قصد قربت
و احوط تعیین وجوب یا ندب یا استباحه علت مجوزه در وضو کذشت
و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول
نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اکر
تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد متعین است تعیین
که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط اینست که نیت نماید
باین طریق که تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل
از جهت آنکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست
بر زمین خلاف است و اظهر کفایت کردن یکدفعه است مکر آنکه تیمم
بدل از غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه
زدن و دو دفعه زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است
در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست را پیش از مسح پیشانی و
مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست
راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن در صورتیکه
یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند
دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین
واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن خود شخص همینها
در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالات هرچند

[حاشیه] ٥١ بنابر آنکه تیمم را رافع ما دامی بدانند ... ظله طباطبائی

٥٢ الیجز الاذمر آنکه نشیند است که قصد بدل است ... الخراسانی ... ظله

٥٣ دو دفعه زدن در غسل و در وضو ترک ننماید باید یک دفعه زدن و یک دفعه اخری ترک احتیاط بجمع نمودن ننماید میرزا ...

٥٤ احوط آنست که دو دفعه بزند پیش از مسح نمودن و هر یک دفعه پیش از مسح نمودن دو دست ظله الخراسانی

تیمم بدل از غسل باشد و مراد بتان پی در پی بودن عرفی است و هم چنین
واجب است در مباشرت خاک و ماسح و ممسوح مانع نباشد و تیمم پیش از
وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن
وقت اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع
شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است
هر گاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا باخر وقت و فرقی نیست
در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر
یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز خواه
در حضر باشد خواه در سفر باشد و خواه در وقت باشد خواه در خارج وقت
متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت
یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز بار ریخته شده باشد که متعذر
باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و هم چنین است حکم میت
و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز
دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در
ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته
باشد چه جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم
نمود و پیش از شروع در نماز آب پیدا بشود و ممکن شود او را استعمال کردن آن و
بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز
آب پیدا بشود باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط
تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا
بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست

اقوی جواز تیمم در اول وقت است مطلقا ولو با رجاء زوال عذر ظاهرا ... منه

احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزاده

مشکل است با رجاء زوال عذر چه نماز قضا باشد و چه نماز حاضر چنانچه با عدم رجاء هر گاه خیال اراده بجا آوردن قضا داشته باشد تیمم بقصد آن نمیتواند بکند میرزاده

استثنا قبل از رکوع خالی از قوت نیست میرزاده

این احتیاط ترک نشود ...

تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال تمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از
غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و
احوط است که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد
بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی
بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل در تیمم واجب** بدانکه
واجب است تیمم بر محدث از برای نماز و طواف واجب و شرط است از برای
مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن
بودن تیمم و واجب است تیمم از برای هر آنچه واجب میشود بطهارت
آبی از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از امور مذکوره مثل
وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام
از برای بیرون آمدن از آن هر گاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد
شود بنجاست و هر گاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی
با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی
از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بمجنب حائض و نفسا را در وجوب تیمم از
برای بیرون آمدن و آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و
عهد و قسم بشرایطی که در کتاب نذر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **مرکب**
دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیر ممکن نباشد
آن عین خون را بر طرف کند از آن وقت تیمم کند و احوط جمع است میانه تیمم
بکف دست و پشت دست اگر پشت طاهر باشد **مسئله** هر گاه معذر

این احتیاط ترک نشود منه

و اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده بلکه تیمم بقصد آنچه مطلوب است کفایت میکند میرزاده

در صورتی که مستلزم زیادتی مکث نشود ختم الحرم ...

در مفروض متن و اما غسل غیر جنابت با وجود آب ... لازم آمد صدر

نمی‌تواند دست عاجز را حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد
مسئله در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد امّا بر اهل
تیمم کردن تقلید غیر کنند مسئله شخص تیمم کرد بدل وضو بعد
فهمید که جنب بوده کفایت نمی‌کند از تیممش مسئله یک تیمم بدل
از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله تیمم بگل که بدست میچسبد
گل را پاک کنند و مسح کنند ممسوح را اگر آن گل را بشوید مسح کند صحیح
نیست مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمی‌توان رفع آن کرد به همان
حالت تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که برفع
کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطاً تیمم هم
بکند مسئله هرگاه شخص تیمم کند باعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم
شد که خاکستر بوده مثلاً باطلست تیمم آن و اگر نماز هم کرده با آن تیمم
اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شد که بر گچ تیمم کرده اگر در
حال اضطرار است صحیح است و الّا باطلست مسئله با عذر میتوان
تیمم کرد از برای نماز قضا مسئله بجهت تیمم کشیدن کف
بر پشت دست تا بنجه فراگیرد پشت دست را کفایت میکند مسئله
خاک و ریگ داخل هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای
تیمم از زمین مقدم است مسئله شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم
حایلی در اعضا خود نمی‌داند تجسس هم نمیخواهد و امّا اگر شک دارد
در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعد مانع مسئله
هرگاه خاک رطوبت دارد و ریگ و زمین خشک باشد زمین مقدم است
از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد شکست باز

تیمم

تیمم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از آن تیمم وضو
ساختن است مسئله بوریا و گلیم تیمم کردن در حکم زمین است ضرر
ندارد مسئله گل شوره مثلاً اگر بگویند که خاک شود یا همان
شیم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است
و بر سنگ سیاه و سنگ سرو سنگ تنه مثلاً تیمم جایز است مسئله تیمم
بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضرب اول برای پیشانی
و جبینین و ابروها و پشت دستها و ضرب دوم از برای پشت دستها
فقط مسئله هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین
بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود یک دست تیمم بکند و اگر از
هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد و از معین گرفتن
هم عاجز باشد بعد از آن تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را
بر زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو
آن ممکن نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصل شود برای وضویش با برف
مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند نماز
کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی
حبس کرده باشند بناحق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند
و آن خاک هم در و غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة
نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاص حبس نباشد بطور
مختار نماز کند و امّا اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود
برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهة تیمم نشود
و الّا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند

و بعد

و بعد قضا کند مسئله شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است
هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلاً میتواند در مسجد بیتوته کند لکن احوط
و اولی ترک کردن چیزهائیست که بر او حرام بوده مباح میشود و سورهای سجده
احوط و اولی ترک آنهاست مسئله سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن
جایز است و بر سنگ و کلوخ پخته مشکل است سؤال شخص ... دو
پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است
هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضو
تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد جواب
در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً
و وضو هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده
حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده
سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه
مشهور است پس باید ثانیاً تیمم بدل از غسل نماید سؤال شخص
از کمر تا زانوی او نجس است زیرجامهٔ او هم نجس است نیست بین آب
هم و یقین دارد که تا غروب آب نمیرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند
و نماز کند یا نه و نمیتواند زیرجامه را هم از خود جدا کند جواب
در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است سؤال شخص مصلی
لباس او تمام نجس است بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست
از لباس و بدنش نماید چه بکند و زیاده از یکسال گذشته باشد
و نماز هم به تیمم خوانده است یا نماز او صحیح است یا نه جواب
اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد فصل

منه تیمم در حکم مطهر است فقط مج

سنگ گچ مثل سنگ آهک است ظاهراً ده

محل تأمل است مج

اقوی عدم کفایت وضو است کما لا یخفی ظاهراً ...

اقوی جواز مبادرت به تیمم و نماز است ظاهراً مدظله

مراعات این احتیاط لازم نیست ظاهراً مدظله

در حیض است بدانکه خون حیض سیاه و جهنده و با سوزش و گرم
است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود و عادت بیشتر نساء
زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که از خون حیض است اشکال
در آن نیست و لکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود
بخون بکارت طریق شناختن آن است که قدری پنبه داخل در فرج
خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که وقتی که میخواهد این عمل را
بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت
پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد
آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض
است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل
احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که
نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن
بودن آن نماز باطل است هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت
بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن
آن است که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میانه را
داخل در فرج کند پس اگر خون از طرف چپ میآید خون حیض است
و اگر از طرف راست میآید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف
ظاهر شود امتحان بی فائده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هرچند بعد معلوم شود
که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال
ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون

له جهنده مراد از آن دافق است ... مدظله العالی

مکرر در صورتیکه نماز را برجا بجا یاورد پس بعید نیست صحت نماز و وضوء مذکوره ظاهراً کافی است مدظله

در صورت اشتباه بخون قرحه احتیاط نماید ظاهراً لازم است

اگر قطع کند قرحه متعفن شد باشد یا فرج زن ... اقوی صحت است و همچنین در مسئله بعد ظاهراً مدظله

در حکم اشتباه بقرحه تأمل است پس احتیاط بجمع ما بین احکام طاهر و تروک حائض ترک نشود چه از ایمن چه از ایسر ظاهراً

باید که شک کند که این است یا مبتدأ است یا غیر آن خصوصا هرگاه
در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونیکه زن
ببیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامی
که نداند که از قرح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن
ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد
بود و همچنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز
دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود
بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست
و همچنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشیه
تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن
پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه
و در آن وجهی هست و قرشیه کسی است که نسبت آن به نضر بن کنانه
برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی کفایت
میکند و اما از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه
باشد قرشیه بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز
است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است فی الجمله
کمتر از آن حیض نمیشود سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز
خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متصل
خون ببیند صاحب عادت میشود ولکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند آنرا صاحب عادت
وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل

احوط در نفاء متخلل در بین عشره جمع است ما بین احکام طاهر و حائض ولو بداند از اول که [illegible] منه

در کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز احتیاط نماید با قطع بحیض بودن خون [illegible]

وقتیه شدن مشکل است خاجی

آنکه

آنکه در یک ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز
خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی
باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول پنج روز و در ماه
دوم شش روز هر دو از اول ماه خون دید آنرا صاحب
عادت وقتیه گویند و متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتیه و عددیه
یا عادت وقتیه به تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون
بصفت حیض نباشد و هرچند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم
باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت
وقتیه به تنهائی حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میآید و در صاحب
عادت عددیه به تنهائی خلاف است اقوی آنست که بدیدن خون نیز
ترک عبادت کند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید
صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اگر عادت آن از ده روز
کمتر باشد ولکن این احتیاط بر سبیل استحبابست و در عدد ایام احتیاط
خلافست اقوی استحباب آنست که تا به ده روز هرچند احوط اکتفا نمودن بیک
روز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد به ده روز یا کمتر
تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته
باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زائد بر عادت
استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت
باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود مثل بعث نمودن عادت
خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از

صاحب عادت شدنش بدو دفعه مشکل است خاجی

احوط جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حائض خصوصا اگر خون متصف بصفات حیض نبوده خاجی [illegible]

اگرچه احوط ترک عادت است در دو یکروز یا سه روز ظاهرا

البته استظهار در یک روز یا سه روز [illegible] نکند و احوط بعد از آن تا به روز دهم جمع ما بین تروک حائض و افعال مستحاضه [illegible] خاجی [illegible]

البته ترک استظهار تا آنکه وجدان انقطاع دم نماید [illegible] عشره [illegible]

بلکه مردود احتیاط قرار داد [illegible] خاجی [illegible]

لکن [illegible] احتیاط [illegible] ایام تمیز [illegible] پنج [illegible]

[illegible]

نمیکند زیرا تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده
روز بیشتر شود رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه
ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است
کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد
بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض
و بمجرد دیدن خون ترک عبادت کند بلکه اقوی این است که ترک عبادت
نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن
نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و زیادتر از ده روز
باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام حیض کمتر از ده باشد
پس اگر مبتدئه باشد یعنی آن کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده
باشد و عادهٔ آن مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان
پدری و مادری خود یا یکی از آنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او
خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای
او خویشانی نباشد و یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن
بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش
کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسی
که خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد
و آن باید هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لکن حکم مذکور از
برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد
و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد تنها و اگر وقت تنها
فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که ذکر آن در اینجا مناسب

نیست

اگر عادت از غیر تمیز باشد والا احوط مراعات احتیاط است در هر دو ام ظلها مد ظله

گذشت که اگر دیده بصفات حیض باشد احوط جمع است ظلها مد ظله

احوط جمع است چنانچه گذشت میرزا ره نجفی

اقوی تخییر است ما بین تحیض بسه و شش و هفت روز در هر ماه ظلها

انچه که در مسئله ایراد است خامنه‌ای ظله

این مسئله بعد ذکر شده است دام ظله

اقوی لحوق این حکم است قسم دوم مضطربه یعنی آنکه مکرر خون دیده و هنوز عادت از برای او مستقر نشده است ظلها

نیست باقی ماند احکام حائض و از جمله آن است که صحیح نیست از آن نماز
نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در
بین نماز حائض شود نماز او باطل است حتی هرگاه اگر از تشهد باقی مانده
باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد
و گمان نماید که حائض شد داخل کند دستمال خود را و بمالد بموضعیکه
خون بیرون آید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را
تمام کند لیکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد
و نماز او صحیح است اگر بعد از فراغ ظاهر نشود حائض شدن یا معلوم
نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست
شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح
نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن
عبور است در روضات مقدسه مگر روضهٔ جناب نبوی صلعم اگر مستلزم
عبور در مسجد النبی باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و
خواندن یکی از سوره عزائم و اجزاء آن بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر
مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت و حرام است
مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حائض در قبل مادامیکه خون
باقیست و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی
نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی
از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز هر ربع مثقال سکه دار طلا است
در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آن است که

سکه

احوط ترک دخول نیز هست مد ظله

اگر مستلزم دخول باشد والا اقوی جواز و احوط ترک است ظلها مد ظله

اقوی عدم حرمت قرائت بقیهٔ آیات مگر خصوص آیهٔ سجده ظلها مد ظله

و آنچه در وضو گذشت مد ظله

احوط ترک وطی است قبل از غسل مد ظله خامنه‌ای

اقوی جواز است بدون شستن نیز ظلها مد ظله

احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است ظلها مد ظله

یعنی کنیز خودش ظلها مد ظله

اقوی عدم وجوب کفاره است چنانچه در متن است اگر چه احوط است مد ظله

سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کفن هم مدد کند مید هد
از برای هر فقیری یک مد از جملهٔ احکام استظهار است با منقطع شدن
خون پیش از ده روز با یکم پنبه بگذارد در فرج خود بعد از انکه
پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند بعد یکه حقیقتاً
ظاهر شود پس هر گاه پنبه پاک بیرون امد ظاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون
امد منتظر است صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت
گذشت حکم ان و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است مسئله ضعیف
در بین ده روز حیض است دیگر ببیند حکم خون حیض است اگر عادهٔ او
ده باشد یا انکه بده منقطع شود مسئله هر گاه عادت قرار گرفت
و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت دو دفعه عادت بعد معتبرست
نه اول مسئله هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم
کند که خارج نشده مسئله هر گاه چیزی از او خارج شده شک
دارد که خون است یا نه چیزی براو نیست مسئله هر گاه خونی
بجامهٔ خود ببیند و نداند که از و هم امده یا جای دیگر نجس لکن غسل
براو نیست مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است
اگر موجب غسل باشد چون تکلیف شد غسل براو واجب میشود از برای
عبادتش و اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و
شرائط حیض در ان موجود باشد ان خون حیض است و همین علامت
سبق بلوغ است و اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است تا شرائط
مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب
یازدهم مسئله هر گاه زن سه روز متفرق در بین ده روز حیض ببیند

بلکه احوط بجا اوردن اعمال مستحاضه است ... الذهن ظم الحمه

لکن مراعات احتیاط اولی است ظم طبا

در علامت بودن اشکال است ظم الحراسانی

ولی جمع اولی و احوط است مد

احوط مراعات احتیاط است و در نقاء تنها ... ظم طبا مد ظله

احتیاط را در این احتیاط ترک نشود ع

این حکم بدون کشف قطعی از مسالک محل اشکال است ع

حیض نیست مسئله هر گاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تا ظهر
روز چهارم کفایت میکند در حائض بودن او و احوط عمل با حتیاط است
مگر انکه تا زوال تا شب خون باقی باشد مسئله هر گاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود
تماماً حیض است ایام پاکیش مسئله هر گاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون دید این دویمی
استحاضه است مسئله هر گاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد
در سه روز متصل دید دویم حیض است و اول استحاضه اگر چه اول در ایام
عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئله هر گاه بیش
از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت
طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض او است مسئله صاحب
عادت ده روز هر گاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر
پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هر گاه در اول
و اخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز تجاوز نکرد و هر یک
بصفت و شرائط حیض بوده حیض قرار دهد و هر گاه هر دو مثل هم
بوده اول را حیض قرار دهد و اخرش را استحاضه مسئله فرق
نیست میان خون حیض سیاه و یا سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض
مسئله زنیکه باید بعادت خویشانش رجوع کند هر گاه مختلف
باشند خویشان او غالب را بگیرد و هر گاه ممکن نشود اطلاع بحال
خویشان احوط آنست که بروایت هفت روز عمل کند مسئله
هر گاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ما

احوط مراعات احتیاط است در دم اول و ایام پاکی ظم طبا مد ظله

احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه در اول ظم الحراسانی

محتاج بمراجعه است ظم الحراسانی

شاید مراد این باشد که دو خون ببیند یکی پیش از عادت و یکی بعد از ان و در عادت نه بیند و یا اینکه خواسته نکته از اول عادتها بگیرد ... از اخر ان لکن بر احتمال دویم حکم مذکور مختص است بجائی که از اول تا اخر شده کمتر از ده روز باشد و الا تمام عادت حتی النقاء را حیض قرار میدهد و طرفین را استحاضه و لکن گذشت که در نقاء متخلل ...

این حکم محل اشکال ع

خالی از اشکال نیست ... ع

علی الاحوط و اقوی تخییر است ظم طبا مد ظله

مگر انکه صاحب عادت باشد که باید تمام عادت را حیض قرار دهد

...رد هند بنابر احوط **مسئله** حرام است وطی در قبل حائض با علم
موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور
و اما در جواز وطی در دبر حائض اشکال است احوط اجتناب است و کفاره
وطی در قبل حائض بر مرد است نه بر زن **مسئله** بعد از وطی هرگاه
شخص بخلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار بهر
مشخص شدن است که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهة
کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشند
و بعد از زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط هر
زن حائض مدخوله ها و لو بدبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد
و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **مسئله** هرگاه با اعتقاد حیض
بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن
باطل است **مسئله** وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما
افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست
مسئله احوط بر حائض اگر نگوئیم اقوی قضا نماز است که بند واجب
شده و همچنین روزه معین که بند یا شبه نذر بر او واجب باشد هر
هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل آن
نماز و مخیر میباشد قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حائض
شود قضا بر او واجب است **مسئله** مستحب است از برای حائض که در وقت نماز
با وضو شود در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح
و تهلیل و تحمید و تمجید و صلوات و تسبیح اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر
این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد **مسئله**

مکروه است از برای حائض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن هر
حائض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز با و خون عود میکند
غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز
صبر کند پاکی نیست اگر چه بنصوص هم اگر غسل کند و عبادت کند
احوط و اولی است اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشت همان غسل
کفایت میکند **فصل دویم در نفاس است** و از خون
که در وقت زائیدن زنان میآید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن
خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز از
زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و
فرق نیست میان آنکه طفل تام متولد شود یا تمام نشده سقط شود
هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند یا آنکه مبدأ انسان
یا چهار قابله شهادت دهند بر آن نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن
هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است بقدر
لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است
نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون از او منقطع
شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود
و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس او است و تتمه استحاضه و لکن آنچه ذکر
شد از آنکه عادت زن نفاس قرار دهد یا ده روز از وقتی است که در روز اول
و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی
از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است

چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس از مختص
بطریقین و آنچه در ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادتش هشت
روز باشد و اول و آخر آن خون به بیند تمام آن نفاس است و اگر در
اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون باید چهار روز آخر نفاس خواهد بود
چنانچه اگر در نه مکرر یکروز از این روزها از نفاس آن مختص بمقدار
دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا دید و از عادت گذشت
و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است مثل اینکه شبکی
حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حائض از حرام و
واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت
حیض میشود بود و شرط شده و متوالی دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد
والا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد و دیگر
خون دیگری بشرائط حیض ببیند حیض است **مسئله** هرگاه
در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد
شد ابتداء ده روز نفاس است اگر چه در میان عدد طفل بطول انجامیده
باشد **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز
قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند
غیر صاحب عادت عدد به ده روز یکبرد نفاسش را و صاحب عادت عدد به
عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز داشتن احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از
عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد
و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین
برای افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد غیر

ذات العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است
و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو
طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است
و ممکن میشود که هرگاه زن سر طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس
دیگری روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست
مسئله اگر سقط شد ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم لازم
نیست **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا و بعد
از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد
اثر آن نفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم انچه
نفسا باید ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را
قضا کند **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون
نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت
روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم
خون به بیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است هم
هرگاه روز اول خون نبیند قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت
تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز
اول را خون دید و قطع شد دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز
هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم یا ما بعد
استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا
عمل کند بتروک حائض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد
یا بدو قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازم است انقی برای

نفساء استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی

فصل سیم در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میکذارند خون با و برسد ولیکن او را فرو نکیرد بتمام و متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود و از آن نکذرد و کثیره آنست که خون از پنبه بکذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بکذرد یا نکذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اکر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو کیرد پس اکر بعد از نماز خون پنبه را فرو کیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز و واجب و شرط است در هر نماز و سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اکر نماز شب را نکند و اکر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح با یک غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اکر خواهد هر نماز را با یک غسل کند جایز است و وضو باید بکیرد با هر یک از اغسال هم چنانکه کذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه

لکن بعید نیست اکتفا نمودن بوضوی فریضه اکرچه احوط وضو کرفتن است بجهة آن

این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرو کیرد یک غسل واجب است از برای نمازهای بعد علی الاقوی طاب مدظله

احوط آنستکه غسل را بکند از برای هر نمازی که آن خون را قبل از آن دیده خصوصا نماز صبح بلکه همین نماز صبح کذشته اکر فوت شود و خواهد که آنرا قضا کند مدظله

تعدد غسل با اراده جمع بین دو نماز جایز است و با اراده تفریق میان دو نماز محل تامل است تفصیل ... مدظله

قسم کذشت در حالتیکه خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یک نسبت باشد پس اکر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثیره بقلیله بر کردد یا قلیله بکثیره بر کردد حکم بر میکردد پس اکر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره بر کردد بقلیله کفایت میکند وضو و غسل چنانچه اکر بعد از نماز صبح قلیله بر کردد بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز و اکر بعد از نماز ظهر این چنین شد یک غسل میکند و همچنین اکر بعد از نماز صبح قلیله بر کردد بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر کاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیکر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بر دارد و بقدریکه متعارف است در معلوم شدن حال تا نقدر صبر نماید بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن آن یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اکر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اکر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن پنبه یا کهنه یا شستن آنست هر کاه ملوث بخون شده باشد چنانکه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون

اقوی غسل است چنانکه کذشت طاب مدظله

احوط غسل است چنانچه کذشت مدظله

اکر دیکر اتفاقا بعد از وضو یا غسل خون دیده باشد و الا اعاده نمیخواهد

نماز امیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل
حدث اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده
نماید و وضو بسازد هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو
مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل ما بین غسل
واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه
رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم
جنابت است اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود **مسئله** خون
استحاضه در غالب اوقات فاسد و رقیق و زرد و صاف و بسردی خارج میشود
بدون سوزش بخلاف حیض **مسئله** خون استحاضه همین که بیاید
در باطن که بتواند بیرون آید و در ضعیفه مستحاضه هست همین که بیرون
آید هرچند کم باشد ناقض است **مسئله** هرگاه با اختبار و
امتحان معلوم نشود غیر استحاضه است اگر معلوم باشد یا معلوم شود
بهمان که علم دارند عمل کنند **مسئله** واجب است از برای کم نمازها
وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب با تغییر نیت در صورت استمرار خون
ملی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها
بجا میتوان آورد **مسئله** جایز نیست که مستحاضه کثیره با یک غسل
دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است
برای هر نمازی یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل
مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه
خارج نشود تا آخر نماز آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامی که خون دیگر
نیاید **مسئله** مستحاضه بعد از نماز شروع رسیدگی خود کرد خون ندید

تمام نمودن غسل محتاج نیست بلکه تمام با او میکند اعاده بقصد آنکه بآن اتمام میشود غسل یا آنکه تمام است ظهر الحرانی

اما اگر خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه مبطل آن نیست مگر آنکه رفع حدث میکند شیرازی

با اعاده نمودن غسل را هم از برای اتمام منظور نمیکند

احتیاط مذکور را ترک نکند شیرازی

احتیاط را ترک نکند شیرازی

یعنی بتواند بیرون آید ظهر لنا مدظله

ناقض بودن خون استحاضه بمجرد ابتدای محل خودش

یعنی غذای مبتلا هر نماز حیض ارتمار بر دها

یعنی رکعات اقتضا طبیعت مهذاوه

و احوط از رکعات یعنی شرط است احتیاط وضو است بجو مکه فصل طولی نشود حاجی مهذاه ظلهم

یعنی از نمازهای یومیه ظلها مدظله

هرگاه وضو با غسل بعد از انقطاع باشد مع

جواز عمل با ملاک مع

خون سابق را از وضو و غسل ایندو مع

میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز بکند بلکه لازم است
ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم
نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** اگر خون مستحاضه
بعد از طهارت در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت
و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند
تا آن زمان و اعاده طهارت نماید اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز
میکند **مسئله** هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده
است و هم چنین اگر خون را لازم بگیرد بعد اعاده طهارت و نماز هم اگر
خون در اثنای نماز لازم گرفت و ندانست که در باطن قطع شد بعد از نماز
معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید **مسئله**
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند
و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود
لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره **مسئله** ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگاه ندارد بنا
بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره
پیش از تمام نمازها خون او قطع شود تا زیر بیند شبانه روزی پنج غسل بر او
واجب میشود **مسئله** در واقع حکم حرمت دارد در مکث کردن جنب
با حائض یا نفسا در آن بنابر احتیاط **مسئله** جنب یا حائض یا
نفسا مثلا بخط قرآن دست نزند اما بنا بر احتیاط در حکم بدن

در احکام اموات و در آن چند فصلست فصل اول

ابن احتیاط ترک نشود مع

احتیاط ا مع

با تجدید وضو ظهرها

لکن اقوی عدم الحاق است ظهرها مدظله

در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل نمودن مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل مو و هر گاه دندان با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمی شود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و هر گاه یک نفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و ولی بآن بلکه اولیا برامور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه و لکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ولی ترک عمل نمودن بوصیت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارث مرتب است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد ذکور از اولاد بلکه از هر

۵۱ احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است شیخ ره

مس ... اشکال است ... ره

۵۲ اگر زنده باشد ... مد ظله

۵۲ بلکه وجوب عمل بآن خالی از قوت نیست ظله ...

۵۳ ابن احتیاط ترک نشود اگرچه مشهور قول اولست ... خاجی ظله

۵۴ در ولایت ... معتق و ما بعد آن تامل است ظله طاب مد ظله

مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بسبب پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بیکی و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و هم چنین است حکم در نماز و شرط است که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در همه صورت آنست که نیت غسل را شیعه اثنی عشری کند بلکه هر گاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر رفع شود غسل را اعاده نماید در همه صورت و هم چنین شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیبی ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار و اگر چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن و واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است بآن و هم چنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است

۵۴ بشرط آنکه سبب ... و رنجس نباشد حاجی ظله

۵۵ علی الاحوط ظله طاب ظله

۵۶ احوط در محارم ... بلکه خالی از رجحان نیست ... ظله حاجی

۵۷ رجحان معلوم نیست ظله ...

۵۷ در این حکم غسل با مخالف ... امت ... حاجی

۵۸ ابن احتیاط ترک نشود ... ظله

۵۹ بلکه ارجح وجوب است لکن ... مذهب شیعه ظله طاب

غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است و نه سنت
و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن
و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاسات از بدن میت پیش از غسل
و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه
واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله
نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را
مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات
مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح
تا دفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد
یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده
باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع
یا از جانب خود اغتسالی که واجب است از برای میت و اگر بعد از غسل
بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن او

فصل دویم در کیفیت غسل دادن میت

واجب است غسل دادن میت را سه غسل بسدر و بکافور و با آب خالص و واجب است
ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت
جنب باشد یا حائض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل
ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک
از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین
شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع
در آن نماید اگر هیچ یک میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک

کفایت شستن هر عضوی پیش از شروع در غسل آن خالی از قوت نیست اگر چه در فی المتن احوط است ظ

در غسل دادن میت

ابن احتیاط ترک نشود

از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و همچنین
اگر میسر شود بر میت آب رسانیدن از ترس ریختن پوست یا گوشت از مثل
آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط سه
تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه
بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه
طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را
بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بعد زنده بماند بهتر است و دفن کنند و اگر شک
در حیوة داشته باشند حرامست شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا
معلوم شود حال طفل **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور در آب
در زیادتی بقدری که آب را مضاف نکند و بقدری که مسمی کافی است
مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد
و همچنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله
آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله** هرگاه
آب کفایت از سه غسل نکند یا آنچه هست بترتیب غسل دهند بجهت باقی
دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص
بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب و نیت **مسئله** هرگاه
میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند
و ترک کافور در حنوط کنند و همچنین بوهای خوش دیگر **مسئله**
هرگاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس
و نظر او را غسل دهند غسل دادنش ساقط است و اگر ممکن باشد که
غاسل دست در پس پرده مثل کیسه و دستکش کند و میت را غسل دهد چنین

احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلق نه خاجی

سه تیمم بقصد ما فی الذمه در سه تیمم احوط و کافی از چهار است و هم چنین در فرض بعد ظ

بلکه اقوی است خاجی

عمل نا ملایمت ظ

با علم بحیوة یا ظن و شک در موت جواز شکافتن بعید نیست

اظهر اکتفا به تیمم است بقصد قربت مطلقه خاجی

این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود خاجی

اگر حیوة محقق بوده و شک در بقا است ازاله حرمت معلوم نیست

کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار
بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که
در کفن با او دفن کنند و احوط آنست که او را غسل هم بدهند مسئله
هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر بجهة غسل دادنش جایز است
و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمم دادنش اذن نمی فرمایند
و جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند
یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا با مالی با او دفن شده باشد هر میتی
که دسترس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة تمام
و غسل و دفن و کفنش بی اذن مرخص اند مسئله تخته که میت را
غسل میدهند و لنگ آن از برای همان میت ضرر ندارد آن بنجاستش اما از برای
میت دیگر احتیاطا باید بشویند هرچند علم بنجاستی ولی میت غسل دهی ضرر
ندارد فصل یم در تکفین میت واجب است کفن
نمودن میت چه مرد باشد و چه زن و چه خنثی و چه ممسوح به سه پارچه
و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سرتاسر بدنش میپوشاند و شرط
است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه
میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول بقدری
زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست و از عرض بقدری زیاد باشد
که بر روی هم بیفتد و طرفان را و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند
نمودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم
لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه
نکنند چنانچه اگر صغیر در ورثه باشند از مال صغیر برندارند و اگر قطعه

نباشد

بلکه خالی از قوت نیست مد ظله

اقوی جواز است ظاهرا مد ظله

علی الاشکال است محمد علی

و اذن اعدل مؤمنین را با امکان ...

محتاج بتامل است

نباشد سه پارچه اکتفا نماید باینچه مقدور داشته یک پارچه یا
چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورتین نیز واجب
است و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم
بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند بدن را
که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و
نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده
و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد
و احوط آنست که کفن تمام بدن آن نوعیکه از مو و کرک بافته باشند هرگاه
از ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنست که جایز نیست و کفن
واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد
مگر زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد اگرچه در عده
رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد
و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع
سجود است بکافور و کفایت میکند از آن مسمی و اگر پیش از دو حنوط را
بر غسل کفایت نمیکند و فرقی نیست در حنوط مابین مرد و زن و خنثی
و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد
و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند حتی از کافور چه از غیر کافور و چه
در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از
قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال
اختیار مگر غصبی مسئله کفن مملوک با مالکست مگر چیزی از او
آزاد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولی میباشد و زاید بر آن

علی الاحوط ظاهرا

و اگر غیر ماکول اللحم باشد نیز

تحنیط چه غیر ... نیز

مسئله خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحب است
بشرطیکه هتک حرمت نشود نریزند در جائیکه موضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است
و باید تر باشد و روایت است مادامی که تر هست میت را عذاب نمیکنند و از
درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بر آن شهادتین بر او بنویسند
مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعید
باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین و مسئله دو
میت هرگاه در یک قبر دفن نمایند کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند

فصل چهارم در نماز میت

بدانکه واجب است نماز بر هر که
شیعه اثنی عشری باشد مط چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص
یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد
از ارباب کبائر بواجب کفائی حتی طفلی که شش ماه تمام کرده باشد
و کمتر از شش ماه هم مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده
باشد احوط نماز نکردن است بر او و همچنین واجب است بر سنی چه در
حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر
اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی
از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر آن بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم
مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده
از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام
بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن
مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجب است
بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن آنکه مؤمن

اثنی

۵۵ معین است از تحمل با امکان و الا اولی تقدیم سدر است و بعد از آن بید یا انار و بید هر چوب تری که باشد ظم الخراسانی مد ظله

در تکفین میت

۵۳ در اینحکم تأمل است ره خامس مد ظله

۵ لکن احوط لزوم نماز است ظم الخراسانی

اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد
صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی
بنماز اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت
و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشاء
ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد با اذن ولی
یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن
امر است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در اینحال خالی از قوة
نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با
امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که
نیت کند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و ما بین
آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و آل او
سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول
بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ و بعد از تکبیر
دویم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ
اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغفِر
لِهٰذَا المَیِّتِ اگر زن باشد اَللّٰهُمَّ اغفِر لِهٰذِهِ المَیِّتَةِ بگوید و بعد از آن
تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند و این اقل واجب و مختصر نماز میت است
لیکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل
باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لِاَبَوَیهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجراً اگر بیند دو مادر طفل هر دو

مؤمن

۵۱ اگر اطمینان نشود بطریق معتبر آنکه نماز را بجا آورد صحیحا الا آنکه سقوط تکلیف از مکلفین لکن احوط عدم اکتفا است ظم الخراسانی دام ظله

۵۲ این احتیاط ترک نشود مهما امکن ظله

۵۳ بلکه احتمال سقوط ولایت در اینحال در کمال ضعف است ظم الخراسانی

مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا بمؤمن تنها نماید
و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب
الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر از مخالف باشد
یا ناصبی که نفرین بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم املأ جوفه و قبره نارا و سلط علیه الحیات و العقارب و در نماز
ناصبی بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله اشد
حر عذابک فانه کان یوالی اعداءک و یعادی اولیاءک و یبغض اهل
بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف
باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم
و واجبست در نماز میت قیام و رو بقبله بودن با امکان و گذاردن
سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر اینکه ماموم باشد و هرگاه عکس
بگذارند میت را نماز باطل میباشد چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی
چه از روی جهل و همچنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در حال
مسئله جائیکه شخص نتواند نماز میت را از حفظ بخواند و غیر او هم
نباشد که حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد مسئله شرایط
نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب
راست امام باشد و میت را بر پشت خوابانیده و با هم مکان و ترک محاذات
صورت صلوة و نباید در آنجا مانع بودن و بعد از غسل و کفن و حنوط
بودن مسئله مستحبست تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد
غسل کند یا وضو بسازد مسئله هرگاه یک نفر زن منفردا بر میت
نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حائض باشند بعضی

اشد نارک اللهم ع

اقوی کفایة بودن سر میت بسمت یمین مطلقا و لو بالفعل ید طرف یمین او نباشد ظ مد ظله

زنان مستحبست که در صف جدا بایستند مسئله در نماز میت شرط
نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه
اولی رفع خبث است مسئله نماز موافق مشهور و بهتر اینست که بعد
از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة
الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل
محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت
علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء
و المرسلین و الشهداء و الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر
للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر
الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک
نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت
اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز
عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله
فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد
ضمیرها را که راجع است بمیت مؤنث میآورند و هرگاه شخص نداند که جنازه
مرد است یا زن یا اینکه بداند که زنست و آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا
الانسان المیت هم ضرر ندارد مسئله در نماز میت عدالت امام شرط نیست
یعنی باید ماموم بداند امام عادل باشد مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت
مستحبست مسئله نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا یا بقسمی که

و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین ع

علی الاحوط مج

بلکه نیت دعا ذکر ضرر ندارد مج

بجا آورد مستحب نیست یا بعض را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء اول را هم بخواند ~~و دعاء اول را هم بخواند~~ و همچنین دعاء دویم و سیم را اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند که فرصت دعا بخواند بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد **فصل پنجم در دفن میت** واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نماید میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ ماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست و روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را بر بندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ بر بندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش قبر نمودن مگر در صورتهائیکه بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست کندن بصورت و خراشیدن و کندن[۵۴] موی چه در مماثل اقارب چه در غیر اقارب هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز

بلکه اگر بنا بر هم نماز که صورت صلوة محفوظ نباشد بلکه بطلان نماز هم ... اگر چه حرمت ... (م ظ مدظله)

در دفن میت

۵۴ و همچنین ... انظر ... طبا

است یا نه و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن کفن بدعا و قرآن جایز است لکن دعا را احتیاط نماید جائی از کفن بنویسند که مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد **مسئله** استخوان میت را هرگاه در چاه در کیسه کنند بجهة احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلنا بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و اینچه متعارف است که جمل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی را این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدین قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب است که بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف شده باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله احد بخواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را

در نماز لیلة الدفن

بصاحبش رد کند واگر ممکن نشود از برای صاحبش میشود تصدق بفقراء دهد **مسئلة** هرگاه بلد غیری مثلا بد هند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود بر او واگر خواهد نکند پول را باید رد کند و نکند پس در دهات که منحصر است صحیح القرائة بد و نفر مثلا و باقی قرائت خود را درست ندانند یا نماز لیلة الدفن میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را یکنفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لکن فتوی عبد هم رجوع بغیر نمایند **کتاب الصلوة واقسامها** و در ان چند فصل است **فصل اول** در نماز است و در ان چند باب است **باب اول** در بیان انکه نماز واجب بر دو قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز ایات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگتر است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و اما واجبات از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مکرر روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات نمازهای یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از انها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم از برای کفایت نمودن

اگر بقصد ... لیلة الدفن ... ظله العالی

نماز والدین بر ولد ... ظله العالی

در امتثال این وقت اول نماز ظهر زوال افتاب است از دائره نصف النهار در سمت راس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا انکه باقی نماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب اول غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی یعنی سرخی که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب افتاب و وقت دویم بعد از گذشتن وقت اول است تا انکه باقی نماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دویم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دویم ان بعد از وقت اول است تا طلوع افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق و گذشتن ان از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که اخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستارهای که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین زیاد شدن سایه شاخص بعد از کمتر شدن ان یا بحادث شدن سایه ان بعد از برطرف شدن ان و لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که افتاب بر سمت راس بلد در ان روز عبور کند مثل مکه در بعضی اوقات و دویم در غیر ان صورت است غالبا لهذا غالب

غالب بلاد

احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که
از برای آن تحدید شده است نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت
نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه
بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه
وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد
از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل نشده است نمازش نیز فاسد است
و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز
نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند
حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل
نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند
تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است
باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل
شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز
عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه
در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش که ظهر باشد و چه مغرب
و اگر بعد از فراغ باشد صحیح است و اما هرگاه که در وقت مختص بنماز ظهر
یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست
نوافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض
و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز
قضا فریضه باشد چه نافله روز و چه نافله شب **مسئله** وقت نماز
چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت

دو نیست صحت با نسیان ضعف قربه منه طاب
اعتماد بر قول عادل قوی نیست ما هو منه
اقوی جواز
اعتماد بر قول عدلین است بلکه بر اذان عادل عارف بالوقت نیست ظ منه طاب
این احتیاط ترک نشود
احوط اعاده است
ابن احتیاط ترک نشود
بلکه بطلان
احوط
در هر دو مسئله هرگاه نافله را بخواند

اجزاء **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که
قضا بوده است صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا آن را بجا
آورد و هم چنین است عکس **مسئله** وقت مختص بنماز ظهر اول
زوال است و زوال شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین هموار اگر
سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آنوقت بقدری
که نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب
مانده آنوقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر **مسئله**
اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود
از شاخص بقدر شاخص شود افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه
سایه شاخص بقدر شاخص شود افضل است بجا آوردن نماز ظهر در
وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو
قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله** اول
وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط
و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قوی نیست قول بفضل
نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت
اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه نماز مغرب
بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب
آنوقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیاریست **مسئله** وقت
اضطراری آن که بجهة عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح

وقت اخیر نیز فضیلت بعد وقت یمین با اداء نماز ظهر افضل است منه
بودن فضیلت عصر بعد از فراغ از ظهر الی المثلین خالی از قوت نیست
محل منع است
محل تامل است
وجه تامل احتمال قوت

صادق انوقت مختص بنماز عشاء میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب
اول مغربیت تا سرخی مغرب برطرف شود وانوقت اول فضیلت
نماز عشاء است تا ثلث شب **مسئله** وقت اجزای عشا دو وقت است
یکی پیش از فضیلتش ویکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای
مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت
فضیلت نماز صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرقیه ظاهر شود
و بعد وقت اجزاست تا طلوع آفتاب **مسئله** اگر از برای
هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند به
بقصد اداء یا قربت مطلقه **مسئله** باید کسانیکه عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنست که بشهادت
عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه
عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل کور یا
غیره یا آنکه مانع در هوا و غیره باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد
اگرچه احوط تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص
و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در
وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است **مسئله** هرگاه
باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد
که وقت باقی نبوده باطل است نماز ظهر و را قضا کند اما فورا واجب نیست
اگرچه احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر
دو نماز هست نماز دویم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده
نماز ظهر را در انوقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا

احوط اکتفا نکردن است چنانچه گذشت منه مد ظله
جواز اکتفا خالی از قوت نیست چنانچه گذشت طهرانی منه
این احتیاط ترک نشود طباطبائی
اگر موجب علم ...
احوط اعاده علی الاحوط الحرانی
احوط اعاده است مع
اقوی جواز نیت اداء است منه مد ظله

براحوط **مسئله** با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان
بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل
براعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت
واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا
آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل وقت معلوم
نباشد بر او اعاده کند **مسئله** افضل آنست که هر فریضه را در اول
وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه
که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز
مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صاحب
که نفس با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه
کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند یا مربیه طفل بجهة شستن یک
مرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا
کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کذا است پس تاخیر اینها
مستحب است و کسیکه عذر دارد و امید برطرف شدن عذر داشت واجب است
بر او تاخیر نماز از اول وقت آن **مسئله** در وقت فریضه پیش از ادا
کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحب را احتیاطا مگر نافله خواندن نماز را
و اگر احتیاطا قضای نماز فریضه بجا میاورد در اینوقت ضرر ندارد
مسئله شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن
مثلا هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک
هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو
را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نمازش صحیح است اما اینجه

در اعذار صاحبان اعتنا چنانچه گذشت منه مد ظله
با اشتغال باتیان آن فعل طباطبائی
و مشغول هم هست
تاخیر نماز در مسئله تیمم واجب نیست طباطبائی
استحباب در بعض موارد مذکوره باید ملاحظه شود منه مد ظله
گذشت حکم این مسئله الحرانی منه مد ظله
لکن واجب نیست طباطبائی

عاده اتفاق میافتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سه و چهار
وشک در اقوال وافعال واجزاء نماز مثل قرائت واذکار وملتفت باشد
بجهل خود وتحصیل نکرده صحت نمازش مشکل است اما اگر در بین نماز
تزلزل رو دهد در مسئله که نادر اتفاق میافتد که ندانسته مشغول
نماز شده با وسعت وقت وقدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند
ودر ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد و بقصد سؤال
تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا قضا میکند

مشغول نماز شود م

در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست میرزا طاهر طبا مد ظله

بلکه البته نماز را قطع نکند واحتیاطا با عاده خوبست محمد کاظم ظله

باب سیم در قبله و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است
در مسجد الحرام وکسیکه در حکم حاضر است واز برای کسیکه دور است از
مکه قبله آن جهت وسمت کعبه است وروی نمودن بآن واجب است در جمیع
نمازهای واجبه وشرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه
نشسته باشد چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند
مثل حالتیکه در قبر میخوابانند واگر پشت بر زمین روی بآسمان
باشد مثل محتضر بخوابانند واگر ممکن نشود روی نمودن بقبله
در بعضی احوال واجب است در بعض وهم چنین شرط است در
نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود
سهو ودر حال احتضار ونماز جنازه ودفن نمودن میت وذبح کردن حیوان
وواجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین وچه در جهت
واگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل
یا فاسق یا کافر یا غیر آن واگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار
سمت با وسعت وقت واگر نماز کرد بمظنه وبعد ظاهر شد که پشت بقبله

بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است واگر وقت گذشته است قضا ندارد
وهم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین ویسار قبله بوده است واگر
در میان یمین ویسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست واگر ظاهر
شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت
یسار ویمین نرسیده باشد واگر رسیده باشد اعاده کند واگر بعد از فارغ
شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحرافی که اعاده باید
بکند یکرکعت از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است
مدار بر صدق استقبال قبله است ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد
از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید واز برای بعضی انجم
افاده علم کند با استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز
کرده باشد وعلاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی
که از اهل اواسط عراق مثل کوفه وبغداد ونحو اینها در پشت منکب
که میان کتف وگردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق
مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و
اهل شام پشت کتف چپ نه منکب واهل عدن میان دو چشم واهل صنعا
بر گوش راست واهل حبشه که نوبی باشد بجنب چپ و بلاد مغرب بر گوش
چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است
اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که
جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد
بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم وامارات شرعیه با
جد وجهد تمام عمل بمظنه میکند اگر چه بقول کافر هم حاصل شود

اگر چه احوط است وهم چنین در یمین ویسار نیز طباطبائی مد ظله

وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین ویسار نیز احوط است شیرازی مد ظله

بلکه خالی از قوت نیست در صورتی که پشت بقبله کرده است بلکه در یمین ویسار نیز خالی از قوت نیست ظله

این مرحوم در غربیست ح

اینها محتاج بتامل است میرزا ظله

علم حاصل کنند

بجهت قبله ع

اگر عدلین خبر دهند یا اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب نماز کردن بجانب
از قول غیر نیست و اعتماد کرده میشود بر قبلهٔ بلد مسلمین و در صلوة ایشان
و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندانی بنای قبلهٔ ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه
شخص نماز کرد بآن جهتی که مأمور بود بآن باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس
ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده
صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام
میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر
مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه
قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل
علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند
باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت
چه فاحش باشد انحراف یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال

باب چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی
که خالی باشد از نجاستی که متعدی بنماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد
بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو
آنها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کنند خواه باذن عام باشد
یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل
باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد
باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشأ
رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما
اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن

بلکه عمدا است یا غرض حصول قصد قربت رجاء منه

این

این در غیر صحرا و فضا و یا غایت که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل
دیوار که نماز کند زیر آنها مادامی که اثر واضح نبودن مالک نباشد صحیح است
بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم دیوانه باشد و همچنین جایز است
نماز کردن در خانهٔ پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم
و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه باشد در رضای
ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر
مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است احوط از آن ترک نماز است با اذن
نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان
غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد
غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف
آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته
باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر نداند نه حرمت و نه فساد را
و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در
تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم برساند واجب است بر او اعاده
کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند احوط قضا است و لیکن در
وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما
اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی
او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را
آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماید
زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد
هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از

یعنی بجهت نفقه و مخارف برادر ده [illegible]

بلکه این خالی از قوت نیست ج ده ظله

احوط مثل اعاده است قربة و وجوب مگر آنکه عالم بحرمت باشد و فساد و اتفقی اجتهادا نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعض اصولیین است پس بعد از نماز ردع قاطع شود بخطای خود در اجتهاد پس ظاهر در منصوص وجوب اعاده است بلکه قضا نیز خالی نیست منه

و همچنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را تقصیرا شود که عه منه مناط بطلان در اینجا علم بغصبیت است حرمت فعلیه بر این مثل و با حکم اگر چه مقصر باشد یا عدم التفات مثل جاهل بموضوع و غافلان نماز او صحیح است اما علم بفساد پس ظنی ندارد و مکرر در علم حصول قصد قربت نظر طباطبائی مد ظله العالی

حالات

حالات و اگر زائد باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زائد
بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زائد را نمیتوان کرد مثل آنکه
نهی نماید از ایستادن یا برنشستن نماز کند و فرق در حبس میان حبس باطل
و حبس بحق غیر مقدور نیست اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه
کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه
خود غاصب باشد که معذور نیست و لکن در بطلان نماز او اشکال است
و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر مقصر کرده شود
فراموشی را حکم آن حکم جاهل بمقصر است و اگر مقصر کرده نشد حکم آن حکم
جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و در
حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرق
نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی
و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی
و اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است
هرچند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن
قضا در غایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط
است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی
و خوردنی نباشد عادةً حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست
سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل موی
و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر
و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند
معادن و از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج

بشرط آنکه نشستن را اذن دهند پس اگر آنرا نیز منع کنند و تصرف نمازگذار را نیز اذن ندهند هرچند بکه خوابیده تصرف کنند ش ره حاجی مد ظله

و اگر نشستن را نیز منع کند تا ایستاده هم اذن ندهد کلام است ظاهراً عدم لزوم تصرف زائد ظله طبا مد ظله

از مقصر قسمتا نه مقصر فانه ظله الخراسانی

بشرط آنکه قدرت بر احتیاط با تمکن از آن داشته باشد ش ره ظله حاجی مد ظله

اقوی عدم لزوم اعاده است ظله طبا مد ظله

اگر بنده در شبهه آن باشد جواز قویست حاجی مد ظله

اقوی اختصاص حکم است بواجب اصلی پس واجب عارضی حکم نافله را دارد ظله طبا مد ظله

لکن احتیاط در آن اشد است ش ره ظله حاجی مد ظله

و عقیق و یاقوت و زمرد و نخوان و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده
کرد بر یکی از اینها یا شک سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاً صحیح است و واجب
نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده
کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هرچند
نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود
شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد
و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب آن نماز
پس اکتفا کند از آن **مسئله** هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی
کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از او در طریق نماز
کند و اگر باز نیز مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو
میرسد بیرون رفتن تو واجب است برو و در حال خروج نماز را تمام کنی
و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئله** اگر همچون
مبتلا شدی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت
وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد
استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن
تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاکی که از عمال ظلمه میان ایشان
تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن
چه صورت دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث در مظالم خورده
کرده باشد یا آنکه این ملک را در حیات خود بورثه تملیک کرده باشد
بعوض یا مجاناً و بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی را
بابت اجرت تصدق بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن

بشرط اکمال ذکر واجب شده

احوط آنست که از حریر نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب است چنانچه بعض علما فرموده‌اند ش ره حاجی مد ظله

اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و الا اعاده ذکر نماید البته ره حاجی مد

احتیاطا ع

و نماز کردن و بخوان حکم چیست تا آنکه این استیجار صلاة حسنست از برای غیر
که اگر نکند بیچ فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمالی که
نوشته اید قائم باشد بر وجهی که شرعا توان بان احتمال بنای عمل نماید
خوبست لیکن با اینکه در حیوة خود درست او بوده و شرعا محکوم بملکیت
او بوده مشکل است اعتناء باحتمال تملیک نمودن و رجحان خود مگر
از باب حمل فعل و در نظر وصحت و احتمال اینکه مظالم خود را داده
باشد بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد
مضایقه نیست جواز تصرف در او نبود لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع
متعین است اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان
بفقرا بوجه تبرع بود عمل نماید **مسئله** با بهرکها مشاهد مشرفه
و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد و لی احتیاطا
اگر قصد تملک بکند و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئله** در بوی
یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی
برروی زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد هر
نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که
غصبی بودن باشد صحیح است **مسئله** احوط آنست که پیش از
قبر امام ع نماز نبندند بلکه محاذی هم نماز نبندند و اولی آنست که در حال اختیار
در جوف کعبه و بام آن هم نماز نبندند و مکروه است نماز گذاردن در کاروانسرا
حمام و در جاییکه زباله میریزند و جاییکه ذبح یا نحر حیوان میکنند
محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از
مسکرات باشد مانند مانند شرابخانه و طویله که گاو و گوسفند و اسب

ره البته در احتیاط ترک نماز نشود دام ظله

بلکه احوط ترک است دام ظله

و نماد یان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال
عبور نباشد والا حرامست و نمازش هم باطل است و در خانه مور چها
و در مجرای آب هر چند امید جریان بالفعل هم نباشد و بر زمین شوره
زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه هر
زمینی که عذاب نازل شده باشد بر خلقی فرو رفته اند و برودی بوده و محل
عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد با تش افروختن و
در خانه مجوس و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه
است هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که در مقصود نه
بکند اگر چه غیر مجسم باشد و اولی اجتنابست از نماز در خانه که صورت کشیده
در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که
در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر
یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر فاصله باشد که کراهت بر داشته
شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره و در همه این
مکانها نماز کردن مکروه است و مستحب است بر نماز گذار یک ستره
پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد
هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در
مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با صد
هزار نماز و در مسجد رسول خدا ص معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در
مسجد کوفه و مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و
در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در
مشاهد ائمه افضلست از مساجد در خبر است که نماز در نزد قبر امیر

احوط ترک است دام ظله العالی

المؤمنین ع معاد لست تا در و پشت هر او نماز و مستفاد میشود از خبر ابی حماد
کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم
ملکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن نا اعتبار ندارد
خبر او و نجس هم نمیخواهد و نماز در ان صحیح است **مسئله** زن در
نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود
اگر چه محرم هم باشند احتیاط ترک است و هرگاه جا تنگ باشد در میان ایشان باید
که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر
ندارد **مسئله** شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده بود
ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد پیش و در که سجده گاه
زن پشت سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را تمام کند احتیاطا
اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است **مسئله** در مسجد مثلا
جا گرفتن سبک مهری یا چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد
او را **مسئله** حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئله**
نماز در حرم ائمه در جائی که مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مگر نماز
زیارت **باب پنجم در لباس نماز کننده** واجب و شرط است
پوشاندن عورت در نماز و واجب با قدرت و شعور و در نماز شرط
است چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر
و بیضتان است و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نیز
رکبه و نصف ساق و لیکن احوط پوشاندن جمیع است و عورت در زن
که واجب است پوشاندن ان در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف
دست و دو قدم هرچند احوط پوشاندن جمیع است مگر مقدار واجب

حاشیه: واقوی جواز است ظ طباطبائی مد ظله — مراعات این احتیاط لازم نیست ظ الخراسانی — اقوی جواز است و احتیاط احسن است — ابن احتیاط ترک نمی شود — این احتیاط محل ندارد خامنه‌ای مد ظله — احوط پوشاندن باطن قدمین است شیرازی — ترک این احتیاط نباید کرد ظ الخراسانی — خصوصا باطن از قدمین ظ طباطبائی مد ظله

ازموضع

از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشاندن موی سر و
واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت ان و همچنین
شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و
جایز نیست نماز کردن در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد
چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن بپوشد
پس اگر مجبور شده باشد بنماز در ان یا علم بغصب بودن نداشته باشد
نماز او صحیح است و همچنین است حکم ان هرگاه فراموش نموده باشد غصب
بودن انرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه کتان و غیر
ان و همچنین از پوست حیوانات ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند
دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و
کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده
کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده
است به بدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز
یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب
است از نماز در غیر وبر خز و جایز است برای مرد پوشیدن حریر ممزوج
با بچه نماز در انها صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامی
که ممزوج مضمحل نشود بنحوی که بنامند او را حریر و حرام است مرد پوشیدن
حریر خالص هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده
عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که
معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در انچه نماز با ان تمام نمی
شود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و بخوان و جایز است

حاشیه: در کمربند و دخیره که بجا تکلیف سر پوشند باشد پوشاندن سر در نماز نیست مد ظله — احوط اجتناب از وبر و پوست سنجاب است دام ظله — خالص شده دام ظله

بر روی فرش حریر نشستن و بودن زین پوش حریر سوار شدن و سربند بر
جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنست از چهار انگشت
متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دور کلاه و تکمه و نخی که با آن دوخته میشود و بند
و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک جایز است پوشیدن
حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن
رخت طلاباف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن
بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن
و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست
پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است
چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست
نماز و باطل است در پوست غیر مأکول اللحم و در پشم و کرک و موی آن و پر آن بلکه
در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک
چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس حتی یکموی که
بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در آن و چه نشود و لکن
همه اینها در وقتیست که کوشت داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته
باشد در چیزی که آن از مأکول اللحم است یا غیر مأکول اللحم جایز نیست نماز
در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر مأکول اللحم نسبت شده باشد یا در جایز
نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند بحرمت کوشت خوردن حیوان را و
معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز مسئله کف
پای زن نپوشیده باشد بر روی زمین گذارد ضرر ندارد در نماز اما در سجده که میپرد
باید احتیاطا بپوشد مسئله اجزاء حیوان که شک دارد از حرام کو

است

استیا حلال کوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است مسئله
نجاست آدمی بجوراب مثلا در پای نماز گذار مثل نجاست حلال کوشت است
نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتنابش
مستحب است و در مو دار همراه نماز گذار ضرر ندارد مسئله ضعیفه
عریان مو یا بدنش نپوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ
باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود میرود و مثلا چادر را و مثل خیمه دور باشد
از بدن او نمازش باطلست مگر آنکه مثل لباس قرار دهد هذا نزام در بین
نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصب است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند
نماز را تمام کند و اگر نمی تواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود
و اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن
شود از خود دور کند و نماز را تمام کند و لو عریانا اما اگر متضرر میشود
بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد مسئله
اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار
دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت
وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را تمام کند برود و الا نماز را
قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهت نماز تخفیف دادن احتیاطا
است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود
عریانا نماز کند مسئله لباس نماز گذار اگر مشتبه شود باجزاء
حرام کوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل رطوبات و مو در لباس
نماز گذار و مشتبه بحرام کوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور
جایز نیست مسئله در غصب بودن محمول با لباس نماز گذار اعتنا

ندارد

جایز است صلوة و اگر بجایز نباشد ... صحیح نیست ... نمیشود

نداردو ضرر کهنه روی قروح و جروح که خون الوده میشود حکم دور زخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار **مسئله** لباس حریر و ممزوج بغیر حریر اگر در ان بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند که حریر محض است یا انکه مخلوط مبدل است و بان نماز کرد نماز گذشته اش ضرر ندارد **مسئله** دستمال که بزخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است **مسئله** لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد **مسئله** لباس مرد که منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت **مسئله** وصله حریر در لباس مرد اگر بیش تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دستش بسته باشد ضرر ندارد اما اگر دستمال حریر یکمرتبه بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند یوجامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئله** زن که با پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئله** حایل در میان مردان و زنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد انرا پس برد باز بجای خود قرار گیرد ضرر ندارد **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش امد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضاء انست **مسئله** اگر در بین نماز ملتفت شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بهمان نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در

فاحوط ... ... ده

اگرچه احوط ... است ... ... خلاف

در بعضی ... ... مقدار ... ... بنمای رجوع بغیر نمایند ... ده

علی الاحوط ... ...

خالی از تامل نیست ... ده

اقوی با ... وصله جواز است چنانکه در ... گذشت طباطبائی

ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز غافل شود بنجاست نمازش صحیح است و الا اعاده است در وسعت وقت **مسئله** فرش زیر مریض حکم لحاف و دوشک ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز **مسئله** معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه یا اجاره کردن بدون مشقت **مسئله** خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هرچند غلظت هم داشته اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف آن مستقلا برآورد کند **مسئله** هر گاه مالی که خمس نداده از عین ان مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است **مسئله** هر گاه شخص بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است **مسئله** جوراب یکه ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز بان نکنند بنابر احوط اگر چیز دیگر در پای ان بپوشانند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئله** کفش در پا نماز گذار باشد و ساق را بپوشد یا سر انگشت مشت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هر گاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** لباس غیر ساتر عورت هر گاه که جای خوردنش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حلال گوشت نماز بان صحیح است **سؤال** کلاه بوقی ذکه بقین کم یقین بطلان داشتن ان ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا انکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک ان دارد پوشیدن ان در نماز چه حکم دارد **جواب** اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست جایز باشد با احتیاط شدید و اگر یقین باشد

علی الاحوط ... نمازگذار ... عفو ... ده

با قدرت ... ... در ... ... است عفو قوی است ...

اقوی جواز است ... ده

اقوی جواز است ... طباطبائی

بلکه ... ...

وشک در استهلاک باشد نمی شود **سؤال** لباس نجس در میان بیست لباس
ظاهر مشتبه شود یا شبههٔ محصوره است یا نه و میزان غیر محصور چیست
جواب ظاهر محصوره است و مقدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت
اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست را عاده بنهائی که ملاحظه شود بحد
ضعیف باشد که عقلا اعتنا بان احتمال نکنند و آن را در حکم عدم شمارند
و تکلیف اجتناب را در این صورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود
در محذور مخالفت واقع او را معذور بشمارند و باید دانست که مدار
بعضی در محصور ظاهر است با انحصار جامه در مشتبه در محصور اگر تکرار
بکند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یقین بهم
رسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است ثم اگرچه بعضی از
علما شاید در این صورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکند **سؤال**
لباس زری کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس را قیطان کلابتون میدوزند
از طلا یا از نقره نماز با اینها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد
و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست
سؤال شخص مصلی لباس و تمام نجس است و بدنش هم نجس است و
آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکند چه روز یا
ده روز یا یکسال کمتر و یا بیشتر باشد و نمازش هم بتیمم خوانده
است یا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده
صحیح است اعاده و قضا ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و
در جائی هم که کرده است منحصر است بهمان لباس و وقت نماز او هم
تنگ شده و نمیتواند از تن خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه

جواب صحیح است **سؤال** شخص مصلی ندانست که لباس او نجس است
و در حین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضا
میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر در شروع
نماز وقتی بود که اگر مشغول میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح
ظاهراً و خالی هم که مشغول شد باید مراعات تکلیفش را در خال نماید که آیا
انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردن یا
بهمین طریق و بهمین لباس کردن است و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از
این طریق که کرده بود احوط اتمام است و قضا باید بکند والله العالم
سؤال هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بود بنجاستیکه معفو است در صلوة
و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو
خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بود شک دارد که آیا زیاد
از آن مقدار شده است یا نه نجس بودن لازم نیست یا نه بر فرض
عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج
شده است نمازش صحیح است یا نه **جواب** النجس لازم نیست و بعد از
نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن مقدار لازم نمازش صحیح است هر باید
لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای
مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بحریر و طلا باف هم نباشد
و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی شبههٔ محصوره
نباشد **مسئله** موی سنجاب و قاقم همراه نمازگزار باشد
نمازش صحیح است **مسئله** بطون حرام گوشت هرگاه در لباس
مصلی خشک شده باشد احوط ازالهٔ آن است **مسئله** هرگاه

اگر مراد صورت جهل بنجاست است نه نسیان چنانکه ظاهر سؤال است آنچه از نمازش کرده صحیح است مقدور و مابقی بتکلیفش عمل کند ظ علیا مد ظله

بلکه اقوی هرگاه از غیر مأکول باشد [illegible] ع ظ مد ظله

آب انگور جوشیده مثل پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی نجس
مثل باشد احتیاط در شستن آنست مسئله حمل نجاست در
دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد احوط اعاده نماز است نه از روی
سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد
مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز او باطل است بنا
بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد و موم همراه نماز گذار یا در لباسش باشد
ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد
که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله حمل نجس در
نماز احوط اجتنابست مالحوط الاجتناب اما اجزاء حرام گوشت نیز
بر اجتنابست و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین
نماز ملتفت گردد از خود دور کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه
محمول غصبی داشته باشد که بانتقال نماز متحرک شود اگر یک سوزن هم
باشد مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در
بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است برای نماز بعد تطهیر کند
احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند مسئله خون دماغ
حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی و وسعت وقت بقدر درهم باشد
منع نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام
کن نماز را بقاعده تکلیف مسئله در نماز اگر خون دهان اگر
مستهلک شود با بدهان فرو برو نماز را تمام کن والا اگر باید خون را
فرو بری یا بریزی که لبت نجس میشود باب خون نماز را قطع کن در وسعت
وقت اگر نتوانی بهیچ قسم چاره کنی و اما در ضیق وقت تمام کن نماز را

مسئله درهم بغلی تا بند انگشت شست دست است یا گودی کف دست
که بر زمین هموار میگذاری و آن گودی کف که بر زمین نمیگیرد میباشد در
محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است
مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است
و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه بعید است که احتیاط لازم بود اگر
چه بعید است که احتیاط دارد احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش
کرد و نماز کرد ضرر ندارد مسئله غذای لای دندان اگر بخون
دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کنند اما اگر مثلا
دست بران برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه آنرا پاک کردند
احتیاطا البته بشویند مسئله باب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید
ازاله نجاست میشود و بان رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت آن آب
در ذمه است مسئله مال الحرام مثل نان در شکم شخص باشد
نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطا
مسئله شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بوده
با آن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلا احوط نیز اعاده است
مسئله عبا شاندوزی که سیم نقره بروی ابریشم پیچیده بسبب ابریشم
بان نماز کردن باطل است نماز مسئله طلا باف اگر حقیقت طلا باشد
بهر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیست که در چهار انگشت یعنی
سجاف مثلا عفو باشد مسئله هرگاه شخص غرفا یا قبه را بجهت ضرورت
دوا بر روی زخمش ببندد از برای نمازش ضرر ندارد مسئله شخص
دستمال کج بکمر بست و نمیداند که نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را

قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند **مسئله** شخص در بین نماز
فضله شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و او را بیرون بردن ضرر
ندارد و احوط اعاده نماز است **مسئله** هرگاه در بین نماز در دهان
شخص خون آمد جایز نیست فرو ببرد اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش
باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** مهری که در حرم یا مسجد
باشد مثلا بر آن سجده کنند نجس نمیخواهد که از کیست اما اگر مهر در
احتیاج بآن دارند و کسی دو مهر بروی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد
صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نماز گذار باشد مثلا قلم
و قرآن و مهری که نجس باشند چگونه است **جواب** در آنچه صدق
کند که نماز در آن کرده احتیاط کنند و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلمدان
باشد دور نیست که عیب نداشته باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش
حرام است یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه
جواب در حرمت استعمال قابهای ساعتهای شکاری که متصل است
تامل است و علی ای حال بنماز ربطی ندارد و جوش با مصلی ضرر نزند
بنمازش از اینجهت **سؤال** اگر سر عصا بقدر یک وجب نقره باشد
یا تمام عصا را نقره گرفته باشند ظرف است یا نه **جواب** ظرف
نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش
باشد یا در کمر خود او بزان کرده باشد و در حین نماز فراموش کرده
و نماز خوانده و وقت نماز هم نمانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا اگرچه اعاده
احتیاط اولی است **سؤال** پوست غیبکه نمیدانند از حلال گوشت است

گذشت که اقوی عدم منع در محمول نجس است اگرچه ما تتم الصلوة فیه نباشد ظ‌طبا

بلکه مطلقا عیب ندارد ظ الحسینی

بلکه اقوی عدم حرمت است ظ‌طباطبائی طله

یا حرام گوشت بآن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب**
بعید نیست که جایز باشد اگرچه احتیاط در اجتناب است **مسئله**
ماهوت از برای طهارت و نجاست انثیین و عرضیین محل اشکال است
چون مشکوک محکوم بطهارت است اگرچه از بدکار فرنگ گرفته شود و هم چنین
از جهت اینکه از میته است یا مذکی چه پشم و مانند آن از چیزهائیکه چون
در آنها حلول نمیشاید حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد
از جهت عدم علم بحال او است که از جنس است از حلال گوشت است
یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست
و آنچه متعلق استفتای از عالم و مورد فتوای او تواند بود در آنهم تمام
حکم مشتبه است و اینکه آیا ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است
یا نه اما حکم مشتبه از جهت حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه
بنظر قاصر حقیر کما هو المقطوع به بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی
المدارک رسیده عدم جواز نماز در او است و طریقیت ید و سوق در اینباب
چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از
ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست و هر کس عمل بمعتقد خود نماید
بنابراینکه هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز
کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد اینست و باینمعنی خبر میدهند
و اگر کسی نداند و باخبار جماعت و سایر اسباب خاطر جمع نشود نمیتواند
در آن نماز کند بنابرآنچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر آن
عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت
ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** و در آن شش باب است

اقوی جواز صلوة است در آن ظ الحسینی

عدم جواز معلوم نیست علی الاحوط مسئله ... ظ

گذشته که اقوی جواز نماز در مشتبه المأکولیه است ... باشد ظ‌طبا طله

باب اول در اذان واقامه است **بدانکه** اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دو تای ان بلفظ حی علی الصلوة و دو تای ان بلفظ حی علی الفلاح و دو تای ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بولایت حضرت امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست و لکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت رسول ص خوبست اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطلست و حرام است **واقامه** مثل اذانست مگر آنکه در اول ان دو تکبیر است و در اخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر یک یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه فرادی چه در جماعت چه مرد چه زن و کسیکه نماز قضا و ر ذمه او باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بجا اورد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان در تیمم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازها واجب و سنت

۵۱ بار دیگر وقت گفتن ان با قبل از اذان شیخ در ظله خاجی مدظله

۵۲ بر تقدیر رجوع بعد امتثال الامر باذان ظهر الحرام مدظله

۵۳ احوط عدم ترک اقامه است بنیت جزء در غیر موارد سقوط مدظله

اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عید و نماز ایات و طلب باران و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگویند الصلوة و وقت گفتن ان متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه مثلا خصوصا هر گاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین از نماز عشاء کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع استثنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد بنیت سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در ان بجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لکن بداند که نماز جماعت که بر پا شده باشد از تمام ماموین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشد که نداند عقد جماعت از ایشان بر وجه صحیح است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست در حذف نماز بلکه هر گاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر با ظهر و عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هر گاه داخل بشود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هر گاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند

[illegible]

۵۱ مدار بر فصل و تفرقه در سقوط و اکتفا بیکنفس نمیتوان کرد خاجی مدظله

۵۲ سقوط در اینجا بر وجه رخصت است علی الاقوی بلکه رخصتی بودن سقوط اذان در موارد متقدمه نیز خالی از قوت نیست ظلمه طبا مدظله

۵۳ سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شوق ظلم طبا مدظله خاجی دام ظله

ساقط نمیشود اذان و اقامه فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا
هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اولی قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست
ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در این جماعت اذان و اقامه گفته
شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند
چنانچه فرقی نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند
یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و
وارد یا حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول
دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود ما دامیکه از جماعت اول
بعضی باقی باشند هر چند جماعتیکه دویم وارد شده اند متفرق شده
باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود
اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد از سقوط آن از مردان **آداب اذان**
و اقامه را باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب گفتن و با
نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر نیست و با عقل و ایمان و اسلام
بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال
اقامه بنماز معتبر است اما ذکر اذان اعلامی معتبر نیست اتصال بصلوة و
جایز است اعلامی را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست
تاخیرش از اول وقت و نیت قربت را و معتبر نیست مگر اذان نماز که
نیت قربت را معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودنست **مسئله** مستحب
استکه در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده
باشد و آخر فصول وقف کند حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب

ابن [illegible] خالی از تأمل نیست قدر متیقن صورت اولی است ظاهرا [illegible] ظلّه

در صورتیکه نداند که اذان گفته شده است سقوط مشکل است ظاهرا [illegible] مدظلّه

محل اشکال است بلکه ارتزاق از بیت المال جایز است ظاهرا مدظلّه

محل اشکال است میرزا

ظاهر کند چه در اذان و چه در اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه که تندتر بگوید و انگشت
در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و
اقامه و لو بیکقدم بر داشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن
اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی باشد
و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای
زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از
اقامه الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از
برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک
فصل بگوید **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم
فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هرگاه
در مسجد وارد شد که امام و مأمومین در نماز باشند یا فارغ شده
باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی چه دور باشی
و چه نزدیک چه یک مجلس باشد و یا چه پیش باشی از ایشان چه عقب
و چه با مد جانبین ایشان اذان و اقامه بگو اگر چه امام جماعت را هم نشناسی
مسئله اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش غیر ثابت است
اما در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد
گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده
دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر
مثلا یکمرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان
اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا ع و اما
امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود **مسئله** پیش امام مسجد

اذان بگوید بقصد احتیاط [illegible] ظلّه

اقوی در خصوص مسجد سقوط است چنانکه گذشت و اقوی هم [illegible] میان امام راتب و غیر آن ظاهرا مدظلّه

محل اشکال است هر دو حکم در این مسئله [illegible] میرزا

محل تأمل است مح

مادامی که صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است هرگاه ساقط
میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل
جماعت[۵۰] باقی باشند و این حکم مختص بمسجد نیست و مطلق اذان و اقامه در کر
حرم و رواق ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و
نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب
و موالات **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و
رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب دویم** در نیت و حقیقت آن و آنچه
معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد
قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب و واجب و استحباب در مستحب
و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها
ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچیزهاییست که ذکر شد
و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه است
هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود باینکه
در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن
نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجب و شرط است
نه رکن لیکن شرط وجود نیت با بمعنی که ترک نمودن آن نماز را باطل
میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و باطل نمیشود نماز
بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئله** هرگاه شخص ایستاد بقصد
نماز معینی خواه واجب و خواه مستحب و سهوا در دلش گذشت با نیتی که
شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز است که قصد داشت
در اول عدول نمیخواهد **مسئله** اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر

[۵۰] بهیئت جماعت مثل آنکه تعقیب میخوانند شده

گفت

گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است[۵۱]
اگر بعد موافق باشد **مسئله** هرگاه شخص بداند که چه نماز است
که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست بر
تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور
اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا
که نمیداند واجب است یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد
مسئله اگر خوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را و کسی او را تعلیم
کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را ملفوظ آوردن جایز است[۵۲]
و احوط ترک است **مسئله** با قصد ریا[۵۳] چه قبل از نماز و چه در بین
نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در اقوال آن مستحبه
باطل است[۵۴] نماز اگر چه تابع قربت هم باشد یا اگر چه در اوصاف صلوة
هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هرگاه اصل قصد
قربت باشد و ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کنی بقصد تنبیه
و اعلام غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد و
عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام **مسئله** هرگاه شخص قصد کند
قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت
یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد
یا در زمان بعد منافی بجا میآورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا
آوردن فعلی از نماز احتیاطا[۵۵] بعد از تمام اعاده آن نماز کند
باب سیم در قیام واجب است ایستادن در نماز
واجب خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام

[۵۱] مطلقا معلوم نیست چه قصد دارد ظله
[۵۲] مکرر در نماز احتیاط میرزا ره ظله
[۵۳] یعنی جبرا اول نمازش میرزا ره
[۵۴] احوط در اجزاء مندوبه اتمام و اعاده است در صورتیکه آن اجزاء از جهت ریا باعث فساد آن نشود میرزا ره
[۵۵] لکن واجب نیست ظله مد ظله

متصل

متصل بركوع وان اخر جزء از قيام است كه از ان بركوع ميرود ودر حال
قرائت وتسبيحات اربع وبعد از ركوع هرچند در حال ذكر سنت باشد
ودر حال تكبيرة الاحرام وقيام متصل بركوع ركن است نيز **ومراد**
بركن جزئيست كه ترك ان باطل كند نماز را هرچند سهوا باشد وشرط
صحت است در حال نيت وسنت است در حال مندوبات غير انچه كذشت باين
باينمعنى كه ميتواند ترك قيام وانفعل مندوب را نمايد نه انكه انفعل را نشسته بكند
زيرا كه عمل هرچند سنت است ولكن قيام شرط در صحت انست ومابين وقف
كلمات وايات زائد بر قدر واجب قيامش مباح است وقيام معتبر در نماز انتصاب
عرفيست ومتحقق ميشود براست نمودن پشت وبايد در حال قيام تكيه نكند
بر چيزی بحيثيتی كه اگر برداشته شود انچيز هر اينه بيفتد واگر راست نايستد
نماز چيزانكه بعد باشد چه بفراموشی واگر تكيه كند باطل ميشود هرگاه عمدا
چنين نموده باشد وواجبست ايستادن بر روی پاها وپاها را بايد زيادتر
اينقدر دور نكذارد كه بيرون رود از صورت قيام وهم چنين بايد
استقرار داشته باشد در حال قيام واگر عاجز باشد از ايستادن بدون تكيه
كردن پس تكيه كند اگر تواند واگر عاجز باشد از ايستادن در تمام نماز و
قادر باشد بر ايستادن در بعض ان واجبست ايستادن بقدری كه ممكن است
اورا واگر مردد شود در ميان ايستادن در جزء پيش وجزء بعد بايستد در جزء
پيش واگر عاجز شود از ايستادن بنشيند بوضعيكه عاجز است واگر
در بين قرائت باشد ساكت شود وقتيكه نشسته قرار گرفت از همانجا
شروع كند بخواندن وهم چنين اگر نشسته باشد وتواند برخيزد واگر
قرائت را هم تمام كرده باشد قيام را بجا اورد وبركوع رود ومعتبر در خوا

اگر سهوا تكيه كند در قيام ركنی احوط نيز بطلان است شيخ ره ع م مد ظله
وسهوا ضرر ندارد اگرچه در زيادتی ركنی باشد لكن احوط در ان بطلان است ظلهما مد ظله العالی
علی الاحوط ظله العالی
تقديم سابق هرگاه لاحق قيام ركنی باشد خالی از اشكال نيست پس احتياط ترك نشود مد ظله
اقوی جواز ايستادن بر يكپا هم چنين بر قدم اصابع پا اصول تقديم اگرچه احوط خلاف انست ظلهما مد ظله
بلكه تقديم لاحق خالی از وجهات نيست ظاهرا الخ
بتكرار نماز ظله مد ظله

نشستن عجز نيست كه در وسع خود نمی بيند ايستادن را واگر عاجز بودن از ايستاد
نماز كردن نماز او باطلست وكفايت ميكند در تحقق عجز الم شديد كه شاق
باشد متحمل شدن ان يا باعث شود زيادتی مرض را يا حادث شدن مرض
ديگر را وظن كفايت ميكند در اين امور واگر عاجز شود از نشستن
بنشيند واست بهر قدر يكه ممكن او است واگر عاجز باشد هرچند با اجرت باشد
بخوابد وخوابيدن بدست راست وبقبله را مقدم بدارد بر دست چپ اگر
تواند وخوابيدن بردست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابيدن
يا بقبله اگر تواند ودر اين احوال بايد اعتماد بغير نكند مگر انكه عاجز شود
واحوط تاخير نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با اميد
برطرف شدن عذر **مسئله** اگر مردد شود ميان ايستادن بدون
قرار ونشستن با قرار بايد ايستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه
قيام براه رفتن را ميتواند ونشستن بقرار دنشستن را اختيار كند
مسئله از ايستادن كه مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود نيز لكنه
بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا به پشت خوابيدن واز اخر مرتبه ادنی كه پشت
خوابيدنست هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بايد با ايستادن واگر
در هر مقام بتكليف خود عمل ننمايد نمازش باطلست **دراداب**
قيام مستحبست در قيام انداختن دو منكب را وگذاردن مرد ان دست
راست را بر ران راست ودست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتيكه
انگشتها ضم بهم وچشم با خشوع بر موضع سجود باشد ودراست بايستد
كه نحر و پشتش مساوی باشد ودو پارا محاذی بگذارد وميل بيكيا نكند
وانگشتها بر و بقبله باشد ودو پا از هم جدا باشد وتا بيك شبر فتها

ودر نشستن بدون تكيه بايد تكيه كند واگر عاجز شود متن ع
بلكه وجوب ان در اينصورت تعجيلا از فوت بنشسته ظلهما مد ظله
احوط جمعست ظلهما مد ظله
دراداب قيام

فصل کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار در قیام و طمأنینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئله** نماز وتر را تأخیر تا بعد از نصف شب عمداً مرخص نیستند بلکه باید با تخالف نماز کنند پیش از نصف شب **مسئله** نماز مستحبی را بکر گعت ایستاده و یک رکعت نشسته با براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد

در تکبیرة الاحرام و در ادعیه ماثوره در تکبیرات

افتتاحیه مستحبه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه میفرمایند وقتیکه سه تکبیر گفتی بعد از سه تکبیر بگو اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبینُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی ذَنْبی اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ پس دو تکبیر دیگر بگو و بعد از آن بخوان لَبَّیْکَ وَسَعْدَیْکَ وَالْخَیْرُ فی یَدَیْکَ وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لا مَلْجَأَ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ سُبْحانَکَ وَحَنانَیْکَ تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ پس بعد از دو تکبیر دیگر بگو بعد وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ عالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ حَنیفاً مُسْلِماً وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلاتی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ **مذاکره واجب است تکبیرة** الاحرام همه رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از تکبیر رکوع و نه مجزیست تکبیرة از برای تکبیرة الاحرام و رکوع

واحوط اعاده است نیز قبل از طلوع فجر صبح هر که متمکن شود اگر بجا آورد الخ ...

و غیر از ماموم در حالتیکه نیز بقصد رسیدن برکوع امام را و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز نیز باید بقصد افتتاح باشد پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم باعتراف باید دو بین برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن تکبیرة الاحرام بلفظ اَللّٰهُ اَکْبَر بدو همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطلست نیز باطلست اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر با الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن تکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با جرت باشد و تاخیر آن از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه که مقدور است ادا و اگر اخلال ببعض نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آنرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار بدهد مگر آنکه افضل قرار دادن باخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام بوده یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر

در بعضی الخ ... است مد ظله
ودر بعضی از نسخ اخلال که موجب تغییر معنی باشد عدول بترجمه کند حاجی مد ظله
لکن بر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد والا ملحق بصورت بعد است مد ظله
بلکه احوط مد ظله
بلکه بعد هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه حکم چنین است شک در سایر افعال الخ ... حاجی مد ظله
مسئله خالی از نقاط نیست و احتیاط اتمام و اعاده صلوة است حاجی مد ظله

شك کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد

مسئله چونکه تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز را کند بعد از اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگوید و باشباع و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و مدّ دادن لام است و واجبست قیام تام در وقت گفتن و پیش از آن و تکبیر بعد از آن هم بقدری که مقتصر و کسیکه دستش بسته باشد واجبست یاد گیرد و تا چنین نماز کند پیش از ضیق وقت امید یادگرفتن الله اکبر **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند نیز الف و همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحبست شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید بخواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحبست نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دست بلند کنند این مستحب را بجا آورند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحبست **در قرائت واجبست** واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی

له
... الاحوط
اگر چه جواز نماز
از موقت نیست
ظلها طباعد
ظله

ﻋﻪ
دست بلند کردن
بدون تکبیر استحبابا
معلوم نیست
ع

و در هر یك از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی رکعتی از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یك رکعت اول یا دو رکعت آخر یا یك رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجبست در نماز و واجب و شرط صحت چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال تذکر است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره بعد از آن را اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد بخاطرش بیاید بنا بچیزی بر او نمی باشد و همچنین بداند که رکعتی که در آن مبتلا شده سیم یا چهارم است و باین جهت ترك نموده و بخاطرش بیاید تا آنکه وقت رکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شك کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا ندارد و همچنین هرگاه شك کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتنا ندارد بلکه اگر شك نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتنا ندارد لیکن در اینصورت احوط آنست که برگردد و آن را نیز بخواند و معین است خواندن حمد را بر وجهی که متواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب

مگر آن بعضی از
صور آن شك که
حاجی ظله

ﻋﻪ
در بعضی
از صور آن چنانچه
خواهد آمد شیخ
ظله ظله
العالی

ﻋﻪ
در بعضی
صور آن که خواهد
آمد نیز ... ظله
حاجی ظله

ﻋﻪ
مگر در سجده
سهو علی الاحوط
شیخ ره ظله
حاجی ظله

ﻋﻪ
مسئله خالی
از اشکال نیست اگر
مذکور را ترك نکند
و آیه مشکوکه را
بقصد قربت مطلقه
بخواند نه بقصد جزئیت
شیخ ره حاجی
ظله

در میان آیات وکلمات وحروف بجا آورند و بسمله در اول حمد باید بخوانند
وهم چنین در باقی سورهای قرآن غیر از سورهٔ برائة واگر اخلال بکلمه کرد
واجب نیست اعادهٔ آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان
کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را وهم چنین
باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی وبنائی را هرگاه وقف
ننماید واحوط مراعات نمودن مدّ متصل وادغام صغیر و مدّ لازم است
لیکن وجوب اینها وغیر اینها آنچه در نزد قراء لازمست مشکلست
وظاهر اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمهٔ واحده وآنچه در لغت
عربی واجب باشد واحوط ترک وصل نمودن بسکونست بلکه در هرجا
که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هرچند لزوم آن
نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگیرد و اگر ممکن
نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد
واگر ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را در خواندن و
اگر ممکن نباشد از دیگر قرآن بخواند اگر بتواند اگر نتواند از حمد آنچه را بخواند
که میتواند اگر چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر
نمودن آن بقدری که مساوی بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای
نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند
از غیر حمد واگر آن نیز متعذر باشد احوط آنست که تهلیل و تکبیر و
تسبیح بگوید وواجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و
تکبیر و تسبیح بمقدار حمد ومدار بر مساوی بودن در عدد و مقام مراعات
حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که

(٥٢) مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب شیخ ره ظله مدظله

(٥٣) حکم بعدم وجوب مشکل است گرچه در مدّ لازم لیل باطل مطلوبست شیخ ره حاجی مدظله

(٥٤) وهم چنین وقف بحرکت شیخ ره ظله طاب ثراه مدظله

اقوی آنست که وقف بحرکت و وصل بسکون جایز است محمد تقی مدظله

(٥٥) بلکه خالی از قوت نیست ظاهراً مدظله

ممکن او نباشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرمت گفتن آمین
بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقاً ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از
نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح
باین نحو سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر یک دفعه
لکن احوط خواندن آنست سه دفعه و هم چنین احوط است خواندن
استغفار در آخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را
در دو رکعت اول احتیاط آنست که بخواند آنرا در دو رکعت آخر ولیکن
لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای مأموم
چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر ولیکن لازم نیست و افضل است
تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای مأموم چه از برای منفرد و در دو
رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار
کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرامست و
باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد
تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده
خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست
در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات بخواند ولیکن در رکعتی حمد
و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب است خواندن
سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز
چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن
و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را
بر حمد پس اگر بخاطرش نیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر

(٥٦) حرمت مطلقاً معلوم نیست و احتیاط هم واجب نیست ظاهراً مدظله

(٥٧) این احتیاط را ترک نکند مهما امکن

ترک این احتیاط عیب ندارد ظاهراً الخراسانی

(٥٨) بلکه مستحب است حاجی مدظله

(٥٩) در اطلاق افضلیت تأمل است ظاهراً الخراسانی

(٦٠) با قصد جزئیت مبطل است نیز ظاهراً مدظله

(٦١) بلکه مبطل است نیز حاجی مدظله

(٦٢) بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره حاجی مدظله

(٦٣) این احتیاط محل ندارد حاجی مدظله

بخواطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخواطرش بیاید
پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخواطرش بیاید بعد از داخل
شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره
در یک رکعت و باطلست نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را
که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود
و همچنین حرامست خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که
خواهد آمد چه عمدا باشد چه غیر عمد و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر
نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نمازش صحیح است
و اگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره
دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از
سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر
بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است بر آن و بنا بر سجود تلاوت را
بعد از فراغ از نماز بکند و احوط اعاده نمودن نماز است و در عمل بها
نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است
و بسمله در میان سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجب است
خواندن و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله
و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو بدیگری
باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه
اما در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است
عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک
عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع به بسمله

وواجب

اقوی کفایت است ظاهرا باشد ظله

بنا بر اگر بقصد جزئیت باشد مد ظله

احوط خواندن آن بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد ظاهرا مد ظله

احوط در این صورت در سوره سابقه قرائت سوره دیگر است قربة الی الله و اعاده صلوة در صورت ظهور الحرمة

اختیار نکردن با اعاده نماز با سجده کردن در اثنا و اعاده نماز لازم نیست ظاهرا

اقوی صحت ... بلی اگر بسمله گفت بقصد سوره معینه کفایت نمیکند از برای سوره دیگر ظاهرا مد ظله

و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از
سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع
نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نمازش باطل است و واجب
است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب
و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر
و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و
عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام
اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب آن را
دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نمازش
صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر
بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب
بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته
باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن تأمل هست
و در مواضعیکه واجب است بر مرد اخفات نمودن احوط وجوب اخفات
است بلکه خالی از رجحان نیست فرق در جهر و اخفات میان قضا و
ادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اول هرگاه خودش واجبست
قرائت نماید اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت
از امام حکم او حکم منفرد است و کمترین مرتبه جهر آنست که کسی ناخوشی
در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای
او را بشنود و آخر مرتبه آن آنست که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا
نرسد و کمترین مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با

ونمودن

معلوم نیست صدور آن ظله

صحت خالی از وجه نیست ظاهرا ظله

این احتیاط ترک نشود مد زاده ظله مد ظله

بشرط آنکه جوهر صوت او ظاهر باشد ... مد ظله

مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر ظاهرا

و نبودن مانع و اخفات است که یکمرتبه جهر نشود مسئله
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد شروع کرد و ملتفت
شد قطع کند و از سر گیرد و جهلا یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز
احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش
و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد مسئله هرگاه
در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت
دهد ضرر ندارد مسئله شخص متدین در حمد مثلا الصراط
المستقیم بکسر گفت بدون التفات با اعتقاد اینکه مفتیا الیه است اقوی
اعاده نماز یا قضا است چه نماز خود چه استیجار مسئله بعد
از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است
بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است مسئله مد در قرائت
بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد تر بقدر دیگر از حد قرائت بیرون
نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی بیجهت صدا در دماغ
خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین
محمد را اذن نمیدهد هذا ما وقف بر محمد صحیح است مسئله هرگاه
شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده
رود و اگر آنرا هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند مراقوال
مستحبی را هرگاه عمدا و اختیارا بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد
احتیاطا آن نماز را اعاده کند مسئله اسم پیغمبر شنید فورا
صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد مسئله جواب
سلام طفل ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کننده بسلام

تشخیص موضوع جهر و
وجوب قطع معلوم اخفات خالی از
نیست مگر آنکه اشکال بلکه
بدون قصد باتمام نبودن
مثل آنکه قصد کرد سوره نخوانده
احد بخواند و بسوره دیگر
لسان شروع کند ظاهرا اخفات
در دیگری ظاهر است اگرچه نزدیک
طاب اوعرفا نشود و
نجد باشند که
نزدیک باشد
محل اشکال است اگرچه صورت
بلکه دو نیست ظاهر باشد که
صحت بلکه با اعاده مرتبه جهر است
بافضا احوط والله هو العالم
استظهر طاب صلّدام
ظله ظله
اگرچه اجتنابا بلکه اقوی صحت
احوط است صلوات استظهر
مح الخراسانی
ظله
حکم ادغام کلمات
ظهر طاب ظله
وجوب آن با
مح

تنها اگر کسی خبر نا بفهمد که گرفته جوابش واجب نیست و کفایت میکند سلام
علیک مسئله دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کند
مسئله هرگاه از قرائت غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر
الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش تر را بگیرد و مراد از این عبارت آنست
که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند مسئله هرگاه شخص در نماز
جهرا حرکت کرد اما بقیه یکی از صورت نماز نیفتاد و بعد که قرار گرفت دیگر
با قرائت نیز اگر در الحال نخواند قربة الی الله اعاده کند مسئله
قرائت جهریه که اخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا
در خیشوم میافتد ضرر ندارد مسئله هرگاه کلمه مثلا از حمد یا
یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود اعتقاد تکرار
کند تا یقین برسد که درست شد دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس
باشد بهمان قسم اکتفا کند مکرر نکند مسئله هرگاه شخص بسم الله را
بقصد سوره گفت سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد
رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید
بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله
الرحمن الرحیم بجهت غفلت ضرر ندارد نمازرا تمام کند مسئله
بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره
و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالات آنان فوت شود ضرر
ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت
شود عمدا و سهوا نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را عمدا مقدم
بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود مسئله جائز است خواندن

بلکه اقوی جواز
است محمد تقی
ظله
اگرچه اقوی جواز
است ظهر طاب ظله
الخا
لکن اگر کلمه الف
و لام دار بلکه مطلق
همزه وصل دار اگر
وصل بما قبل بوده
باشد سابق را
نیز تا بجائی که دیگر
همزه وصل نباشد
یا باشد و وصل
بما قبل نشده
بود احتیاطا اعاده
نماید نیز
مح
علی الاحوط
در بعض صور
صلّدام
ظله
اگر صورت
محو نشود اقوی
صحت است ظهر طاب
دام ظله
علی الاحوط
نیز

وجوب جواب
در فرض فقیر
خبر محل تامل است
مح
مشکل است
مگر آنکه از حد
جهر بیرون
نرود
واگر بقصد
فریضه مطلقه عام
نماید بی اشکال
خواهد بود و هم
چنین در سایر
اذکار سلّدام
ظله
حد الخا
مح
بر وجهیکه
از مسمی مطلق
خارج شود
مح

سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام
کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب یا بعد از نماز سجده
کند اما احوط آنست که در نماز هم ایما کند **مسئله** جایز است عدول
از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید ملی در حال
اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئله**
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو
رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله** اگر شخص اخلال کند در نماز بحرف
یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا
یا آنکه ضاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت
بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان
آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت
و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از محسنات قرائت
است مثل تفخیم و ترقیق و مد و تشدید و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن
تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اش در
واو و یاء و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد اگرچه
بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن
مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و
درست نکرده احوط اقتدا کردن است **مسئله** مستحبا نماز هرگاه جهلا
غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه
ح را ه یا غین را قاف گفته که مادهٔ کلمه عیب کرده احتیاطا نماز را
اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است

ظهر جمعه ع

عمداً ع

۵۱ لکن واجب نیست ظ طاب ثراه

۵۲ لکن واجب نیست ظ طاب ثراه

واگر هم

واگر هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلا شخص بی
اختیار و وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد
مسئله در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر
گیرد **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخوانند
اما ملک را بفتح میم خواند ضرر ندارد و صاد صراط را بسین نخوانند
و ایاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است و علیهم و لا
الضالین را با اظهار میم خواندن اولی است و اما بوقف میم و وقف حسن است
اما کفوا احد را بنصب دال و یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو قسم
صحیح است **مسئله** در حمد مثلا کلمه را نمیداند بفتح باید خواند
یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند
مسئله در حمد مثلا کلمه را منزل است در درست گفتن آن بقصد
قربت اعاده کند آنرا یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند برگردد
و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه
پیش از آن را بگیرد **مسئله** نافله ظهر و عصر را مستحب است اخفات
بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلهای دیگر را
مخیرند **مسئله** ضعیفه در نماز جهریه اش مثلا نامحرم بلند بخواند حمد
و سوره اش را مطمئن نمیشود درو درست خواندن آن اگر سعی کرده است در
یاد گرفتنش میتواند اخفات بخواند بجماعت اعتنا نکند و الا بلند بخواند ضرر
ندارد **مسئله** در ضیق وقت اگر تسبیح اربع سه مرتبه بخوانی چهار
رکعت وقت داری و اگر یک مرتبه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوانی و
هر دو نماز را درک کن **مسئله** اگر تعجیل بجهر خوف دزد یا بهتان یا قتل

۵۱ واجب نیست ظ طاب ثراه

۵۱ بقصد قربت مطلقه بی صدق دام مجده

۵۲ البته ترک نشود اشباع نماید ظله

۵۳ و جایز است اخفات احمد و جهر ... اگر کرد ... استیفها و الا اعاده نماز کند طاب ظله

۵۳ اینمسئله گذشت مرتان

۵۴ یعنی با الف و لام اعاده کند احتیاطا در کمین گذشت ظ طاب ثراه مجده

۵۵ با تحفظ از تشدید اجنبی علی الاحوط مرتان

نرسید

نوسیده باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شد بلکه اکر
ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله
هرکاه شخص شک دارد که اکر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید
سوره بخواند مسئله قرائت را که شخص وقف میکند اکر اعراب آخر
نداند ضرر ندارد مسئله شخص هرکاه شرطی از شرائط نماز که
بی التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است
مسئله وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط کفته اکر دوباره بکوید
نمازش باطل میشود مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست
کفته یا نه صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر
ندارد آن کلمه را دوباره بکوید و بکذرد مسئله شخص هرکاه حمد
بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله آنرا هم احتیاطا آهسته بخواند مسئله غلط
قرآن درست کردن با قدرت واجب کفائی نیست و هرکاه قرائتی را بدانی غلط
دارد بعضی جاهای آنرا بخواند ضرر ندارد و هرکاه کلمه در قرآن مشتبه
باشد نزد شان در غیر نماز بدو قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد
مسئله هرکاه کسی بنماز کذار سلام کرد بصیغه علیکم نماز کذار
علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطا نماز را هم اعاده کند اکر در
نماز هم نباشد احتیاطا بهمین صیغه نیز جواب بدهد مسئله طفل غیر
ممیز اکر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز کذار احتیاطا
جواب بدهد نماز را تمام کند و اعاده کند و اکر بی تعلیم سلام کند
جواب ندارد و اکر جوابش بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است
مسئله شخص کفت بنماز کذار سلام علیکم و نماز کذار عمدا جوابش

اکر خوف فوت داشته باشد بخواند ظهر لبا مد ظله

این مسئله تفصیلی دارد و تفصیلش اینستکه اکر اماره باشد که منشاء خوف فوت نماز بخواندن سوره باشد سوره را ترک کند و الا بخواند میرزاده

احوط اعاده ما قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائیکه باعاده آن موالات بهم خورد میرزاده

معلوم نیست اکر چه احوط است میرزاده

احوط جواب دادنست بقصد قرآن یا دعا ظهر لبا مد ظله

وجاه تر است بلند خواندن بلکه اقوی استحبابش است ظهر لبا مد ظله

لکن اعاده واجب نیست و اکر در جواب السلام علیکم بکوید و قصد دعا هم نماید بجا تر است ظهر لبا مد ظله العالی

بلکه جواب نکوید میرزاده

علیکم السلام کفت نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله
شخص بنماز کذار کفت سلام اکر میدانی عربیت دارد جوابش بکو سلام
علیک و اکر شک داری که عربیت دارد یا نه احتیاطا جوابش را بکو و
نماز را هم اعاده کن مسئله هرکاه یکی غلط سلام کند بنماز
کذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اکر وقت تنک باشد
قضا کند احتیاطا مسئله شخص صدا یکی را شنید بخیال آنکه
سلام کرد جواب سلام داد بر اینکه واجب نیست که جواب سلام او را
بدهد مسئله دو نفر همراه هم سلام کردند یکی بکو واجب است
هر دو که جواب همراه بدهند مسئله هرکاه نشنید سلام را
یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست مسئله
هرکاه در نماز طفلی سلام کرد شک داری که ممیز بوده یا نه واجب نیست
بر تو جوابش مسئله سلام کننده نمیداند بچه صیغه سلام کرد
با آنکه درست کفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد مسئله
یکی سلام کرد و کذشت بقسمی جوابش بدهی که اکر حاضر بود میشنید
کفایت میکند و اکر سهوا جواب سلام را ندادی تا فور کذشت اکر حاضر است
احتیاطا جوابش را بده و اکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله
شخص بر جمعی سلام کرد که نماز کذار هم شامل بود اکر آنها جوابش را
ندادند نماز کذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه
آنرا مسئله در غیر نماز جواب سلام را عمدا ندادی تا فور کذشت
احتیاطا بعد جواب بده مسئله شخص بکوید السلام علیکم
جمیعا هرکاه یک نفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند مسئله شخص

بلکه حتما اعاده نماز هم واجب نیست ظهر لبا مد ظله

یا علیکم میرزاده ظهر لبا

الیته جواب را ترک نکند میرزاده

لکن اعاده و قضا واجب نیست ظهر لبا مد ظله

جواب دادن را ترک نکند مد ظله

لکن اکر کذشت بمقداری که نمی شنود جواب را کفت نماز را اعاده نماید علی الاحوط میرزاده

مادام که صدق رد تحیت کند واجب است اعاده هم لازم نیست مکر آنکه جواب را با دعا قرآن یا دعا نکند ظهر لبا مد ظله

و بنا بر این نماز را اعاده نماید علی الاحوط میرزاده

در ضیق وقت یک رکعت نماز بجهت تنها درک کرد باقی دیگر را با حمد
و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد
مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر
بقصد خطاب از خود بخواند مثلا نمازش باطلست و اگر بقصد قرائت
بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکواست مسئله شخص
در بین قرائت ظن کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز بجا آورد
دوباره بگوید

باب ششم در رکوعست

واجبات رکوع
رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در
هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکن است
نماز و باطل میشود بترک آن تمام نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید
سهواً و بخاطرش بیاید پیش از آنکه بسجود رود و سجده را بعمل آورد باطل
است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از
داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم نماز او
نیز باطل است اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را
بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل
برکوع را باید راست شود و بایستد برکوع رود و اگر ایستادن را
بعمل آورده باشد بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد
بصورت رکوع کننده تا برتبه رکوع رود رکوع را بعمل آورد و اگر بقدر
خم شده و برتبه رکوع نرسیده و فراموش کرد رکوع را احوط آنست
که برگردد تا برتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز
زیاد کند نماز او باطل است چه در دو رکعت اول چه در غیر آن و چه

بقدر تشهد بنشیند بلکه بنشیند و اگر شک کرد در کردن رکوع و ایستاده
است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع
است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شدن
شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع
کرده یا نکرده این شک نیز اعتبار ندارد و اگر مثلا فی رکوع را بکند و بخاطرش
بیاید در حال رکوع که او را بجا آورده بوده است نماز باطلست و واجبست
در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را
در این حال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت
یا بسبب مرض و پیری واجب است اینکه خم شود قدری کمی از برای رکوع
و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است او را خم شود
هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند
خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره
کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجبست ذکر گفتن
و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست راست
شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن
واجب نیست همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست
و واجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند
در آن مسمی درنگ در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال
ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و
تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و
احوط تعیین است و اولی کافیست در ذکر رکوع یکدفعه سبحان

رَبِّیَ الْعَظِیم با سه دفعه گفتن سُبْحَانَ الله واحوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آنست و سیم بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سُبْحَانَ الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن وموالات وادای حروف از مخارج طبیعیه وخالی نکردن در حرکات اعرابی وبنائی **مسئله** شخص در حال رکوع زیاد تر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد وافضل تا برابر رسیدن موضع سجود واگر شخص از برای امری دیگر خم شد بجای رکوع رکوع حساب نمیشود هم اگر شروع کرد ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن و باره بخواند واگر بیماری بخوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطلست **مسئله** در رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرار نیفتد وعادة ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ گفتن مستحب است اما تو رکت نشستن شرط نیست **مسئله** سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **سؤال** در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم وچهارم وذکر صغیر وکبیر در رکوع وسجود جمع بینهما جایز است یا نه که یکی را بقصد وجوب یکی را بقصد قربت بخوانند یا نه **جواب** بجواز ظاهر است در رکوع وسجود ولکن در حمد وتسبیح احتیاط کنند

بلکه خالی از قوت نیست شیخ ره ظله العالی دام ظله

یعنی زیاد تر از آنکه دستش بزانو برسد لکن مقتدی که از اسم رکوع بیرون نرود واگر بان مقدار خم شد سهوا دیگر برکوع بر نگردد بلکه راست بایستد قیام بعد از رکوع را بعد از دو بجا آورده م ظ مد ظله العالی

یعنی در دفعه دوم ثانیا رب بیاد دام ظله

بانیکه اگر تسبیح خواندند حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح در مرتبه استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید بر گردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند وهکذا بعد از تکبیر هم در رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنابر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاریست احوط اعتناء بشک است اگرچه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل در آداب رکوع** مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام ودست راست را بر سر زانوی راست ودست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی انگشتها گشاده باشد و پس کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را وگردن را بزیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد ودو مرفقین را بیرون کند مثل دو بال وچشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش انداختن زانو بلکه وکذا رون هر دو پا از دو دست را برد بگوید و گذاشتن هر دو زانو بلکه احوط اجتناب است از آن و خواندن قرآن در رکوع وسجود **باب هفتم در سجود است** واجب است در هر رکعتی از نماز واجب و سجده واگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل

هرگاه در اینجا قصد قرآن مطلق و یا سبق حمد را لتسبیح بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد ظله العالی

در آداب رکوع است

اقوی جریان حکم شک بعد از فراغ است اگر عادتش بر استغفار باشد بلکه مطلقا ظله

در سجود است

هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعد باشد یا بسهو
یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده
رو دو سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از
رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را یا هم نماز او باطل است و اگر یکسجده را
نکرده است نماز او صحیح است و لیکن بعد از (از فراغ) نماز واجب است قضا کند سجده را
و نیز سجده سهو را بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در
رکعت آخر پس اگر پیش از سلام است که بان سلام از نماز بیرون میرود بجا
آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد و سلام را و اگر بعد از سلام بخاطرش
آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده
سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید
در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را
بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن
و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه
دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن
در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدری که مساوی
شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل
بلندتر نشود و جایز است نیز با نقدر پست بودن موضع پیشانی از موضع
ایستادن و احوط در منصوص زیادتر نبودن از انست و در باقی مواضع
سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پایین بودن هرچند احوط
انست که زیاده بران نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلندتر

باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را با نموضعیکه
بقدر چهار انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضع
که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بران
و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا
موضعیکه سجده بران جایز است و نیست در خم شدن بسجود بنحویکه گذشت در
رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع
سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن یا نشسته و سجده کند بر آنچه جایز
است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که
و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد
اشاره کند به چشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است
برداشتن چیزی که بران سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بر
و احوط انست که اشاره در سجود بسر باشد بچشم بیشتر باشد از
اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است
که بگذارد آن عضو را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مرده باشد میان
گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار
گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ از پای که معروف با بهام است کافیست و گذاشتن
اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع
پیشانی و مجموع کفین ضعیف است لیکن احوط است فرق در دست
نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف
و باید سنگینی هفت موضع سجده بر زمین انداز نه آنکه بمجرد گذاشتن

اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزها ئیکه در باب مکان
کذشت و واجب است در سجده ذکر و درنك کردن بقدر ذکر و برداشتن
سر از هر یك از دو سجده و درنك کردن در نشستن بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در واجب و مستحبات احتیاطا
سجود همچنانکه در رکوع کذشت مکر آنکه در تسبیح کبری در اینجا
بدل میکند العظیم را بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است
اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم **دوم** ازالهٔ
نجاست **سیم** ستر عورت **چهارم** وقت شناختن **پنجم**
قبله شناختن **ششم** مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاك باشد
و پست و بلند نباشد مکر بکلفتی خشتی **مسئله** چهر پهر
رسید بی اختیار و بلند شد اکر میتواند نکاه دارد و سجدهٔ اول حساب
کند و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوم برود و اکر دوباره بر
بی اختیار قرار کرفت ذکر سجده را قربة الی الله بکوید و سجدهٔ اول
حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوم برود و اکر دوباره
زیاد بر مهر بی اختیار قرار کرفت ذکر سجده را قربة الی الله بکوید سجدهٔ
اول حساب کند **مسئله** باید سر انکشت بزرك پا در سجده بر
زمین رسد و کوشت اکر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر
انکشت را بر زمین کذارد و اکر ناخن زیاد از کوشت باشد احتیاطا
بکیرند آنرا و از برای مسح زیادی ناخن پا ضرر ندارد اما از برای
غسل اکر چرك زیاد در زیر آن باشد ضرر دارد **مسئله**
بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است **مسئله** هرکاه پیشانی

اکر متمکن وضع
منعقد نشد باید
پیشانی را
واحتیاطا نماز را
اعاده کند مج
وخارج از قدر
متعارف باشد
وسر انکشت
زمین نرسد
ظ طبا مد
ظله

بمهر نرسید مظنه حاصل شد که تمام نشد بعد از رکوع را بعمل نیاورد
بر کردد بجا آورد و بعد بسجده رود و همچنین هرکاه شك داشته
باشد احتیاطا بر کردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و سجود هرکاه
سر مرتبه بکوید تعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت
میکند **مسئله** هرکاه شخص بسجده رسید و خواطرش آمد
که از رکعت پیش یکسجده نکرده و در رکوع این رکعت را هم فراموش کرده
این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اکر هنوز بسجده نرسیده
راست بنشیند اکر بعد از آن سجده راست نشسته قرار بکیرد و دو
سجده و بعد از نماز سجدهٔ سهو برای هر یك را احتیاطا بجا بیاورد هر
هرکاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند
با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است نجوی تقیه
ساختن در رخفا **مسئله** در سجده بعض کف دست و لو بعض انکشت
بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف کذاشتن است **مسئله**
هرکاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده
برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده
کند اکر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرد **مسئله** شخص
ذکر رکوع را در سجده کفت بخیال در رکوع بودن پس بخواطرش آمد
که در سجده است ذکر سجده را بکوید و بعد و سجدهٔ سهو بجا آورد احتیاطا
و همچنین در رکوع ذکر سجده کفتن را اکر بیشعور برزبانش جاری
شده سهوا سجدهٔ سهو نمیخواهد **مسئله** در سجدهٔ دوم نماز
یقین کرد که یك از رکعت پیش نکرده و در رکوع این رکعت را هم نکرده

لکن واجب نیست
ظ طبا
مد ظله
تدارك طمأنینه
لازم نیست در
هر دو صورت
مج
احوط دراین صورت
اعادهٔ نماز است
بعد از اتمام
مج مهر زاده
بعد نیست که لازم
نباشد در تقیه
کردن سبب تقیه
موجود است و تحمل
مکان نماز و نمود
هرکاه وقت عبادت
بحسب عادت حاضر
شود اکر چه احوط
است آنکه اعاده
نماید عمل را اکر نو
و عمل را بجا آورد
لکن در وضو اکر
تواند مسح را نجو
بکشد که نفهمند
و در ظاهر غسل
نماید و همچنین در
سجدهٔ نماز نجوی
سجده نماید بر ما
یصح السجود علیه که
کسی نفهمد بلا عذر
التزام به بیرون
رفتن از مکان
مزبور و البته ترك
ننماید

لکن اکر در
ترك تقیه مرتبه
باشد بفرض مکان
دیکر واجب نیست
رفتن بلکه میتوان
در همانجا اعاده
تقیه نما آورده
ظ طبا مد ظله
احوط عدم آنست
است به زیاده
این احتیاط را
ترك نکنند بار
ره

سهو دارد و این یک سجده را سجدهٔ شکر حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را
هم اعاده کند و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا آورد **مسئله**
باید پیشانی را که ما بین دو طرف موی سر و جبینین است گذاشت در حال
اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین از خوردنیهای
آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوهٔ نارس [۵۲]
هم باشد و غیر از پوشیدنیها حتی پنبه و کتان لکن برگ تنبکو که با همینها
که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و حرجی
در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده
کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر
جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول
از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر
این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی به
چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود
علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله**
باید موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس
نباشد با لخصوص و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا جبهه
از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط
که از کلفتی یک خشت بلند تر احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن
نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و کف دست باشد پست و بلند
ضرر ندارد **مسئله** اگر پیشانی را بقدر مسمّی نتوان گذاشت
بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد

واگر

[۵۱] بطلان نماز دارد این صورت اقوی است ظله طاب مدظله

[۵۲] این احتیاط را ترک نکنند

[۵۳] اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال آن است با انفصال ظله طاب مدظله

[۵۴] بلکه مطلقا علی الاقوی ظله طاب مدظله

[۵۵] در تقدیم معادن بر پشت دست تامل است میرزا ظله طاب مدظله — بلکه پشت دست مقدم است بر معادن بلا اشکال ظله الخراسانی دام ظله

[۵۶] بلکه اقوی جواز است میرزا ظله مدظله — و کمتر از یک خشت بلکه مساوی با محل بودن احوط است ظله

[۵۷] احوط در اینها میزان ... است میرزا ظله — علمه ... لازم نیست ... دام ظله

[۵۸] اگرچه احوط ... اعتبار است ظله طاب مدظله

و اگر آن هم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود خم شود
بقدر امکان و اگر ممکن شود مهر یا سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود
ایما کند بسر و چشم و احوط است که مهر را مثلا بر پیشانی برساند با
امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند که بر زمین برساند
احوط است و در نشستن بعد از سجدهٔ اول و قرار گرفتن واجب است
مسئله مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری است بر صغری
و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی
که وارد شده خواندن یا هر دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعا که
خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و بعد از آن استغفار
باز تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پا نشستن یا
نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجدهٔ دوم مستحب است
بلکه احوط ترک نکردن است [۵۹] و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن
بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن
و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب
است که فرود که میاید بسجدهٔ اول دو دست بر زمین رساند و مساوی
کند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه
دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو
دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ
و در حال الجلوس بکنار خود انداختن و دست را بر ران راست و چپ
بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت
دست را با سکون کف برو ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت

بزرگ

و اگر ممکن نشود ایما کند بسر — متن

[۵۹] بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست ظله طاب مدظله

بزرك باعمدا در حال ركوع واجبست نماز را اعاده كند اما سهوا ذكر را اعاده
كند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله**
در حال سجده هر دو كف دست بر زمين باشد لكن بطوريكه در عرف
صدق كند كه كف دستش بر زمين است كل لازم نيست خواه باطن كف
دست باید وقت تمام بر زمين **مسئله** در سجده گفتن سبحان
الله كه همه سر انگشت بر زمين نيست احتياطا تمام كند ذكر را و سر انگشت را
بر زمين گذارد دوباره بخواند ذكر سجده را **مسئله** شخص از
روی جهل پشت پا را بر زمين گذاشت در سجده بايد اعاده يا قضا كند ۵۱ وجوب اعاده يا قضا معلوم نيست ظم احتياط است
نمازش را و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتياطا اعاده يا قضا كند
مسئله وقف بسجده بكسرها و وقف بحركتست پس يا و سجده بگو
بگويد يا وصل بجزء ديگری كنند و اگر و سجده را با ما بعدش وصل صلی
الله على محمد وآل محمد بگويد ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام
و گردو و خربوزه و هندوانه و ناو كه از مغز خود جدا باشند و هسته
شفتالو و برگ زرد و برگ انگور در حالتيكه خورده نميشوند سجده ميتوان ۵۲ احوط در غير فرض اجتناب است ميرزا ده
كرد **مسئله** در سجده بکجروا ز قفل و بند زانو بر زمين نگذارد
كفايت ميكند **مسئله** سجده تلاوت درست نشستن و سجده در فرض
شرط نيست اگر مثلا بعد از آيه سجده خوانده شود پيشانی از زمين جدا
كنند و باز بگذارند بعدد حاصل ميشود **مسئله** سجده تلاوت
هر گاه فراموش كرد هر وقت بخاطرش بيايد بقصد قربت بجا بياورد
سؤال در وقت شنيدن اسم مبارك حضرت پيغمبر صلوات بر آن
حضرت واجبست يا نه **جواب** وجوبش معلوم نيست ولی ترك او

نيست ترك نمودن و وارد شده است من ذكرت عنده و نسي ان يصلي
علي خطاء الله به طريق الجنة **سؤال** اسم با صلوات در ذكر آنحضرت
مختص بذكر آنحضرت است با اسم مبارك يا در مطلق ذكر آنحضرت جاريست **جواب**
احتياط در صلوات در مطلق ذكر آنحضرت است چه با اسم مبارك و چه بوصفی
از اوصاف شريفه آنحضرت صلعم بوده باشد حتی در ضمير راجع بآنحضرت پس
هر گاه مكرر ذكر آنحضرت بشود آيا در هر مرتبه مستحب است صلوات يا آنكه
يكدفعه كه صلوات بفرستند كفايت ميكند **جواب** در هر دفعه
مستحب است **سؤال** هر گاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارك
آنحضرت را بشنود آيا اكتفا بصلوات در تشهد ميتوان كرد هم از برای شنيدن
اسم مبارك آنحضرت و هم از برای تشهد يا نه **جواب** اكتفا نميتوان
نمود و هر يك از اين دو سببيست مستقل **سؤال** هر گاه شخص
در نماز مشغول قرائت مثلا بوده باشد و ذكر آنحضرت بشود آيا بايد
همان آيه كه مشغول است تمام كند و صلوات بفرستد يا آنكه
ميتواند بلا فاصله يا در اثناء ذكر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد
جواب ميتواند و لكن بشرط آنكه طول معتد به نكشد **سؤال**
صلوات بر آنحضرت بهر نحو كه باشد كفايت ميكند يا نه مثل آنكه بگويد
اللهم صل على محمد وآل محمد يا بگويد صلى الله عليه وآله يا غير از اين
دو جور بگويد **جواب** بلی كفايت ميكند **سؤال** در هر حال
از حالات نماز كه استماع ذكر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب
حتی در حين قرائت امام كه مأموم ساكت است و استماع مينمايد قرائت
امام را يا نه **جواب** بلی حتی در آنحالت **سؤال** هر گاه شخص

اسم مبارک آنجناب را منویسد یا مستحب است نوشتن صلوات بر آن حضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بمطالعه نه بتلفظ این هم داخل در ذکر آنجناب و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت عنده شامل این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمه ع یا حضرت صدیقه هم مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز و چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است خصوصا **سؤال** در استماع یاد کردن هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول ص و آل آنجناب باید فرستاد مگر در ذکر حضرت ابرهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد **سؤال** شخصی در ادای حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر هم بخواند حق مردم را هم بدهد **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند

باب ششم در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت فصل است

فصل اول در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر ص

از انبیاء هم در هر حال که بود باشد صلوات و سلام بر هر یک ع

اشکال ندارد اگر چه معصیت کرده است ظ م الخراسانی

اگر چه تاخیر ادای حق با تمکن معصیت است ولکن عمل ضد صحیح است ظ م طباطبائی مد ظله

و آل آنجناب و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و فرق نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دویم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بحکم شکی است که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرائطش در قرائت گذشت ولی باید با طمأنینه باشد الی آخرش و مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ و زنها البته بر ران چپ بنشینند و چشم بکنار خود ببندد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن است که چنین بگوید ع

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست شیخ مازندرانی مد ظله

احوط ترک است بعد از سلام و محمد منافی است که تشهد را بجای آورد و بعد از او قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجده بعمل آورد و صد گذارم ظله

احوط در صورت حدث اعاده تشهد نماز است بعد از قضا و سجده سهو ش م مد ظله

محتاج بمراجعه است ظ م الخراسانی مد ظله

که قضا بشود را میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواندن
است بقصد قربت و بعد سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل
علی محمد و آل محمد را تشهد دانند نمیدانند اگر سهوا گفت و برخواست بخاطرش
آمد فوراً بنشیند و درست بگوید و سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا
آورد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص تشهد را بقصد تمام بگوید اما
مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که در گفتن و تمام خود شک است همان
تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطا دو مرتبه بقصد قربت بخواند بگو
و اما اگر سهوا بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحب است برا و هم
ضرر ندارد و سجدهٔ سهو را هم نمیخواهد لکن احوط است هرگاه شخص سهوا یک
حرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید خاطرش آمد بعد از نماز همان
غلط را یا ما بعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجدهٔ سهو
بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است
تا بشود بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** ظاهر است **فصل**
دویم در سلام است واجب است سلام در نماز واجبی بلکه
جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود به هر یک از السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین و السلام علیکم احوط علاوه کردن و رحمة الله است
هرچند ظاهر است که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن
و برکاته بر و رحمة الله و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب
مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است
و بهتر است که امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن
اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره

کند

(حاشیه) اقوی جواز آنست اگر چه احوط است ظاهرا آوردن است مدظله

(حاشیه) این احتیاط ترک نشود شیخ ره حاجی مدظله

(حاشیه) این احتیاط ترک نشود تمام مدظله

کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بگوید اگر در جانب چپ او
شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او
شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد
چه ممیز و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی تورا قایم مقام شخص
دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است اگر ماموم
پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد
از نماز **مسئله** مصلی و رحمة الله و برکاته را گفته و منافی هم عمدا
آورد و بعد شک کرد که این رحمة الله و برکاته را که گفتم یا صیغهٔ
اولی سلام بوده یا صیغهٔ اخری اعتنائی بآن شک نکند چون منافی
عمدا آورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را
و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود عیب ندارد هر
هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را
نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را
بقصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند **مسئله**
هرگاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد هر
بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی تمام
بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است
و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب شود
دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند
منفرد بسلام آخر ملکین و انبیاء و صالحین را و امام قصد ملکین و ماموم
و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشهٔ چشم یاد ماند اشاره بجانب یمین

شد

(حاشیه) یعنی السلام علینا را نگفته باشد ظاهرا احتیاط مدظله

(حاشیه) و اگر منافی عمل نیاورد

(حاشیه) این احتیاط لازم نیست دام ظله

(حاشیه) لکن واجب نیست ظاهرا مدظله

(حاشیه) گذشت که این احتیاط واجب نیست ظاهرا

کند لکن بوجهیکه شبیه بدعا باشد نه بتحیت و مستحب است که ماموم دو بار
بگوید سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی
باشد والا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد

فصل سیم در قنوت است سنت است قنوت در رکعت دویم
از هر نماز حتی شفع و احوط در آن نخواندن است[٥١] و در رکعت اول جمعه
و عید رمضان و قربان[٥٢] و وتر و احوط ترک نکردن در نمازهای یومیه
واجب خصوصا در نمازهای جهریه از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان
و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید
دو عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دویم چهار قنوت
چنانچه خواهد امد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از
رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و در رکعت
دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط[٥٣] میشود قنوت از ماموم
مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند[٥٤] بخواند و جایز نیست بعد
از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا
آورد چه در نماز جماعت چه در فرادی و چه در واجب چه در نافله و
در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط
ترک نمودن آنست و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش
از رسیدن برکوع و لیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در
سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز آنرا قضا کند و در هر یک
از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت
بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد

[٥١] و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است مرزاده ظله مدظله

[٥٢] و ذکر کردن نماز ابات اعلیحده بملاحظه آنست که او زیاده رکعت شمرده اند باعتبار رکوعات حینیکه خواهد آمد مدظله دام ظله

[٥٣] ظاهر از آنست که سقوط قنوت است باستلزام فعل از برای قنوت متابعت مرزا ده

[٥٤] و اگر سوره هم بتواند بخواند لکن فرصت خواندن قنوت نباشد نیز ساقط است ظاهرا مدظله

وشرائط

وشرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار است و سنت است
در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر
از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال قنوت
برداشتن دستها بجای دعا و در حال تکبیر دستها را باز کند و پشت
دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن
بر کف دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهای ماثوره و اولی از آنها
استغفار کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل از آنها است و آن
اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما
بینهن و رب العرش العظیم و سلام[٥٥] علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته
باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و اخرت و جایز
نیست قنوت بفارسی و جایز است عاد در جمیع احوال نماز چه بعربی
چه بفارسی[٥٦] **فصل چهارم در تعقیب است** و فضیلت آن
بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است
ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه
هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن بانست
در نماز واجب بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را برداد
بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده
وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده
فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در

[٥٥] احوط خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد قرآن است ره حاجی دام ظله

[٥٦] احوط ترک فارسی است شیخ ره قم

بیش حد

حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست
که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ
مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ عَافِيَتَكَ فِی اُمُورِی
كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و در بعضی از اخبار در
اول آن وارد شده است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ و سنت است تسبیح
فاطمه زهرا و آن افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب و سنت
هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار
نوبت اَللّٰهُ اَكْبَرُ و بعد از آن سی و سه نوبت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و بعد از آن سی و سه نوبت
سُبْحَانَ اللّٰهِ و سنت است بعد از هر فریضه سورهٔ قل هو الله احد خواندن
و همچنین پیش از آنکه پا را بگرداند و پا خود را بخواند سه دفعه اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ
و در حدیث است کسی که بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند
کف دریا باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب ده
مرتبه بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِيمِ که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که
که پست ترا نها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود
از دیوان اشقیا و نوشته میشود در سعدا و همچنین سنت است
بعد از هر فریضه سی مرتبه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
و از دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه
و خوردن جانوران درنده و مردن بدو بلیه که در آن روز نازل میشود
و بعد از نماز صبح سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و

سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِيمِ که عافیت میدهد بدن جناب
احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب
بخواند سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ
که عطا میکند او را حقتعالی خیر بسیار و بعد از نماز بخواند اَعُوذُ
بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِی لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِی لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَیْءٌ
مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا که باعث جمع دنیا
و دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجدهٔ شکر است**

فصل پنجم در سجده شکر

و ثواب آن و بیان است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از
نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادات و بهتر آنست
که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان
بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از
فریضه بجا آوردن ~~بعد از فریضه بجا آورد~~ و بهتر جمع نمودن میان
هر دو است و سنت است که طول بدهد و سجده را هر قدر که تواند
و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را
بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد جبین یا دو خد یا هر دو را در میان
دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم
داشتن جبین راست را بر جبین چپ و همچنین خد راست را بر خد
چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین بعد سجده در اینجا متحقق
میشود بعد از برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد
~~و خواندن ادعیه که وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است~~

در سجده و جایز است غیر آنچه وارد شده است لکن خواندن آنچه وارد
شده است افضل است و اقل مرتبه آن است که سه دفعه شکراً لله بگوید و
سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد مرتبه شکراً لله بگوید
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه
شکراً شکراً یا عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند
موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست
که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن
از سجده و سنت است وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون رود **فصل ششم در سجده‌های قرآنست** و آن واجب
است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرأ باشد
و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج
در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها
هر جا که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد
از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه
و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب
آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب
فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده (و در مستحب) فرق نیست میان مرد و زن
و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده
میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان
عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود
بتعدد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز

در سجده‌های واجب قرآنست

نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه رو بقبله بودن و
پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در
آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب
تعبداً و رقاً لا مستکبراً عن عبادتک و لا مستنکفاً و لا متعظماً بل انا
عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر
گذاشتن و نه در وقت برداشتن لیکن در وقت برداشتن سنت
است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن
و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین
یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست
و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف
نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزی که صحیح باشد سجده نماز
بر آن و وجوب سجده فوری است هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است
بجا آوردن و نیت نکند ادا و نه قضا بنابر اظهر چونکه قصد قربت
کفایت میکند هر چند قصد قضا بودن خالی از قوت نیست **فصل هفتم**
در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط
و اجزاء و واجبات و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای
خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال
رکوع بگذارد دستها را بالای زانوها نه بر روی زانوها و در حال رفتن
بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند به نشستن بر زمین و پیش
از دو دست بنشیند بر زمین و بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین
بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید ذراع را

۲ ده
احوط گذاردن هفت موضع است حاجی مد ظله

۳ ده
این خالی از اشکال نیست [illegible] مد ظله

فصل در حکم زن و طفل

۴ ده
در سجده عزایم ادا و قضا نیست بلکه بآیه بجا آورد [illegible] شود فوراً فوراً ظاهراً [illegible] مد ظله

برزمین و در حال نشستن برد و الیه بنشیند و بچسباند و زان خود را
بیکدیگر و بلند کند و زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال
برخواستن بهموار و راست برخیزد و پشت خود را بلند کند **واما** طفل
نماز بران مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است و هرگاه
دختر است حکم ان حکم زن است **مسئلة** بر زن مستحب است که خود را
زینت کنند بحلی و زیور و حنا بجهت نماز و در پستو و خانه نماز کند
و اقوال نماز را اهسته بخوانند و دو دست را بر روی پستان گذارند و
بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود زنند
که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پست نکنند و در قیام
اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و
بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و
بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست
برخیزند نه اول کفل شانرا بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلي حال
الصلوة في المضاف اليه غير صحيح هل يلزمه اعادته مع المضاف ام يقتصر عليه
وكذا لو نطق في المعطوف فهل عليه اعادته مع المعطوف عليه ام يقتصر عليه
وكذلك في المجرور وهل يلزمه اعادة المجرور مع حرف الجر ام لا وكذلك
لو كانت صفة متعددة ونطق بالثانية غير صحيح فهل عليه اعادتها مع
السابقة وكذا لو نطق في لفظة شريك من قوله وحده لا شريك له غير صحيح
فهل عليه اعادته مع حرف النفي ام لا **جواب** يبعد الجزء وما
هو كالجزء ولا يبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف عليه ولا الصفة
السابقة وحروف الجر والتعريف والنفي ونحوها كالجزء والله العالم

۵۱ مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت مرزاده ظله دام مجده

۵۲ مراد از دست کف دست است و پستان بدکتن بسینه بچسبانند مرزاده ظله دام مجده

۵۳ توهم نرود که این قسم از نشستن مانع صحت صلوة است بلکه این نحو از جلوس است مرزاده

۵۴ قدمها بقا هذه المسئلة فليرجع اليه صد دام ظله

باب اول در احکام شک و سهو است و در ان پنج
فصل است **فصل اول** در احکام سهو است نماز باطل می شود
اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهوا
چه بقدر تشهد نشسته باشد و چه نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید
زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام
بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوا واجب است که
تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است
عمدا و سهوا مثل حدث بوده باشد یا بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن
چیزی سهوا که ان سهوا مبطل نماز نباشد **فصل دوم** در
سجود سهو است واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد
بروجه سهو یا بمکان بهم رسانید به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده
باشد یک سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دو سجده چنانکه
گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا
شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست
در غیر از اینها ولیکن احوط آنست که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل
نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای
ایستادن دو سجده سهو بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم
هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا
ماموم صادر شده سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده
سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آنست که
نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بجا آورده ام از روی تقرب

۵۱ و دو سجده سهو از برای قیام زیادی بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر بیاید شروع کردن بجا آورد طاب ثراه

۵۲ واحتیاط در آن هم گذشت صدر دام ظله

۵۳ مگر او برای قیام در محل قعود ظم الراهیمانی

۵۴ این احتیاط ترک نشود شیخ ره عاجم مدظله

۵۵ بلکه خالی از قوت نیست ظم طباطبائی مدظله العالی

در نماز فریضه بنحوی که وارد شده است قربة الی الله پس بعد از آن بسجده رود
پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد
بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل اینکه
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس
سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان صیغه نماید با السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط
آنست که بجا آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا می آورد و ترک
کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نکند در میان سجده نماز
و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و
واجب است فورا بجا آورد دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز
او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن است هر چند احوط
در میان سلام نماز و آن وقت بجا آورده باشد و اگر فراموش نماید هر وقت
بخاطرش بیاید بجا آورد و اگر چند سبب برای سجده سهو بهم رسد
واجب است از برای هر سببی دو سجده کند ولی ترتیب را لازم نیست ملاحظه نماید

فصل در اسباب در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزاء
نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و ظن دارد مظنه کفایت
میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه حاصل نشود اعتبار بظن
اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اشتغال

یقین

له احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود
عه اقوی خواندن تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود
۵۳ و احوط اضافه و رحمة الله و برکاته است
۵۴ کفایت مظنه در نماز مقدار رکعات محل اشکال است پس احتیاط را ترک نکند
ش در عمل بظن در غیر رکعات اشکال است

یکطرف هر چند بمظنه باشد بفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس
اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شک کند
که آیا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر
در افعال باشد بجهت آنکه در اول و یا بعد گذشته است اگر در رکعات است
خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز
سنت باشد مخیر است در میان گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن
بر بیشتر در نماز زیادتی بهم رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو
نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد و لیکن افضل
آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو
و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود
پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف
و عیدین واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم اگر شک در عدد
نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی با باقی رکعات
واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان
شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در از میان
آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول
عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دوم و فرق
نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضر باشد یا نماز سفری
باشد و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع
باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثناء سجده اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب سجده دوم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش

از سر برداشتن

از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر
از سجدهٔ دوم یا بعد از آن باشد بتفصیلی که میشود و اگر شک در میان
دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اعاده است و مبطل نماز است
شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنچه مردد میان
زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است
مگر در هشت صورت **اول** شک در میان دو و سه بعد از برداشتن سر
از سجدهٔ دوم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد از آن
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط کردن
یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز
احتیاط **دوم** شک میان سه و چهار در هر حالتیکه باشد در اینصورت
بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا آورد و احوط در اینجا بجا آوردن دو رکعت نشسته است **سیم**
شک در میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در اینصورت
نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجا آورد **چهارم** شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دوم در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند
و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت
نشسته بعد سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دوم باشد بنا را بر چهار بگذارد و تشهد را بخواند و سلام بگوید
و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را

بهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو
از برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام
باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع
در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این
صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک
در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان
دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود
ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آنست و لکن بعد از فراغ احتیاط نماید
باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترک این احتیاط را نکند **ششم** شک
میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک
در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا
بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند
پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و
دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال
قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند
یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که ترک
آن سجدهٔ سهو هست یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر
چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده
نماید اینها همه در وقتیست که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد
از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد مثل آن در بین نماز

نیز اعتبار ندارد و هم چنین شك در عدد رکعات باشد یا در افعال نماز و شك در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شك در آن فعل نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در آنصورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شك هر یك از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط وحفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یك رجوع بدیگری نمایند و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یك از حال دیگری باشاره و قراین و امارات مناسبه حال است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و هم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در اینصورت و تفسیر کلاو قول آنکه مظنه دارد از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد والا متبع خواهد بود مظنه خودش بی اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بچیزی و دیگری گمان داشته باشد بچیز دیگر و گمان او مبدل شود و گمان بهم رساند بچیز دیگر یقین دارد دیگری بآن و اگر هر یك یقین بدو چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود میکند و اگر هر دو شك نمایند پس اگر شك هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شك ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یك بضبط دیگری رجوع کند یا و مثل آنکه یکی شك کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت آنکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن است که از سه

درجواز رجوع بظان اشکالست وگذشت اشکال در اطلاق عمل بظن ظن الغیر است مد ظله

و اقوی در این صورت عدم رجوع است ظن خود باشد ظله

اقوی رجوع ظان است بمتیقن ظن طباطبائی مد ظله

محل اشکال است و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام ظله عالی مد ظله

کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شك مختلف باشد و رجوع هر یك بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شك میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم هم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یك عمل نماید بمقتضای شك خود و اگر همه مامومین متفق باشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود و قول بعضی ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **مسئله** شخص در حال قیام شك کند که شك سابقش چه شکی بود بشك همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلا و شك در رکعات دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و صبر نماید تا معلومش شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترك شروع کرد پیش از نماز مغرب و شك سه و چهار کرد در شك بود یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافی شك را بجا آورد یعنی بحکم شك مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد بگمان و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان رکعت سیم

یعنی نمیداند که چند رکعت کرده است ظله مد ظله

و احتیاطا عشا را اعاده کند ظله مد ظله العالی

مکرر در اتمام نماز مغرب با این شك اشکال است و نیت نما کردن بقصد عشا و اعاده آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر اینست که بهتر باشد ظله مد ظله

از سیم قرار دادن وجه ندارد بلکه اقوی بطلانست لکن اگر از رکعت را رها کند و مغرب را تمام کند و بعد اعاده نماید احوط است

بعد از نماز مغرب بقصد عشا و احوط اتمام نماز و اعاده است

قرار

بعد از نماز مغرب بجا آورد

فرادی هدو اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند
اگر در رکعت دویم باشد تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند اگر برکوع
رسیده باطل است این نماز و این رکعت تا تمام را که کرده بود بجا بیاورد
و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یکرکعت ناقصه
بتسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلامها بموقع بکند
و همچنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع غیبت
با غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است بجهت ضرر کلی مالی واجب است
و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شک کند که
این نماز مغرب یا عشا اگر در رکعت چهارم است رکوع نرفته منهدم سازد
و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاط هر دو را اعاده
کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز
عمدا در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست
شخص جاهلی که باید نمازش را اعاده کند با احتیاط عدم فتوی هرگاه عمدا
اعاده نکند تا وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند
بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که
یکرکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد
از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یکرکعت دیگر را بقصد
ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند **مسئله** بعد
از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفتهم اتفاق افتاده است احتیاطا
آن نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند **مسئله** شکیات بیست و
یکقسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت

هرگاه باطل نکند و رکعت ناقصه بجای آورد و بعد عشا را تمام نماید و اعاده مغرب و عشا را بکند اولی و احوط خواهد بود مدظله العالی

یعنی تسبیحات وجهی ندارد میرزاده مدظله

و وجوب قطع با حصول شرایط نهی از منکر خالی از قوت نیست صدر

و دو سجده سهو بجهت عمد بیجا نشستن او در صدر مدظله

نیست نقص بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و لو با مخالفت طیاً مدظله

در جمیع صور اعاده معتبر است مدظله

یعنی ضرری که تحمل آن جایز نباشد میرزاده مدظله

اگر نماز عشا تمام کرده باطل است این نماز و مراد صور است که نماز مغرب نکرده است بنیت مغرب میکند و نحوی که مذکور است عمل میکند و احتیاط با اعاده واجب نماینده

یکرکعت بقصد نماز دویم بجا آورده ظاهرا

و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ
دیگری **سؤال** مناط کثرت شک بر چه قدر است **جواب** ظاهر این
است که کثرت شک عرفی باشد **سؤال** شخص غالبا شک منماید سه و
چهار میکند پس در دفعه شک میان سه و چهار با کثیر الشک است و هم چنین
اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشک پس شک در عدد رکعات
نماید کثیر الشک است یا نه **جواب** معلوم نیست که در اینها حکم کثیر
الشک جاری باشد و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت
احوط آنست که تروی کند اندک که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که
اگر بیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد **اول** شک
در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط **دویم** شک
در رکعات نماز سه رکعتی **سیم** شک در نماز چهار رکعتی که یا
یک در میان باشد **چهارم** شک در نماز چهار رکعتی که یا یک و دو در
میان باشد پیش از اکمال سجدتین **پنجم** شک در میان دو و پنج
ششم شک در میان سه و شش **هفتم** شک در میان چهار و
شش **هشتم** آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت
دیگر باطل نیست و در این هشت صورت هم تروی کافیست و بعد از آن
اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شکوک بعمل بیاورد بتفصیلی که گذشت
مسئله شکیاتی که در حال قیام فرو نشستن بعد از تلاوت و تدارک
از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و از برای تسبیحات اربع و تکبیره
بیجا اگر گفته بود از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد
مسئله نماز احتیاط چه نشسته چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر

و اگر مصداق عرفی مشتبه باشد بسه شک در سه نماز متوالی یا در یک نماز ظاهرا متحقق شود مدظله

اظهر در قسم اول اجرا حکم کثیر الشک است والله هو العالم مدظله

لکن واجب نیست ظاهرا مدظله

گذشت حکم این مسئله ظاهرا مدظله

از برای قیام بیجا وجوب خالی از قوت نیست و از برای قاعده این احتیاط خوب است میرزاده

ملکه وجوب سجده از برای قیام بیجا خالی از قوت نیست

هرگاه تذکر بعد از استقرار شک شد لو سکوت طویل نشود احوط اتمام است و اعاده

بمقدار استقرار شک نه بیشتر

حمد تنها بخواند اهست قنوت ندارد و باقی اجزای دیکرش مثل نماز تمام کنند
مسئله هرکاه بعد از محل شک شک کند مثل انکه در تشهد شک
کند که شک بعد از سجده بینم شک سه چهار بود یا انکه شک سه و چهار
و پنج بود مثلا بنا را بر شک حالا کذارد و نماز نقش را بجا اورد هر کاه
در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم که دو و سه بود بعد از سجده
بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هرکاه شک
کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت
احوط اینستکه هر دو را بجا اورد و نماز را هم اعاده کند هرکاه
بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز
احتیاط و دو رکعتی هم نشسته و سجده سهوهم بجا اورد و نماز را
اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله هرکاه شخص مشغول نماز است
و میداند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را هم میداند که نکرده
و نمیداند که این نمازی که مشغول است چه نیت کرده است نیترا
ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اکر میداند
که ظهر را خوانده ولیکن نمیداند نیترا که مشغول است ظهر نیت کرده
یا عصر نمازش باطل است و اکر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند
که این نماز را چه نیت کرده است نیترا ظهر قرار میدهد و تمام میکند
و بعد عصر را میخواند و اکر میداند که ظهر را نخوانده است و نیترا
عصر نیت کرده است عدول بظهر میکند و بعد عصر را میخواند هر
مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اکر یک طرف ظن حاصل شود
حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق

حتی در تشهد علی الاحوط صدر الله

بلکه لا یخلو عن قوت ... مد ظله

مکاره نمیشد ... و نماز نیت عصر ... و اعاده احوط است ... مد ظله

کذشت حکم ... مسئله ... مد ظله

بفعل باشد یا ترک ان یا متعلق برکعت باشد یا غیر ان هرکاه عمل بظن کرد
بعد از ان شک دیکر عارض شد عمل بشک کند مسئله هرکاه چند
شک عقب یکدیکر عارض شود شک اخیر را بکیرد مثل انکه ابتداء شک
کرد میان سه و چهار بنا را کذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شک میان
دو و چهار کرد بنا را بر چهار کذارد بعد از شروع بتشهد شک میان
دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر کذارد مسئله هرکاه شک
کند که شک اینکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد
مسئله اکر شک کند که انچه پیش عارض شده بود یا ظن شک بود شک
قرار دهد مسئله در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکیکه موجب
بطلان نشود اولی ترویی کفایت میکند و در غیر انها تروی کند تا
از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط مسئله شخص میداند
که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکنست
یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز
مسئله هرکاه شخص بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش
باطل بوده یا اینکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز
ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش امد همان ظهر را اعاده
کند و اکر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را
اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر باشد مثلا یقین
کند که یک سجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز
پیش نماز را تمام کند و قضای سجده را بجا اورد با دو سجده سهو هر
شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد اتفاقا فی نماز بعد مشغول شد

الحاق شاک ... خراجی

لکن حکم شک زمان دو تیم را جاری کند ظم اجا مد ظله

مراعات این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی

دو اطلاق حکم تامل است مراد ظم مد ظله

در صورت اولی احتیاطا نماز عصر نیز اعاده کند ظم طاب مد ظله

هرکاه در غیر محل شک بالنسبه بان رکعت کرده باشد مثل انکه در حال قیام شک کند ظم الخراسانی مد ظله

این احتیاط لازم نیست ... انما

کذشت مقدار زدی و نیز فهمید در هر دو صورت خلاف زیرا که اکر مرد باشد که رکوع از او فوت شده یا یک سجده مثلا باید نماز را اعاده نماید یعنی قضای یک سجده و دو سجده سهو کند مد ظله

در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقیست احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا برادر یکی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام کند نمازش باطلست **مسئله** شخصی نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **س** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر اینست که یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمدا و سهوا منافی است **س** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چکند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضا یک سجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخصی در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش براهی رفت بشکش اعتبار ندارد و اگر بداند اگر تروی کند علم و مظنه اش براهی نمیرود تروی نمیخواهد

بلکه عدول نماید بنماز اول نه بنماز احتیاط و بعد احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و بنماز بعد مشغول شود ظ‌م المخزن الثنا

علی الاحوط

اگر چه اقوی عدم بطلانست ظ‌م مد ظله

اگر صلوة علت شود بای ... ظ‌م المخزن الثنا مد ظله

وضو بتکه بعد یقین نمود که نماز بجا بیاورد ناشد گذشته ... دام ظله

و اقوی بطلان نماز است ظ‌م ضیا مد ظله

و در شکهای دیگر نیز چنین است **مسئله** در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطا **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **س** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز باطلا مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست اما اگر شک کند در چیزی که نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله** شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثل که اگر رو دهد از برای او در نماز با این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چه گذاشته یا بر روی پا کش اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است بکشد و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله** شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار گذارد و تمام کند بعد تدارک نماز بجا بیاورد و احتیاطا قضا تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را داده و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فورا بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد و احتیاطا

مراد قبل از ذکر ... در وقت دیگر ...

احوط اعاده نماز است مبرزا ...

و اما اگر شک کند ... و چهار ... احوط اعاده نماز است اگر چه ممکن است ... که بنا را بر ... و نماز را ... ظ‌م مد ظله

و اقوی است جواز اکتفا به ... و لو قبل از دخول در ... ظ‌م مد ظله

لکن اقوی عدم ... این صورت ... اعتبار ... ظ‌م مد ظله

در نماز و ... دو رکعتی ... و جوابی که ... اعاده ... ظ‌م مد ظله

بلکه ... مکرر ... کند تعیین کرده ... تشهد بخواند ... ظ‌م مد ظله

و هرگاه ... یقین داشته باشد ... تشهد نخوانده است ... و الا ... تشهد ... بخواند ... احتیاطا ... اعاده نماز نکند ... و رتبه احتیاط ...

وهرگاه برکوع رسید این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند
مسئله در بین سجدهٔ سهو کلام بیجائی سهواً سرزند سجدهٔ سهو
نمیخواهد **مسئله** شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر
شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است
رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند
که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر
درک کند بانیت آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً
قضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر
شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته
بجا میاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **مسئله** در
سجدهٔ سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد ملتفت شد ذکر سجدهٔ سهو را
بگوید و اگر سر از سجده برداشت و ملتفت شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند
سجدهٔ سهو را **مسئله** در سجدهٔ سهو اگر سه سلام سهواً گفت ضرر
ندارد اما عمداً نگوید **مسئله** سجدهٔ سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد
مثل واجبست اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و هر
در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجدهٔ اول است یا دویم سجده
اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه‌اش بطرفی
برود بمظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر
ندارد **مسئله** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد نه قضا **مسئله**
سجدهای سهوی که احتیاطاً باید بجا آورد ند بجا آوردنش بعد از سلام

فوریست **مسئله** در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و
بخاطرش نیامد برهم نزند و تحصیل کند و بعد بجا آورد **فصل
چهارم در نماز احتیاط است** و آن واجبست کیفیتش آن
چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال
دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور
تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب
ولیکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر
نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن
رکوع و سجود بکند و برخیزد و یکرکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد
بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که گفته شد
مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نشسته و اگر یک رکعت
ایستاده باشد تشهد و سلام متصل باین نماید و کیفیت یک رکعت
بنحویست که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان
و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و
واجبست بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز
و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده
کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط واجب نبودن
آنرا نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ
بفهمد واجب نبودن آنرا و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز
احتیاط با تمام تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هرچند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل

باشد بجای آورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز
احتیاط کم بودن فریضه نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد
با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر
بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط
موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند
حکم بصحت بوجهی نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن
بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد
که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اگر در نماز
از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش اینست که این طور
بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد که چنانست بان عمل کند و هم چنین
هر گاه هر دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در دو
صورت بنا نهادن را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است
موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند در صورت موافقت
هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که
کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسامحه شده که بسیار محل ابتلا واقع میشود
و تقصیر در تعلمش کرده باشد نماز باطلست و هم چنین هر گاه اخذ کرده
باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطلست زیرا
که همچنانکه واجبست تحصیل مسائل واجبست تحصیل مسائل واجبه
حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ
آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید بانچه

ذکر شد

۵۱ این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط ظم طبا مدظله

۵۲ مطلقا معلوم نیست در اینجا و در مسئله بعد از آن صحت دام ظله

۵۳ اگر مخالف باشد با دو نیت خللی پیدا شود و الا اقوی صحت نماز است اگر چه تعلم مطلقا واجب باشد طبا مدظله العالی

ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد
نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلیکه کثیر الابتلاء است هم بوده
باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک میانه سه و پنج نمود
آیا شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باحد
الامرین از نقصان یا زیادی رکعت دارد پس اگر بر خیزد قبل از منافی دو رکعتی
که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت
احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد محتمل
است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط
نیست و الله العالم **فصل پنجم** در مبطلات نماز است جایز نیست
قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است از برای ضرر مثل گرفتن
غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید و باطل
میشود نماز بصادر شدن حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را
هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده
باشد و هم چنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و
از این باب است سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط
ترک فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را ولیکن اگر آن سهوا واقع شود
مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست باطل میشود
نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است
ولیکن در بطلان بان اشکال است و استثناء آشامیدن در نماز وتر
بنحویکه ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قند در دهن ها یا مثل آن بگذارد در دهن
تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز ولیکن بطلان نماز بخوردن

و آشامیدن

در مبطلات نماز

۵۱ مگر آنکه تحمل ضرر لازم باشد مثل کسیکه حدث مزمن با فضای ... داشته باشد محمد تقی دام ظله

۵۲ و اقوی عدم بطلان نماز است بان و هم چنین است سکوت طویل عمدا ... مدظله

و اشاره میکند در صورتیکه مبطل است در حال عمد است در حال فراموشی مبطل
نیست چه بسیار چه کثرت برسد یا نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را
باطل میشود چه در عمد چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز به تکلم کردن
در حال عمد یا ندانستن مسئله به یک حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و ملحق
و بیک حرفی که از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد
واما اگر تکلم نمود بروجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است
بآن سجدهٔ سهو و حکم آنین که ناله کردن باشد و تأوه که آه کشیدن باشد
حکم کلام است هرگاه تولید حرف نماید بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس
خدا باشد و نیست خارج بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخندیدن
بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب
کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است
و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل
تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین
باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله
هر چند از سهو باشد و بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باشد تا بر ساعت و اگر
کسی سلام کند در نماز واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام
کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقا
یا تقدیرا اگر مانعی از شنوانیدن باشد مثل آنکه گویا شد سلام کننده یا غوغائی
باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب را بگوید کافی
است که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس بگوید در جواب
سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین از مبطلات است حدث و تکفیر و آمین و شک

فرموده اند اگر التفات فاحش است یا سهوا باشد بنابر مذهب شیخ ره مد ظله

عه اگر بچهار صیغه معروفه باشد میرزا رحمه الله طاب ثراه

در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا **مسئله** تکفیر دست
بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است **مسئله** استدبار عمدا و
سهوا اگر چه مابین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه
باستدبار و اما اگر ببدن جبرا و یا سهوا مابین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
نیست نماز **مسئله** قهقهه خنده با صدا است حتی سهوا هم اگر جبر
کند در دل که تغییر بیابد احوالش عمدا مبطلست **مسئله** سهو باید
بود و فتم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخاطرش بیاید
اگر رکن باشد و داخل رکن دیگری نشده بر گردد و آنرا بجا بیاورد و اگر داخل
رکن شده باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا آورد و الا نماز
صحیح است بلی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهو اگر شده است باید بجا آورد احتیاطا
مگر سجده و تشهد که قضا پس اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد
ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست
مگر خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه
محمد ص فرستاده و رسول خدا است اشهد ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله
یعنی شهادت میدهم باینکه علی امیر و آقای مؤمنین و ولی خدا است بر خلق
و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن
و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح
یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای

بعضی از اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله
الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده
درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خدائی
که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله
رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که تربیت کننده و پرورش
دهنده جمیع موجودات الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر
مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه
و صاحب اختیار روز جزاست که از قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین
یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم
یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط
الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنهائی که
انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیای ایشان باشند نه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان
و نه از کسانیکه گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد
یعنی بگو ای محمد ص که آن خدا خدائیست یکتا الله الصمد یعنی خدای تعالی کسیست که
قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد
یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای
او کفو و شبه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح
میکنم پروردگار خود مرا که این صفت دارد که بزرگ است و حال آنکه من
متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خداوند
عالم حمد و ثنای کسیرا که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده

یعنی

و بحمده یعنی تسبیح میکنم خداوند خود را که بلند تر است از آنچه وصف کرده
شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی و اتوب
الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهنده
منست و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای
تعالی و قوه او برمیخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم
الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا
که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی
نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که
بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک
و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفت
گانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای
هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار
هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و پروردگار عرش بزرگست و الحمد
لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع
مخلوقات است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة
یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن
از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد و عترته الطاهرین یعنی محشور
کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل
و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد
و آله اجمعین یعنی رحمت بی دریغ بفرست خدایا بر محمد و آل ایشان جمیعا
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزه است

خدا

در ترجمهٔ نماز است

حمد تنها و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مختص پرستش مگر خدای یکتا
بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی
و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتا
که این صفت دارد که یکتا است شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده
او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت
بی‌دریغ بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است
با دوازده امام و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت
پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را نزد خود السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و
رحمت خدا و برکات او السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان
خدا که این صفت دارند صالح و شایسته‌اند السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او یا بجمیع مؤمنین
از جن و انس و ملئکه **فصل دوم** در نماز قضا و عدالت واجب
قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد وقت یک فریضه یا بیشتر
بر او بگذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرائط
یا اخلال بارکان نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهت
طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد
که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان

در نماز قضا است

و اما آنچه از نماز واقع شده باشد و امام مخالف از حق از کسانیکه اهل
قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی
و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا
کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب
نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه درک نماید مقدار نماز را در وقت
چه در اول و چه در آخر واجب است قضا آن نیز و اگر مقدار یک رکعت
از آخر وقت را درک نماید بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و ادا
خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب است و واجب است در قضا
نیز ترتیب بنحوی که فوت شده است در قضای نماز های یومیه اگر
بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب لیکن احوط است و واجب
نیست بجا آوردن نماز قضا را برادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد
بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر
وقت باینکه مقدار ادای نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه آنچه
در ذمهٔ او است یک نماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در او
بلکه مطلقا نماز از روز ترجیح یک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر هر چند
در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر بوده
باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت
حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت
نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر
باشد قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز
و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار

رجوع بغیر همان ... میرزای

این احتیاط در تقدیم قضا بر حاضر و قضا نماز واسطه است ترک نشود میرزا

۷ حال فوت است پس اگر نماز عصر فوت شود باید قضا نمود قصر ع

این احتیاط ترک نشود ... ترتیب واجب نیست چنانچه در شرح ... الخ

ترک این احتیاط ... الخ

رکعتین قصد کند باینکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در ذمه منست
قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد
اکتفا کند بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه او است
ولیکن احوط در این حال است که چهار نماز دو رکعتی نماید یک سه رکعتی
مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب
کند مشکلست هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا اورد مسئله
شخص نماز قضای یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط
اگرچه با اختیار در حال راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله
نماز شب را شخص بر خود واجب کرده پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر
چه خوف بیدار نشدن داشته باشد و اگر چنانچه میداند که وقت
تنگ است تیمم کرده نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط
اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی را دیگر
تمام کند باقی نیست قضا بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات
و قصر و اتمام مسئله هرگاه مرد قضا زن را اجیر شود قرائت جهریه را
جهر بخواند هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندن
است مسئله کسیکه قضا یقینی بر ذمه خود دارد واجب است
که عزم قضا کردن در دل داشته باشد مسئله اگر ترتیب قضا
شده را بداند واجب است بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که تکرار
عمل نماید چنین کند مثل انکه نماز ظهر و عصر یکروز او فوت شده و نمیداند
ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر را
یا انکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیب را نمیداند پنج شبانه روز

نماز

نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نماز تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود
ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهد کند مسئله هرگاه مثلا ده نماز
صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا انکه از او
فوت شده دویم فوت شده لیکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت
میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است
انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه او مسئله اجیر برای صوم
و صلوة میت بالغ عاقل عادل است و او مسئله قضا ترتیبش را
نمیداند اگر چند ظهر مثلا بیرون رفته هم چنین چند عصر یا چند مغرب
یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه
روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط انکه نداند شبانه روز ترتیبا
فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز
دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول
شود و عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند
بسابق مسئله نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز
مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا اورد مسئله هرگاه
شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که نیت قربت بجا
بیاورد قضا را و قربت یعنی قضا احتیاطی هست بجا اوردن این عمل هم چنین
هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا چنین است
که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز
خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که
میت باشد تبرعا بجا اورد مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر

مسئله

مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یکرا مقدم دارد مخیر است مسئله شخص قضایی مبت بچند نفر داد بدون تعیین زمان اینجه را هم در یکزمان کرده اند از همه یکیش صحیح است وباقی دیگر احتیاط دارد با تقلید غیر کند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرت اند مسئله اجیر مطلق نماز مثلا نماز متعارف ناس بجا اورده اجیر از برای صوم وصلوة هر گاه طرفین راضی شوند وفسخ کنند ضرر ندارد مسئله شخص نماز قضا را که بجا میاورد بترتیب هر گاه در میان شبانه روز یک نماز فوت شده عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد با انکه نماز ظهر و عصر کرد و فراموش کرد با نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز تمام کرد این ظهر و عصر پیش را مثلا بجا قضا نیاورد ضرر ندارد مسئله شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضش را کرد اما میدانم که فجر را باو نمیدهند اگر باقیش را نکند ضرر ندارد مسئله نماز استیجار شخص بعضش را کرد که افلیج شد نمیتواند باقیش را ابتدا بکند نشسته بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد والا بمجتهد برساند و خبر بدهد مسئله هر گاه شخص نیت نماز قضاش صبح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد واما اگر قضای غیر باشد همان را تمام کند واحوط اعاده کند مسئله شخص قضای یقینی بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند بمستحبی که بجاعت برسد مسئله نماز خفتن تنها یا مغرب شخص خاطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا روزه کفاره عشا را احتیاطا بگیرد مسئله هر گاه شخص

مطلقا معلوم نیست سکوت ... / با ما ... ظهر ظهما مد ظله

این در صورتی است در فراموش کرده باشد که ظهر و عصر کرده و اما اگر اعتنا کرده که ان شبانه روز را تمام کرده و شروع بظهر کرده در این صورت تتمه شبانه روز نماز بکند قضای ظهری که کرده است صحیح است ... و در مسئله صحیح و دیگر مسئله ...

صحیح است بجا اوردن بجناب ... از صوم ایضا زیرا که حقیقت قاصد اینست که ابتدا برود ... قضا نماید که ... خطا کرده است واینجه را اگر ... بنموده ظهر ... مد ظله

فرض مبادی و مسئله محتاج بتامل بلکه معلوم نیست ...

تنها این دو مسئله فرق نیست ... که قضای یقینی باشد در هر دو مسئله عدول کند اما ... ندارد و اگر احتیاط باشد ... قضا را تمام کند و اعاده هم بکند ظهر ... مد ظله

با قضای یقینی ... مد ظله

وکیل یا وصی باشد از برای صوم وصلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا اوردن انها است هر گاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد مسئله اجیر مطلق در زمان موسع از برای دیگری کند ضرر ندارد مسئله بشخصی بگوئی که چیز نماز معین یا روزه معین داد روز ما معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن وصیغه نگوئی او هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردنست اگر عذرش جزئی نیست و دوام دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است مسئله پسر بزرگ شخص هر گاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید قضا کند پس بفرما که هر گاه کسی خواهد نماز قضا احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب تقدیم ضرر ما لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن اینهم لازم نیست والله العالم سؤال اگر شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح وجایز و موجب ثواب است یا خیر جواب در صلوة اظهر صحت بنا بر استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط در غایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم زیارت عاشورا نماز جزئش میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل اینکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بنیتش ثواب نماز زیارت را خدا با و میدهد ان شاء الله

مکر علم داشته باشد که میکنند و خبر صحیح ظهر ظهما مد ظله

این مسئله گذشت ظهر الحرانسا مد ظله

این مسئله گذشت ظهر الحرانسا مد ظله

بلکه اقوی ظهر ظهما مد ظله

گذشت که قضای یقینی مانع نافله کردن نیست ظهر ظهما مد ظله

از فضل خداوند اقدس دور نیست میرزاده

مسئله نماز عاملة یعنی معزول جز زیارت تنها شوا نیست بلکه جزء عمل هم هرگاه نماز استیجار باشد رسم و بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند کرد
سؤال نماز صبح شخصی قضا شده است و قضا بکرد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضا صبح را بخواند یا نه و هکذا قضا ظهر و عصر را بالنسبة مغرب و عشا جواب لزومش معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت بجا آورد قضا ها را نیز در محل خودش بکند
سؤال شخص نماز قضا بر ذمه دارد و مال القوه ندارد که خود بکند آیا قبل از فوت میتواند نائب بگیرد بجهة نمازهای قضا یا نه جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند مسئله ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند که این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب بوده خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده از او بغیر ترتیب بوده است مسئله نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب قضا باشد و قضا نیکه ترتیب او را اصلاً نمیدانی بقضا و مستحب بواجب و مستحب بمستحب و واجب بمستحب جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشا بمغرب اداء بقضا و قضا نیکه ترتیبش را بداند بقضا سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان کرد مسئله عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز

رکوع نرفته متذکر شد که مشغول نماز رکعت را عدول کند بمغرب اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده باشد احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص ظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله شخص هرگاه در اثنای مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را واگذارد و سلام نماز سابق را بدهد احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زد دست از این نماز بردارد مسئله در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضا صبح بکند و اگر بعد از این نماز بفهمد همان صبح را قضا کند فصل دهم در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نماز را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرائط و مگر بر کسیکه حمد سوره او نباشد و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد درست نمودن حمد و سوره در وقت بجهة آنکه فرادی بطریق صحیح بجا آورد کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا مانند آن متعین است و حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت و لیکن

احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عیدین و نماز قضا و قربان و هر گاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی ولیکن حمد و سوره را خود بخواند با خفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر در آن ساقط است و در نماز جهری و اگر و را از اخفا نتواند بنحوی که در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عددی که جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هر گاه ماموین ایستاده باشند و همچنین است حکم هر گاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعضی از آنرا یا بعض از حروف بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و همچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت می نماید و شرط است که نبوده باشد امام و ماموم

ابن احتیاط ترک نشود حاجی مد ظله

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه در غیر حال الضرورة شرح مد ظله حاجی

اقوی در جذام و برص نماز بعد از کراهت نه شرطیت ظهر طها دام ظله

در غیر بلوغ و عقل بنا بر احوط مد ظله حاجی مد ظله

اکر در تمام ماموین مذکر باشند یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن

حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد همچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد از مقداری که او را دور بسیار بدانند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است یا امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام بر داشتن و هر گاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی یا بیشتر ضرر ندارد چنانکه هر گاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن نباشد ضرر ندارد و اما در صفهای میان آن احوط است هر چند اظهر است که ضرر ندارد مادامی که دوری زاید بر قدر معتبر نباشد همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط است که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن یومیه بنماز

ابن احتیاط ترک نباید کرد شرح حاجی مد ظله

یعنی مسجد ماموم از موقف امام شرح مد ظله

با اتصال صفوف متاخره بر وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزاده دام ظله

مگر آنکه بسیار سراشیب باشد شرح مد ظله حاجی دام ظله العالی

لیکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل بداند ظاهرا مد ظله

بلکه موخر باشد هر چند باندکی شرح حاجی دام ظله

اگر چه احوط تاخر ماموم است در رکوع و سجود و در زنها تمام بدن ظاهرا باشد ظله

گذشته که در زن احوط تاخر زن است تمام بدن مرد حاجی

میت با نماز عید یا با آیات یا اقتدا کردن در نماز میت با نماز عیدین یا آیات یا نماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صفت پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار و مثل کسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار و مثل اقتدا کردن طفل بابالغ و کسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بنافله گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر برداشت از رکوع یا سجود یا برود برکوع پیش از امام سهوا یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر برگردد امام و نرسید باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و هم چنین اگر در رکوع امام را درباید نماز جماعت و فضیلت او را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در

رکوع و نرسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع برداشته در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنستکه گام بر ندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند نیست جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد و لیکن احوط آنستکه حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمی کند تمام نماید او و متابعت نماید امام را و لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و قتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و هم چنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را **مسئله** هرگاه شخص قضا یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک امامت احوط است **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا بان نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند

اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم در رکعت چهارم مثلا
بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است
احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر
امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم
با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص ایستاده شک
دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر هیئت براو خیال اقتدا مثل سکوت
وغیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول بتمیمی کند اگر
قضا یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب پس از آن اقتدا کند هر
هرگاه مأموم عمدا پیش از رکوع امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز گردد
عمدا بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد
سهوا و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است
در صورتیکه رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام
مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع
عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** سزاوار
نیست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود
که مشغول در قرائت شود بلکه احوط از برای او اینست که با طمانینه باشد در
حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را
تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام در رکوع رود و او را
در رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در نماز
نافله باشد که جماعت بر پا شود بترسد از فوت یک رکعت از جماعت مستحب است
از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مردود

بودن

هرگاه مثلا بین صلوة و بین شکی دراقتدا بعضی رکعتی نیاد کرد داردو تمام کند صلوة را منفردا حاجی
بجهت متابعت سزاوار آنکه باشد ظهر طبا مدظله
قصد انفراد انفراد بر اثنای نماز خود با امام ندارد
دوم قصد
نماز امام از اول
در اینصورت نماز با امام اثنا که مأموم منفرد میشود و تعهد دارد نمازش صحیح منفرد هرچند احتیاط اعاده است حاجی
در اثنای حال منفرد شود و مجوع نیز نماز یکبیر را
و تمام کند احتیاطا اعاده کند نماز را ظهرطبا مدظله
و قرائت را هم ترک کند علی الاحوط بل الاقوی ظهرطبا مدظله
با قضا یقینی عدول بتمیمی نماید طبا مدظله
و در هر دو صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید ظهرطبا
و وجوب این احتیاط معلوم نیست ظهرطبا مدظله
لازم نیست صبر کند تا داخل در رکوع شود ظهرطبا
خالی از تامل نیست حاجی مدظله

بودن مأموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود بزیاده از یک
ذرع شاه تقریبا نباشد **مسئله** مأموم در بین قرائت امام میخواهد
قصد فرادی کند مخیر است تا حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط
اگرچه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه
میخواند اما مأموم مبتلا است که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد
و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هرچه میرسد بخواند بنابر احوط **مسئله** اما
که مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد هر
گاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة
الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد
و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده
احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از تمام **مسئله** بخبر عدل واحد
یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست بخبر عدلین یا اقتدا
کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشد و مطمئن باشد بایشان
که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست هرگاه منتهی شود از برای امام
که باید بعد از نماز فساد نمازش را اعاده کند احتیاطا از برای مأمومین کی با
نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست هرگاه امام در رکوع
رفت و مأموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک مرتبه را نقدر بخواند که
که تا امام برکوع است برسد بنابر احوط **مسئله** هرگاه مأموم در
رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد
که امام برکوع رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر
نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند رکوع نرود در سجده با امام برسد

با اطمینان قدوه و خوف فوت رکعت در صورتیکه امام داخل در رکوع نشده با آنکه هم ضرر ندارد ظهرطبا
لکن واجب نیست ظهرطبا مدظله
اقوی کفایت یک مرتبه است مدظله ظهرطبا
یک رکعت سیم نیز چنین است ظهرطبا دام ظله
لکن واجب نیست ظهرطبا مدظله
و احوط عدم اکتفا بخبر واحد است و اعتبار اطمینان و وثوق در اخبار دارد که مراد از عدلین نیز همین باشد میرزا ده
صورت اخبار عدلین خالی از اشکال است اما اکتفا بظن حاصل از اقتدا جمعی با اوصاف مذکوره در متن مشکل است حاجی
بلکه احوط اعتبار علم است یا محض اطمینان ظهرطبا الحرجنا
کند تسبیح زیاد از یک مرتبه مطلقا واجب نیست ظهرطبا مدظله العالی

که قصد فرادی نمی کند حاجی
و احتیاطا

واحتیاطا نماز را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دور از امام نباشد ازیک ذرع تا نباشد احتیاطا و اگر تابع مشغول تکبیر است یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در اخبار وارد نوشته است الا بتکبیر نیت کردن لاحق ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرده هرجا که بخاطرش آمد بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن بیکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتیه باشد ذکر بگوید و اولی گفتن سبحان الله است و قرائت خواندن مکروه است **مسئله** هرگاه شخص فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اول نیز میتواند اقتدا نمود که برکوع میرسد که امام را در حال رکوع دریابد و در سجده بامام برسد اگرچه سجده دوم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال امام تکبیر بگوید و خود در اینصورت قصد فرادی است بعد از تمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام داد واجب است گفتن احوط این است که بعد از تمام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که نماز قضا یقینی برذمه داشته باشد نماز مستحب را نکند بنابر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمی تواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد

از ماموم

مطلق نمیشود کاما مت ظهر طبا مد ظله

بقصد جزئیت هم ضرر ندارد ظهر طبا مد ظله

احوط آنست که جهر کند صوت امام در ... فی الجملة ترک کند قرائت را ... مع میرزا ...

قصد فرادی معتبر است حاجی

ابن شرط لازم نیست صد ظله

ابن احتیاط وجهی ندارد مع

بلکه ممکن نیست ... ظهر طبا مد ظله

بعد سلام انفرادا ابن احتیاط وجهی ندارد

ابن احتیاط ... بعد ... واجب نیست ظهر طبا مد ظله

کفتن تکبیر اکر مشغول بقضاء ... میتواند بخواند صد ظله

ترک ابن احتیاط عیب ندارد ظهر طبا مد ظله

اقوی جواز است ظهر طبا مد ظله

در عدول بقضا ... اشکال ...

واولی مع

که زود درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد و یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز نسبت برکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم در رکعت دوم باشد باید حمد و سوره بخواند باید و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که گفته شد در محل خود **مسئله** ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بود سجده دیگر بجای آورد و بعد از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام میتواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا کرده و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع رود و سجده ترا بجا آورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر نکرده کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرده بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب و هر نماز یکه فوریت مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقیست لهذا ادا و از برای میت اگر بجا بیاورند نماز نیت قربت کفایت میکند هر

بایکجا برخاست و علم یابد یا نه دو سجده را کرد مظنون نیست که سجده کرده ترک احتیاط نماید صد ظله

شاید فرض ماموم مسبوق بوده باشد صد و اکتفا ظله

بلکه الیته سجده دیگر بجا آورد صد ظله

اکفتا بهمان سجده کند سجده دیگر و اعاده نماید واجب ندانسته طبا مد ظله

اکتفا نمودن بابن سجده از نماز ثانیه بعید نیست حاجی

وجایز است بعض سوره را بخواند و ملحق شود بامام بدون قصد فرادی ظهر طبا مد ظله

ابن مسئله بنا بر احتیاط است مع میرزا

شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود و رسیده یا نه اعتبار
ندارد و شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان
مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد
فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله مأموم پیش از امام
تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا
بر ذمه خود نمیداند و قطع کند و تکبیره را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل
مسئله باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب
بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی
که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد
و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه
هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را با دا و عکس آن قصر را با تمام
و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما
نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز صبحی
که بنذر واجب شده و نماز احتیاط در شک را نمی توان بجماعت کرد بنا
بر احتیاط و اگر امام و مأموم مشترک باشند در شک در عدد رکعات
نماز احتیاطی آن شک را بجماعت مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر
رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوبست اگر در رکوع با امام
خوبست اگر در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که نرسیده نمازش
باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است
برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیده یا نه قصد
تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از

سجده فارغ شد برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست مرا یا صف
اول مأمومین امام را به بینند و صفهائیکه بعد از صف پیش خود را به بینند
بنا بر احتیاط مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مراد
حایل بنحوی باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط
اجتناب است مسئله اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت
باطلست اگر بکند مثل حیوان یا آدمی ضرر ندارد مسئله باید جای
ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلند تر از جای مأموم نباشد علی الاحوط
اما سراشیب شدن زمین یا کمی بلند تر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر
ندارد مسئله جایز نیست جماعت با دوری بودن مأموم از امام یا از
مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لکن احوط اینست که از جای ایستادن
امام تا جای سجده مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین
بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از حد
مذکور قصد فرادی کنند بنا بر احوط مسئله وقتی که فرادی شدند
دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز نیست که مأموم پیشتر
از امام بایستد بلی در همه حال مأموم پست تر از امام باشد حتی در سجود هم
مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت
طویل شود باطل است نمازش اگر چه شرط این نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل
یومیه مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گاه تکبیر را نمیکند
و اگر اصرار بر صغیره ندارد و با مجرد ظاهر شدن مظنه حاصل میکنی که حالتی دارد
او را که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین
ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر

دردین اقتدا کند باو و مظنه حاصل کند بعد التفات اقتدا کند **مسئله**
اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه
منظور تو بود غیر او است اما این هم عادل است نمازت صحیح است اگر بشخص معین
باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است
اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه دربین نماز هم باشی
مسئله اگر دربین نماز عذری از برای امام بهم رسد مأمومین باقی
نمازشان را عدول با امام دیگری نتواند کرد بنابر اقوی **مسئله** جایز است
از برای مأموم در حال اختیار عدول بانفرادی کند اگرچه از اول هم قصد
نداشته باشد که در دو رکعت آخر عدول بانفرادی کند **مسئله** اگر امام
در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن
قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما
اما نشستن تجافی احوط است در دو رکعت و بهم خودش قرائت را اخفات
کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد در دو رکعت آخر امام اختیار دارد و بهمچو
متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت
برخیزد و نمازش را اعاده کند **مسئله** جایز نیست عمداً تقدیم افعال
نماز خود را بر افعال نماز امام عمداً یا تأخیر فاحش و اگر عمداً چنین کند
عمداً کنه کار است و نماز جماعت کردنت و صحیح است و احوط نیت انفراد است
واحوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه بیش تر
از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع
بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام
رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط

اعاده

اعاده نماز است همچنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست
شود و متابعت کرد و هرگاه تا رفت برگرد و متابعت کند امام با وجود
ضرر ندارد و اما اگر عمداً نماند و متابعت نکند کنه کار است و نمازش
صحیح و احوط اعاده نماز است و اگر نا رفت برگردد امام باو نرسید
ضرر ندارد بهمین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست
مگر آنکه بشنود صوت امام را احتیاطاً متابعت کردنست و اما اگر سهواً
چیزی از تشهد پیش افتاد همانرا بقصد قربت اعاده کند **مسئله**
واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و همچنین سلام واجب
اما هرگاه سلام را عمداً پیش از امام بگوید احتیاطاً نماز را اعاده کند
مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهواً پیشتر بگوید احتیاطاً
بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو نیست قربت بجا آورد هر
اگر بعد از نماز معلوم شود امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز
گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام
کند **مسئله** هرگاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس
امام در صورتی که میداند که امام جاهل بآن هست اقتدا نکند بنابر احتیاط
و در صورتیکه نسیان کرده امام بطهارت ولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است
اقتدا کردن با امامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد
مسئله مأموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین
اعلا با دنی بمراتب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نمازش
فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن مأموم احوط است در
صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است **مسئله**

هرگاه

هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت کند
برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای جماعت راست
باشند بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صفها بعد
متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند
مسئله مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی
باشد بلکه میباید در آن مکانی که خالی میباشد بایستند و مکروه هست
مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن امام
اذکار خود را و مستحب است که امام نشنواند بماموین اذکار خود را
در مسجدی که نماز جماعت میباید شخص در بامان مسجد نماز کند سقوط اذان
و اقامه از او مشکل است مسئله وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت
احتیاطا ماموین در وحل و جای دیگر ننشینند تا امام برکوع رود انوقت
حق انکس ساقط میشود مسئله ماموم در نماز جهریه که صوت امام
میشنود سهوا اگر ذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجدهٔ سهو هم نمیخواهد
بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد مسئله در نماز جهریه وقتیکه
امام و لا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید
مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرد
دیگر بنا نکند مسئله ماموم هیچ وقت میداند که حمد یا یک تسبیح
تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که امام در رکوع داشته باشد اگر
بسجدهٔ اول میرسد تمام کند و برکوع برود و الا تمام نکرده برکوع رود
و احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله ماموم تکبیر گفت و میتواند

اگر بداند هم میتواند طباطبائی
میتواند اگرچه قضا بر ذمه خود بداند چنانچه گذشت
و اولی ترک است میرزا

بفهمد

قرائت نمیتواند بخیال اینکه رکعت دوم است میخواند و بعد که برکوع رفت
فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله
هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند با او اقتدا کنند
ضرر ندارد از برای هیچیک و اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد اما ان
زن مطلقه را بعقد در نیاورد مسئله ماموم تکبیرة الاحرام گفت
و در رکوع بامام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد
و بی ضرورتی بهتر است که نکند مسئله از برای ماموم مسبوق
تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است مسئله در
جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند درست و بقبله نا ایستاده باشند
نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن ایشان است مسئله امام
جماعت یکنماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا
امامت کند و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگری نماز
کرده ها که مستحبا میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر
ندارد مسئله اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط
گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا از سر گیرد مسئله
هرگاه ببینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر
از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند اقتدا کن
یا انکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمیشناسی ایشان را اگر هم چون
بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالتش میدهند
بشرط انکه تمیز نداشته باشی که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند
اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله

دانی

ذاتی و تقلید او ز اتمیم ختم تا انکه نمیداند چند مرتبه تسبیح اربع میخواند قصدا
کن ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام در رکوع رفت
ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسید
که امام باو رسید خواه از تعمد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا
آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله
هرگاه شخص نماز واجبی را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز
ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا
اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطلست مسئله ماموم تا بحمد
بقیام که امام بعض قرائت را خواند ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم
اقتدا کرد در وقت رکوع تا برکوع رسید که امام شروع بر انتصاب نمود
بودن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند مسئله هرگاه
ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد
هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد
از امام دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند اینها را
بنمازش ضرر ندارد مسئله ماموم سهوا پیش از امام از رکوع
برداشت شد برگردد ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در قنوت
قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت
مسئله امام جماعت وقتیکه غیر الحمد میگوید در توحید مستحب
نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید و اگر همچو میداند که مستحب است
گفتنش و گفت ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد فهمید
که از امام پیش افتاده اگر در بین کلماتست آن کلمه را تمام کند قربة الی الله

واحتیاطا

واحتیاطا سر گیرد آنچه پیش افتاده است مسئله هرگاه ماموم کسانی
پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت
بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند
و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جما
واحتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بخیال تکبیر رکوع امام در
برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد هم
امام مثلا صلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم هم بقصد قربت دوبا
بخواند مسئله هرگاه شخص سهوا پیش از امام السلام علینا را
گفت قصد فرادی کند و تمام کند و السلام علیکم بقصد مخرج احتیاطا
بگوید ضرر ندارد مسئله ماموم تسبیح یا ذکر رکوع یا سجود را
اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمدا هم ضرر ندارد مسئله ماموم
نماز مغرب را بعشا امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد
ایستاد تا امام از سجده برخواست بنا بر کعت یا بجماعت تمام کند فرادی
ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم
شود اینهم ضرر ندارد مسئله ماموم پیش از امام سهوا بسجده رفت
و تا ملتفت شد بجهت متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید تا آنکه
سر از سجده برداشت اینک خم شد که متابعت کند که امام باو رسید یا آنکه
برگردد ضرر ندارد مسئله ماموم در بین نماز فهمید که حائل دارد
با امام یا مامومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده
کند مسئله مامومین در صف جماعت اعضای ایشان بروی فرش
یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم برضای مسلمین هست

مسئله

مسئله مأموم اگر بقصد صلوات در تشهد کفت آل که امام تشهد
دوم را اعاده کرده مأموم صلوات را تمام کند و همان تشهد دوم را با صلوات
بقصد قربت اعاده کند و اگر با امام صلوات را تمام نکرد و برگشت
بقصد متابعت خواند هم ضرر ندارد مسئله در جماعتیکه اذان
و اقامه ساقط است کسی اخیر باشد بگوید مسئله مأموم منفرد
در نماز امام بعد از رکوع اول سهوا بسجده رفت نمازش باطلست مسئله
فاصله افتادن میان امام و مأمومین بکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست
مثل آنکه بیوضوء نماز میکنند نمازشان باطل است اگرچه خود ایشان فتوی خلاف
مبنا علماء مثل آنکه با محو نجس نماز میکنند یا غساله را پاک میدانند
ایشان صحیح است مسئله هرگاه مأموم در صف جماعت جمعی را
فرادی به بیند بقسمیکه فاصله هستند و نمیدانند که در اول امر فرادی
بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد مسئله مأموم
برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغولست برگردد و متابعت کند
اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اما اگر مأموم
ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغولست بنشیند و متابعت کند
اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم برخیزد سؤال امام یقین
دارد که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده
آیا میتواند مأموم این نماز را با این امام اقتدا کند جواب نمیتواند
اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که
در این وقت بتواند ملحق بامام بشود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت
کند والله العالم و احوط در اینصورت نیز ترک است سؤال شخص

نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع بامام برسد نماز را
برهم زند نمازش صحیح است یا نه جواب اینچه عجالة بنظر میآید صحیح است
سؤال امام تشهد میخواند در رکعت اول مأموم است تکلیف مأموم چیست
جواب مستحب است تجافی نمودن و تجافی آنست که دو سینه پا را بر
زمین بگذارد و رفع کند دو زانو را و سینه پا را مع الیتین و در حال تجافی
مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم
جایز است سؤال مأموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک
در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه ج
در صورت اول بخواند احتیاطا و در ثانی ترک کند س مأموم شک دارد
که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند
ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود میتواند قطع کند
ج میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی س مأموم میتواند
در یابند نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید یا نه ج نزد احقر مشکل
مشکل است مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه
مغرب و عشا بعشاء رجوع بغیر نمایند فصل چهارم در قصر
و اتمام است واجبست در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک
نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد
که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن
تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و
مسافت مذکوره میباید در رفتن باشد به تنهائی یا در رفتن و برگشتن
در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز

بیش از ده روز مخیر است در میان قصر و تمام و احوط جمع است و هر روزه
بیش باشد قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضا آن واجب است
ولکن احوط ترک نکردن اداست نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم
نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید بر اینکه سفر
بقدر مسافت هست یا نیست بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید
تمام کند **دویم** انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هر گاه
مفقود و مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریخته و مانند ان
برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در خیال بو
بی قصد انچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست باعث
قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد در برگشتن قصد کند اگر
مسافت بقدر هشت فرسخ باشد یا بیشتر باشد و همچنین هر گاه بعد
از انکه بقصد رفتن قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد
از انچه بقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف
کرا یا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتنهائی
بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان
قصر و تمام در جمیع غیر حال برگشتن هر گاه بقدر مسافت باشد و فرق
نیست در اعتبار قصر مذکور میان انکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام
و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند
سیم انکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت
پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول
مسافت یا مردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود

بقصد مسافت و بعد از این برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن
او موقوف بر رفتن ایشان شود هر گاه مسافت چهار فرسخ و بیشتر رفته
باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در انجا نماید یا
متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند
چهارم انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت
و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید
تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است رسیدن مسافر بوطن خود
در بین راه و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هر چند
در ان ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزلی در ان نباشد کفایت
میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مقام
از ان نمودن هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان
یا مانند ان اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل
علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز
در ان نمیشود هر گاه وارد شود در ان بدون قصد اقامه و مانند ان
اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در ان مدت همراه او باشد **پنجم**
انکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع
اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بیابانی و بادیه از ایلات یا انکه
سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و شتربان
و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد
در تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل
مذکور در غیر عمل خود مثل انکه بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین

قصر کند هرگاه حرکت برای دو سفر شد بعد شود بحدیکه از عادت بیرون
رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر او
تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم
احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر
و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد
چه در غیر وطن بلکه به ده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد
و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر
دوم تمام کند و احوط جمع است در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از
تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی از شغلی دست کشد که
سفر را پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام
کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند
و نماز را تمام کرد نظر به دانستن حکم مسئله باعث بر گشتن وجوب
قصر نمیشود **ششم** آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد
و گریختن غلام و زن غایب از حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین
و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و معصیتی
که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام
کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات
باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن
نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو اگر بقصد
بهره از برای این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد
قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست

واحوط

٥١ نیز احتیاط ترک نشود [illegible] مد ظله
٥٢ بلکه در سفر اول نیز [illegible]
٥٣ مناط صدق عملیت سفر است [illegible] مد ظله
٥٤ بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اگر چه در این صورت احوط جمع است ظله العالی مد ظله
٥٥ حکم این [illegible] ظله

و احوط جمع است میان قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار
شهر یا قریه تا آنکه پنهان باشد دیوار یا نشود دیوار آن شهر یا قریه و معتبر
در شنیدن اذان مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده متوسط است چنانچه
معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ببینند دیوار
یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن
حال چه نحو بود و چه نحو شود و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و
بر گشتن هر چند احوط در حال بر گشتن جمع میان قصر و اتمام است تا
کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد
توطن و بلد اقامه هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته
باشد یا بعد قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است واجب
قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و متعین است عالم با شرایط مگر در
چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء
که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و دوم افضل و اولی احوط است اما
روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بآنکه واجب است قصر
فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقیست و قضا اگر وقت
گذشته باشد و اگر جاهل بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد
چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد این در وقتی
که جاهل باصل حکم قصر و تمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد
و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر است بجهت
این یا بنا بر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند
در محلیکه تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد

واجب

٥١ احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شود ظله
٥٢ در بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص [illegible] مد ظله
٥٣ احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است نیز [illegible] خالی نیست ظله
٥٤ اولی و احوط در اولین نیز اقتصار بر مسجدین است [illegible] مد ظله
٥٥ اقوی عدم وجوب اعاده است [illegible] که قصر کند جهلاً ظلها

واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بجا طرش بیاید قضا
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی
نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد چه در ده و لیکن
اگر برگشت از قصد ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را
تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا
هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست اینمعنی
اقامه را بالنسبه بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه
ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت قصر باقی
میماند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند
اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه
اگر غافل باشد از خیال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر و
ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در صورت
اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است
بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنست که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را
نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدتی
بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچیک اراده ماندن ده روز
نداشته باشد و در ما بین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام
نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بآن **مسئله** وطن منقلبی از
از دو وطن مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن دیگر و قصد ماندن در
آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطا نمازش را
جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** شخص عقب گرفته رفت

مثلا

شرط است که تحقق اقامه قصر بیرون رفتن از حد ترخص و عدم بلد حاجی مدظله

احوط آنست که در عزم بیرون رفتن از محل ترخص بلکه از حدود بلد باشد میرزا ده

مراعات این احتیاط لازم نیست ظلهما الخراسانی

با قصد برگشتن بمحل اقامه ظاهرا مدظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا حاجی مدظله

لکن اقوی قصر است ظلهما

مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را مرحله که قصد مسافت شد یا
آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه در آنجا شد شکسته کند در مراجعت
گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله** مسافر باید قصد
طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بعضی یک شبی فاصله نشود و هرگاه
در بین چهار فرسخ فاصله شود احتیاطا جمع است مگر آنکه قصد ماندن
ده روز کند پس تمام معین است و حد فرسخ سه میل است هر میلی
چهار هزار ذراع است هر ذراعی بتکلیف بیست و چهار انگشت است و
هر انگشتی بتکلیف هفت جو و هر جوی بتکلیف هفت مو از موهای وسط یابو
مسئله هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مظنه در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن
شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئله**
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر
مسافت نباشد قصر کند ابتدا مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از
قلعه است و اگر قلعه ندارد از آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ از آخر محله
آنست **مسئله** اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول
بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهت تفرج باشد
مثلا و در روزها بسیار طی کند مسافت را در اینصورت احوط جمع است
مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند
و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن
کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ

علی الاحوط اگر چه اقوی بعد مراجعت قبل از ده روز است ظ الخراسانی

مراعات این احتیاط لازم نیست ظلهما الخراسانی مدظله

احوط جمع است

با جهت دیگری که موجب طول مدت میشود ظلهما الخراسانی مدظله

مگر آنکه صدق سفر نکند که اقوی کفایت تمام است ظلهما مدظله

قصد تفرج من حیث هو ضرر ندارد بلی هرگاه طول بکشد بحدی که صدق مسافر نکند تمام بعید نیست

برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم سفر است و احوط جمع است
هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا در قصدش برفتن شد اگر
در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی
در حال تردد طی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت
هست نمازش را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت
نباشد **مسئله** هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز
کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز
تمام شود که تمام کند **مسئله** هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ
کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت
فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا **مسئله** مراد بوطن جائیست
که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انتقال نماند که عرفا صدق
کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن
و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود
چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط
جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن نداشته و
ندارد شکسته میکند و احوط جمع است **مسئله** هرگاه مسافر در
بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از حد ترخص
هم بیرون نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و
و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا آنجا است تمام کند
و اگر هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** ولایت کاظمین ع
و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه دو بلد است باید قصد

ماندن

این احتیاط ترک نشود ظم طباطبائی مد ظله
مسئله خالی از اشکال نیست خصوصا بعد از وطن غیر اصلی ... مد ظله ... بمراجعه است حاجی
شرط است بنابر اقوی ... مد ظله
این احتیاط ترک نشود ...
معین است تماما حاجی
این احتیاط و احتیاط بعد جمع نیست ظم طباطبائی مد ظله
این احتیاط ترک نشود صد دام ظله
اگر قصد وطن کند ... ع
این قصد مضر باقامه نیست اگر بکمتر از مسافت باشد علی الاقوی ظم الخراسانی

ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که خارج از
عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز
شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلد اقامه بیش از ده روز یا بعد
از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن
یا زیاده دارد نمازش تمام است اگرچه آمد و شد بسیار کند و الا جمع کند
مسئله اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد
ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر
هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله** بلدهای عظیمه ترخص آن
بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است
مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر
رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند
و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدنشان
و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ
رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد شد
پیش از رسیدن بچهار فرسخ **مسئله** هرگاه شخص مثلا عقب گریخته
برود هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در
مراجعت هرچه راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر
در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص
در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را
شکسته کند و اولی جمع است اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت

حاضر است

علی الاحوط صد دام ظله
بلکه تمام میکند ظم الخراسانی مد ظله
بنابر اینکه قصد اقامه باید بمحله باشد ...
و اقوی قصر است و همچنین در صوم لاحقه ظم طباطبائی مد ظله العالی
در آینده احتیاط ترک نشود ...
و اقوی جمع است حاجی
بلکه اقوی بعد از رسیدن بچهار فرسخ قصر است ظم الخراسانی

حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا
آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص تابع غیر
سفر رود و بداند که بقدر مسافت مقرره یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب
نیست که او را اعلام کند بمسافت مسئله مکاری و ملاح و قاصد
و بحوان اگر سه سفر هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر
وطن بقصد اقامه ده روز نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر این
است که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود
بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است مسئله
شخص در وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این
باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف
و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد
کند که دیگر در کربلا نمانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت در نجف بمانم
اگر ملکی دارد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند
مسئله مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد
اتمام یا اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که
رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و از سر گیرد
و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد
مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روز کند نمازش را چهار رکعت
سلام دهد مسئله در جائیکه شخص نمازش را احتیاطا باید
قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد

بکند

اقوی تخییر و احوط جمع است ظله العالی مد ظله
و جوب سؤال از متبوع ظله العالی مد ظله
کسی که مسافت سفر است و لو در اثنای سفر اول باشد ظله العالی
بلکه مطلقا ظله العالی مد ظله
و در دو سفر هم بلکه اول احتیاطا جمع نماید ظله العالی
اگر از اول قصد هر دو را داشته باشد و الا محل تامل است مد ظله
لکن اقوی تعین قصر است ظله العالی مد ظله
البته بر هم نزند مد ظله
عدول بهتر و اعاده هم کافیست ظله العالی

بعد شکستها را قضا کند و بس مسئله شخص کاسب هرگاه سالی
هفت ماه یا هشت ماه از او در سفر کسب یا پیله وری میکند و باقیش را
در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند
مسئله هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف
مثلا که در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر
ندارد باتصالش مسئله هرگاه شخص در بین شب ماند دو روز چهار
فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند مسئله
شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند
مسئله مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در دیگر روز یک فرسخ
برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود
و هفت فرسخ برگردد تمام کند مسئله هرگاه ضعیفه قصد اقامه
کرد و نماز تمام میکرد که حائض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر
آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند مسئله
کسیکه وارد شود بر بلدیکه وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیادتر
در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد
باید نمازش را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام را بر قصر در
ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر را بعد از آن لازم نیست
مسئله طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سوار
و تند رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهت اینکه مدار حکم
و اعتبار بر طی مسافت است اگر چه اندک زمانی باشد مسئله
شخص صائم در کاروانی از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورد

بزودی

در بعضی از صور دوم تامل است بلکه کثیرا بعید نیست مقرر مد ظله
مثل آنکه در این چند ماه یا کذا دارد که بیاید و برگردد بجهت تجارت ظله العالی
بلکه اگر برنگردد تا قبل از ده روز مگر آنکه قصد ماندن ده روز داشته باشد ظله العالی مد ظله
احوط جمع و در قصر است ظله العالی مد ظله
احوط و اولی جمع است
این قصد مضر اقامه نیست ظله العالی مد ظله
اقوی کفایت اتمام است ظله العالی مد ظله
و لو ترک احتیاط نکند مد ظله

۵ چنین است اگر مسافت ... نبود و در یک جا ... چهار فرسخ برگشتن ... مدظله

برود یعنی بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است **فصل پنجم**
در باقی نمازهای واجبه در آن چند باب است **باب اول** در نماز جمعه
وان دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص
مثل آن شود هرچند احوط است که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار
اذان وخطبه وانچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و یا بین اذان
اذان و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست بر هر که بالغ و عاقل
ومرد و آزاد وحاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری
و هرچیزی که نماز جمعه بآن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان
صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان
وغیر آنها نباشند ولیکن در وجوب نماز جماعت مذکور شرط است
یافت شدن پیش نمازی که بالغ و مرد باشد وهم چنین مؤمن و عادل
وقادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد وولد الزنا نباشد وهم چنین
مبتلا بدبوئی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا
حاجت بان ومقعد ودبودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن
وکور نبودن ومسافر نبودن امام را و آن احوط است هرگاه امامی
غیر از آن باشد وبشرط یافت شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل
واثنی عشری باشند وبعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند ومسافر
نباشند و آن احوطست و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ
که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه
در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمعه شود امور چند که صحت نماز جمعه
موقوفست بر آن **اول** آنکه دو خطبه خوانده شود **دوم** آنکه بجماعت

۵ بطلان مخصوص صورتیست که قبل از ظهر برود و بعد از ظهر برگردد و الا اگر قبل از ظهر برگردد و تجدید نیت نماید بعید نیست صحت روزه اش ظاهراً مدظله

۵ در جذام و برص بعید نا قوی کراهت است مدظله

کرده

کرده شود **سیم** آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک
فرسخ باشد **چهارم** آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا
عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است **پنجم**
حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی
نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است
واحوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هر دو را به نیت قربت
بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست
طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین
واجبست ولباس ومکان خطبه چنانچه واجبست در لباس و مکان
نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله یا آنچه شرط نبودن
آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را
یا یکی از آن دو یا جزء از یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمدا و چه سهوا
مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد
و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است
بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت
بر آن و واجبست و شرطست که امام و خطیب یکی باشد وهم چنین مستقر
داشته باشند والتفات نکند با التفات فاحش در حال خواندن بدون
ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از ماموین که
مطلع شود بر مخالفت باطلست و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد
نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن
بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن

۵ محل تامل است بلکه جواز تقدیم آن دو بر زوال خالی از قوت نیست مدظله العالی

شهادتین

شهادت برسالت انحضرت است و در خطبهٔ اول هر چند ظاهر است که واجب
نیست وعظ و وصیت نمودن بتقوی بلفظ معینی در ان ضرور نیست
و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سورهٔ
کوچکی در خطبهٔ اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سورهٔ بزرگ بخواند
کفایت میکند و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی
و بهتر انست که بقدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند و در خطبهٔ
دویم علاوه بر انچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمهٔ
مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و امرزش از برای مؤمنین
و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر
ماموین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند
خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه
بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن
بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه
رکعت اول را جمعه از او محسوب است اگر در یابد رکوع رکعت دویم امام را
تا در رکوع او را در یابد هر چند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد امام را
در هیچیک از این صور نماز جمعه از او محسوب نمی شود نماز ظهر و عصر
ان واجب است و احوط اهتمام نمودن برسیدن بتکبیر رکوع است اما

باب دوم در نماز عید رمضان و عید قربانست وقت ان نماز
طلوع افتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن ان تا بلند
شدن افتاب و سنت است بادنی تاخیر کردن نماز در عید رمضان
از عید قربان بقدر افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه

وقت

وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و ان واجب است و مشروط است بشرایط
نماز یومیه و جمعه بلکه شرط وجوب بودن امام یا نایب خاص در اینها تمام
و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در ان خلاف است و اقوی وجوب است
و ان دو رکعت است چه انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و هم
بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت ان مثل نماز صبح است لکن
در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر بگوید و در رکعت دویم
چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوتی بجا
که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و
اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سورهٔ والشمس در
رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن
در قرائت از برای امام و منفرد و بهتر انست که در قنوت عیدین
دعائی که وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان با اختلافی
اخبار وارد شده است و قریب بهم است و اولی اینست اللّهم اهل
الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة
و اهل التقوی و المغفرة اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته
للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و اله ذخرا و شرفا و کرامة
و مزیدا ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان تدخلنی فی کل خیر
ادخلت فیه محمدا و ال محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه
محمدا و ال محمد صلواتك علیه و علیهم اجمعین اللّهم انی اسئلك
خیر ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ
منه عبادك المخلصون و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است

مگر

مگر اینکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق
بزکوة فطره است از شرائط و مقدار و وقت و در عید قربان آنچه متعلق
بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر
شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرائط مذکوره مثل
زمان غیبت امام واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی
و معتبر نیست در حال استحباب وجود بودن یک فرسخ در میان دو نماز
هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب
نیست بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان
غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه
عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شده نماز عید در
حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودن
است خصوصا در کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در
عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز
عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید
است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد
ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود
و صورت آن در عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا و در عید قربان اولی آنست که آنچه ذکر شد بخواند و
بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی
ما ابلانا

باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و

وخواندن خطبه شرط نیست در نماز ولو بجماعت کرده شود ظاهرا مد ظله

و باقی آیات است و واجب میشود نماز بر هر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و
ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث
ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق
غیر متعارف غیر اینها از امور یکه ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت
است و در هر رکعت پنج رکوع است و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود
و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام
بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت
اول و ششم از آن چه سوره را تمام کنند و چه نکنند مخیر است میان خواندن حمد
و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره را در ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت یک سوره
و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در
یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن و لیکن نهایت احتیاط
در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت
یک سوره تمام نماید یا بتبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا باخر عمر ادا است
لیکن بعید نیست که واجب باشد فورا و احوط آنست که تاخیر نشود از
وقتیکه ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه
شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت
داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و
خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است قضا نماز کسوف و خسوف با گرفتن

بنا بر احتیاط ترک نشود مد ظله

بنا بر احتیاط ترک نشود مد ظله

احوط قضا صلوة آیات اگرچه مشهور بعدم وجوب است

اقوی عدم شرط است در اینجا نیز ظاهرا

تمام قرص خواه ترك نموده باشد بعمد یا بسهو وخواه مطلع شده باشد
بران یا نشده باشد وهرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرسانند
دران تا وقتش بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست واگر علم بهم رسانند
دران تا وقتش بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست واگر علم بهم
رسانند در وقت واجبست قضای ان چه ترك بر وجه عمد باشد چه بر وجه
سهو واما باقی ایات پس واجبست اگر علم بهم رسانند بران در حال ایت
بلکه احوط ترك نکردن ایشانست مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن
ان اشکالست وقول باداء بودن ان خالی از قوت نیست وهرگاه حاصل شود ایتی
در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یک را که وقت ان تنگ است واگر هر دو
تنگ باشد پیش بدارد یومیه را واگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است
هر کدام را که خواهد مقدم بدارد واحوط پیش داشتن نماز یومیه است
مسئله در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله احد
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع وذکر رکوع را بگوید و راست
شود و بگوید قل هو الله احد برود برکوع وذکر رکوع را بگوید و راست
که میشود بگوید الله الصمد برود برکوع راست که میشود بگوید لم یلد و
لم یولد و برود برکوع راست که میشود بگوید ولم یکن له کفوا احد و برود
برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم
چنین کند و بعد از سجده تشهد وسلام بگوید کافیست و بعد از رکوع پنجم
و دهم در رکعت سمع الله لمن حمده مستحبست و بعد از رکوع وپیش از هر رکوع
تکبیر سنت و بهر ایات این قسم نماز را میتواند کرد مسئله شخص نماز
یومیه را اگر سهوا بنماز ایات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد

فرادی کند و خود قرائت کند واگر برکوع رسیده فهمید نمازش باطلست ٥١
نماز خوف و کسوف و زلزله وغیره ذکر شد هرگاه شخص قصد کند که نماز ایات
میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را تمام شود مسئله هرگاه
سهوا سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطا بجا اورد و هرگاه
از روی جهل سمع الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطا نمازش را اعاده کند
هرگاه ملتفت شد که از سوره که نا داشت نخواند سهوا زیاده تر خواند باید دیگر
خواند ضرر ندارد واما اگر فراموش کرد ونخوانده برکوع رفت نمازش
صحیح است احتیاطا دو سجده سهو بجا اورد مسئله هرگاه رکوع
نماز ایات سهوا کم شود یا زیاد نمازش باطلست ولی اگر محلش باقیست برگردد
باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد واما شك وسهوش مثل نماز یومیه است
مگر شك در رکوعاتش که بنابر اقل باید گذاشت مسئله تمام قرص
که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجبست برایشان واگر تمام قرص
نگیرد قضایش واجب نمیشود برایشان مگر کسانیکه در انوقت مطلع شده
باشند ونمازش را نکرده اند بعد قضا کند باب چهارم در نمازهایی
که واجب میشود بالتزام واز جمله ایشانست نذر و شرط است در ان انچه شرط است
در یومیه مگر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی
که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار واگر نذر کند که نماز بکند و تفصیل
نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در ان مکان معین و نه زمان
معین واگر نذر کند دو رکعت یک رکوعی یا بی سجده ان نذر باطلست
واگر تعیین رکعت نماید بلکه مطلق نذر کند کفایت میکند دو رکعت
بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست واحوط اکتفا ٥٣

٥١ اگر دو رای این نماز نیز قصد فرادی کند و بعد از اتمام اعاده کند بخوف خواهد بود قصد را نماید

٥٢ لکن واجب است ظهر طیا نه

٥٣ مگر انکه نذر بر وجهی کند که اطلاق ان شامل شود فرد فرضی را نیز که در این صورت نماز ظهر یا مغرب واجب را مثلا بقصد ادای نذر بنماید

بر دو رکعت است و صحیح است نذر در فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت
و عدد و وقت در نماز موقته و سوره و عهد و قسم مثل نذر است در احکام
مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است برای میت و آن جایز است
و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنست که
هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده
باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ
میت است یعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد قوی آنست
نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن پسر در حین فوت
پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود
واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او
ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد
چه نباشد و بخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل
آوردن و نه استیجار نمودن آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه
و اگر وصیت نموده باشد بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا
بدارند که بیرون میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا
واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه
در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن
آن و اگر متبرعا از برای میت شخصی قضا نماید تکلیف را ساقط میشود از
ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن
نماز بر ولی مشکل باشد

مبحث دوم

بیان پاره از مهم از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اول

در نوافل مرتبه است سنت است

احوط آنست که قضا کند از میت مطلقا اکبر ذکور اولی بمیراث از خویشان او انچه بر ذمه او است از نماز خودش میرزا ره

لکن احوط مستحب منافی المتن است ظهیر طبا ظله

احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضا هر نمازی که از میت فوت شده هر چند بعذر باشد شیخ ره حاجی ظله

احوط استیجار کردن و رثه است نسبت بحصه خود از ترکه ظهیر طبا ظله

بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از
دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار
رکعت نماز نوافل و اکتفا بجهة بعضها در آن میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است
که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از
نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این
دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلاف است و این دو رکعت
محسوب یک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و
صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت است و
نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است
در نافله شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره
قل هو الله احد و در باقی آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و
حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر از دو رکعت اول و سوره
کوچکتر از در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و
قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در
قنوت وتر دعا نمودن بجهة مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروهات
و کثرت رزق است اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی بآن ذکر نموده اند
و لیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید است که این عاصی را فراموش نکنند
چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب از عدد ندانند
و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفر الله مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ
بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بکند
و بدست راست بشمارد و مداومت بر استغفار هفتاد در یکسال نیز سنت است

اولی آنست بجا آوردن است حاجی ره ظله

و اقوی در این دو نیز جواز قیام بلکه افضلیت است ظهیر طبا ظله

چنانکه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار
بر این است که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه
یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت
است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا
بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و
نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود
لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما
در سفری که نماز گزاردن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام
ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود
و اگر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا
کند به رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چهار زیاد برای جمعه کرد
و چه از برای غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمود بر نافلهٔ هر روز بچهار
رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق
کردن که شش رکعت نزد صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب
و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال میکند و جایز است
جمع زاد در یک مجلس کردن چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال

فصل دویم در نماز تحیت مسجد است سنت است کسیکه
وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد
بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر است که کفایت فریضه و نافله
مخصوصه میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع
میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنت موکد است

در نماز تحیت مسجد

در نماز جعفر طیار است

و فضیلت

و فضیلت آن بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو
روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود
از برای تو اگر چه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام
و مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت بخواند و
رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو
الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع
بردارد ده مرتبه و در سجدهٔ اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه
و در سجدهٔ دویم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت
دیگر مثل این رکعت اول بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است
بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در اینمعنی و اذکار را
بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید جایز است تا از نوافل رواتب قضای
آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه
تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری
روی دهد و دو رکعت از او کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و
بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا من لبس
العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح
الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل
یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة
من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم

بلی فرق نیست و این تسبیح مستقل است بر ذکر رکوع کافی نیست از ذکر رکوع منه

الراحمین

الرّاحِمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنّت است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بانچه ذکر شد است خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادیٰ فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ و در دوم وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلّا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ و بعد دست را بلند کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلیٰ طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که بعد از نافله مغرب را بر این وجه بکند هر چند اظهر جواز است علی التجدد و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قبول از ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحبّست در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه اِنّا اَنْزَلْناهُ و تصدّق کند بانچه میسّر و سهل باشد و در حدیث است که میخرد با این عمل سلامتی ماه را بتمام و سنّت است بعد از نماز بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ وَ ما

مِنْ دابَّةٍ

مِنْ دابَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلّا عَلَی اللّٰهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فی کِتابٍ مُبینٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ وَ اِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ اِلّا هُوَ وَ اِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِهِ یُصیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً ما شاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ وَ اُفَوِّضُ اَمْری اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصیرٌ بِالْعِبادِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ رَبِّ اِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ و ظاهر آنست که در تمام روز این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبد یکه اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهر نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکّن اداء از آنها و غیر آنها که بمقتضای قول خداوند عالم اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقینَ آنست که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختص باشد قبول صلوة بمتّقین و سزاوار است از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجّه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ راستگو باشد که مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود دور گرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد

و نیز تغیر

وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم و آن امساک از امور بستکه می آید منقسم
میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندیکه میباشد
که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود
مبحث اول در ماهیت و شرائط و کیفیت و احکام آنست و در آن
چند باب است **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو
فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب و صحت شرط است
در وجوب روزه چند چیز اول و دویم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن
بسفری که نماز در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع
مضاریکه میرسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا
از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیکه نوعا
متحمل آن نشود عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس
شده باشد **ششم** خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت
روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دویم و سیم ایمان
و اسلام چهارم آنکه از زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر
و اضحی نباشد و زمانیکه کنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد
در جائیکه دوماه متتابع واجب باشد و همچنین رمضان که روزه غیر
آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان
قصد نماید از آن محسوب میشود و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه

مرض مضر ناجی مدظله العالی

مکروه بودن ... که قصد ... ماه رمضان محسوب میشود ... رمضان باشد ناجی

سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو
آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلقا
تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب
و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و در عام
احتیاط خوبست در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم
نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در
حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد و جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروری
نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر که علمی باشد ضرور نیست در
آن تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک
در روزه ندانند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید بمجرد امساک
مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر
روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه بایست
امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا براو معلوم نیست لکن در
روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها
همینکه بداند که حرام نیست مطلع شود بر فتوای باستحباب یکی از علماء شیعه
یا حدیث در استحباب آن ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عمل وجوب
آن از مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند و اذن ثابت است بجهت
کتب شیعه باشد از سنن اما بشرائط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص
آنها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است مگر
چیزی از شرائط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه
هست از اغسال روز ... شب بجهت نماز عمل نماید ... احوط آنست

علی الاحوط ... مدظله

بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی ... باشد ... ایشان ظلهما العالی

حتی اجمالا ... ظلهما ... علیها

با عدم اعتقاد بوجوب اعتقاد براو ... ظلهما ... علیها

با ملتفت اگر قصد ... شود ظلهما ... مدظله

با اعتقاد اینکه از مفطرات ... متحقق شد ... باشد ... ظلهما ... مدظله

که ترک نکند آنچه برا و هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و خرقه هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که از غسلهای روزه است و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روز گذشته ندارد هر چند احوط مراعات آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون میبیند شرط نیست در صحت روزه او برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت وهم مبطل روزه نیست هر چند تا شب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرد صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست

روزه

توقف بر غسل محل اشکال است لکن ترک احتیاط نشود [illegible] مدظله

علی الاحوط [illegible] مدظله

اگر چه احوط تقدیم و قصد نافله صبح با [illegible] مدظله

احوط تقدیم است و قصد نافله صبح بان شود [illegible] مدظله

کفایت خوف ضرر [illegible]

با تجدید غسل بعد از فجر [illegible]

علم کفایت خالی از قوت نیست

احوط جمع میان روزه و قضاء است [illegible]

اقوی آنست که قصد خصوصیت ورود نکند بلکه [illegible] و همچنین در روزه مندوبه در سفر [illegible] مدظله

[illegible]

روزه آن بخلاف ناسی اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز مسئله واجب است افطار نماید جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجماع باید آنکه بودن چیزها

فصل دوم

باید افطار کند حایض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشد پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب نمی شود و نمیتوانند

ترک

یعنی قصد سفر را [illegible] مدظله

وجوب اتمام بر مریض محل اشکال است اگر چه احوط است ظهرها مدظله

احوط اعتبار بیتوته نیت و ذهاب قبل از ظهر است در افطار چنانکه احوط تمام نمودن روزه و قضا است با وجود یکی از این دو [illegible] مدظله

ترا ناب خوردن نماید تمام روز ولیکن واجب است بر هر یک از انها
در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی یک مد از
طعام و شرط است علاوه بر این دو آخر ناس از برء از مرض و واجب نیست
قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه کرفتن بعد
مانند لیکن در صورت اول احوط قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش
پس اکر برئی از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان
اینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اکر برء حاصل نشود و جایز است
که اب سیر بخورد و هم چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند
زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر کاه بترسد بر خود یا بر فرزند
در شکم یا بر هر دو و چه از تشنگی باشد و چه از کرسنگی و هم چنین زنیکه شیر میدهد
طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه کرفتن و فرقی
نیست در میان انکه بترسد بر تشنگی یا کرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق
نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر
و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و
در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هر کاه ممکن
باشد بدلی از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار
نماید و اولی انست که تصدق از مال مرضعه باشد و اکر جماعت مذکوره
که بایست افطار نمایند روزه را بکیرند روزه ایشان باطلست و مسقط
قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب دویم در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت
ان از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از ان وقت اموریکه ذکر خو

بلکه در صورت نقل نیز ظاهرا مد ظله

در اعتبار انیشه تامل است میرزا طهرانی نجفی

ابن احتیاط ترک نشود نیز ظاهرا نجفی

بنابر احتیاط حاجی ملا

یا بر ضرر خود ظاهرا مد ظله

بلکه اظهر عدم اعتبار است ظاهرا الخراسانی مد ظله

ترک این احتیاط باکی ندارد ظاهرا الخراسانی مد ظله

آمد

امده مکر جماع که باید ترک کند انرا پیش از صبح هر کاه زمان وسعت ندارد
از برای ان و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و اخر وقت
ان بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیست از سمت راس کذ

ان فصل دویم در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان
قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین ان هر کاه معین نباشد اما
قصد وجوب یا استحباب مثل ان یا اخطار صوم در نیت و ترک ان مبطل
روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مکر در مثل یوم الشک اکر بعد معلوم
شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه
رمضان اینکه امساک میکنم از اموری که میاید قربة الی الله بدون قصد
وجوب و تعیین اکر بداند که ماه رمضان است و اکر نداند روزه بکیرد به نیت
غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود کفایت میکند
و مسقط قضا خواهد بود و مثل ماه رمضانست در انحکم و در عدم حاجت
بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات
و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در شب
هر چند در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند هر کاه در اول طلوع صبح
صادق قاطعی بر امساک در زمان مخصوص یا او باشد و قصد منافی ان
نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نیت مقارن
فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اکر ترک نماید عمدا نیت را
تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و
هم چنین باطلست روزه هر کاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر کاه
بعد از نیت روزه منافی انرا بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود

اکر چه وسعت داشته باشد برای ان و تیمم علی الاحوط لکن احوط بر تقدیر جماع در این صورت تیمم است و قضا نمودن روزه قضاء از خلف الخراسانی

حکم مطلق خالی از اشکال نیست مرزا

انحکم در صورتی که نیت غیر کند بر وجه تقیید خصوصا مثل نیابت از غیر محل اشکال است علما

لکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است ظاهرا نجفی مد ظلها

ولو اجمالا ظاهرا مد ظله الثانی

اشکالی ندارد مکر در صورتی که قصد تحمل از غیر نموده باشد که عدم کفایت است و مکر انکه ... بر تقیید ... رمضان باشد با صوم معتبر ظاهرا الخراسانی مد ظله

لازم نیست مکر انکه تعیین متوقف بر ان باشد محمد تقی مد ظله

بلکه باید

در بیان نیت روزه است

و شرط نیست نیت صوم در نیت هر چند آن فعل جماع و آنها که ذکر شد
در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار
و اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان
یا آن روزه روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را
پس وقت نیت تا قبل از ظهر واجب است هر گاه علم بهم رساند بوجوب
روزهٔ امروز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند
و اگر نه روزهٔ او باطل است و اما غیر روزهٔ معین واجب از قضای روزهٔ ماه
رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت
در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است
و بظهر شدن منقضی میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت
تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت
نمیکند نیت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز و چه بیشتر
و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا
بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن بآن است
و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در سفر و نه در حضر
و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول
ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند
چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نماید از او
کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است در حکم آن است عمداً و همچنین سنت است روزه
روز سی ام شعبان هر گاه شک عارض شود مثل آنکه از شعبان است یا از رمضان
و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هر گاه

ابن احتیاط لازم نیست محمد تقی مدظله

ابن احتیاط ترک نشود البته ظهیرنا مدظله

اقوی کفایت است هر گاه عمداً قصد امتثال امر بنحو مطلق با قصد تحلی از غیر متبرعاً باو جو ... مدظله

درحکم مسئله تامل است منه دام ظله

اقوی عدم اسقاط است ظهیرنا مدظله العالی

در حقیقت روزه است

تردید نماید ما بین روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از
ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد
و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند آن مجزیست از روزهٔ ماه
رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا گرفتن
عوض آن را و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز
یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است و
همچنین است هر گاه نیت مفطر نموده باشد ثانی حال در یکی از صور مذکوره
و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل
یا قصد یا بجزئی از آن نماید روزهٔ او باطل است و اگر طفلی بحد بلوغ برسد
پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از آن مجزیست بخلاف آنکه
اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ واجب و نه واجب است
بر او قضا **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه بیشتر
از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح و چه در زمان روزه
مثل بقاء بر جنابت از آنچه میباید از محرمات اگر بفعل آورد روزه باطل میشود
و آن ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است خواه چیز معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه
غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگریزه و فشردهٔ درخت چه خوردن و
آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب
متعارف باشد مثل فرو بردن بقیهٔ غذا که در بن دندانها میماند که آن
مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در
خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا

واگر نیت شعبان کرد هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان کند روزه اش صحیح است چنانچه در بیان نیت معلوم شد ... مدظله

احوط در این صورت قضا است شیخ ... مدظله

مراد مطلق اجزا است اگر چه نیت مندوب باشد چرا که روزه در اثنای آن بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت ... مدظله العالی

نموده است هرگاه خلال نکرده باشد مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند
طعم بهم رسانیده از مثل قند و آن یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در
آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد مطابق
عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دویم ترک اولی است و
همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مبطل بودن آنها خالی از قوه
و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و هم
چنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت دفع تشنگی و غیر
آن و همچنین خاییدن طعام بجهت طفل و دانه دادن در حلق مرغ
و کبوتر و مثل آن نمودن در میان دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامی
که عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت
و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل
نمی‌شود روزه هرچند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد و لیکن احوط ترک اخیر است
و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد
بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد و لیکن افضل ترک است در غیر وضو
و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه کند
و آب بحلق او رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره
است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم
و همچنین است اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز
خوردن باشد و اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضا آن و همچنین
اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرد و آب بحلق او
فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی

نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر
بلکه سنت است مطلقا و لیکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون نیاورد و دوباره داخل
که مسواک میکند و اگر بیرون آورد و از آب آن فرو نبرد جایز است و داخل در
احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت
ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل
نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکورات
است چیزی بدماغ کردن بنحوی که وارد بر حلق و داخل در جوف شود
سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و
کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و چه در مفعول
هرچند مفعول مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در وطی
حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم
کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
و لیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است نسبت بدهد پس در واقع
کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن
فاطمه زهرا است بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق است و اما کذب
بر غیر خدا و رسول و ائمه مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمیشود
هرچند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس سر در
در آب است که مبطل روزه است و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود
آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند بدن تا موی سر
بیرون باشد از آب فرقی نیست در میان آنکه منافذ سر بسته باشد یا نباشد
و نه در میان روزه واجب و مستحب در افساد و نه در میان آنکه بدفعه فرو

سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزء بدن دو دفعه زیر آب کند که مجموع بدن
در زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر زیر
آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است بنا بر تقدیر عمد بودن
ارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر
آنکه بعد از فرو بودن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن
سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی
صحیح است روزهٔ او و باطل است غسل او نفع ششم رسانیدن غبار غلیظ بحلق و حد
آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال
باشد مثل آرد چه حرام مثل خاک هرگاه خود آنرا برساند بحلق یا باعث
شود نقلی را که آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه جاروب کند در موضعی که غبار
باشد و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود
بنحوی که باید بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق او داخل شده است ضرری
ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن
آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار بلکه غلیظ باشد احوط
اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست هفتم قی کردن آن موجب قضا است
اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست
اگر بطریق ضرورت شده است عقاب ندارد و لکن مفسد روزه است
و مدار در قی کردن بصدق عرفیست پس نیست از این باب بیرون آمدن
هسته و کرم و نحو آنها و همچنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد
مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بیرون برد و اگر عمدا فرو برد
قضا و کفاره واجب است بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن

یعنی با سهو او در روزه و علم او بغصبیت [illegible] منه مدظله

بلکه کفایت [illegible] غلیظ نباشد [illegible] مدظله

از خود

از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره و همچنین است علی الاحوط
که سبب انزال شود عادةً هر چند قصد انزال بآن نشود و اگر قصد انزال
داشته باشد بفعلی که بیرون نیاید از آن مفسد روزه نمیباشد لیکن آن
فعل حرام است و اگر بنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد
یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بحلال
باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است
حال گوش دادن بصدای زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه
باعث خروج منی شود و اگر بدون آنها منی از او خارج شود مثل آنکه
محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت
و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است
لکن احوط ترک است دهم بقاء بر جنابت است عمدا تا طلوع
فجر چه جنابت بجماع و چه بغیر آن باشد با احتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد
روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزهٔ شهر رمضان و قضای
آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر
جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است
در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی
قضای شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر اینها است مذکوره است
حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت و احتیاط است
و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا
در آن یا خوابیدن بعد از آن خوابی که پیش از آن منتبه شده باشد اگر
عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد بخوابد و تا صبح کفاره بر او

این از صور [illegible] مفطر است [illegible] مدظله

اگرچه قضا کردن احوط است [illegible] مدظله

اگرچه [illegible] وجوب [illegible]

احوط قضا است [illegible]

علی الاحوط [illegible] مدظله

علی الاحوط در حیض و نفاس و استحاضه اگر [illegible] نماید [illegible] است [illegible] نماز [illegible] صحیح است [illegible] مدظله

بلکه خالی از قوت نیست [illegible]

واجب

واجب نیست ولکن قضا بر او لازم است و اینخواب و خواب سابق بر آن میکرد
حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب و هم است و اگر دفعهٔ سیم بخوابد
قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد و مثل
نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا
متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن اما اگر غافل شود از جنابت
یا از غسل پیش از صبح یا از اینکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن
واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب غیر آن غسل واجب است تیمم
نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا بصباح است هرچند در تعبیر آن
اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اول** آنچه مذکور شد
که مبطل روزه است در وقتی است که عمداً از روی عمد و اختیار بکند
هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر میداند
که روزه است لیکن فراموش کرده باشد که چه چیزها باطل میکند روزه را
و آنرا بعمل آورد در نسیان آن بخود چیزی نیست و همچنین باطل نمیشود
هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه
پرغاز کند و در حلق او داخل شود غبار و غلیظ در حلق او و در محاسبه
از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بینی فشار دهد در حلق او چیزی را با انفد
بینند او را که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از ابتر سا
بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا بر دن دین و بنحوی که لایق بحال او
نباشد تحمل آن و قرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند چنانچه خواهد شد
پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است مثل آن
است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد و آنکه چیزی مبطل روزه

وجوب کفاره محل تامل است ظ طباباند ظله

کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم است با عزم بر غسل

احوط بلکه اقوی قضا است

است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود و الغه نمیبند حکم آن یا مقلد است
و دستش به مجتهد نمیرسد جایز نیست از فعل بر آن هرچند در لزوم قضا
اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر
روزه او باطل است و قضا بر آن واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است
بر او کفاره و قضا نیست **بحث دویم** در بیان مفطراتی که حرام است
ارتکاب آنها و لیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار
کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح
ندارد و لیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است
نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب
با قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم
نیست بر او قضا و کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن
بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول
کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند
مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم
رساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی
خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید
و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا
نه کفاره **بحث سیم** حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار
کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک
رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزهٔ غیر معین را
پیش از زوال چه قضا شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضا باشد چه از خود

اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اخلال نیست شود واجب است قضا بی اشکال ظ طبا مد ظله

احوط ترک نکردن کفاره است حاجی مد ظله

وجوب قضا خالی از قوت نیست

اگرچه احوط است ظ طبا مد ظله

از غير وجه بر وجه حرام باشد وجه بر وجه ولايت ما شد وجه استمنا و مكروه
است افطار نمودن بعد از زوال در غير قضاء شهر رمضان و در آن حرام
است و لازم است كفاره بنابر اظهر و اگر مضيق باشد وقت قضا معتبر است
تمام آن و لازم نميشود كفاره آن اگر باطل كند قبل از زوال و مكرر ميشود
كفارات بتكرار موجبات اگر واقع شود در ايام متعدده و اگر در آخر ماه
رمضان افطار كند و بعد ثابت شود كه روز عيد است در آن كفاره نيست
و اگر مرد زن خود را اكراه نمايد بجماع و هر دو صائم باشند واجب است
بر مرد دو كفاره و اگر زن با طاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر يك
يك كفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و در آن
چند چيز است اول ديدن هلال بر هر كه ديد ماه را واجب ميشود بر آن روزه
هر گاه يقين داشته باشد هر چند ديگرى نديده باشد دوم گذشتن
سى روز از هلال شهر شعبان كه در آن صورت واجب ميشود روزه هر چند
هلال رمضان ديده نشود و همچنين هلال شوال معلوم ميشود بگذشتن
سى روز از هلال شهر رمضان سيم شهادت عدلين هر گاه موافق باشند
دو شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بديدن و موقوف
نيست قبول آن بحكم حاكم شرع بلكه مقبول است شهادت ايشان هر چند
حاكم شرع رد نمايد شهادت ايشان را بجهت عدم معرفت بحال ايشان
يا بسبب اشتباه در امر ايشان چهارم شياع است يعنى جمعى بگويند ماه را ديده‌ايم
و ثابت ميشود ديدن هلال با حصول علم بلكه با حصول مظنه متاخم بعلم
بحث پنجم آنكه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ايمان
و اسلام پس واجب نيست قضا بر طفل و ديوانه و بيهوش و كافر مگر آنكه

دراك نمايند آنها اول صبح صادق را با شرائط و اما حائض و نفساء
پس واجب است بر ايشان قضا و همچنين كسيكه خواب رفته باشد در
تمام روز و نيت نكرده باشد و كسيكه روزه را فراموش كرده باشد
و كسيكه ترك نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قيام غير روزه
مقام آن و كسيكه فراموش نموده غسل جنابت را باشد و بكند در آن چند روز
يا كل ماه كه واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت يا از غسل يا
از آنكه شب روزه است واجب نيست بر آن قضاء و همچنين واجب است
قضا بر مرتد چه ملى باشد چه فطرى و واجب نيست بر سنى و نه بر سائر فرق اسلام
كه محكوم بكفر نشده مثل خوارج و غلات مگر فوت شده باشد از ايشان
يا اخلال در سائر ديده باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب
شيعه صحيح باشد و وجوب قضا فورى نيست و مستحب است تتابع در آن
و ترتيب در آن واجب نيست چه از يكسال بگذرد يا بيشتر لكن سنت است
و روزه مستحب صحيح نيست از كسيكه در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنكه
قادر نباشد بر روزه واجب كه جائز است **مسئله** تكرار مفطر
حرام غير جنس در يكروز را افطار كند بچيز مفطر حرام مثل آنكه نعوذ بالله
اول شراب بخورد و بعد از آن زنا كرد و بعد از آن مثلا لواطه كرد
موجب تكرار كفاره جمع نميشود بلكه يك كفاره جمع كفايت ميكند
از براى اول و جمع از براى ثانى و ثالث لازم نيست بلكه از براى هر يك
از اين دو يك كفاره كفايت ميكند لكن احوط جمع است هر روز
استيجار ترتيب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجير بجهت روزه و نماز بايد عادل
باشد **مسئله** هر گاه شخص در اول تكليف مثلا روزه را خورد

از راه تقصیر یا غفلت یا مسامحه باشد قضا و کفاره بر او واجب است مسئله
هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را
و روز دوم و سیم پاک بود و نخورد بخیال اینکه حیض است اگر جاهل قاصر
بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره روز دوم را بدهد
احتیاطا مسئله هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش
هست آن قدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آن قدر که علم دارد بدهد
مسئله هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید
نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است مسئله در روزه
واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند
باز قصد روزه کند خلاف روزه معین مسئله اگر روزه قضا
دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه روزه نایب
باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را
فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه آن روز بر او واجب است اگر
بجهة عذری نماز فراموش نکرده احتیاطا قضایش را بگیرد مسئله کفاره
شیخ که هر روزی را یک فقیر را بدهد اما در کفاره قضاء رمضان اگر یا قدرت
نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را یک فقیر میتوان داد مسئله
حائض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و تروک حائض اگر روزه
خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب جواهر را مثلا فرو برد
اگر واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر برای نرود که
قصد قی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه
فرنی یا مثل بود که جماع غیر از المفطرات دیگر آن گفتند که مفطر

نیست

قضا و کفاره ... علم دارد ... احوط تحصیل برائت قطعیه است

این احتیاط واجب نیست ظ مطلقا مد ظله

احوط تحصیل علم ببرائت ذمه است در قضا

اگر چه جواز افطار بعد از ظهر اقوی است مد ظله

اگر فراموش کرده احوط است

بلکه مطلقا علی وجه ...

در صوم استیجاری ... معلوم

مناط خواب رفتن از نماز عشا نیست ... اقوی جواز است

مطلقا ... بلی در سفر صوم مستحب جایز نیست ظ مد ظله

در صوم استیجاری ما نیت معلوم نیست

هرگاه قاصر باشد

با استمرار مرض تا رمضان دیگر

احوط است

تا مدت است مد شیخ

نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع داد
کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان
روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست
بجا آورد باید احتیاطا قضا کند مسئله هرگاه در شب اول ماه
رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند
و احوط باز در هر شب تجدید نیت است مسئله اگر صوم غیر معین را
مثلا بریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح
نیست مسئله اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار تا قبل
از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر
غافل شود امساک وجوبا و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزی از
رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده
قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر
در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگر
چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد کند
افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست
و احتیاط آنست که روزه را سر رساند قضایش را بگیرد مسئله
اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد
ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت
ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز
نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا مستحبی را
گرفت ضرر ندارد اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از

ظهر

لکن این احتیاط واجب نیست ظ مد ظله

این احتیاط ترک نشود

علی الاحوط

مراد قصد افطار است در بین روز بعد از دخول در صوم و اگر اول صبح قصد افطار داشته باشد فاسد است بلا اشکال

ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است **مسئله** و باید دانست که
در صوم در بکر عدولی نیست نه واجب بود و نه مستحب بلکه مستحب نه
هر یک بدیگری **مسئله** احتیاط آنست که آب دماغ را نکشند
مطلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد **مسئله**
خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو بردنش ضرر ندارد و احوط فرو
نبردن است **مسئله** روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی
یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی بکر هم نخورد **مسئله** هرگاه
شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه
بگیرد و نماز بطریقی که صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم
قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره
ندارد **مسئله** هرگاه معلوم است که وقت بقدر غسل نیست
و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرده همچنان است که عمدا با جنابت
صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت
کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد هر
هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و
غسل کردن بیدار نشد تا صبح صومش فاسد است و قضا لازم بگیرد و
احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط خلاف
جنابت دو بیدار که این خواب خواب اول است هم چنین است اگر از این خواب
بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است
که این خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش
تیمم باشد بدلا از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسی است که عمدا تا

دو جنابت غیر عمدی صوم نیز باطل نمیشود مح

مکرر در یوم الشک نه کلا فلا نظهر دانت

این احتیاط ترک نشود که از رمضانات

اگر استهلاک ... زیاده باشد ... ظهطبامد ظله

مراعات این احتیاط لازم ... ظهطبامد

اینحکم مختص بفراموشی جنابت است در خصوص شهر رمضان ظهطبا

این مسئله محل اشکال

لکن خوب اول است علی الاقوی ظهطبامد ظله

البته ... امثال ... کرده ... ظهطبامد

در معصیت قضا تامل است ولی الاحتیاط ... مدظله

اقوی عدم وجوب کفاره است در خواب سیم اگر چه احوط است مثل خواب دوم ظهطبامد ظله

غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند
تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص
صبح که بیدار شد غالب شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر
معین یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه
جنب یا حائض یا غیر ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف
ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر از
اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش
از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند
روزه اش باطل است **مسئله** روزهائی که قضا و کفاره واجب
میشود بسبب جا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از روزه تمام ماه
است قضای آن بعد از زوال روزه نذر معین و شبه آن و روزه
اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف غیر از این چهار قسم افطارش
جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال هر
کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت
روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام
دادن و هرگاه شصت مد کنند که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار
ثمن و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند
اما مخیر هستند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است
با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگر
چه در غیر یک مجلس و یکروز هم باشد کفایت میکند **مسئله** هرگاه

اقوی عدم وجوب اگر چه احوط است ظهطبامد ظله

اقوی اختصاص اینحکم است بقضای رمضان اگر مضیق نباشد و الا بگیرد و عوض آن بگیرد و اما سایر اقسام ... کرفتن ... ظهطبامد ظله

احوط آنست که غسل کند بجهت حصول طهارت که آیه از قرآن تلاوت نماید مثلا ... دام ظله

محل اشکال است ظهطبامد ظله

بلکه در قضاء مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است ... ظهطبامد ظله

بنا بر اولی مح

در غیر واجب معین ... مدظله

لکن واجب نیست ظهطبا مدظله

گذشت که اقوی تعیین کفاره است و ... ظهطبا مدظله

کفاره از جهت اعتکاف است نه صوم و مختص بجماع است ولو در شب و احوط ثبوت آنست در ... ظهطبا مدظله

بمال الغصب یا حرامی مثل زنا وغیره افطار کنند در روزهٔ معین کفاره جمع
خالی از قوت نیست وهرگاه در یک روز چند مفطری بجا آورد مثل اکل
وشرب وجماع واستمنا وکذب تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله** هرگاه مرد
باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان وهر دو روزه باشند مرد دو کفاره
باید بدهد وپنجاه تازیانه بخورد واگر زن راضی باشد هر دو کفارهٔ
خود وبیست وپنج تازیانهٔ خود را متحمل شوند واگر در بین جماع ضعیفه
راضی شود احوط آنست که سر کفاره مرد بدهد وکفارهٔ مرد ویک کفارهٔ زن
مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز
متوالی روزه بگیرد واگر بران هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهند
بفقرا بقدر طاقت علی الاحوط وهرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است
وهرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه
باشد اما احوط آنست اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هرگاه
شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است واو علم حاصل نکرد
یا گمان شوخی وسخریه کرد ومفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بود
قضا براو واجب است واگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا
هر روزه که باشد واگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما
عدل واحد احتیاط کفاره است **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را
بدخول مغرب افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است براو قضا
واگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت ونکرد کفاره هم واجب است
بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند وظاهر [illegible]
ماه رمضان وغیر آن مثل نذر معین **مسئله** بوسیدن ولمس زنها که

شهوت

(حاشیه: در غیر جماع [illegible] — اقوی خ حاجی — بعد ایام صوم که هیجده است مد بدهد بعد از عجز بعد [illegible] — اگر رمضان باشد ودر غیر رمضان علی الاحوط ظم الخراسانی مد ظله — در عدل واحد احتیاط کفاره کذشت که تکرار نکرد بدهد ح — کفاره مختص تکرار جماعست ظ طاب مد ظله — کذشت که احوط است مد ظله — والاقوی تخییر است لکن احتیاط جمع است مهما امکن — اقوی عدم تکرار کفاره است تکرار مفطر اگرچه احوط است ظم الخراسانی مد ظله — یعنی مرد وزن اگر اکراه کند مرد زن را قلمه مد ظله — واقوی کفایت دو کفاره است مرد از یکی ظم طاب مد ظله — اگر خبر موجب ظن بدخول وقت نگردد والا قضا نفی از کفاره واحوط ظم الخراسانی — در عدل واحد اشکال است)

شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد وسرمه بچشم کشیدن و
امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد وگرفتن خون که باعث ضعف شود تا
آنکه ندانند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله**
داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد وبخور چیزی در دماغ
که بحلق رسد وبوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای مرد
روزه دار اما بوئیدن گلها واستعمال بوی خوش در کلام ضرر ندارد
بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزهٔ رمضان را خورد و
مرضش متصل باشد تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره
بدهد وقضا ساقط است واحوط قضا گرفتن است اما علت دیگر مثل
سفر چنین نیست قضا بگیرد **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی
نیست بلی قضائیکه پدر ومادر قدرت بر گرفتنش داشتند بر پسر بزرگ
حتی بیشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نمازشان وهرگاه وصیت
کنند یا تبرعا غیری بجا آورد از او ساقط میشود **مسئله**
هرگاه قضای رمضان بر ذمهٔ شخص باشد با قدرت بر گرفتن وقصد گرفتن
نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی وگنهکار است وواجب است از برای
هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد وبعد قضایش را هم بگیرد وهرگاه چند
سال چنین بکند همان کفارهٔ سال اول کفایت میکند **مسئله**
صومهای واجب صوم رمضان است وصوم قضای رمضان وصوم روز سیم اعتکاف
وده روز کفارهٔ بدل هدی در حج تمتع وهیجده روز بدل بدنه ونذر وعهد
ویمین وصوم حرام صوم عید رمضان است وعید قربان ویازدهم
ودوازدهم وسیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد وصوم

وصال

(حاشیه: بدون آنکه [illegible] از آن بجا آورد میرزاده ظم — وجوب قضا مادر بر ولد معلوم نیست اگرچه احوط است ظم الخراسانی مد ظله — در غیر صومی که فوت شود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داشت واز مسئله نیست میرزاده ظم دام ظله — وبوصیت عمل بشود میرزاده ظم ظله — کذشت ومبدا کر کسیکه خوابیدن بعد از نصف شب ونماز عشا نکرده روزه از روز بعد واجب است میرزاده ظم — ابن احتیاط ترک نشود ح — هرگاه چند سال افطار کرد بی عذر وقضا نکرد یک کفاره بجهة سال اول کافی نیست بلکه بجهة هر سال کفاره لازم است وهرگاه قضا بکند تا آخر تا چند سال غیر از یک کفاره چیزی نیست حاجی)

وحال که دو روز مثلاً متصل بگیرد وصوم وصمت که قصد کند که هیچ
تکلم نکند در این روز مسئله صوم مکروه صوم مستحبی ولد است
بی اذن پدر وهمچنین بی اذن مهمان و بلکه میزبان بی اذن مهمان ونهم
ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند
وکسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و نحو بود و زن
که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد و اگر حرام نباشد و غیر اینها از
سائر روزها مستحب است مسئله روزه استیجاری نمیتوان شرط
شرط کرد که در سفر بگیرند وصحیح نیست مسئله در ماه مبارک رمضان
مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص برسد
ضرر ندارد مسئله مسافر روزه مستحبی را در سفر اگر بگیرد حسابی
ندارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند مسئله شخصی نماز مغرب و عشا را
با عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد امروز روزه را باید
بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح
بوده یا نه روزه اش صحیح است هم چنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضا
آن روزه گرفتنش احوط است مسئله هرگاه روزه دار در بین روز
محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد مسئله
بجا آوردن غلیظ در حلق روزه دار روا مثل دود غلیظ است مسئله
روزه دار اگر مرتد شود در خوردن روزه با آنکه بر نحو قرار دهد که اگر
چنین امری واقع شود میخورد و رد اینش برگشت و نخورد احوط قضا است
مسئله هرگاه عیال شخص کیل نباشند و فطره را بدهد اشکال دارد در
سقوطش از گردن شخص مسئله هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و

وخرج

وخرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطره خودش را صرف آن طفل کند
مگر فطره همان طفل که نمیشود بآن طفل داد مسئله عبد اگر کفاره
روزه رمضان مثلاً بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده
روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند بگیرد او بر او را آقایش چیزی نیست
مسئله کفاره شصت مد اگر سه مد مثلاً بدهی بضعیفه که یک مد
برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مثلا از آنان کند و با هم بخورند
ضرر ندارد و اگر زن طفلش شیر خواره باشد از اصرف آن طفل کند اما
کفاره سید بسید میتوان داد و کفاره عام بسید نمیتوان داد هر
شخص که در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا مثلاً گرفت روزه روز سیم
واجب معین است بر او مسئله فطره رمضان در هر جا که هستند بدهند
با هلش همان روز عید اگرچه در وطن صله ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه
در آنجا اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است مسئله روزه
سی بگیرد و کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خورده مثلاً تتابع بهم نمیخورد
اما امروز را امساک بکن و روز دیگر عوضش را بگیرد و باقی را بگیرد تا تمام کند
ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا آورد و روزه بر ترخص
وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حائض و نفسا که در بین
روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر بحد ترخص
برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا آورد باید
کفاره بدهد مسئله شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلاً
روزه بگیرد مشکل است مسئله هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود
کرده بپزد و با نان مثلا بجهت کفاره شصت مسکین را بدهد مشکل است

مسئله

مر

شخص اجیر شد صوم وصلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده
که فوت شد ورثه اش همان قدر وجه را رد کنند واگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد
وارث هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگر بتوجه کمی غیر راضی
کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم وصلوة را سالی بده تومان وهمان بودن
هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست تا تمام در سال
سال قمری معتبر است روزه سی روز تمام هرگاه مطلق گذاشته باشند
مسئله شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا که باید روزه بگیرد مفطری
بجا آورد بعد احتیاطا قضا آن را بگیرد اما واجب نیست که از روزه امساک کند
مسئله قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری
عمدا بجا بیاورد حرام است اما کفاره ندارد **مسئله** کفاره روزه
رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تاخیر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره
نمیشود **مسئله** روزه دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق
خود عمدا و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در
ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود
بدهان آن شخص که بیرون کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطلست
واگر نه نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند
وبا ضیق وقت که درک یک رکعت بر تقدیر قطع نمی کند اگر فرو برد یعنی
خوردن آن چیز حرام است نیز نماز را قطع میکند واگر حلال است بعید نیست
که فرو برد ودر صورت اولی نماز را ودر ثانیه روزه را قضا میکند واین سخنها
بر تقدیریست که چاره منحصر باشد در وامانده بیرون آوردن یا فرو بردن
واگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم با خ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و هم

اگر ترکه آن شخص وفا کند الا بر وارث چیزی نیست منه طاب ثراه

مگر آنکه مقدمی آن از خود بجای آورد منه طاب ثراه

مگر آنکه مقداری از عمل خود اجیر بجا آورده باشد منه الخراسانی مد ظله

ترک این احتیاط عیب ندارد منه مد ظله

لکن واجب نیست منه طاب ثراه

وجوب بعید نیست زیرا که این نحو از استعمال مفطر ملحق بسهو نیست منه مد ظله

یعنی از این جهت مبطل نماز است منه

احوط ترک است منه طاب ثراه مد ظله

ابن احتیاط لا ازم نیست منه مد ظله

چنین باید دانست که این کلام بر تقدیریست که فرو رفته باشد که اگر فرو رفته
باشد وحرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن واینکه این بیرون آوردن
منافی است میباشد **مبحث دویم** در زکوة فطره است ودر آن دو باب است
باب اول در مکلفین بآن وشرایط تعلق آن ودر آن دو فصل است
فصل اول واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ وعقل وعدم
اغماء وآزاد بودن وغنی بودن واخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر
آن از سایر شروط که شرط وجوب وصحت است چنانچه اسلام شرط صحت است
نه وجوب وغنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود وعیال
خود هر چند بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بدخل
اخراجات سال از آن عمل آید ومعتبر نیست مالک بودن مقدار زکوة
فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است واحوط
از آن آنست که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه
روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب آنست وهم چنین هرگاه قادر
بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد ودر صورتیکه بکسر زکوة
بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال
خود وهر یک از ایشان بدیگری واخر هم میتواند یکی از ایشان بدهد
یا بغیر ایشان وآن سنت است واین در صورتیست که عیال او هم مکلف باشند
وهرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است وهرگاه
پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود وعیال خود را
اگر چه در حال کفرش هم واجب بود براو ولکن صحیح نبود از او وهم چنین
است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی

بلکه اقوی منه الخراسانی مد ظله

مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در ان نیت و کفایت میکند در ان قربت و تعیین اگر متعین باشد علاوه نمودن وجوب احوط است

فصل دویم واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند هرچند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط انستکه مهمان نیز بدهد مکرد رصورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط نداند و لزوم زکوة مهمان و فیا نیستکه بر سم غصب داخل برضاحب خانه نشود و الا واجب نیست برصاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن و مثل ان واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل ان نداد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان و اگر کسی مالك بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی باشد واجب است بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی باشد و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة ان را و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسی که زکوة فطره او برد یگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هرچند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی انستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود

احوط انستکه زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط از هر دو قوت مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را بدهد هرچند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خود باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر هرگاه خرج انها با خود ایشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر ان واجب است و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج بر مولی هرچند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن ان و مصرف ان و در ان دو فصل است

فصل اول جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشك و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد بهتر است اختیار ان و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجب است تمام کردن انرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی انست که قیمت را از نقره بدهد هرچند فرقی در میان طلا بلکه پول سیاه

نیز نیست و معتبر در قیمت قیمت بیرون کردنست نه وقت وجوب است و بلد دادن
زکوة است نه بلد مالی که وطن اوست و جایز است از برای کسیکه باید از
از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکرا از جنسی بدهد و بدو قیمت جوع
بنرخ بازار است و قدر یکه باید داده شود از برای هر نفر یک صاع است از
جمیع اجناس و مقدار صاع شش صد چهارده مثقال صیرفی است و آن
نیمن بوزن شاه جدید الاینست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است و اگر تغیر
صاع داند چیر قدر داشته مقدار یکه صاع در او است بدهد
فصل دوم واجب است زکوة فطره بغروب کردن افتاب در
روز اخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون دادن
زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست بیرون دادن از نماز عید
وقت نماز کند و جایز وقت آن اخر وقت زکوة فطر است و اگر بیرون دادن
جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد کند اگر وقت
باقیست ادا و اگر قضا باید ادا قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر نه تعیین
مقدار زکوة کسی نماید بانکه جدا کند آنرا از مال خود واجب است
چرقت زکوة یکند ردو چه نکند و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب
یا منتظر فقیر باشد تا خبر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را
چه منحو باشد و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و اولی
آنستکه در غیر مصرف فقراء مومنین نماید و جایز نیست که بهر فقیری کمتر
از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدریکه بهر نفری یک
سر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که میان فقرا بنها ابقدر بدهند
که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد

على الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است
از برای اولویت وجوب نیست ... انچه مختار و در وقت وجوب شد ظاهرا
بلکه جایز نیست بیرون دادن ان از نماز عید ظاهرا
لکن بعید نیست جواز دادن به مستحقین از اهل آن بلد اگر فقیر شرعی در آن بلد نباشد الکه در نقد زکوة مال جایز نیست ظاهرا
بلکه اقوی ظاهرا

وهمچنین از غیر ادائت اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم
بدارد و در جواز دادن انرا باولاده مومنین و شرط بودن عدالت در غیر
ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن
و نقل نمودن از بلدی ببلد دیگر بهمان نحویکه در زکوة مال ذکر خواهد شد
ولیکن در بلد اینجا صرف کردن انرا در بلد تا کیاید ران بهتر است و اولی
آنستکه در عصر حاضر نبودن امام علیه السلام بفقیه جامع الشرائط
فتوی که ماموم باشد بدهند هر چند اگر خود بار باب زکوة رساند مجزی است

كتاب الزكوة

ودران چند بابست

باب اول در شرایط زکوة و انچه تعلق میگیرد بان زکوة و دران دو فصل
فصل اول شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
و بلوغ و عقل و ازادی و متمکن بودن از تصرف در ان پس واجب نمیشود
در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب
باشد و اگر شک کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است
و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب
زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره
طفل هر گاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره
سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ
یا عقل با عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و همچنین واجب
نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن او و هر گاه آزاد شد غیر
آزاد واجب است بر او انچه در سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست

اقوی عدم وجوب است ظاهرا
تخصیص لازم نیست ظاهرا

در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن در ان نباشد در تمام سال در انچه کذشت سال در ان معتبر نیست و هم چنین است حکم در انچه شرط است در ان سال هرکاه ظهور صلاح در درخت غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن بشود از تصرف در ان نا بنهاد و روشن است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بتصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابر اظهر لیکن واجب نیست در اینصورت هرچند احوط دادن است مثل انست هرکاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین و هم چنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هرکاه تاخیر از جانب قرض کیرنده باشد بلکه هرکاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه عوض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض کیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مکر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض کیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و با سلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد

فصل دوم

در انچه زکوة در ان واجب است ان نه چیز است طلا و نقره و کوسفند و شتر و کاو و کندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در انها بودن هریک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول کذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بران مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال اقوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است از سال دویم و اکر ضرر در تمام سال نصاب منثلم نماید واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم انکه

عه ابن حنبل طولک نشود خصوصا در صورتیکه مصرف بجهة تخلیص بشر بشود ش ره

عه ابن حنبل طول نشود در صورتیکه تخلیص ممکن نباشد الا بصرف تا انجمو اگر بشر باشد بلکه اکر ممکن باشد بعد صرف مال در بعد مضی مدت از زکوة واجب نیست خصوص

عه تر از ابن احتیاط نماید قرض کیرنده بانیکه خود ادا زکوة نماید نیز مرتضی

عه بلکه احوط اذن خود قرض کیرنده است دکو ولو مع الاذن اقوی کما بسته مع بلکه کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست ظهر طباطبائی ملله

(۲۸۹)

مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد شرط است در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مذاق هریک بر صدق اسم سائمه است عرفا و اکر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر چریدن ترک شود بنحویکه مثل اکثر کوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هریک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است امادر اولاد اعتبار در ذات انها است پس اکر مادر انها معلوفه باشند حال انها حال انها است اکر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و ابکشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالک انها از بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نامند انها را و شرط است در چهارم اخر انکه مالک انها پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بعنوان دیگر پس اکر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان هرچه بکیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد چه تخم و اجرت زمین کندن و نهر و شیار و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بصفیه دانه و خشکیدن انکور و رطب

عه احوط بلکه اقوی در اولاد علفها سائمه انهات است در وجوب زکوة ظهر الجمال

عه اختصاص باین دو بجهة انستکه کارکن بودن بسم معاف نیست صدق ملله

از این باب است و احوط عدم اخراج خراج سلطان از اصل غلات است
و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار آنست پیش از
اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات
پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی و حین تعلق
وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید
اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب هر یک از اجناس
زکوی و مقداری که باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فصل است
فصل اول در آنچه متعلق بغلات است زکوة گندم و جو و خرما
و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هر چند
قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة
در آن هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب
باشد واجب است در آن زکوة هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است
و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل
و ربع عراقی و آن صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال
شرعی و خمس نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست و مثقال شرعی سه ربع
مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع
شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشتصد و نوزده مثقال
شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع آن صد و
هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن
شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و
سه من و چهار دیک پنجاه و بیست و پنج نخود و دو نخود و نیم و پنج مثقال است و

مسئله اخراج مؤنه حتی ما بکنه سلطان بما شبیه باسم خراج میکیرند خصوصا اذا دانی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست بل احتیاط در ترک نکند نسبت باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب شیخ ره ظلهما مد ظله

اقوی آنست که مقدار یعنی را ... مالیات ... بعد از آن اگر ... باقی باشد ... زکوة ... محمد تقی مد ظله

بلکه اقوی قدر بت باخراجات متاخر از زمان تعلق وجوب نیز در نظر حاجی مد ظله

مقداریکه

مقداریکه باید اخراج نماید عشر است در غلاتی که بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب
خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که
کار از آب باران بعمل میاید یا با نهر یکه در آن میشند و اگر در آب خوردن
احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل میاید یا
بنهر یکه از چرخ باید کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در
بعض از اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی اوقات از آب چاه و مانند آن پس
اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کنند
اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم
و جو وقتی است که ظاهر حصول آنست بستن دانه و در مویز غوره شدن
و در خرما بسر شدن است و اگر کسی تأخیر کند از دادن زکوة را در کنده
و جواز تأخیر کند و در انگور و رطب تا مویز شدن و خرما شدن بی علت ضامن
و تا خیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان
و زکوة تعلق بمال زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد جایز نیست
تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد
باید زکوة بیرون کرده شود از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم
است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **سؤال** آب قنات
در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاریست و حکمش عشر است
فصل دویم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است
نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در
نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر
مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال

مناط صدق شرکت و عدم آنست عرفا پس با فرض صدق شرکت سه ربع عشر بدهد و با غلبه احدهما در صدق حکم تابع آنست ظاهرا مد ظله

اقوی اعتبار صدق انگور و خرما است در اینجا و در زبیب و در رطب که بر خرما صدق کند و لکن احتیاط در نقصان در صورت بخشکانیدن آنها است ظاهرا مد ظله

بنا بر احوط حاجی مد ظله

[illegible]

صیرفی است

صد و بیست نصاب دوم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن
معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب
دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون دهد دو مثقال صیرفی و نیم ثمن آن و از
نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة
طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن به نصاب و لکن
بنابر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال
به نصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و از آن تمام
نکرده باشد چیزی در آن ثابت نمیشود و حکم طلا و نقره است در نصاب
در قدری که باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات فصل
سیم در نصاب شتر و از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم
هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم
بیست و شش است و در آن و در آن واجبست که شتری داده شود که داخل
در سال دوم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است
شتری داده شود که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و
شش است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده
باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار سال را
تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است
و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر نیز باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم
شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک
شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در هر چهل

در نصاب شتر

باید یک شتر داده شود که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم
شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست
و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد فصل چهارم
در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی و دوم چهل و بعد از
چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن
بیشتر است و در هر سی یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد و چه ماده و در هر چهل
یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است
اول چهل و در آن یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یک و در آن
دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک و در آن سه گوسفند باید بدهد
چهارم سیصد و یک و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است
و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی
که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای کشتن نماده نگاه
داشته باشد داخل در نصاب نیست و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهد
اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را
تمام کرده باشد و گوسفند و بز مریض و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست
هر چند که واجب منحصر در آن باشد باب سیم در مصارف
زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است
فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنف اند اول
و دوم فقرا و مساکین و دوم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بتوان
زکوة با ایشان داد آنست که مالک موونه سال خود و عیال خود نباشد

در نصاب گاو و گوسفند

در مصارف زکوة و شرایط آن

مگر آنکه همچنین باشد

خلاف است پنجم غلامیست که نزد آقای خود در سختی باشد و مشقت و آزار باشد آنرا از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آنوجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است قصد قربت با خصوص عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند که اگر از آنهم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقرا هر چند اقرب آنست که پیش از ادای دین از سهم فقرا نیز بایشان میتوان داد بشرط آنکه آنوجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهة هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند

فصل دویم شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند و هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیره ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت

معتبر است

نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشد از سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد انرا از برای اخراجاتیکه بان معیشت خود را کند و اند پس صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند بیرون از عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان داشته باشد و لایق باو باشد منع از گرفتن زکوة نمیکنند بلکه ظاهر آنست که هر چه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر انها منافی فقیر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بان معامله نماید نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسی با صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب او معلوم نباشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف ان نماید لکن در اخیر بلکه در اقوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال واست تحصیل ظن غالب و احوط از ان در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط از ان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نگاهداشتن و هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام علیه السلام و در عصر غیبت

محل

معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت مصنف چهارم بر تقدیر شرط بودن
عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را زکوة میتوان
داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده
زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه خمس
کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن
اجتناب از فوق قدر ضرورت و نیز شرط است آنکه واجب النفقه دهنده
زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است
که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر صرف او برساند

فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا
وکیل و یا وصی او یا امام یا عامل که از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد
عادل بلکه سنت است بردن زکوة را بامام چنانچه سنت است بردن زکوة
بمجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و
انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و
آن را عبارت از اخطار و معتبر است مقارنت نیت باین معنی که سابق
بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد
که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید ادا را مادامیکه عین باقی
باشد یا قصد منافی نداشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت کند
کفایت مینماید یا با علم گیرنده بودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز
کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود
که بده بفلان فلان مقدار کند مرا مثلا و در نظر او باب زکوة باشد
کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نیز از باب توکیل چنانچه

ذکر شد و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن مطلق
صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و غافل عدیم الشعور و مجنون بلکه
حیوان باشد مادامیکه غفلت نداشته باشد و جوع از داعی از برای مالک
ندهد و بنهاد در حکم مباشرت مالک است عمل او و کفایت میکند بر این
تقدیر نیت مالک در حاضر نیست واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در
حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آن
است که مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب
زکوة او و قصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة
الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوة و نه تعیین نوع مثل
زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در زکوة
که تمیز مکلف بر قصد آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن
زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه بیکنفر از صنفی بدهد مجزی است و واجب است
در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابر احوط بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب
اول طلا یا نقره بیرون رود نباید بدهد و آن سه ربع مثقال صیرفی است در طلا
و دو مثقال و نیم یکمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید
اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را
بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد در هر آن واجب نیست لکن
احوط در صورت دوم مراعات است یعنی باقی نگذارد کمتر را از برای طرف
اعلا مجدد نباید بدهد و افضل است که زکوة را در بلد مال صرف نمایند
بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این
تقدیر جایز بلکه واجب میشود نقل ببلدیکه در آن مستحق باشد اگر میسر باشد

محل تامل است بلکه اظهر استحباب است ظ طباطبائی ظلله
مد ظله
بلکه در نقدین نیز علی الاحوط ظ طباطبائی

دادن بلد دیگر نسازند بمصارف آن و اگر نقل ببلد دیگر بخواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمودند آنجا باهل استحقاق رسانند مجزی است هر چند که نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن بدون سبب از اوّل وقت وجوب آن مگر در حال عذر و مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هر چند غائب نباشد یا خوف ضرر یا اغراض و اگر تأخیر کند و نرساند با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مسئله** پولهای عربی که نصاب نگوش ملاحظه نقره اش باید کرد اما اگر نیز دیگر سابق شده باشد شخص آن پول را اگر عمداً بمعامله دهد که زکوتش را بدهد ضرر ندارد

مسئله شخص فقیر که زکوة برده مادام که هست میتواند که بفقیر دیگر دست بدهند یا شراکتش مثل رد مظالم **مسئله** بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شده‌اند و حد نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد **مسئله** عوض آنکه زکوة بر آن تعلق گرفته هر گاه مالک از مال دیگر زکوة آن را بدهد و آن را بفروشد جایز است اگر از او فروخت مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان ارزش داشته آن وقت زکوة پنجاه تومان دیگر هم بدهد و اگر بعد مثلاً قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست

مسئله شخصی که زکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را ادا کند باید بغیر دهد **سؤال** هر گاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آنجا روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه و فرق میانه فقر و غنای معلم هست یا نه

(حاشیه: تمام هر جواز تأخیر انتظار مستحق معینی هم با وجود غیر او و لکن ضامن است ... مدظله)

جواب مضایقه از خریدن خانه از وجه زکوة نیست لکن دادن اجرت از زکوة بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا یا قید بدهند یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال و زمین را که ظلام جبراً میگیرند و بمصرف خود میرسانند یا شخص بری الذمه میشود یا واجب است خودش دوباره بدهد بمستحق **جواب** در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین که هؤلاء قوم ظلموکم و اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جواب از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است از زکوة و اینکه تا بتوانند بایشان ندهند و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده‌اند یا فتوی باعاده داده‌اند و بعضی فتوی باحتساب گفته‌اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دیدن اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش

سؤال ما و نیز داد در باب زکوة مطرح قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنه نمایند و زکوة همه را بدهند و چون مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه در نظرم اوجه آنست که بعد از وضع مؤنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مقلدان مرخص میکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد

(حاشیه: مسئله محتاج بتامل است ظله — احوط عدم اخراج ظهر الحال مدظله)

کتاب الخمس

باب اوّل

در اینچه خمس بآن تعلق میگیرد و در آن دو باب است و در شرایط آن و در آن دو فصل است

فصل اوّل

در اینکه چیزهائی که خمس در آنها واجب است هفت چیز است اوّل مالیست

از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه اینها
در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان
غیبت یا از برای مجرد غارت باشد نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن
از امام مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آن
است که مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی
یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس آن
و نیز آن در حکم منافع مکاسب است **دویم** معادن است حتی نمک
و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و
آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معادن است بر اینها لیکن از باب منافع
مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد **سیم** مالیکه دفن در زمین کرده باشند
بجهت ذخیره خواه غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی
باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره
و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یا یافت شود
در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد و غیر آنها
تقدیر آخر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا
نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم بهم رسد
بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند هیچ کدام از ایشان مالک آن نبوده اند
مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس را باید خمس بدهد و اگر علم بهم نرسد
بحال صاحبان آن باید رجوع نمایند بتدریج تا برسد بمالکین زمین پس اگر
ادعا ملکیت نماید و هم چنین مطالبه بینه و اماره هم متعذر باشد
مدعی یا واهب اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نمایند و اگر او ادعا

ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و هم چنین است حکم در سایر
مالکین **چهارم** چیزها ئیکه در دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل
مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در
منافع مکاسب است و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن
حکم سایر چیزها است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته
شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب **پنجم** منافع
تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه بدل آن
نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند
کم باشد مثل صید کردن و هیمه بوشن کندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن
و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گزنگبین و عسل
جمع نمودن و عملگی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی گرفتن اما مثل میراث و هبه
و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که بنذر
یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیکه بپای خود بیاید بنما
و بی زحمت بدست بیاید هیچیک خمس نیست و لیکن واجب است در نماء
اینها و در نماء مالی که خمس آنرا داده باشد و هم چنین در محض زیادتی قیمت
بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب
مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا منفعت
در آنها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد بدون اراده
او بهم رسانیدن منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هر گاه جنسی از اجناس
زکوی را بجنس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود
بر آنها زکوة **ششم** زمینی است که ذمی او را از مسلمان بخرد و اگر

هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخراج قیمت
از دمی نیست و نه اختیار او بر منفعت دادن و فروختن بلکه بنحو یعنی در سایر اقسام
خمس نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا
هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل
آن یا بعض از آنها بشود **هفتم** مال حلالیست که مخلوط بمال حرام
شده باشد **فصل دوم** شرط است در قسم اول و دوم اینکه مال
غصبی نباشد و مسلما با انعامات و در دوم بیرون کردن آنچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کذا خرج و امثال اینها و اگر
چیزی از معادن برای تحصیل نحو و قصد اکتساب آن نداشت و قیمت آن زیاد
شد و آن زیادتی خمس نیست در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد
در بیرون آوردن آن و در سیم بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در
نقدین و غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه
بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع
مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و هر و دفین در آنچه هر چند
بعد از آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم
آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است
میانه روی بحال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر
تنگ میگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است
و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری
و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب آنچه شخص بآن محتاج
باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال باید

خمس آنها

خمس آنها و امثال اینها را ادا و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا
و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها
میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از جمله
آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال و خصوصا
خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر محتاج بآن داشته باشد ولیکن احوط
اخراج خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود مثل دیه و شبه
آن و کفارات و اخراج حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود
آنچه در آخر سال بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در آن سال متمکن
شود از رفتن محسوب نمی شود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب است
و دین و خسران در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر
ادای آن حاصل نشده مگر در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود
بر دادن و تاخیر نمود تا این سال هر چند بجهة از دست رفتن و بیرون رود که آنرا
نقد برای مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم بجهة که سابق بر این سال بر ذمه تعلق
گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعید و جمعی که
باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات و تواند بگذراند
از غیر منافع مکاسب مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات وضع
نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت میکند
داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب
کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نیز انقضای سال لیکن جایز
تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها

فوریست

فوراست و تاخیر از اخراج مال حلال جایز نیست و هفتم معتبر نیست مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و مقدار آن هر دو معلوم باشد باید داده شود بمالک اگر مالک را نداند و مقدار را تواند بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید از او برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بغیر و محتاج باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن قدر یقین و بر این تقدیر لازم نیاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند مدیون از حق خود نگذرد **باب دوم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن سه فصل است **فصل اول**

در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام علیه السلام است و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و مکرر آنچه در مصالح و مبنی که از علم خرید است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست اگر خمسی را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی ابی طالب نباشند و کفایت نمی کند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر پس از طرف مادر تنها بعد از انتساب بزنا و ولد الشبهه را خمس میتوان

با نیت که مجهول باشد گر کمتر از خمس است یا مساوی اینکه حرام است ... — حاجی علیه
ملک کفایت میکند در ذمه از طرفین از طرف الخراسانی — مد ظله
ابن احتیاط ترک نشود ماحی ذام مجلله
مقدار معلوم نیست ... — مد ظله
بلکه در سهم امام علیه السلام نیز نیت معتبر نیست — حاجی ملا علیه
در ذمت مستحق خمس و نو یا علم اجمالی باید بودن مقدار حرام از آن بیش از خمس ... ظهر نشده است مد ظله
باستیذان در تعیین سهم از سادات مگر آنکه علم به ... مجهول ظهر مد ظله
هم در ادا سهم امام از مجتهد و تعیین آن بغیر سادات شود
و وجوب دادن زاید در بعض صور است ظهر الخراسانی دام ظله

داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدی که خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقرای سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن سبیل زیاده از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقرا فعلیت نفقه است دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس و مصرف آن حال الحضور امام و حال الغیبت و در زمان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را باربابش و اما سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از باب مذکور بسادات بدهند **فصل دوم** در بیان تصدق است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت موکده است تصدق کردن بقدر طاقت و کیفیتش حال شخص در چیز دادن بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست و گیرنده تصدق مستحب فقیر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل دادن مخفی است مگر آنکه متهم شده باشد در منع مردم یا برای ترک مواسات یا آنکه قصد اظهار دادن بعث نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سوال و مخفی شدن فقیر بجانبی یا ظلمی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص

بحکم عقل تامل است بلی احوط الشغل للبادرة — مد ظله

فصل دوم در ذکر صدقات است

ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان و سنت است تصدق
نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و ماه رمضان و بدست خود دادن
خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا
کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی که در نزد او محبوب باشد
باختیار نمودن او برای تصدق کردن بر کسی که اموال او را مساعدت نمودن
بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از
تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر
و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و موکد است کراهت در سؤال نمودن
در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل
ذمه بلکه راجح است خصوصا هر گاه خویش شخص باشد و همچنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم
مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست
ایشان صدقات واجبه غیر زکوة مانند نذورات و کفارات و نحو اینها
هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن هر چند اقوی جواز است و اما
صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **فصل**
در بیان خمس است و خمس عبارت است از پنج یک مال که باید داد نصف
آن بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل و نایب برساند باذن او و باید داد نصف
دیگر آنرا بفقراء ایتام و ابن السبیل و سادات که از طرف پدر یا از طرف پدر
و مادر سید باشند نه طرف مادر تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد
و خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام
سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر با

از خمس حرام در حال خود بداند نباید تورا تصدق بفقرا بدهد **مسئله**
هر گاه خانه ما یحتاج شخص بفروش شد اگر چه از ارباح مکاسب هم خریده
باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار
دهد بنا خود را بر این بگذارد که قرار دهد و بجهت خمس ندارد **مسئله**
اما سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و
مصالحه کنند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش صحیح واقع شود و همچنین است
رد مظالم **مسئله** مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش
شده باذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم و اما احتیاطا باذن
مجتهد باشد جمیعا **مسئله** مالی که مصالحه شده که بطریق اکتساب
نباشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد **مسئله** مال
خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مال التجارة جدا
میکند و باقی خمسش را میدهد **مسئله** هر گاه خمس مال را برده
که بده و تصرف در مال کند شخص نمیتواند مگر باذن مجتهد **مسئله**
عین خمس داده را هر گاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همانسال
پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد **مسئله** منافی دادن خمس تمام
سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بیک جهت
میتوان داد **مسئله** قرض سابق را از ربح امسال میتوان داد
پیش از اخراج خمس **مسئله** هر گاه شخص سهم امام را از خمس
مجتهد نبا دادن را دو باره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط
الاشهر **مسئله** هر گاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس مال بخیر
بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس

براو تعلق میگیرد از جانب ایشان بر داو دو ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق
باقی باشد **مسئله** شخص درختی مثلا نشاند برای تجارت یا امر معاش
هرساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از آن بدهد هرگاه
شخص خمس بر ذمه اش بود نداد و فقیر شد کم کم که بدستش میاید بأولاد خود
که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط با اذن مجتهد باشد
مسئله هرگاه شخص بقدر تمام سالش از ارباح مکاسبش بجهیز یا
یا فرش یا ظروف یا محتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط
مسئله هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود و هرگاه وصول
میشود خمسش را بدهد **مسئله** هرگاه از شخصی طلب دارد و فقیر
شد جایز است که برد مظالم حساب کنند احوط اینست که اول او را بجهة
رد مظالم یا و بدهند او رد کند او بازای قرضش و همچنین است خمس
با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس یا و میدهی
مسئله شخص وصیت کرد که بعد از ادای دینم هرچه از مالم ماند
خمسش را بدهند اعتبار بآن مالی است که خمس بر آن تعلق میگیرد
نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد مبدا
تا سر سال بعد از مؤنه سالش باد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر
کند تا سال شود **مسئله** سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود
کند بقسمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است هر
هرگاه مثلا پنجروزه مانده بسال شخصی بیع مکاسبش را ببخشد بقصد
خمس خوب نیست از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنقدر زیکه
صرف مؤنه خود کند **مسئله** از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است

از ضروریات

از ضروریات شخص است مثل سنی قناد یا پابلش و غیرها و بنیه و وسط
وجوه اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلا
خمس ندارند اما در عبنکار و یا گوسفند باشند که از ارباح مکاسبشان بهم رسید
باشد انجه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت آنها خمس دارد
شخص مال الخمس را ده یا ارث مثلا دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض
هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس آن ندهد ضرر ندارد
اما احوط اینست که از آن مالها لیکه خمس ندارد قرضش را بدهد یا تقسیم
کند و همچنین مؤنه اش را **مسئله** هرگاه شخصی را فقیر دانسته یا
مظنه بفقر او بهم رسانید بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا
باو داد بعد معلوم شد که غنی بوده بجنس برگرداند **مسئله** سید
مثلا هرگاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مصالحه کند بر پنج تومان
صحیح نیست نگوییم میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر
ذمه اش هست باید بدهد **مسئله** شخص مال النسیه سر سال نقد حساب
کند و خمس آن را بدهد بهتر است اما اگر صبر کند تا نقد شود و بدهد
آنهم ضرر ندارد **مسئله** شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن
نمیفرماید که سهم امام حساب کند **مسئله** مبیع شرطیکه مدتش
بگذرد و ملک زر شود شرعا مال مشتری است اما اگر چیزی باشد که نمیشود
رد نکنند بجهت ملامت خلق یا قسمی دیگر که باید رد کنند زائد
بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است **مسئله** زینت زنان مثل
دستبند و گوشواره خمس ندارد کفن که شخص مهیا اگر از ارباح مکاسبش
باشد خمس آن را بدهد **مسئله** نمک یا گچ که از معدن میآورند و

میفروشند

سیفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد
مسئله شخص دو خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنا [illegible]
گاهی در هر دو باشد خرجش از خمس ندارد مسئله شخص چیزی نذر سید
کرد و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد احتیاطا بوارث آن سید بدهد آن
چیز را مسئله سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی
هست و نمیدهد نمیتواند از مال آن بردارد هم چنین رد مظالم و زکوه
هم مگر باذن مجتهد مسئله منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف
علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوه که بشخص
برسد از خمس و زکوه ندارد مسئله مالیکه خمس بر آن تعلق گرفته
شخص خمس آنرا نداده و عین آن مال را فروخته مثل آنکه صد من گندم را
بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات پنج یک نفع
این برنج را شریکند علاوه بر خمسش مسئله اگر از فقیر داری
و دستت رس باو نداری و میدانی که در خیوه است میتوانی رد مظالم
یا زکوه حساب کنی از آن طلب را اما اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است اما اگر
سید باشد بازای خمس خواهی حساب کنی احتیاط مستحب آنکه دستت بدهی
کنی مسئله شخص در خانه یا در غیر خانه اش اگر گنج بیابد باید بصاحبانش
رجوع کند اگر یقین کرد که از آنها نیست خمس را بدهد و باقی از آن او
او مباح است مسئله وجه خمس نداده را که خواهند خانه رهن کنند
که بنشینند اگر از وجه سال گذشته است خمس را باید بدهد و اگر از وجه
همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند مسئله
یکی میداند که خمس در مال فقیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند

مشکلات مگر آنکه احتمال بدهد که بجهت صرف شدن رسیده باشد لمبارکه

خصوص گنج انکار ندارد اطرافها

در خمس و زکوه و امثال این دو در حکم تعلق بر آنها اشکالات ظاهر الخراسانی مد ظله

در رد مظالم بنا احتیاط ترک نشود

مبنی بر شرح ضمان ظاهر الخراسانی مد ظله

از مال او بردارد و خمس آنرا بدهد بی اذن او مرخص نیست مسئله
خمس سهم امام بغیر از قوت سال سید به سید میتواند داد بشرط اذن مجتهد
یا وکیل او اگر دستش رس باشد مسئله شخصی که از روی جهل خمس را
زکوه را نداده و فقیر شده لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین
سبب بدهد مسئله شخص حساب سال و خمس را در نداشته چند
سال گذشته از ما یحتاج مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خریده
آنچه یقین دارد که از وجه در همین سال خریده خمس ندارد و آنچه بعد از سال
خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند
نیکو است مسئله دو شریک مثلا مال التجاره نتوانند حساب کنند
سال بسال بجهت خمسش آنچه احتمال بدهند سال بسال خمس را بدهند
و آنچه نشود تا آخر انداز نمایند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد
مسئله سید اگر باشد و خرجی مثلا خود را مقصر کرده خمس باو دادن ضرر
ندارد مسئله اگر خمس به سید فقیری دادی و هیچ وعده پس دادن چیزی
از او نکردی او برضا و رغبت خود بتو بخشد ضرر ندارد مسئله
شخص فقیر اگر زکوه جلدش را قرآن یا کتاب بخرد و وقف کند باذن حاکم شرع
و بطفلش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد
زکوه را مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده چند
گذشته آنچه زائد دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس از آنها بدهد
و آنچه سالی هم نداده است که تمام شده بدهد خمس را مسئله قرض
سالهای پیش هرچه بیش باشد داخل مقابل از قرض خمس ندارد و هر
درخت خوارد و ظرف و فرش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و کاهی

بنا بعید است رضا و رغبت علم بآن ابعد مگر آنکه استید غرضی داشته باشد مد ظله

گذشت این مسئله و بنا بر بعضی صور ان مشکل ظله العالی

اگر در اثنا سال بقرض دارش بدهد مد ظله الخراسانی

اذن حاکم شرط نیست ظاهرا طاب مد ظله

اگر نما و قیمتش در ... طاب مد ظله

اگر تمکن از دادن آن سالها نداشته ظله ... مد ظله

ضرور یا ردار برای مهمانی وغیر خمس ندارد اگرچه مظنه داشته باشد

بضرورت انها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از انها خمس دارد هر مرکا

بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را هر ساله نمیدهد با بخورانند ترا و بدانکه عین

این مال الخمس و زکوتش را نداده جایز نیست بر تو تصرفش مگر آنکه مقدار

خمس یا زکوة انرا بردنه بگیری و بمستحق برسانی و اگر بندارد ضرر ندارد هم

ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و ما یحتاج و امثال

میخرد و حال انکه شوهرش میخرد اگر او نخرد احتیاطا خمس انها را بدهد

اگر از مؤنه اش حساب کند و بدهد ضرر ندارد **مسئلة** شخص عین مال

خمس و زکوة نداده را غالبا همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد

نماز کردنش از دادن انها باطل نمازش بنابر مشکل است عین مال امانت

هم چنین است با مطالبه صاحبش **مسئلة** شخص خانه رهن گرفت بجهة

نشستن و وجه انرا از ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال

وفات کرد وارثش فسخ ان رهن کردند خمس ان رهن بر وارثش واجب است

مسئلة مالیکه خمس انرا نداده اند هرگاه به بیع و شری مثلا در اورد

بقدر خمس ان باطلست و باقی صحیح است **مسئلة** چند شریک که

نتوانند بین سال خود را بفهمند که خمس را بدهند سال اخر اگر بتوانند

علم بربح سالهای گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند و الا خمس ربح

موجود را بدهند **مسئلة** شخص با سرمایه خمس داده تجارت کرد

و ربح انرا خمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول و غیر خود او و قصدش

بود که اخر سال خمس ربح سالش را بدهد و یا انها عبادات کرد عباتش صحیح

مسئلة نماء درختیکه خمس بران تعلق میگیرد سال بسال باید

باذن مجتهد میرزا ره ظهما ما بلا

محل تاملاست صلعذ مطلع

مشکل است ظهم لمنا مد ظله

اگر مانع هم نباشد علی الاحوط صلوة متحرک نمازش صحیح نیست و هم چنین در خمس و زکوة اگر بنای دادن ندارد و یا بجهة جهل کرده میرزا ره ظهما

گذشتن این مسئله که اگر نفعی بهم رسانده صاحب خمس برداره ظهما

تا بهم نقد که علم داوند بکنند

خمسش را بدهد مثل مس و طلا مثلا بگذرانند و که مشتود انوقت خمس تعلق

میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان **مسئلة** شخصی دعای

فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال داری نمیدانسته او را

و احوط حصول ظن است بفقرش **مسئلة** سیادت شخص ثابت

نمی شود مگر انکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزد مالک بعلم حاصل

شود **س** در بلدی سادات فقیر نباشند و سهم سادات کفایت مخارج ایشانرا

نمیکند و در بین راه هم احتمال ملکه ظن تلف است سهم امام را بخارج

بلد بردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض

عدم وجود وکیل چه باید کرد **ج** موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در

بلد دیگر سادات مضطرند بان قسمیکه اهم است با نها رسانیدن **س** سید

جهة مخارج عروسی یا ختنه سوری یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم

امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج

دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود

ج میگیرد در جمیع صور مذکوره **س** سید مخارج سال خود را دارد

اما بنهایت عسرت ایا میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر

خود بدهد یا نه **ج** بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی

اللّهُمّ وَفِّقنا لِلعِلمِ وَالعَمَلِ بِجاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرين

كتاب النكاح

و در ان یک مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه

سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز

عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما اما پس هر گاه شخص بگوید

اگر موجب ضرر بر مالک شود وجوب دادن سال بسال معلوم نیست صلعذ دام ظله

بعنی نماء هر سال صلعذ ام ظله

اقوی در نصاب منیتهما بیست دینار است ظهما مد ظله

ملکه نصاب از خمس دو زکوة کم نیست مثقال شرعی باشد ظهم الخراسانی مد ظله

این احتیاط ترک نشود مگر انکه مسبوق بفقر باشد ظهم طبا مد ظله

محتاج بمراجعه است ظهم الخراسانی مد ظله

انكحتُ و زوّجتُ موكّلتي زهرا موكّلكَ محمّداً على الصداق المعلوم جواب
قبلتُ لموكّلي يا انكحتُ بگويد انكحتُ و زوّجتُ موكّلكَ عليّاً موكّلتي زهرا
على الصداق المعلوم جواب عوزا با قصد انشاء قبول كند ايجاب را و بگويد
قبلتُ كفايت ميكند و اگر بگويد زوّجتني بنتَكَ جواب بگويد نعم كفايت
نميكند **مسئله** هرگاه زن بگويد زوّجتُكَ نفسي مرد بگويد قبلتُ
كفايت ميكند **مسئله** وكيل زن بگويد زوّجتُ موكّلتي موكّلكَ
وكيل مرد جواب بگويد قبلتُ لموكّلي كفايت ميكند **مسئله** اگر
منقطعه باشد زوّجتُكَ نفسي في المدّة المعلومة على المبلغ المعلوم
جواب بگويد قبلتُ كفايت ميكند **مسئله** اگر مرد بگويد زوّجتُ
نفسي لنفسكِ زن بگويد قبلتُ لنفسي كفايت نميكند **مسئله**
طرف ايجاب و قبول احوط تعدّد موجب و قابل است و جواب بايد فوري باشد
مسئله صيغه فارسي كفايت نميكند در حال اختيار كه بتوان
بعربي گفت احوط آنست كه هرگاه يكي بعربي بتواند بگويد وكيل طرفين شود
و بفارسي هم بگويند يعني مجرد لفظ عربي را تعليم آنكه نميدانند بكنند همان لفظ
عربي را بگويند و بعد بفارسي هم بگويند و اگر ممكن نشود لو بتوكيل
بفارسي ميتوان گفت **مسئله** در دائم تعيين مهر لازم نيست
هرگاه تعيين نكرد بمهر المثل بر ميگردد نه مهر السنّه **مسئله**
هرگاه زن بالغه و رشيده باشد اذن پدر شرط نيست **مسئله**
اگر يك حرف از صيغه عقد را غلط بگويد كه مغيّر معنى باشد عمداً يا سهواً
يا قصد ايجاب و انشا نداشته باشد باطل است **مسئله** عقد فضولي
صحيح است و با اكراه صحيح نيست اگر بعد راضي شوند احوط اعاده عقد است

يعني قابل بگويد قبلتُ اجازه هست و مراد از عدم صحت با اكراه ... مدظله

اولى آنست نمودن ... منقطعه ... دام ظله

ابن احتياط ... دام ظله

در بنا گوه احوط رعايت اذن پدر است ... مدظله

اولى آنست ... احتياط ... ممكن ... مدظله

علما امكان در عقد نكاح ... دام ظله

لكن كفايت ... اتحاد ... مدظله

و تا ممكن نشود ...

... ابن احتياط ... مدظله

مسئله ولايت طفل و مجنون متصل ببلوغ كه با اب و جدّ است هرگاه اب يا جد
عقد كردند بعد از بلوغ يا عاقل شدن اختيار فسخ ندارند مگر آنكه معلوم شود
كه مفسده در آن كرده اند و در اختيار داشتن و صحيح دانستن عقد طفل را
اشكال است **مسئله** هرگاه شخصي زني را عقد كند و مقاربت كند
دختر آن زن و دختر دختر او هرچه پايين باشند حرام مؤبد ميشوند بر آن
شخص و بر شوهر و پدر و پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر
هرچه پايين باشند حرام مؤبد ميشوند بر آن زن **مسئله** قبل
از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نميتواند عقد كرد و بدون
دخترزاده زن و دختر خواهر زن بي اذن زن عقد نميتوان كرد بلا اشكال
بلي هرگاه بعد از عقد اجازه كند صحيح است هر كسيكه زنا كند بعمه خود يا خاله
خود دختران ايشان حرام مؤبد ميشوند براو و كسيكه حرام مؤبد شد محرم
نظر كردن بمو و بدن جايز است يعني مادر زن و هرچه بالا برود و مادر
پدر زن و هرچه بالا برود محرم ميباشند بداماد **مسئله** كسيكه
دو كنيز داشته باشد كه خواهر باشند جايز نيست وطي ايشان جميعاً هر دو
عقد دائم زياده از چهار زن آزاد داشتن جايز نيست بخلاف انقطاع
كه هرچه باشند ضرر ندارد و جمع در ملك يمين هرچه باشد ضرر ندارد
مسئله اگر كنيز را عقد كني بي اذن و اجازه زن آزاد جايز نيست
و باطل است اگر حره بر سر امه بيايد و علم نداشته باشد حرّه اختيار
فسخ دارد بقول علما **مسئله** زن شوهر دار و زنيكه بداند
در عدّه است عقد كنند حرام مؤبد ميشوند اما اگر ندانند كه در عده
عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادي هم برسد

ولاد

قبل از عقد دختر ايشان و احوط اجتناب ... در مطاوعت زنا سابق ... مدظله

محل اشكال ... طاب ثراه

اولاد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست هر گاه
کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر
و دختران پسر **مسئله** اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده
نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن **مسئله** اگر کسی که محرم باشد عقد
کند زنی را با علم بحرمت حرام مؤبده میشود بر او اگر جاهل باشد همین عقد باطل است
مسئله هر گاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم
باشد حرام و دو طلاق اگرچه تحت آزاد هم باشد حرام میشوند تا آنکه
مرد دیگر او را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد و هر گاه نه طلاق عدی بدهند دو محلل
هم در بین واقع شوند بر آن حرام مؤبده میشود آن زن **مسئله** جایز است
از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر
کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود
غیر عورتشان و همچنین است زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه
و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط
شدید بترکست **مسئله** نکاح کردن کسیکه میترسد از آن بحرام بیفتد
واجبست و حرامست استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند
بحرام بیفتد و عرقش نجس است بنا بر احتیاط **مسئله** هر گاه خطبه کند
مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه بید اوست
اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او هر گاه
ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهرش
اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را هر گاه

احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز است هر
هر گاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون
نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هر گاه زنی یکی را
وکیل کرد که مرا تزویج کن مثلا بیکی یا بعقد فلانی در آور و تعیین زمان
نکرد وکیل میتواند هر زمانی را اگر خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد
مسئله هر گاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن را متعه
بعقد من در آور جایز است **مسئله** در عقد فضولی مثلا شخص بگوید
انکحت رقیه جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه
مسئله هر گاه زوج یا زوجه یکی یا هردو راضی نباشند و جبرا
اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند احتیاط شدید
در اعاده صیغه است **مسئله** هر گاه ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد
بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از
مقامات **مسئله** هر گاه شخص بگوید مثلا کنیز معین را ملک تو ساختم
روز تو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم اکتفا بفارسیست در
تحلیل پس بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت کفایت میکند
مسئله در عقد فضولی در کتابت بگوید زوجتها منه علی الصداق
المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند و انکحتها و زوجتها ایا
هم خوبست **مسئله** تحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین
بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط مقرره **مسئله**
جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه
ابتداء جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید **مسئله** اگر مرتد

شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است عده مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط **مسئله** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است مهر در قبول لکن باید مقابل قصد انرا داشته باشد **مسئله** اگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله** متعه ارث نمیبرد و همچنین خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل با جمیع **مسئله** عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است **مسئله** اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده دیگری میتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با آن کس **مسئله** زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را **مسئله** هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی با دو فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت میکند یکی کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورت که حرام است لمس آن نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است مگر در حال اختیار نه اضطرار **مسئله**

عقد ضعیفه ملمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر شیر او مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود **مسئله** هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام نداشته و در عده باشند عالماً عقد کنند حرام موبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشوند **مسئله** هرگاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند **مسئله** هرگاه مردی دو زن داشته باشد یا چهار زن داشته باشد مشهور آنست که هر یک چهار شب یک شب حق او است چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد **مسئله** ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس **مسئله** هرگاه شوهر نفقه زن را امثال ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد **مسئله** بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید که نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست علی الاحوط اجتناب است و اما گردن مرد بر زن اجنبیه عورت است **مسئله** دختر ممیزه پیش از تکلیف نا محرم بدن او نگاه نکند و همچنین زنها موی بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند **مسئله** مستحاضه هرگاه اغسال وطهارات از برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه کثیر هم باشد **مسئله** زنهائی که موی ایشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشم ایشان را

از ایشان بپوشند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن
است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل
و خودش را اگر فرزند خود نداند اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود هم
هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زن و نیت قصد دادن آن را ندارد عقدش
صحیح است اما دین بر ذمه او است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع بود
باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی باشد
مسئله هرگاه منقطعه مدتش را ببخشد یا سر آمد و خواهد
او را بعقد خود در آورد در عده جایز است **مسئله** هرگاه مردی
بنویسند از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ
و زمان معینی بعقد من در آور بجهت محرمیت جایز است **مسئله**
هرگاه پدر طفل صغیر جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم هر زمانی
که مصلحت بداند فلان صغیره را بعقد مکری در آورد بجهت محرمیت
مسئله هرگاه زن قابل تمتع نباشد و عقد کنی و لو منقطعه قصد
تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل شود **مسئله** در عیب زنان
که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل
میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمی خواهد هر
کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد
و مدخوله است تمام صداق را مالک کنیز میبرد **مسئله** شوهری که
زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام موبد میشود بر او و اما تمام مهر را
میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه **مسئله** زن
که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه

و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر **مسئله** زن هرگاه صیغه شود
بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر مقاربت
با او جایز است **مسئله** صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت
عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید
بی فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه
آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول **مسئله** طلاق رجعی
هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بسیار مشکل است **مسئله** هرگاه
زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر فوت کرده بعد از عده شوهر
کرد چند سال که گذشت شوهر اول آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد
بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه
خرج عده نمیخواهد **مسئله** هرگاه شوهر طلاق داد و خبر خود را دائم
و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید محض کفایت میکند
در حصول عده **مسئله** هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهمه
هم نباشد و فعلا هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول
او **مسئله** هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت
ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه حمل بحرامی برداشت و عمدا از راه
سقط کرد گناه کار است اگر طفل مسلمان باشد **مسئله** زنی که مال
عبدی باشد محرم نیست با آن بنده **مسئله** مردیکه خرج زنیکه در
عده بدهد با مید وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند و عقد
فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند **مسئله** متعه
مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر آنکه منافی

خنثی زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است و بعد از آن معلوم شود که ثیبه است فسخ عقد میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد آنها زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یک شب حق دارند یا بمعنی که اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یک شب حصه کنیز یا کتابیه و هرگاه یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یک شب دارند بنا بر احوط و اشهر و هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری **مسئله** بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد نهارا یا قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **مسئله** صیغه نکاح آنست که شخص مثلا میگوید قصد کند که یعنی ایجاب زن بود آدم خود است **مسئله** ضعیفه میگوید عده ام گذشته است اگر عادت بحیض است قولش معتبر است و اگر بعد ایام است قولش معتبر نیست ضعیفه میگوید یا نسر امر اغتبار بقولش نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بی‌انم از شوهر وعده قولش مسموع است **مسئله** ضعیفه خبر میدهد که هر یک شد از حیض و شوهرش یا مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته

شه گذشت تا ملاوی ثبوت خیار دارد خصوص این شرط حج

سله واگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یک شب حق دارد نصف حره کتابیه ظم طبا مدظله العالی

عه اما وجوبش معلوم نیست ظم طبا مدظله

شه قدرت دارد دین بودنش معلوم نیست حاجی

عه بلکه مطلقا ظم طبا مدظله

عه بنا بر احتیاط ترک

وانوی اعتبارات چنانچه گذشت ظم طبا مدظله

کفاره بر مرد و زن هیچ یک نیست اما معصیت کرده ضعیفه اگر دکتر بین عقد بفهمد که یائسه نشده و صبر کند تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد **مسئله** در منقطعه جبر آنکه معین کنی بعد لفظیکه خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار و مثل ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه میداند که شوهرش دختر زاده یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت داشت و بعد مضی زمانی سکوتش را اعتباری نیست **مسئله** ضعیفه قبلش راضی است که بعقد فلانی در آید اما ظاهر اکراهت اذن صیغه عقد صحیح است **مسئله** دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در آورد و دختر پیش از عقد مادرش بعقد پسرش در آورد نباید **مسئله** در عده وفات یا در عده منقطعه و یا تن که کسی با آن زنا کند احتیاط دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهردار یا در عده رجعی با او زنا کند با او عقد کند علی الاحوط حرام میشود ابدا **مسئله** شخصی با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او است بهم همچنین در عقد **مسئله** زنیکه بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مرد مکه طواف نساء را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف را بجا آورد **مسئله** نذر کردن بی اذن شوهر زن مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد وقتی که منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر امادر روزه مستحبی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز او را نهی کرد افطار کند اگر چه اولاد جدا و دور از ایشان و خرج با

مله احوط آنست که کفاره است بر زوجه محمد تقی مد ظله

شه علی الاحوط الاولی و لیت چرا قوی شد ظم الخراسانی مدظله

عه این احتیاط لازم نیست محمد تقی مدظله العالی

له واحوط با عدم دخول بدختر آن است که او را ملک گوید و از او جدا شود مراد ظم طباطبا مدظله

مه مسئله محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی

کتاب النکاح

خودش و صاحب عیال هم باشد **مسئله** شخصی با زنی بمانع زنا کرد
و بعد او را عقد کرد نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال
است یا از حرام شکش اعتبار ندارد و از حلال است **مسئله** متعه
بشرط عدم مقاربت محرمیت ما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت
جایز است و دوباره عقد لازم نمیخواهد **مسئله** هرگاه کنیزی تحلیل
شود بآزادی یا بعقد آزادی دیگری را رند او را و حمل بردارد و آقایش او را نفروشد
اولاد آن کنیز آزاد است **مسئله** در جائیکه صیغه فارسی جایز
باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم جایز است اما در نکاح
فتوی بغیر عربی نمیدهند **مسئله** زن آزاد را بعقد عبدی در آورند
اولاد ایشان آزاد میباشد **مسئله** ضعیفه هرگاه بگوید بمردی
که تو وکیلی که ماده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود در آوری
وا نمرد بعقد دائم یا زیادتر از آن زمان معین یا کمتر از مبلغ معین
صیغه خواند اگر ضعیفه نافهمید ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر
نافهمید قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت آن عقد باطل است
مسئله هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در آید نداند که حق
نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب ندارد صحیح است
عقدش و از زوجش این حقوق ساقط است **مسئله** شخصی که
بسبب جماع یا ترک طواف نساء مثلا زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر
شهوت میکند یکدیگر کردنشان هم حرام است **مسئله** ضعیفه اگر
مهر خودش را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال
دارد منعقد است و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن

بگیرد

یعنی شرط کند ... ظلها مد ظله
یعنی در حال اختیار ظلها مد ظله
صیغه فارسیه در صورت عجز از عربیه صحیح است محمد تقی مد ظله العالی
یعنی رد کرد ظلها مد ظله
در امضا نمودن شرط نیست محمد تقی مد ظله
علی الاشکال است ... احتیاط در ... و شرط ترک ... ملی شرط اختیار ... ندا شتن تزویج باطل است ... ظلها مد ظله

کتاب النکاح

بگیرد **مسئله** زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از
انمقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهرش بدادن آن داشته باشد
جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز نیست مانعش بدون عذر شرعی
مسئله عمه و خاله پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ هر چه بالا
روند بر شخص محرم هستند **مسئله** شخص زنی را عقد کرد و بعد از
مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن
براو و اما اگر ضعیفه نمیدانست که در عده است مهر المثل باو میرسد و اگر
میدانست که در عده است و حرام است زانیه است مهر المثل هم باو نمیرسد مرد و زن
نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون آن حجره کسی نباشد
ولو طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر
یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند **مسئله** بکارت زن خود را شخص
با انگشت بردن حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد
از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت
حملش **مسئله** هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بکند نذر کرد
که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند
شوهر او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود با این سبب میتواند
او را منع کند **مسئله** هرگاه دو خواهر دیگر زنهای بعقد مردی
باشند حرام است ولو منقطعه **مسئله** هرگاه یکی در عده رجعی باشد
که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده بائن احتیاط است
مسئله اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا
خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است

این

با عبرانی تا مانع که دخول واقع نشده محمد تقی
بلکه با عدم تمکین ... و علی التقدیر حکم در صورتست که مهر موجل نباشد ظلها مد ظله
اگر دخول موجها زن باشد ظلها مد ظله
حرمت معلوم نیست محمد تقی مد ظله
عذ نامقدمات مهر ...
گذشت که اقوی عدم وجوب است ظلها مد ظله
یا آنکه متعلق نذر مرجوح شود علی الاظهر محمد تقی مد ظله
این احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله
اختیار بکه زوج داده بر زوجه بشرط ... نماید باطل است ... صحیح نیست و اگر او را وکیل کند در نیمه که بوکالت از قبل شوهرش طلاق خود را بدهد ظاهرا صحیح بوده باشد و در قضا ... و کالت زن در طلاق خود خواهد ... دام ظله
اگر مقصود توکیل باشد صحیح است علی الاظهر محمد تقی مد ظله
بلی اگر شرط کند وکالت او را از حین عقد تا آن مدت که بر نفقه نبودن طلاق ... خالی از قوت نیست ظلها مد ظله

کتاب النکاح

اینشرط اما عقد صحیح است **مسئله** در صیغهٔ منقطعه زمان را
تعیین کرده ماده و وقت صیغه گفتن همین فی المدة المعلومة کفت و ملتفت
بزمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر
خاطرش نباشد و فراموش کرده که معین کرده صیغه را اعاده کند **مسئله** هرگاه
جاهل قاصر بی آنکه بعد عقد با عتقاد اینکه برضاء طرفین حلالست
و چند اولاد بهم رسانید بعد فهمیدند باید زنرا عقد کرد دفعه دیگر
ضرر ندارد و اولادش حلالزاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معینه
بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را
و مفارقت هر چهار ماه با هر ماهی یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط
مسئله هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد از زن از شوهر
طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد ایشان صحیح است اما هر دو
عظیمی کرده اند هم چنین است مرد اگر جبر کند زن خود را که طلاق
خلعی بگیرد سوماً حق لکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقدا و نکاحا علی
صغیرین و بعد البلوغ تعسر او لدعن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب
علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسر فما الحکم فی ذلک
و لو کان کل من الاب و الولد معسرا فما حکمه **الجواب** اذا کان للصغیر حال
العقد مال فالمهر علیه ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد
فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج
المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة
غیرها التی زوجها الولد فی کبره و الله العالم **مسئله** ولی طفل یا
وکیل او در بلد طفل معینی را بعقد یکی در آورند بجهت محرمیت مثلا و خبر

ملاحظات حاشیه:
عدم تمامیت
ظ طباعه
ظله

مراد غرب
داد نسخ الاطلاق
خلعی و غیر ان اگر
جبر باشد با طلاق
صلحه ظله
العالی

در ابواب کتاب النکاح

از حیوه و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد خصوصا با مظنه حیوه
حاصل میشود **مسئله** عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره
باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت
اعم است از دخول زمان بلوغ بجهت آنکه استمتاع اعم است از دخول **مسئله**
والد و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم چه
بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث
بعد از بلوغ و میتوانند بذل مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف
طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **مسئله** کنیزی بی اذن مولا یش
زنا داد و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و طفل ملک مولای کنیز است
مسئله اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم برسانند اولادش
حلالزاده است و اگر حرامزاده فرضا آدم خوبی بشود بهشت میرود اما
هیهات که خوب بشود **مسئله** ولد حیض یا آنکه در روز رمضان زوج
با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهم رسد حرامزاده و ولد شبهه
هم نیستند و اولادشان همین فعل ایشان حرام است **مسئله** حیوان
موطوئه انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او عمل آید هم حرام است
بنابر مشهور **مسئله** خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد
و هم چنین است عکس آن و اگر نده‌ند خرج ایشان را معصیت کرده اند
اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه زن را ندهد آن
دین است بر او **مسئله** عبد هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش
مسموع نیست **مسئله** ضعیفه مثلا مادامی که معینی بشوهر ترداد
بطلاق و خلعی گرفت بعد معلوم شد که پیش از این مال را به بکری بخشید

ملاحظات حاشیه:
احوط رعایت
مظنه است هرگاه
لکن واجب نیست
ظ طباعه ظله
ابن احتیاط
لازم نیست
محمد تقی مد
ظله
اقوی عدم فرق
است ظ طباعه
ظله العالی
بلی اگر صغیر بالغ
شود در حالتیکه
فاسد العقل باشد
میتواند ولی از
جانب او طلاق
بگوید و احوط
رعایت غبطه
است محمد
تقی زاد
ظله
و اقوی ظ طباعه
ظله
ملکه مطلقا دین
ظ طباعه
ظله
بعضی باید اثبات
نماید محمد تقی
ظله

كتاب النكاح

بود شوهرش میتواند در عدّه رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است م
ولی طفل هرگاه زمان منقطعهٔ طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر
مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدّت را باینکه بگوید بذلت مدّتها
بلکه اگر تا زمان تکلیف هم قرار داده است تا مکلّف نشده است میتواند ببخشد
و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد باید خلاف **مسئله**
در عدّهٔ منقطعهٔ ضعیفه یک حیض دیده دیگر ندید بعد از این حیض چهل و
پنج روز صبر کند از تتمّهٔ عدّه خلاص است **مسئله** شخص با زنی جماع
زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند اگر غیری خواهد از زنا عقد کند
احتیاطاً صبر کند تا آن زن عادت ببیند بعد عقد کند **مسئله**
ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدّتش را بخشید مثلاً و بعد شوهر دیگر
گرفت در این حال شک میکند که عدّهٔ شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش
اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه زن را جبراً عقد کرده‌اند برای شخص بعد
نشد آن عقد باطل است **مسئله** زنی شوهر گرفت یکی ادّعا میکند
که این زن شوهر داشته زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است
مدّعی باید ثابت کند **مسئله** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند
وکیل کند یکی را که صیغهٔ تحلیل از برای غیر خودشان بخوانند باین قسم
بخوانند عن موکّلیّ احللت لک وطی امتهما المعلومة فی المدة المعلومة
و قابل بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر ضعیفه در بین
عدّهٔ خلعی رجوع کند ببذل بنحوی که شوهرش مطّلع نشود تا عدّه‌اش
بگذرد زن میتواند مطالبهٔ آن بذل کند **مسئله** شخص جبر باینکه
در عدّه بود زنا کند مثل عمد و اختیار است زن ابداً بر او حرام است اگر

در طلاق است

عدّه رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است **مسئله** شخص کنیز
خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا
اشکال **فصل** در طلاق است **مسئله** طلاق دهنده
شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر باشد و حکم
حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبراً بوده باشد **مسئله** اگر طلاق
داد و پاک میدانست و را بعد معلوم شد که در حیض بوده صحیح نیست و اگر
در حیض میدانست و را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق م
اگر شوهر حاضر است زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق
داد او را **مسئله** هرگاه زنی در سنّ من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه
شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر
هم عدّه بدارد **مسئله** زنی بعقد یکی در آمده میداند که عدّهٔ شوهر
سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن
سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد
تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع حمل نکشید بگیرد نماند تا سالی که شوهر
وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات بگیرد این منتهای عدّه
است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدّهٔ طلاق ندارند و
اما عدّهٔ وفات دارند اگر چه منقطعه هم باشد **مسئله** هرگاه
بعد از طلاق یکساعت گذشت و وضع حملش شد عدّه‌اش گذشته م
ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بیند
یعنی بدیدن حیض سیّم عدّه‌اش میگذرد **مسئله** زنیکه باید

سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و ماه وسط هلالیست **مسئله** عده امه نصف عده حره است ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز هست نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهة امر ضروری واجب **مسئله** هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده از وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید اگر شوهر اول آمد عقد شوهر دوئی باطل است و اولاد اگر جاهل بودند ملحق بشبهه و اگر میدانستند حرام است **مسئله** اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست که نمیتواند ثابت کند اگر شوهر بفهمد توبه اش کفایت میکند کراهت دارد نگهداشتن او و معصیت دارد مرد خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد در عده رجعی زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند **مسئله** فرق میان خلع و مبارات آنست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارئتك بکذا

فانت

واقوی جواز است ظم طاب ثراه

این احتیاط لازم نیست محمد تقی ظله

بلکه مطلقا اذن لازم نیست صدر دام ظله

یعنی احکام ولد الزنا جاری میشود محمد تقی ظله

و اولی بلکه نگاه نداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد بهتر است ظم طاب ثراه

و همچنین در رجعی ظم طاب ثراه

بلکه اگرچه بعد از زمان عده وفات کند تا یکسال ظم الخراسانی

بنابر احوط مج

بلکه در مطلق مطلقه ولو رجعیه مج

فانت طالق ضعیفه رها است مادامی که ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاد از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع

فصل در ظهار و سایر احکام نساء است

مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در غیر طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی **مسئله** هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام دو ماه و اگر نتواند اطعام شصت مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن بقصد رجوع میشود **مسئله** در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند **مسئله** صیغه طلاق با شرائط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم وکالة عن موکلی انا طالق **مسئله** مرد بزوجه منقطعه خود بگوید وهبت مدتك یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است هرگاه بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کنیز شوهر کرده خود را که شوهرش غیر بوده آزاد کند عقد ثابت نمیماند با اختیار جاریه **مسئله** هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب میشود **مسئله** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد

و ده تومان

مراد این است که در مبارات زیاده بر مهر نمیشود زوج بگیرد و در خلع میتواند صدر دام ظله

یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتیست که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد ظم طاب ثراه

یعنی رجوع در طلاق ظم مد ظله

اگر هبه باشد قبول معتبر است و اگر اسقاط باشد قبول لازم نیست محمد تقی ظله

گذشت احتیاط در طلاق بحکم نیز لازم است

بلکه احوط اینست که کمتر از صداق بگیرد مج

و خواهد وطی کند ظم طاب ثراه الثانی

و گذشت اقوی بودن الطلاق الخراسانی

و نیز تومان داد نکیوسان مانند بر نیت باید نشست اگر شرط کرده باشد **مسئله**
هرگاه شخص تحلیل کرده امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد
آن شخص میتوانند ورثه که مالکین آن امه شدند که در بین سال فسخ
تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکلست **مسئله**
ظهار کردن بفارسی هم که ترجمه همان عربی را بگوید شخص با شرائطش
احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل
عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر اثر سقط
طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره را ظاهر شود که او را طلاق دهند
و بعد وضع حمل شود یا ساقط شود طفل عده اش بسر آمده و مرخص است
مسئله ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد که خود را زینت کند
بلباس یا خضاب و غیره حرام است **مسئله** ضعیفه نظر بر کردن
مرد نامحرم کند او و شخصی مثل نظر کردن بیگانست و حرام است هر چند بدون
شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد
شک میکند که در عده بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده
حساب کند **مسئله** شخص باعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت
بودن در قبل نفس که حائض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله**
در عده بائن یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه ضعیفه زوار و احرام امام نشده که حائض شده باید برود و احتیاطا
دوباره او و ترک زیارت حرج شدید باشد که نمیتواند در حرم شود و زیارت
کند برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است بخلاف آنکه ممکن
باشد او را تا آخر **مسئله** ضعیفه حائض بجهة مسئله شنیدن

حاجب بفسخ نیست بلکه بمجرد موت باطل میشود ظاهرا مدظله

یعنی اگر فسخ نکند ورثه تحلیل جدید بنمایند متعدد است مدظله

اگر جاهل قاصر باشد و اگر در مقدمات تقصیر کرده محل اشکال است محمد تقی مدظله

رجوع بدیگری نماید

بمعنی اینکه نماز ترا در رواق با صحن بخواند و بعد داخل حرم شود و از دیگری بپرسد ... توقف ظاهرا

لکن اقوی جواز است محمد تقی طاب مدظله

اگر موجب مکث در حرم نشود ... ظهر المرجع

در رواق امام علیه السلام احتیاطا نمیتواند برود **مسئله** مردی با زنی
بی مانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد می تواند او را عقد کند **مسئله** هرگاه
مردی جبرا با زنیکه بر او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت با آن مرد حرامزاده است
و بر آن زن حلال است ولد زنا با تمام خویشانش احتیاطا نامحرم است و ارث
از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارد اما عقد نکند **مسئله** هرگاه
لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند بر او
کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک و مظنه در دخول هم چنین است **مسئله** ضعیفه
مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلا یکسال نبرد اگر نبرد او را ضعیفه
میتواند فسخ کند و رجوع کند با تمام آن زن اگر طواف نساء را نکند در حرام
بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود **مسئله** زنی
بی مانع خرجی مکه را اگر بی محرم بتواند برود باید برود **مسئله** حضانت
دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلاد عادل بهم نمیرسد
و شقاق هم بین الزوجین بهم رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد
و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلق بزوجه بفارسی
که تو زوجه خود را مطلق بسه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی
بلی با این چه صورت دارد **جواب** در طلاق حضور دو عادل
معتبر است علاوه بر شرائط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل
در او باشد و بطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد
بلی با طلاقیکه آنها بطریق خود و آنچه شرع آنها است آنها خود را طلاق بگویند
ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این
زنها را بجهة خود و بجهة غیر خود **سؤال** شخص میداند که

یعنی مطلقه باشد که در ... دام ظله

یعنی زنهائیکه از اهل سنت اند و بنا بر مذهب خود ... مدظله

طلاق و در خصوص عدلیّه که داده اند عادل نیستند یا میتوانند نزد مجتهد خود
یا مجتهد غیر خود عقد نمایند یا نه جواب نمیتوانند سؤال تولّی
طرفین للعقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری
فی کلّ العقود جواب در نکاح محلّ احتیاط است و در باقی عیب ندارد
سؤال مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که آن حرف
ردّه است یا نه یا کافر است یا نه جواب با شک در ارتداد حکم بکفر
نمیشود و اگر حکم این حرف را نمیدانند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از
مجتهد نماید سؤال شخصی ردّه میگوید و ادعا میکند که غافل بوده
یا نادانسته ام که این حرف ردّه است چه صورت دارد جواب اگر
ابداء عذری موجّه نماید قبول است سؤال اگر زن ردّه گفت
ثانیا عقد میخواهد یا آنکه عقد اوّل کافی است جواب اگر ارتداد
قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عدّه نباشد احتیاج بعقد
جدید است و اگر بعد از ارتداد دخول باشد و قبل از انقضاء عدّه توبه
کرد احتیاج بعقد جدید ندارد سؤال چنانچه وکیل در عقد دائم یا انقطاع
و سایر عقود جایز است یا نه جواب جایز است با مراعات شرایط والله
العالم سؤال طفل صغیر و یا اولاد با اذن ید دیش یکماهه متعه
مینمایند یا متمتع داخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحّت
بعید نیست و احتیاط بداخل کردن زمانی که فی الجمله استمتاع را قابلیت داشته
باشد بهتر است **فصل** در رضاعت **مسئله** کسانیکه
که برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد
بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پائین بروند

و پدر

[١] لکن واجب نیست ظاهرا
[٢] این احتیاط ترک نشود مد ظله
[٣] بلکه اقوی وضوح جواز است محمد مد ظله
[٤] حکم این مسئله گذشت ظاهرا الخراسانی
[٥] این احتیاط ترک نشود مد ظله
[٦] این احتیاط لازم نیست ظاهرا
[٧] ... رضاع ... از شوهر ... داشتن ... اولی اکتفا نمودن ... در باب ... سؤال ... مسئله است

و پدر و مادر او هرچه بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه
او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا بروند
تمام باین طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان
او پس برای ضعیفه شیرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پائین
روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن
طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی آن ضعیفه و اولاد رضاعی و
نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند
زیرا که در حکم اولاد او میشوند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر
طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** برادر
شیرده و خویشان شوهر او ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل
شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها
مرتضع یعنی طفل شیرخوار را با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای
او بعینه مرتضع برادر و اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر
حرمت میکند بچند شرط **اوّل** آنکه شیر از زن حیّ باشد نه میّت
و نه از مرد و غیره **دوّم** آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم
رسانیده باشد نه از حرام **سیّم** آنکه از پستان بخورد نه آنکه در
حلقش کنند **چهارم** آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن
باشد **پنجم** آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیر
ده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش
متصل بود تا نزدیک وضع حملش که شده ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد
که وضع حملش شد این شیر شوهر اوّلست بعد پنج دفعه دیگر هم که از

شوهر

[١] لکن واجب نیست ظاهرا مد ظله
[٢] مراعات این احتیاط لازم نیست ظاهرا الخراسانی

شوهر دوم است و شیر را دنبالش نشر حرمت نمیکند و اکر شیرش قطع شده
بود و بجهت حمل تازه بهم رسید این شیر مال شوهر ثانیست ششم آنکه
باید طفل در بین دو سال باشد که اکر یک وعده آخر مثلا بعد از بیست و
چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما صغیره شیر ده هرچه از وضع
حملش کذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند[٥٥] هفتم آنکه طفل
مریض نباشد و شیر را قی نکند و اکر چنین باشند احتیاط کنند بترک
نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی بخورد که عرفا
صدق کند که از این شیر بدنش کوشت روئیده و استخوانش قوت کرفته
یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیکری یا طعامی
در بین نخورد مکر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر
بخورد و اکر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه
متصل صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیکری در بین فاصله
نشود پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما
در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند هرکاه
یکزن شیر کامل بچند طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با
و با شوهرش محرم میشوند و اکر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک
طفل را باشتراک محرم نمیشود آنطفل و اکر یکزن دو طفل را مثلا شیر
تمام بدهد از دو شوهر آنطفلها با هم محرم نمیشوند اما اکر احتیاط
کنند بترک نکاه محرمانه و نکاح نیکوست پس شرط نشر حرمت میان
دو ولد رضاعی آنست که پدر رضاعی یکی باشد مسئله هرکاه
شخص ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند طفلی همه ده طفل با هم

[٥٥] علی الاحوط ظم طباطبائی

و با آنمرد و با هم آن زنها محرمند مسئله هرکاه زنی شیر کامل به
پسر او و دختر او از شیر یک شوهر خواهر و برادر این دو طفل با هم
محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله مادر
زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی
مسئله هرکاه مادر شخص یا زن پدر او بچه بنده و بچه دختر یا جده
یا زن جد پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او
یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا
آن صغیره و اکر در عقد آنشخص باشد باطل میشود عقد مسئله
اکر مادر زن یا زن پدر زن شیر[٤٣] دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد
طفل چه از زن دیکر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند
که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرکاه زن بزرک
شخص شیر دهد زن کوچک شخص را[٤٤] هر دو حرام میشوند بر او و اکر
و اکر شیر غیر باشد همان کبیره حرام[٥٠] میشود مکر آنکه مدخوله باشد
آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اکر مدخوله
باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف[٥١] مهر[٥٢] مکر آنکه دفعه آخر
شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا بخواب باشد بخورد تمام
مهر او ساقط است مسئله هرکاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ
عقد کند مثلا پس زن دیکری شد و بشیر آنشوهر این طفل را شیر داد
این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این
زن و عروس او حرامست و همچنین است زن شیرده هرکاه طلاق
بکیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم

[٤٣] بشرط آنکه از شیر پدر زن باشد نه مرد دیکر مح

[٤٤] از شیر همین شخص مح

[٥٠] محل تأمل است مح

[٥١] لکن عقد صغیره باطل میشود باید عقد جدید شود ظم الخراسانی مد ظله

[٥٢] بنا بر قولی و تمام مهر است بنا بر قول اکثر مسئله محتاج بمراجعه است و همچنین شقوق مهر در صور است ظم الخراسانی مد ظله

در آداب رضاعست

حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه دختر عمرو را
از برای پسر عمرو عقد کنند و لا بن و جدهٔ پدری پسر شیر دهد آن دختر را
دختر عمه آن پسر میشود و اگر جدهٔ مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله
آن پسر میشود اگر جدهٔ پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر
میشود و اگر جدهٔ مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس
بر یکدیگر حرام میشود مسئله هرگاه زید زنی داشت صغیره
هر دو طلاق دادند و زن بکر و بکر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را
کبیره بر هر دو حرام است صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام
است مسئله هرگاه زن کبیرهٔ مدخوله شخص شیر داد زن صغیره
او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر اینهم دو که غیر مدخوله است اگر شیر
دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله
هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد و زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد
هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره
حرام است بر او مسئله هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق
داد در حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام
میشوند. اگر چه از زن دیگر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین
خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جدهٔ طفل شیرخوار
بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط
ترک نکاح محرمانه و نکاحست و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله
مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات
اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه

مادر زن

بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل میشود عقدش محتاج بتجدید است ظهیر الخراسانی مدظله
اگر شیر از خود شوهر باشد صغیره حرمت هر دو معلوم اگر از غیر باشد معلوم حرمت زن صغیره طفل بلی عقد هر دو باطل است ظهیر مدظله
و صغیره عقدش باطل میشود ظهیر الخراسانی
اگر شیر از غیر شوهر باشد و الا هر دو حرام ابدند ظهیر مدظله
و اما اند صغیره جمعا و نکاح هر دو باطل خواهد شد
بشرط آنکه شیر از شوهر باشد

در رضاع است

مادر زن کبیره شخص شیر دهد آن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین
دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله همچنانکه
بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم
چنین اند در رضاعی مسئله واطی با پسر مادر و پسر هر چند
بالا روند و دختر او هر چند پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند
ابدا اما اولاد خواهر او هر چند پایین روند محل تامل است و همچنین است
رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر
و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را
آزاد میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا
بر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش
حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چند پایین روند مثل
نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را
مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتنابست مسئله
هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک
یک ایشان دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان
باطل میشود اگر خواهی بعد یکیرا عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه
مثلا تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله
هرگاه بعد معلوم شود که مرد و زن شخص خواهرند اگر عقدشان
در یکزمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح
و دومی باطل است مسئله دلیلی بر اعتبار عمو منزله چنانچه
مرحوم صدر داماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بعد از کان

احتیاط

عدم حرمت اقوی است ظهیر مدظله
از شیر یک زن کبیره صحیح
الحکم در برادر جاری نیست ظهیر مدظله
فرق نیست مابین دفعه و تعاقب مگر آنکه از رضعه مزوق غیر مدخوله او باشد و شیر از غیر او بود با فرض تعاقب عقد کبیره و اول مرضعه باطل میشوند دو ظهیر مدظله
کما هو علی الاقوی
ظاهر آنکه بناشد در این مسئله بلکه خالتر خال صورت حصول رضاع باشد نفعه بجهت آنکه چیزی که سبب بطلان عقد است در دفعی که جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع بنحو تعاقب نیز ظهیر الخراسانی مدظله

احتیاط را نگاه نه مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در
این مواضع چند که می‌باید جمعی نزد در سوای عمو منزله مثل آنکه زن از
شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و چه مادری یا مادری
یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو
فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا
خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالو
شوهر خود را یا فرزند فرزند هوو خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عمو منزلت
ندارند لکن احوط اجتناب است و همچنین است زنی برادر شخص را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع
سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است
اختیار کردن دایه کم عقل و حمقاء و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بدسرشت
یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تأثیر
زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که
اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر
اجرت بدهد و اگر زیادتر از اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت
بدایه داد **مسئله** سنت است که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر
ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته
مسئله سنت است که خویشان رضاعی حرمت بدارند اما از
محقها نسبی را نمی‌برند **مسئله** سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد هم

بافرزند خواهر شوهر خود را

در آداب رضاع است

اگر بعد از غالب شیر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است
مسئله دیگر آنکه زن شیر دهد کبیر را که شوهرش حرام شود
حرامست فعل او و الا حرام نیست باذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه
مانع حق شوهر نباشد شیر دادن **مسئله** اگر زوج ادعای
رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق شرعی یا غیر اگر پیش از عقد
باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه
قبول کند عقد باطلست و مهرش ساقط است اگر چه بعد از دخول باشد
و در حال غالب بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود
خلاف است بعضی مهر المسمی را برابرش قائلند و بعضی مهر المثل را نهاده در
صورتیکه ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه
بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است
آن زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم بدهد او را و اگر ضعیفه
قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف
مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم
جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم آن بصورت ظاهر
معلوم شود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر اینکه
دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرائط رضاع کامل را شهادت دهند
ثابت شود تو قطعی میشود و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع
است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد
اما شک اگر حاصل شود در تحقق نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود
و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط بتوسط ... است

۵۳ دعوی زوج بر ضرر زوجه مسموع است نه بر زوجه و از برای زوجه مطالبه حقوق زوجیت است مح

۵۷ لکن در آن صورت مهر ساقط است مگر آنکه زوجه جاهل باشد چون ... نصف مهر ... تا مبین رضاع که مهر المثل حق دارد ع

۵۵ و اقوی ثابت نظم طباطبائی

۵۳ بلکه بعضی را نیست که تمام مهر را باید بدهد نظم

۵۶ لکن بطلاق و قبل از آن محکوم بزوجیت است شرعا و اگر احدهما بعد از تکذیب تصدیق و تکذیب کند مسموع است ظم طباطبائی نظام

۵۸ اگر ... قول شهود زنان خالی از قوت نیست ظم طباطبائی مد ظله

والله العالم **سؤال** اگر زنی با ولاد دختر خود و همچنین با ولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و یا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی بر حلیت میباشد یا نه **جواب** بتحقیق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمت است که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمت شود مگر بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسبت یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند و لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود

فصل در وصیت است

فصل در وصیت

سؤال مأذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر مضایا موقوفات یا وصایا اذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن منزله الولایة الشرعیة بوده خود مستقل بوده فوت او مضر نیست فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب** اگر مأذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک ثلث در تصرف شخصی است باقی املاک را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند

وهمچنین زن اگر واسطه دارد بوده ظ طاب ثراه

شخص

شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرعی بخواهد در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که آن وجه فاضل را و نمیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود یا میتوان از یک سهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع و بمصرف تغییر محل لازم نشده بین المحذورین است علاجی لازم است **جواب** بعید نیست جواز تصرف در یک سهم بملاحظه مرجحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجوهات برداشته وصی دیگر او را در این عمل خائن میداند یا اعمال دیگر موصی را بدون اذن هم جز وصی نماید صحیح است یا لابد اذن همچو خائنی لازمست عمل نماید **جواب** بر تقدیر خائن دانستن احوط اینکه حاکم نیز کسی را تعیین نماید که با اطلاع و اذن هر دو عمل نماید **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده بمصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی بمصرف صوم و صلوة عمل ننموده اند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط در تلافی عمل اگر ممکن است استیفای آن از ورثه فقیر است **سؤال** وصی و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل بر آنها مینماید یا شخصی که باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد و بخصوص

تعدد

تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدد اسباب اختلاف
و اختلال امر و تعویق است **جواب** حاکم بجای هر شخصی نصب فرماید
سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانگ خانه ثلث خود
هست هر یک از اولاد من که بنیابت من مکه رفتند آن دو دانگ مال
او باشد و بخط و مهر خود شرعی هم تنها شرط کردن ثانیا قید کرده در آن
وصیت نامچه که اگر از اولاد هانو رفتند فلان شخص وصی منست که این
وصی منست که این دو دانگ را بفروشد بحجت و نیابت حج بگیرد
و بعد از فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولاد
او بروند لازم با مضا و وصیت هست یا خیر **جواب** اگر وصیت شخص
است باید عمل شود بر طبق او و اگر اولاد رفتند فبها و الا وصی بفروشد
و نایب بگیرد و رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده یا نشده یا مطلع شده
باشد بر وصیت بعد از وفات و امضا و وصیت ضرور و نیست والله العالم
مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد
با قل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است
بالنسبه بانچه مسامحه شده است **مسئله** هرگاه وصیت کند
که فلان قدر کفن اش کس بدهند و او بعد از موت تبکند مال از وارث
است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است **مسئله**
هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد آنچه منافی نمانده
وصیت ثلث باقیست اگر مشاع بوده و اگر معین بوده و در همان شی
معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بان باطلست **مسئله**
وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است

شخص

مطلقا محل تامل است بلکه معلوم نیست محمد مد ظله

اقوی کفایت یک نفر است اگر صلاح بداند ظم طاب مد ظله

و از اصل مال اعتبار میشود ظم طاب مد ظله

اقوی ما فی المتن است ظم الحرا... مد ظله

ابراء اعطا نزد ثانو شود مبرا

اگر غیر از غیره انجا میده صدق دارد مد ظله

یعنی آنچه باقی است ثلث از صدر مد ظله

اگر تملیکی باشد و اما عهدی مثل ... صحت ان ظم طاب مد ظله

شخص وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد
مظالم و جهی نکند از اصل مال باید برداشت **مسئله** هرگاه
وصیت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارد **مسئله**
هرگاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا با حاکم
امین عمل بوصیت نماید **مسئله** هرگاه شخصی کسی را وصی کند
و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند
مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر
تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر
مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند **مسئله** وصی صغیر
میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مال دار باشد **مسئله**
هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلان مصرف کند مثلا
غلاف و حمایل و زیورهای دیگرش تابع عرفست **مسئله** هرگاه
شخص وصیتی کند برای زوار بغداد آن وصیت عمل کند عمل ثانی کند
سؤال در وصی عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد
وصیت باطلست یا وصایت وصی و بر فرض عدم بطلان که باید وصیت
کند **جواب** وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت عمدة
پس آنچه متعلق است با دا تکالیف بدون وثوق برائت از تکالیف
معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در حقوق فقرا و یتیمان نیز
اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را وصی نمود حاکم
شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از
قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند **سؤال** وصیت

کرد ثلث

یعنی خائن شود صدر دام ظله

حرجی که شرعا معذور بوده باشد دام ظله

و مصلحت صغیر هم باشد صدر دام ظله

و مصلحت صغیر هم باشد ع

که در ثلث معتبر است اگر زائد بر ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث
نه که ممضی و در زائد باطل است جواب در زائد باطل نیست
موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا باطل میشود[1]
سؤال عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها باشد جایز است
ج جایز است آن برای ولی س ملکی صلاح صغیر است میخرند برای آن
صغیر و ملک دیگر از او میفروشند و اداء قیمت آن را میکنند جایز است
این معامله یا نه ج جایز است س در نائب عبادات عدالت را از باب
طریقیت شرط میدانند یا از باب موضوعیت که اگر غیر عادل را مطمئن
باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر کرد یا نه ج در صورت وثوق بعمل[2]
کردن بر وجه صحیح بعید نیست که توان کرد اگرچه خلاف احتیاط است
س شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و میگوید
چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در این صورت باقی ثلث
که زاید از اجرت چهل سال الصلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف باید
صرف شود جواب ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میت باشد
و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن
داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال نرود که بر ذمه اش باشد نظیر
این وزر آن را باید صرف نمود و الا خوب است که در وجوه قربات مثل تعزیه
و اغاثه زوار و تصدق بر فقرا و مساکین و اعانت سادات مصرف
نماید انشاء الله سؤال وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بحجوه
یا خیر ج وصیت از غیر حجوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حجوه وصیت
کند که نافذ است س مساوات سایر سهام با حجوه شرط است یا حکم

[1] یعنی در زیاده ظلم الحرام منه
[2] بلکه علم بکردن اصل عمل کالاً نه را است ظلم الحراشا منه

اعم است جواب محل اشکال است[1] سؤال مفقود الاثر را عرض
میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین
اصفهانی ذا وصی بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و نظارت آقا عبدالکریم
تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه
مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی
نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی است از آن
الجمله حج است و لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی
از آن جمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی لکن شک دارند
در مقدار آن که چند سال وصیت کرده شود بعضی از مصارف مظنون
متاخم بعلم است از آن جمله رد مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند
که چه قدر وصیت شده بدهند از آن جمله سهم امام است و شک در مقدار
دارند و بعضی از مصارف مظنون است نه قریب بعلم از آن جمله است روضه
خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود
آیا روضه یا اطعام است یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که
آیا وصیت شده که بوارث او هرگاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده
شود از ثلث یا نه پیری دارد موصی بالفعل و پریشان مطالبه ثلث را از
وصی میکند و میگوید باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارم
وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چکند جواب بسم الله
الرحمن الرحیم اما آنچه قطعیست باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بود
باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد
مقدس صورت تخییر محتمل است تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون

[1] اعم است علی الاقوی ظهرنا مدظله

چه متاع و چه غیر آن در وصیت باید عمل شود بنابر اینکه در موارد که
ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است
چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما اذا فات ما لا یحصی عدداً فرموده
اند و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند بر رد ابن ادریس
در باب قضا مرددٌ فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة
اجماعاً و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در متطوع
گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک
است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه
خوانی یا اطعام و یا طعام مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه مضایقه
از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد با دادن و صرف در او نمودن
باین لحاظ بی وجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتمل است از اقل
اکثر باشد والله العالم س هرگاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که
ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی
ننموده یا وصیتش فائده ندارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته باشد که باید
بوصیت عمل نماید ج بهر که خطاب نموده بعمل آورد م هرگاه
شخص فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و اما
اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است م هرگاه
وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است مسئله هرگاه پدر
یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان
و اولاد قبول نکند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل باینست م هرگاه
وصی نتواند که وصایت خود را ثابت بکند بهر قسم که بتواند مال میت را

بردارد بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه
در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث
شود و صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش باشد
و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید
بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه وجهی باید بغیر
بدهی و آن شخص فوت شد و ممکن نشود بوارثش دهی و علم داشته باشی
که خمس در گردنش هست باین قدر پس صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه
بدانی که طلبکار ندارد و بدانی که وارث بطلبکارش نمیدهد بطلب
کارش بده و اگر میدانی که بطلبکارش میدهد بوارثش بده م هرگاه
شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلاً او
ثلثش نقد نباشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن
نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را از
مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن بشود ضرر ندارد م
هرگاه موصی وصیت کند بشخص وصی است که وصی دیگر قرار دهد که
بوصیت او عمل کند و هرگاه وصی پدر اختیار با حاکم است م ولی
طفل پدر و جد و وصی مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه ترتیب مذکور
ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است

فصل در ارث مسئله وارث چند مرتبه اند
مرتبه اول پدر و مادر و اولاد اند مرتبه دویم جد و جده و برادر
و خواهر اند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با او
اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر پدرانها بلی فرزند شوهر

ذا نمی در هر طبقه نصیبی از ارث نداشتند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک[۵۱] میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور با اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که نماز و روزهٔ پدر و مادر را بجا آورد[۵۲] با حبوه میبرد پسر جنب که در حال موت پدر زنده باشد[۵۳] **هرگاه** میت قرض داشته باشد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست **مسئله** هرگاه طبقهٔ سابق باشند با اولادشان بطبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **هرگاه** شخص بمیرد و هیچکس را نداشته اگر مولای معتق دارد ارث از او است والا از ضامن جریره است و اگر آنهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام[۵۴] **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است **هرگاه** کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد باقی کلاً کافر باشند تمام ارث را این وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر نگاه باید داشت تا معلوم شود **مسئله** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوج فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات ولد آیا ثمن چگونه میبرند و در صورت انحصار بذات ولد آیا مطلقا از همهٔ مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین ذات و غیر ذات ولد نیست **جواب** دو ثمن ترکه در غیر عقار و از اراضی بیکند و در عقار و از اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط[۵۵] آنست که

[۵۱] وفاعلم اگر اولاد هم نصف میبرد و زن ربع ظ(؟) طاب مد ظله

[۵۲] نماز و روزه مادر علی الاحوط والافوط الحر النا(؟)

[۵۳] وارث او غیر نباشد مد ظله

[۵۴] بعد حکم سهم امام ع یا بعضی است و انستود(؟) غیبت امام ع آنست که بمستحقین شیعه داده شود با اذن مجتهد مد ظله

[۵۵] اقوی آنست که زوجه از عرصه نمیبرد هرچند ذات ولد باشد و از قیمت اعیان غیر منقوله از اعیان منقوله میبرد محمد تقی مد ظله لکن اقوی عدم فرق است ظ مد ظله العالی

و در دخلی(؟) اشکال است

باشاهر و رثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد غیر ذات ولد محل اشکال است و مشهور این است که ذات ولد[۵۶] میبرد نه غیر ذات ولد اما الآن و ابنیه آنکه نمیبرد در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عمو مادری و چهار خاله پدری و یک خالو پدری کیفیت ارث هر یک از وراث را بیان فرمائید **جواب** نصف ترکه از شوهر است ثلث از ترکه از خالو و خاله است مرد و زن مساوی و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میانه ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم **شخصی** فوت شده یک عموی پدری و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه پدری و املاک از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند **جواب** ثلث از ترکه از اخوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری بطریق تسویه نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت للذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه از عم و عمه است لکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یک عمهٔ مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی

[۵۶] اقوی میراث غیر ذات الولد است با ذات الولد در حرمان از اراضی و عقار و همچنین از الات و ابنیه الا از قیمت آنها و صلح نمودن ورثه با زوجه احوط است ظ الخرابخا(؟) مد ظله

للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم س حبوه در غیر از ثیاب و سیف و
مصحف و خاتم هست یا خیر ج حبوه مخصوص است بامور اربعه س
مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس
مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا
ج مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیانا س از سیف و بعد ما
جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست ج مراد
واحد است و با تعدد تعیین باختیار وارث است س قاب و غلاف و ملحق
بسیف و مصحف است یا نه ج ملحق است س پوستین و اشباه آن
از ثیاب محسوب است یا خیر ج محل اشکال است س عمامه و قلنسوه
و خف از ثیاب است یا خیر ج غیر از عمامه بنابر اظهر داخل نباشد س ولد
اکبر تکلیف چیست ج قسمت نماید س دین مانع است یا خیر
بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است ج دین غیر مستغرق
مانع نیست س حجة الاسلام آقا میرزا ... ادام الله ظلکم العالی چه میفرمائید
در این مسئله که در سنه ۱۳۰۵ جماعتی در بین کربلای معلی و نجف اشرف غرق
شده اند از انجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شده اند و تقدم
و تاخر هیچ یک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر یکی یک مشتبه است که
یک منزل که از زوج است ده تومان که زوج مدیون زوجه است و وارث
زوج منحصر است بیک خالو و دو خاله و دو عمه با چه طریق قسمت شود
مالشان ج ظاهر این است که مال را حکم بترکه باید نمود و دین یعنی طلب
زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که برذمه زوج است و بعد از تعیین
مال هر کدام از هر کدام ثلث آن باید وضع نمود بعد از ان قسمت ترکه

در جهاد ... چیزی که سلاح کسب و حمل در آن ... باشد ... ترک نشود ... مدظله

بلکه بعید ... هم ... علی الاظهر ... نفی مد ظله

اگر معد ... برای لبس باشد ... احتیاط ... باشد احتیاط کند

متعلقات ... احتیاط ... مصالحه ... ترک نشود ... مدظله

انچه ثیاب بدن ... است ... مدظله

از ثیاب بودن ... مدظله

قلنسوه ... در خف اشکال ... مدظله

بلکه مستغرق ... مانع نیست ... در صورتی که ...

باید نمود بعد از ان قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج
اولا ثمن ترکه او داده میشود بزوجه باقی ترکه او باولاد است که باید پنج
سهم شود پس اصل ترکه چهل است زیرا که اقل عددی که ثمن و خمس
داشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکور
چهارده و اناث هفت منتقل میشود انچه بزوجه رسیده که پنج سهم از
چهل است بوراثه احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو عمه باشد که ثلث
از اخوال و قسمت میشود ما بین ایشان ذکور و اناث علی السواء و دو ثلث
از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است در اخوال و اعمام
در جواب متعرض غیر این صورت نشد و چون پنج منکسر میشود بر سه ضرب میشود
سه در چهل یکصد و بیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده است از زوجه
است و صد و پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است
و ده از اعمام است و چهل و دو تا سهم هر یک از اولاد ذکور است و بیست و
یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال بود بر انها منکسر میشود چون
سر قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده
باخوال میرسد سی باعمام هر ذکوری از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه از
سهم اولاد منتقل میشود بخواهرش که عمه خودشان است بعد از ان فرض
میشود موت زوجه ربع از ترکه اش بزوج میرسد و از زوج منتقل
بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از انها نیز منتقل میشود
بعمه که خواهر پدرشان است و ضرر ندارد در اینجا بیان سهم هر یک از
اولاد بعد از ان اگر اولاد مالی داشته اند که بحث و گفتگوئی نیست و الا
فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر سدس است بجهت وجود

احتیاط ... سابق اگر ... ضعیف ... باشد در اینجا ... مدظله

مرکز ... از اینکه اصل ترکه چهل باشد پنج از زوجه و سی و پنج از اولاد ... سهم اولاد منتقل میشود بعمه که خواهر ... ایشان است پنج سهم زوجه چون منکسر بود ... نمیشود عدد ... لازم است که ثلث ... ثلث ... پس پنج را ضرب کرده ... دو سه ... پانزده ... پنج شد ... ثلث است سهم ... خاله ... علی السویه و سی که دو ثلث ... است سهم دو عمه ... للذکر ... اوفق بود ... مدظله

اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او تا آن السابق و باقی مال بدیـ
است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم هرگاه شخص
در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم آن مثل
منجزات مریض میباشد احوط مصالحه است خصوصاً طرفین نزد حاکم شرع
تا بطبق مذهب خود حکم کند مسئله حبوه پسر بزرگ اگر شخص یك
پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد مسئله آب قنات
هشت یك بجهت ارث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات شوهرش
حکم منقولست بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین بیرون میآید تابع
زمین است که غیر منقولست بضعیفه نمیرسد مسئله از ارث
خواهر میت اگر مادری باشد مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشد یا پدری
و مادری باشد دو رسد برادر و یك رسد خواهر میبرد همچنین اند
عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر مسئله شخص وصیت
کرد که تمام مال خود را خرج خود کنند خرج کفن و دفنش از اصل مالش
بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش میرسد مرد
که وفات کرد لباسیکه از برای زن و جهازش گرفته بود بجهة کسوتش
خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات
ارث حساب میشود مسئله اگر میت مالش وفا بدینش نکند حبوه
پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند مسئله حبوه
پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماما شامل است مانند
شمشیر و انگشتر و قرآن و آنها یکه عادت استعمال میکرده است نه غیر آنها
فصل در غصب است مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد

بر مال

بر مال غیر عدواناً این غصب است مسئله هرگاه در منزل [؟] حاضر شد
و دیگری عدواناً داخل آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض الشخص از آن
مشکلست مسئله اگر رحلش یك مهر غصبی باشد مشکلست تسلط از هر
اگر کسی بوکالت غیر رحلی ببندد از عیبی ندارد و اگر کسی فضولاً از برای کسی
رحلی ببندد از دو مشکلست مسئله اگر نماز طولانی رحلی ببندد
و خود نباید دیگران خواهند نماز کنند و غیر از حال او ندارد [؟] ببندد
رحل او را نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند
مسئله اگر رحل او را باقی گذارد و وقتی که سجده میکند جادر
شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است مسئله اگر شخص
در زمین وقف مثل مسجد و حرم ببندد از دو واضح نباشد که خلق بر آن نماز
کنند فعل حرام کرده است و اگر مظنه هم برعکس او حاصل شود در ترك آن نماز
کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جائی غیر از خود احوال خودشان
گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان تنگ
کند صحت نمازش اگر واضی نشوند مشکلست مسئله هرگاه از روی
سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامن میشوند
هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده
برآید مسئله اگر مال غصب شده نزد [؟] مثلی و عین باقیست
مالك تسلط بر عین ندارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که
رجوع کند بغرامت و همچنین است در قیمت مسئله هرگاه مالك
مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه
الهی دارد مسئله مال مغصوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند

نا قدرت و تا عدم قدرت صدقه بدهد واحتیاطا باذن مجتهد باشد هر گاه کسی مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب اگر عین معدوم شد یا متعذر شد رد دان باید اگر مثلی است مثل آن را واگر قیمتی است قیمت آن را بدهد **سؤال** رشته آبی را که از قضیه معلوم نیست چند بن خانه متصرفند و میبرند و آن آب از قنات است که مشهور باب مسجد است حال کسی نخواهد منع متصرفین قنات از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتوانند یا نه و در صورت عدم غصبیت بردن آن رشته آب را در مسجد چه میفرماید جایز است یا نه واگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب بردارند برای وضو و نماز شان صحیح است یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرفین نماید چون ظاهر تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگر مشهوریت باب مسجد صدقه نظاهر بود نرند لکن ظاهر این است که استحقاق فی الجمله بتصرف ظاهر بود ثابت میشود و اما بردن آب بمسجد خلاف شرعیست بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است که گفته شود که منع از انتفاع بوضو کردن با آنکه وقف بجهه او است جایز نیست یا باید و قیمت خود را بر دارند یا رخصت استعمال دهند واگر هیچ کدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدر یکه زیاده بر حق ایشان نباشد تواند منتفع شوند واحوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است **مسئلة** هر گاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالك وهر گاه مصالحه کند بجهه مصلحت نمودن رد عین جایز نیست

ه در بعضی صور البته باذن مجتهد باشد سلطان العلماء مدظله

مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالك عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند هر گاه غاصب مال مغصوب را مثلا رنگ کرد یا روغن اجرت دوختن یا قیمت رنگ یا او میرسد واگر تنزل یافته باشد بر ما ارشی باید بدهد هر گاه طفلی چیزی را خرید و وجه را داد و آن چیز را خورد یا پوشید تو جه به فروشنده مشکل است مباح بودنش **مسئلة** هر گاه کاوی غصب مثلا شخص چندی از کار و کری و شیران منفعت برد باید تمام منفعت را با کار بصاحبش رد کند و آنچه هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند واحتیاطا تمام و عیانات که بکرش آنچه را بحال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادا آن بوده واگر جاهل بغصب بوده و قتیکه عالم شد تمام و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده عوض آن از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود واگر عالم بغصب بوده هر گاه عین مال خودش باقیست بگیرد واگر باقی نیست چیزی با و نمیرسد هم هر گاه مالی از دست طفل و مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است **مسئلة** شخص بنك کم یا حیله و تزویر حق الناس را بر ذمه هست اینجور دارد و میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید بخیر قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئلة** هر گاه سرمایه که دارد بقدر بخضمای خود روزینه کسب میکند بخضمای خود میدهد واگر نگاه دارد روزی نه شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد والا همان نیم شاهی را بدهد یا سرمایه اش **مسئلة** زمین غصب حاصلش مال زارع است و اجرة المثل بر ذمه زارع است **مسئلة** شخص مثلا یك فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یا

ه اگر فقیر موجود ممکن کلا خذ باشد ظلم الطباطبائی مدظله

ه بلکه اجرت و رنگ هم بغاصب نمیرسد محمد تقی مد ظله

ه مکرده و موده نفا و خوان ذکر مطلبا ما بین دو مالك یا طفل بمنزله آلت واسطه در قبض اقباض باشد صحیح است اگر طفل از جانب ولی و کیل باشد محل اشکال است محمد تقی مد ظله

ه باید رجوع بولی طفل نماید سلطان العلماء مد ظله

ه این احتیاط لازم نیست محمد تقی مد ظله

ه لکن واجب نیست ظلم الطباطبائی مد ظله

ه اگر بذرش از او باشد مدظله

ه کر مالك بذر باشد واگر بذر مجهول المالك باشد حاصل نیز تابع بذر است هر چنین است اگر عین بذر زکوة یا غیر آن نیز بذر تقلید کرده باشد پس تمام تابع اشتمال محمد تقی مدظله

پول شرا بول بشر بد هند اگر چه حاکم شرع باشد مسئله آب حمام
هر گاه بزیاده عنبر بد هند از زیاده حرام تمیبا شد و دین بر ذمه شخص تعلق
میگیرد مسئله هر گاه کفش عوض شود و بدانند که مال کسی است
که کفش او را برده اگر مثل ان یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش
خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و
زیادتی به نیت رد به فقیر دهد و اگر نداند از کیست اگر کمتر از درهم است بنیت
تصدق ما لیه خود کند که مباح است و اگر بقدر درهم یا زیاد تر باشد بقاعده
تعریف کند مسئله مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است
مثلا باید تعریف کند اگر چه تصرف هم نداده نکرده باشد مسئله
شخصی قسم دروغ میخورد ذمه او بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند
کرد و مطالبه حق مدعی تقاص ساقط افتاده مسئله شارع عام را
بجهت حریم خانه چیزی از ان نمیتوان تصرف کرد مسئله هر گاه
کسی از زمین را بر داشته اگر صاحبش پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد
ملک خود کنی ضرر ندارد مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش
هست و متمکن از ادا از نیست بجهت فقر نماز وی یا قرائت نخواند یا
روزه بگیرد برای طلب امرزش کند و اگر احیاش رسید و ادا نشد
با مخالف خدا خصماش را راضی میکند انشاء الله مسئله هر گاه شاخه درخت
میوه دار از دیوار باغ بیرون امده کذا در جائی صاحبش میوه انرا
بچیند حرام است و هم چنین است در کوچه اگر در مجنب باشد بر [illegible]
ان نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش را مسئله زمین غصب
نا توا بعض در [illegible] کنند اما شخص باید از ان باقدری [illegible] رود و اگر

وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب وضو نسازد و تیمم بخاک غصب
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن
نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر دران بخواهد
بماند باز رضا کند از صاحبش و با عدم تمکن ازینها که شرع اجاره کند و اگر
ممکن نشود بیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند هر گاه
اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کرده اند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز
کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کرده اند بهمان حالت نماز کند مسئله
معامله با ظلمه یا متصرف در مال شبهه بقسم شرعی تا علم بحرام بودن مال ندارد
ضرر ندارد و احوط اجتناب است هر گاه لباس غصبی بارنگ یا قران میتوان
خواند اما بر روی زمین غصب صحیح نیست الی بر فرش و بر طراده و بر [illegible]
زمین مباح باشد صحیح است مسئله گاوی مثلا مال غیر در قیمتی شد
که اگر ذبح نکنی میمیرد از ذبح کنی جایز است اگر بعد صاحبش ادعا کند که
نمیمرد چرا ذبح کردی مواخذه کنند نزد مجتهد مسئله اگر گاوی
یا شتری مثلا در دنیا [illegible] تلف شد انا زود ند و تنگی
یا گوسفندی داشته باشی جایز است [illegible] از برای خودت اما اگر تصرف
نکرده مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اما اگر انرا
تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است مسئله مال غایب که تصدق
بفقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی
کنی و ثواب ان تصدق از برای خودت میبا شد و اما اگر بمجتهد داده ضامن
نیستی مسئله لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا
کافر حربی که در بلاد مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعده

لقطه هر ملکی مثلاً وقف مسجد که باشد که منافعش از برای امام مسجد و مؤذن
و تعمیرات آن مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از آن منافع
باید داد بعد از تعمیرات ملک آنچه زیاد آید که مظنه کنند با احتمال بدهند
که یکی را زیاد تر بدهند والا بالسویه تقسیم کنند و احوط با هم مصالحه
کردن است مسئله هر گاه نیم حقه زنان مثل یکبری و پولش را معتبر
باشد اما نقد پولش را بدهی او وقت معاملات حساب میشود با آنکه پول را
معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد اما اگر پول را معین نکنی و بخری
صحیح نیست این بیع مسئله شخصی زید را وکیل کرد که فلان مال
مرا بفروش که مصلحت میدانی بفروش او فروختنی نبود و بخیال اذن فروش
آنرا فروخت بعد زید وفات کرد آنوقت را باید بورثه زید داد مسئله
چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک بردارد یا بداند که صاحبش
آنرا انکار کرده است مسئله مهر یعنی شاخه درخت غیر در ملک
تو آمده باشد اگر راضی نیست بخودش بگو که دفع آنرا بکند و اگر دفع آنرا
کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آنرا ببر در ملک و اندازم
هر گاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر
کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج
کند مسئله شخص مثلاً قدری شیر که بیکی داد تبرعاً و خورد از آن بعد شخص دهنده
ادعا کرد که اشتباه کردم با دنج بود دو قیمتش را بده اگر فهمیده آن
شخص که آب با دنج است و خورده قیمتش را بدهد و اگر نفهمیده و خورده چیزی
بر او نیست مسئله خاک و گل مسجد هر گاه نجس شود باید بیرون

مشکل است مهر زا ... مدظله

و غایت این احتیاط نماید مهر زاده ظله

بشرط معین ... مدظله

و پولش را اگر ... هم نمی‌دهد ... مدظله

این بیع فضولیست و با امضاء وارث صحیح است علی الاظهر محمد تقی مدظله

در صحت این بیع حتی با اجازه ورثه اشکال است مهر زاده مدظله

و آنچه را که مالک اعراض از آن کرده مثل خوشه‌ها ... بعنوان ... جایز است محمد تقی مدظله

در شلتوک ... مالک ... مدظله

احوط عدم جواز خرج ... مدظله

اقوی عدم وجوب خصوصاً با استلزام ضرر بر صاحب ... مدظله

و با امکان از مالک اذن بگیرد محمد تقی مدظله

برند

برند آنرا و از مسجد بیرون ببرند و هر گاه ملکی بریزند ضرر ندارد ولکن
در صحن مسجد ترابی که زائد باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و
تصرف کند یا مهر بسازد و بر آن نماز کند ضرر ندارد مسئله در لقطه
که باید تعریف کرد اگر شخصی یک سال تعریف کرد و تصدق کند که عوضش را بدهد
نمیشود مسئله فرق میان رد مظالم و تصدق آنست که رد مظالم
حق غیر با حق نزد تو مانده است و تصدق آنست که بحقوق غلال نزد تو مانده
است حق غیر دست رس نداری که بخودش یا وارثش دهی تصدق از
صاحبش میدهی اگر مالک در دسترس تو باشد احوط اذن حاکم شرع
مسئله هر گاه وصی یا ذی نفعی که بشخصی برساند و او بدیگری
داد که برساند و او کوتاهی کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا غافل بوده که
مال غیر است ضامن ... که میخواهد بگیرد و اگر
تفریط نکرده یا غافل ... مسئله حق شخص
نزد او باشد و او وفات کند و وارثش ندهد ... عالم
باشند ... شخص باید ... هر گاه شخصی
پولی یا ... دیگری ... در مقابل آن ...
... که بوده ...
... ضرر ندارد ...
به صاحبش ... اذن مجتهد ...
درخت ... وقف باشد ... شاخ ... صرف طلبه ...
شود مسئله ...
... باشد

اگر قابل تطهیر نباشد والا احوط لزوم تطهیر و عدم اخراج است از مسجد با آنکه در خارج تطهیر نمایند و بمسجد برگردانند محمد تقی مدظله

نسبت ... مظالم و تصدق ... از حیث ... عموم و خصوص من وجه است ... محمد تقی مدظله

بعد ... صاحب مال ... رجوع ... اگر ... کند رجوع نماید باولی ... مالک ... باشد مدظله

بلکه از ... دو این فرض ... بعد از غرامت رجوع میکند ... ظله

اگر مجهول المالک باشد و اگر ... کند ... حق ... محمد تقی مدظله

سهم او را باید بدهند مسئله هرگاه شخص وصول حقش نمیشود
مگر بمرافعه نزد کسیکه اهل مرافعه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص
اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده مسئله پولیکه نمیتوانند
داد اگر خود او یا وکیلش مثلا صیغه شرعی بخواند آنچه پس میگیرد
پا میدهند از عینا و حساب میشود اگرچه مال طفل هم باشد مسئله
موقوف علیه هرگاه مجنون شود ولایت دارد و مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند
تصرف در منفعت آن وقف بکنند مسئله هرگاه جنسی را بی پول مثلا
دوازده شاهی روز قرار دادند روز اول بدهند مثلا نخالی بعمرو بدهد
بعد روز عمرو بدهد بکری برسد و بکری بد بکری برسد و هم چنین تا آخر اگر
تماما راضی باشند ضرر ندارد والا غصبست تماما مسئله سلطان جور
وظیفه قرار دهد از برای شخص و حواله کند بشخص که از رعیت بگیرد
حرامست مسئله پول مثل قمری اگر شکسته باشد و محل
خراش که غش نباشد بی میزان خرج کردن آن ضرری ندارد والا
خرج نکند مسئله حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد و رضایت
با نقد دعوات میرا مسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق
از برای ذمی نمیشود و برئ الذمه نمیشود و تخفیف میباید بآن قدر عذاب
مسئله ادای دیون بدون مطالبه فوری نیست علی الاقوی و ادای
حقوق ناس با مطالبه مدت واجب فوریست مگر بعضی بآن که تأخیر
زمان تأخیر بنمایند که راضی هستند یا عذر شرعی باعث تأخیر بشود و اما خمس
و زکوة و رد مظالم و مثل اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است
چون مستحقین آن در زمان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی

له اگر حق خاص بر اتمام نداد و ندادن با ... معتبر نیست محمد تقی مدظله

سه باید متولی شرعی بمقتضای وقف معمول دارد محمد تقی مدظله

سلاطین ولاة مخالفند حکم همه یکی نیست ... مدظله

له در جائیکه حکش تصرف باشد مرضا ده ظاهرا مدظله

سه گذشت در باب زکوة جواز تأخیر با انتظار مستحق معتبر اگرچه نشان است بر فرض تلف ظاهرا مدظله

له در ترتیب نذارد در نهایت تفاوت در مناهل حرامست و با مطالبه حاکم شرع تأخیر حرامست علی الاشبه محمد تقی مدظله

مانع باشد از رسانیدن بآنها یا بجا آوردن شرع مسئله در بوار و رواق
و حرم مثلا یا ضریح مقدس دائید شمع یا غیره سیاه کردن جائز نیست
و شمع یا بعض آن در حرم تبرکا یا بخیال التبرک بردن غصب حرامست
اما چکیده های آن بر لباس یا زمین بریزد مباحست و تصرفش ضرر ندارد
مسئله کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم
شرعست مال او را نمیتوان برد مسئله اولاد غنی باید نفقه
پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر را و اولاد اولاد هم
چنین اند مسئله سنی مثل ترکمن که مال مسلمانان و خونشان را
حلال میدانند مال ایشانرا سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشان بدست
مثلا یا در معرکه و جنگ بدست شخص آید شخص باید بمجتهد برساند
دروازه شور شخص بکربلا میبرد مالی را بقدر دو درهم و یا زیاد تر یافت اگر
میداند مال کیست و میداند که اگر بر ندارد تلف میشود و میتواند بصاحبش
برساند واجبست بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط و اگر حمل و
نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد و الا بر خود قرار
دهد که از صاحبش بگیرد میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال کیست
واجب نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود و اما اگر بداند که مال قافله
کربلا و نجف و غیره اند مثلا واجب نیست که بردارد و بر گردد و بصاحبش
برساند و اگر بداند که از قافله ایست که رو بکربلا میروند و برداشت
باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند مختار است که هر جا که پایش
برسد در همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود وکیل تعیین کند
و اگر بدهد بکری داد و بصاحبش نرسید ضامنست مسئله هرگاه شخص فقیر

له باید بمالکش برساند و با تمکن ... از اصل ... با آنکه بدست مجتهد برساند محمد تقی مدظله

سه و اقوی عدم وجوب ظاهرا مدظله العالی

مال غایب مثلاً تخته تابوت یا غیر از اعمال دیوان کوفت براو مباح
نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق آن برای صاحبش
قبول کند ولی اذن از مجتهد گرفتن است **مسئله** شخص چند طلب
کار دارد و جمعی هم دارد و ایشان مطالبه کردند این عمر را
بهتر این از طلبکار رها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم
کند بهتر است و همچنین مفاسد با حاکم شرع او واجب نکرده انو جمعیکه دارد
بهتر این از طلبکار وش کر خواهد بدهد ضرر ندارد **مسئله**
طلبکار مثلاً مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر یکشاهی دارد
و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند با حمام
و غسل کند و اگر راضی نشود آن یکشاهی را بطلبکار دهد و تیمم
کند و نماز کند **مسئله** هرگاه دختر مدیون را بر یکی گرفت دیگر
رجوع نمیتوان کرد اگر چه غیر او طعام باشد هم لقطه کمتر از یک درهم
شخص قصد تملیک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطاً به صاحبش
کند **مسئله** هرگاه شخص مثلاً تسبیحی یافت در مسجد و لیکن
صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم میارزد اگر دیگری بقصد تملک
تملیک بردارد مباح است **مسئله** هرگاه در کشتی مثلاً که غرق
شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد یا به صاحبش
برساند با امکان و الا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش از آن
انکار کرده است بر او مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم لقطه
اگر بقدر درهم باشد یا کمتر تعریف کند **مسئله** شخص
در حمام در میان عبای خود مثلاً کیسه یا مالی به بیند حکم لقطه

واحوط تصدق بفقیر بجلوه بلی اگر بید مجلس شرع واو بتوانند تصدق از جانب مالک کند بجوش بدهد بی اشکال است طاب ثراه
نمیتواند بر دارد بقصد تملک بلی بقصد رد آن بصاحبش جایز است طاب ثراه
در درهم و دون درهم حکم لقطه را دارد و با علم بصاحبش باید رد کند مگر معلوم باشد اعراض او طاب ثراه
تا در مکان که احتمال معین شدن صاحبش را داشته باشد باید تا مدت یکسال تعریف کند و اگر بداند یا مطمئن باشد که مالکش پیدا نمیشود یا مالک را از جانب مالک صدقه دهد اگر بعد از آن مالک معین شد حکم ضمان ثابت
محمد تقی مد ظله

تمام مسئله ساخ شاط ...

مسئله بوده از عمود در آن وقت حمام ...

مسئله هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بیابان یا در خرابه بیابان
یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد مایوس است از پیدا شدن
صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند
و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی
دو دفعه تا یکهفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه
تعریف کند تا سال کفایت میکند **مسئله** هرگاه در بین سال
مایوس از صاحبش شد تا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط
آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر
صاحبش پیدا شد و راضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر
از درهم که تخمیناً نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت
یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم داد مباح است اما اگر کمتر از درهم
بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسی تصرف
نمیتوانی کرد مطلقاً لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوض
باید بدهد از مال خود لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال
بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است تصدق
قبول کند و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت که ضاله را نمیگیرد مگر
گمراهان و مجهول است بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول است کراهت
با اخذ بقصد تصرف در جائیکه در جائیکه تصرفش صحیح نیست لقطه
که قابل تعریف نیست مثل یک قران و یک اشرفی که بدون ظرف و علامت
دیگر است که تعریف شود حکمش چنین است **ج** احوط تصدق است و بعد
نیست تملک هم جایز باشد **س** اگر در مظلمه غیر از سید بسید میرسد

احوط تصدق دادن است بفقیر مرد ره
اولی در اینجا چون از باب لقطه است تعریف المالک تملک نمودن قصد صدقه ضرر ندارد طاب ثراه مد ظله
و نیم نخود کمتر نخود مد ظله
گذشت که میتواند تملک کند بدون قصد صدقه طاب ثراه
گذشت
احتیاط دادن مرد ره

با آنکه حج مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلوم سید هم چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت محتمل است لکن چون صدقه واجبه از او نیست یا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوب است از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوب بر غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی واجب است تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم صدقه وجوب شد بسید غیر نشد باید بگوید نمیشود داد ولکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرع است لکن احوط معذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل** در قرض است هرگاه شخص مثلا ده تومان قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ایجاب کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه قرض دهنده شخص چیزی را و شرط کند بهتر از آن یا زیاد تر گرفتن حرام است **مسئله** هرگاه شخص خواهد مثلا پنجتومان قرض کند و در باین قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه وفا ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد یا قدر وقت واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عباداتش واجبی بکرش در وسعت وقت کردن ناشد لیست احوط اعاده صلوة است بعد از ادای دین با استرضا او **مسئله** هرگاه

در قرض است

بلکه در تمام فروضی تمامات ... اختیاریه را منع ضمن عقد قرض نیز هالک مسلط و مطالبه میباشد مگر آنکه بذر تنخیر نموده باشد بلی شرط عقد لازم شرط تا اجل نماید نقی مد ظله

این احتیاط لازم نیست هر چند در ضمن عقد قرض باید ضمن عقد دیگر شرط در عین بلی شرط در ضمن عقد لازم لازم است نقی مد ظله

قول بجواز صحت نماز و نا ... ادا قوی است محمد تقی مد ظله

لکن واجب نیست ... مد ظله

مراعات احتیاط لازم نیست ظاهراً ...

هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش ضرورت یابد بجا آن مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض فوت کند و مالش بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب چیزی دیگر از مالش وارث نمیتواند بردارد **هرگاه** مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار نمیباید از مال او یا جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنست که مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجب نیست ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون فوت شد دسترس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط **مسئله** هرگاه شخصی مالی قرض داد و غاصب او تو گرفته و مخلوط بما الغلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد معلوم نیست که حرام است و نمیداند که با آنها نماز باطلست باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر بذمه اوست خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تماما ما یملک خود را بخصما خود یا ادای ورثه طلبکار دهد سوای مستثنیات دین اگر غیر آن از عطا لم نباشد الا باید آنها را هم رد نماید **مسئله** هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ابنا ماند باشد **مسئله** هرگاه و چیزی از غیر نزد شخص باشد خواهد بآن وجه بماند خود یا غیر بماند یا شخص بهر قسم خود نیست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بعد عوض نیست

(۳۷۷)

در مسکن ... و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه ... باید بشود ... مد ظله

هرگاه ... از مهر و ... مقتضی شانش باشد ع

مثال کفن از آنکه موضوع میشود سایر احکام دفن و غیرها بر عهده ولی میت است محمد تقی مد ظله

نه بجهة ... ع

کسب بر مفلس ... نیست علی الاظهر محمد تقی مد ظله

و ما یوی الاستطاعة ... ع

بفقراء سادات هم ... صدقه ... محمد تقی مد ظله

و اگر ... با مسکن ... در آن بوده صحیح محمد تقی مد ظله

مکر برضایت آن غیر **سؤال** معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود
صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو بعوض
مال المصالحه معین و شرط کند اینکه عمرو صد تومان با و قرض بدهد
دوم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی
جواب بالظاهر اینست که این دو صورت صحیح است نعم تمام لکن در
صورت ثانیه اگر ببخشد با و دو تومان را و شرط کند که از برای او از
دیگری قرض کند صد تومانرا با جعاله او قرار دهد علی بناب معامله
پول ندارد و محل کلام نیست علاج بجهت تخلیص از ربا نیست اگر
ببخشد باو و شرط کند که خودش دویست تومان قرضش بدهد نظر بوجود
اولا تفاوت بصلح و هبه نیست **سؤال** شخصی جنس شما را نسیه میکوید
پول طلب شما را هر وقت دارا شد میدهم راضی شوید بدون تعیین زمان
چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع
راضی میشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را مدت
قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی
دارد عیبی ندارد و چه در اینجا و چه در سایر معاملات بکر که حقیقت این
راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتها امر اینست که وجه عین
خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحویست که بمقتضای معامله مسلم
است صاحب مال که با شرایط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه
پول موجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست
لکن بعید نیست رضای منصرف بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید
اگر چه معامله صحیح نباشد و ملک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر

بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرار داد بکند یعنی نه از رضا که در ضمن
معامله مجهول المده است بلکه رضا بمطلق تصرف غیر موقوف بر ملکیت باشد
شود والا **فصل** در نذر است **مسئله** اما صیغه نذر را
بفارسی بگوید بعد بعربی یا بنحو بگوید فلله علی ما ذکر ان کان کذا
کفایت میکند **مسئله** نذر زن دائمی بی اذن شوهر در
جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اولاد
بی اذن پدر اگر مضی بدارد صحیح است **مسئله** در متعلق نذر باید راجح
بلکه اقوی اعتبار رجحانست **هر** نذر امامزاده یا حضرت عباس اگر
چیزها خاص نباشد بفقراء و زوار شان میتوان که خرج زوار کنند
هر شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی دهد آنشخص اگر خواهد با و ببخشد
یا قبض کند یا و ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی در روز
معینی صرف خیر کند مثلا اتفاق ممکن نشد یا مغیر بود نتوانست
صرف کند بعد لازم نیست که تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است
مسئله مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه
ماه مبارک رمضانست **مسئله** عهد هم مثل نذر است
اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت
الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی
کفایت میتوان کرد اما عربی آن اینست بالله افعل کذا تالله افعل کذا
[illegible] کفا میتوان اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن
پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر
مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد **هر** شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد

بهتر اینست که بگوید ان کان کذا فلله علی ما ذکر علما مدظله

معروف داره بهتر است بنذر داره بلکه در مطلق تبرعات با منع شوهر جایز نیست علما مدظله

بلکه مشهور فاء سببیه بودن کافیست و مجرد نیت کفایت نمیکند علی الاقوی خلافا للشیخ محمد تقی مدظله

ظاهرا بلکه مسلم صحیح است ما اگر پدر بخواهد حل کند میتواند علما مدظله

بنا بر احوط

اقوی در یمین عدم اعتبار اذن است بلکه نمیکند و شوهر منعقد نمیشود اگر بدون اطلاع آنها باشد از برای ایشان حلان و انا نهی امضا ماده این مخلص ندارد اصلا علما

خانه زاد باشد تبرع مبنی صرف تعزیه کند در آنخانه خریدار آنخانه را او
نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آنرا فروخت چیزی بر آن نیست مسئله هر
شخص نذر کرد که اگر فلان شود مثلاً به نجف اشرف برود در زمان معین اگر زمان
عذری داد نتوانست برود ساقط است از او اما اگر در زمان معین نبود
نذرش بعد باید بتواند برود مسئله هرگاه پدر یا مادر نذر
کنند که دختر خود را بسید بدهند قبل از تکلیف دختر هرگاه بعد از تکلیف اختیار
با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر را
اگر خودش خواهد بسید شوهر دهند مانع نشوند صحیح است مسئله صیغه
نذر با شرط شخص بگوید لله علی کذا کفایت میکند مسئله هرگاه
شخص نذر نماز شب بر خود واجب کند حمد سوره اش را جهر یا اخفات بخواند
مخیر است مسئله صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان
ترجمه عربی را بگویند صحیح است و اینست تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح و در نذر
باید مستمر باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود نبد بر رمضان بیت
والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرر فرزند س اگر کسی نذر کند که
در دهه عاشورا یا تمام محرم و صفر را لباس سیاه بپوشد یا چه صورت دارد
ج ببینید انعقاد هر گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم
بخورند هم ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف
فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد مسئله ضعیفه مال
خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان
ضرر ندارد **فصل** در وقف است **سؤال** تولیت ملک
وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مخصوص بعد از

متولی

بعد از ادای آنخانه مبنی باشد میکند نام ظله

در عهد و یمین رجحان متعلق نمیخواهد بلکه به مباحات هم تعلق میگیرد و ظاهراً مدظله

گذشت که یمین تعلق بمباح میگیرد میکند نام ظله

رجحان در منذور یمین معتبر نیست علی الاقوی نمیدانم ظله

محتاج بتأملات ولد و بید گذشت که اگر بخواهد حل کند میتواند کرد

متولی خاص است که بعد از آن طبقه یا ولی عام است چه از بلد یا غیر با خبر در
در هر زمان اعلم اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم اتقی در غایت
اشکال است در هر زمانی بعد از زمانی با معروف در بلد در نزد عوام
و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبرها است واقف
مختلف و چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است
که قرعه شرعیه را باید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف در آن مسئله با قرعه است
با عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان با بعید نیست
افراد اعلم و اتقی باشد **سؤال** از جمله مصارف وقف یا وصیت یکی
بجهت فقرا ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام یا غایب و
حاضر و جمعیت و فرزندان ایشان بفرا چنانچه بالسویه بحاضرین و غائبین قسمت
شود لا ینفع بتقصی انضباط شرو وقف یا ثلث متعذر بعضی حاضرین مینویسند
چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر **جواب** چنانست که نوشته
اند و غیر از مسئله نوفلی و اینست مکوی هم هست در باب وصیت
خالی از دلالت نیست بر علاوه کی وقف و لا مذکور بوده ملک
طبقات لاحقین تقسیم نموده هر که سهم خود را فروخته پولش را
خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم مجهول میخواهد مسلوب المنفعه
کرده و فروخته و همیش را باید ملکی بگیرد ممکن نشد الاقرب فالاقرب
وصیت نموده که وقف او بگیرند ممکن نشد بان وجه جزئی ملکی که
منتفع توانستیا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم میرسد تا بوده یجوز
یا خیر تکلیف در این باب فرمائید **ج** نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب
المنفعه بوده را و اجاره بر تقدیر صحت استعمال چون تقسیم وجهیت

اگر دفعا

اگر تشخیص ممکن اعلم نیست مظنون الاعلمیة والاحتمال اعلمیت نیز کافی بنا بر قول جمعی از علما رجوع بقرعه اشبه و در مقام منازعه رجوع بر افقه نمایند محمد تقی مدظله

هرگاه قسمت بین حاضرین لا ینفع باشد ببعضی از اینها بدهند در زمان اسبق که از آن مصرف منحصر شد ببعض مکوی که در زمان او نداده بود بدهند و اگر ظاهر سؤال ببعضی که حاضر نیست باشد چنانست که مرقوم شده اند صح و مد ظله العالی

لا مانع نوفلی انجا ثبت که بعنوان ملک مصرف باشد شرکت بین صورت مفروض نهایا امکان ازاله بهم نرسد ظله

اگر دخلی هم برسد همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه
ساخته چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان
بسازد و چند قطعه از آنها را خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است
و واقف مرحوم شده است و در حیوة خودش متولی هم قرار داده است
و چند قطعه از آن زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از آنها که
ناتمام است خراب میشود آیا متولی میتواند از آن زمین مذکور که
لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام شدن آن ناتمامها کند که
بطلاب و بمصارف موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست
جواز اگر منفعتی نداشته باشد والله العالم **س** وقف اولاد ملکی نمود
بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یک نفر از اولاد اولاد سهم
خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده
آن شخص وصی علم بوقف و فروش او را احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید
صحیحا فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت ملک را از جمله قروض باید
موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد
دیگر بدهد که خواهد خرج کند و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد
یا تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع مجدد طبقه اولاد که فروخته سهم
خود را مفروض بدهند دیگر از ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میگویند مال
اوست تکلیف وصی را بیان فرمایید **جواب** بعید نیست که از جمله
قروض موضوع شود و با اطلاع حاکم بخرد **مسئله** هرگاه شخص
مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف وقف نداده میتواند
رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند مثلا ملک

له
در وقف عام قبول لازم نیست و در وقف خاص در حاجت قبول است اسد الله مد ظله

وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت از صرف
خود کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئله** ما خورده ریزهای
از عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید بمصرف
خودش کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف
آن عین کنند **مسئله** شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه
و صیغه اش را نخواند و بتصرف وقف نداده و وقفش ثابت نیست اگر واقف
بمیرد وارثش میبرد اما صیغه وقف را یک نفر و لو بفارسی هم جاری کند
کفایت میکند با قبض **مسئله** مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید
از تعمیرات و خرج خودش آن زیادتی را میتوان خرج مسجد دیگر کرد
مسئله هرگاه شخص مثلا دهی را خرید که تعمیر کرده بود بعد
از آن بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین علیه السلام میباشد قوه
ندارد که بوقف واگذارد را از خود کار بفرماید بعد یکوان هم که میخواهند
اش خبر از پی بیرند ضرر ندارد **مسئله** شخص اگر ملکی وقف اولاد
کرد که منفعتش را در رسد پسر بپسر بپسر یک رسد دختر و یک پسر از برایش
ماند منفعتش را تمام این یک پسر میبرد **مسئله** ملک وقف هرگاه بقسمی شود
که هیچ از آن عمل نباید جایز است متولی آن مثلا بفروشد مثلا از بعوض
آن چیز دیگر بخرد **مسئله** متولی وقف مدرسه مثلا که باید
آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر متولی
از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بردارد و اگر نداده اند مثل دیگران
سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد
مسئله متولی وقف نمیتواند تولیت خود را بدیگری واگذارد

له
اگر وقف معاطاتی هم باشد صحیح است محمد تقی مد ظله

له
تنها امکان ندارد و وقف نکنند محمد تقی

له
با عدم احتمال صحت خودشان در نیابد مد ظله العالی

له
مشکل است

له
مشکل است مد ظله

له
یعنی اولادش منحصر بیک پسر باشد و هم چنین است حکم اگر اولادش منحصر بیک دختر باشد مد ظله

له
و در وقف بجهت همان مصارف نماید مد ظله

له
علی الاحوط مد ظله

له
و هم چنین است اگر اختلاف و نزاع علیهم با عث خرابی وقف شود و الا بیع وقف جایز نیست مگر خلیع اعود را صلح باشد علی محمد تقی مد ظله

له
اگر آن سهم زیاده از اجرة المثل باشد علی الاحوط مد ظله

مسئله متولی وقف اگر خانه وقف قتل کند باید بعینه همانرا از آلش بسازد بنا بر ترتیب تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت وقف را بداند جایز است بردارد و قیمت آنرا وقف کند مسئله هرگاه از منافع وقف باید نائب گرفت از برای فی ما برکت بعض اوقاف و مستمد شدن آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خود را بقرض بدهد و بنا شده ... و بعد از آن حاصل وقف را بردارد و ضرر ندهد مال نقد ... ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولی ... و اهل خبره ... نکند ... و تصرف وقف در مصرف رساند مسئله حمامی که وقف حضرت عباس ع مثلا باشد اگر در سقاخانه یکی از آن ... هرگاه در مجلسهای تعزیه آب بمردم دهند نیکو نیست ... ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف مداخل آن بتعزیه داری حضرت سید الشهداء ع مصروف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقراء ارحام در همه حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند یا باستحقاق طبقه دوم با طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرقی و تفاوتی دارد جواب اگر مراد شود که با طبقه اولی فقط باید داد دون ثانیه یا بعکس یا بمعنی که انقدر بنا شد که بحسب آنچه متعارف در این مقامات زیاده بر یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضای آنچه فرموده الاقرب فالاقرب والله العالم مسئله خانه وقف هرگاه قصد بناء وقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاده شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمیکه وقف شده

نمیتوان داد اگر چه خود واقف باشد

فصل در حج است

مسئله هرگاه شخص متحمل اخراجات یکی شود که او را بمکه برد و او در راه هم خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص واجب میشود و ملاحظه قرض وکذا آن بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست کرد دیگر بود مسئله طفلی هرگاه محرم کنند او را در مکه برند و طواف نساء ندهند او را ختنه نکرده اگر چه او را هم طواف بدهند باطل است طواف و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا نائبی بگیرد تا از برای او طواف کند مسئله ضعیفه مال ارثش اصداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه اینست نمیتواند آن ... خود را و زود بغیر بخشیدن آن غیر وصول کرده بر ضعیفه حج واجب نیست مسئله هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و در ینبع بسیاری بهم رسانید اگر مالش با این ربحش بقدر استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا اما در این صورت احتیاط است از همانجا حج برود مرد یا زنیکه تمام طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نائب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نشده احتیاطاً از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند مسئله کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت نداشته باشد مسئله اگر کسی اجیر شود و نرسیده نمیتواند بی اذن موجر نائب بگیرد باید خودش مراجعت کند حج بجا آورد مسئله شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگری را

یعنی بذل زاد و راحله کند با این شرط و اما اگر ... کند از برای خدمت با تحمل اخراجات او بیرون ... معلوم نیست ... ملا مد ظله

با اشتراط خدمت وجوب معلوم نیست مرزا ده

با امکان ... بعوض ... واز ... برای حج باشد ... وجوب ... و حرام ... مد ظله

برو از دور بر دیمکه و در آنجا بماند تا سال و سال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طواف نساء را شخص در سنت بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بجا طرش بیاید یا در راه بجا طرش بیاید برگردد و بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** شخص نایب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمه است و میبایست باید بجا آورد و اگر معلم نکند زن بر او حرام است **مسئله** طواف حج را قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عملش باطل است **مسئله** تقصیر بغیر حد بهم جایز است مثل قطع بدندان یا ناخن **مسئله** هرگاه زن حرام شد از جمله آنکه طواف نساء را نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرام زاده نیست **مسئله** نایب حج طواف نساء از نیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرام است **سؤال** شخص حج بکرد نا دانست و قوه و توانایی ندارد که بحج برود آیا میتواند نایب بگیرد در حج خود **جواب** اگر بر او حج مستقر شده بود و مأیوس است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط شدید در استنابت است والله العالم **مسئله** هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت **مسئله** ضعیفه شوهر دارد که استطاعت مکه دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهة فقرش مثلاً نفقه او را نمیدهد با این ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند یعنی مستطیع است یا مرهماش بعد از مراجعت بذلک نکند **سؤال** کسی مال موهوبی یا موروثی دارد مالک شد پس از آن هبه بکسی بکرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا از مراجعت

از حج خلاص است یا نه **جواب** اگر قبل از وان خروج بجهة سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نمیشود و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است و باید برود **مسئله** هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد دیگر آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نگوست **مسئله** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بیگانه و رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد **مسئله** در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد

فصل در رهن است و صیغه رهن او رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن بکند بکر باشد هم عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **مسئله** هرگاه حواله کند شخصی را بر بیمار الدای و بعد زید فقیر شد فقیر شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند مگر اولی بر ریت **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلب کار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود و جهی را باذن مدیون و رضای طلب کار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **فصل** در اقرار است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر باختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه منست یا امانت نزد منست بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید

ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان بعد باز بگوید الا دو تومان
حقیقت اقرار به پنج تومان باشد اگر استثنا بعد متصل باشد مسئله هرگاه
سؤال کند که پنج تومان مال فلانی نزد تو است پس بسر اشاره کند مشکل است
مسئله هرگاه شخص ملک وجهی بگیرد بدهد که یکسال در هر شب جمعه
یکبار یاسین بخواند بعد از مکان و تعیین نکرده زمان آنرا مشکل است که مثلا
یکبار امن یجیب را بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود بخواند
کند ختم قرآن را هر جا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا
با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای و بصیغه شرعیه ولی
طوریکه متعارف و اگذاشته باشند ضرر ندارد ولکن همان غلط را بوجه
صحیح باید بخواند مسئله اجیر هرگاه علی معین کرد مشروط بزمان معین است
تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا
آورد لکن بعد از آن والا اذن باید بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم است
تعجیل کند عمل را بنابر احتیاط مسئله اما اجیر بنیت نماز را چنین
کند نیت کند قضای نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه
چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مابین ایشان ساقط
است مسئله هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص اجاره کرد
و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد
صحیح است مسئله اگر سهمی از حاصل درخت قرار داد برای عامل
دهند پیش از ظهور ثمر یا بعد که عملی باقی مانده باشد صحیح است
و بفوت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت یا گوسفند
که میوه یا شیر آنرا ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل

و منافع

و منافع آنها را مسئله هرگاه اجیر کند بگوید که نماز کند یا اجاره
کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله هرگاه
شخص معین کند عملی را و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را
از سر ده فرسخی بگیرد دو تومان و در ده ریال میدهم و اگر سر پنج فرسخی بگیرد
و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند و تعیین و قبول
نمیخواهد مسئله شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کیرا
بنشاند هر کس را بنشاند ضرر ندارد سؤال شخص حمام را اجاره
کند مثل اینکه بحمامی بگوید از اول سال مثلا تا فلان وقت فلان حمام
فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد
جواب با تعیین مراتب ضرر ندارد چون مکث و صرف آب معهود
معهود است و منزل بمنزله رفت فصل در حجر است و چیزهائی
که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و
ممنوع نمیشود محجور مفلس مگر باذن حاکم و محجور مریض در زیاده از ثلث
است بنابر قول جمعی از علماء مسئله علامت بلوغ انبات شعر
خشن است بر عانه و انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد
و نه سال تمام در زن و امارات بلوغ بودن درشت شدن [illegible] در ثبات
و لحیه و درد دماغ و گوشت زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در
حلقوم و درشت شدن حلقوم و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر
موجب علم شود [illegible] الاصغر [illegible] و حلمه علامت
سبق بلوغ اند فصل در حدود است مسئله هرگاه کسی
زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر

یا دختر

یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله
هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمانی سه دفعه حد زنا خورده
باشد دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند
حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند مسئله هرگاه که
شخصی ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند مرد را
کشت و هرگاه ایمن نباشد بهتر است از زن براو حرام نمیشود مسئله
مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشانرا باید اول حد تازیانه زد و بعد
سنگسار کرد مسئله مرد یکه وقت عقد ذمیه یا زن دیگر زنا کند
اول باید صد تازیانه براو زد و بعد از آن او را سنگسار کرد مسئله هرگاه
مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد هم نیست
بقول علماء مسئله در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم
مرویست که هر که با پسری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور
میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه
میکند عرش خدا بلرزه میآید و خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از
حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند
و از اخبار ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیآورند و از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که جماع کردن با پسر کفر است و مرویست
که هرگاه ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش
و لعنت میکند براو ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب
مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله هرگاه
لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید

کشت بقول علما مسئله فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا
زنده بآتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته
انداختن یا دیوار بر رویش انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است
مسئله اما اگر شخص عورت خود را بمابین رانهای دیگری بمالد بعضی
کشتن قائلند اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند
با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند
بر ایشان بزند مسئله هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم
چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشند اما مصاحقه در کتاب نجم
الهدایه نیز مرویست از جناب رسول خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردن
است مسئله هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید
صد تازیانه بر هر دو ایشان زد اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید
سنگسارشان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان
ساقط میشود بقول بعضی هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این
عمل را اگر مساحقه کننده باید کشت او را مسئله اما قیاده
هرگاه شخصی جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میان مرد و پسر از برای
لواط حد ایشان بقول بعضی علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار
بگردانند و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت
بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل و آزاد باشند
حدشان تعزیر است اگر بگوید کسی او ولد الزنا حدشان همین است
اما فاذفر که حدش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس باشد
اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین

و دفعهٔ سیم او را باید کشت یا دفعهٔ چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل
مختار باشد حدّ او هشتاد تازیانه هست باید برهنه و مستور العوره باشد
مسئله اما اینکه دزدی کردن آن موجب برید دست میشود مانند اینست
ربع دینار است و دینار عبارتست از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که
قیمتش آن قدر شود مسئله اما اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعهٔ اول
عفو کنند و دفعهٔ دوم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید
و دفعهٔ چهارم باید ببرید و دفعهٔ پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف در حد
دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت
ابهام را بجا گذاشت بقول علما اگر دفعهٔ دوم دزدی کند پای چپ او را
تا مفصل باید ببرید و اگر دفعهٔ سیم باز دزدی کند در زندان او را باید
حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر
در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علما مسئله اما محارب
کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنگ در
بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خون ایشان را
بریزد اما حدّ محارب کشتن یا زدن او و بخشیدن تا بمیرد یا انکه دست راست
او را با پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر
تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در مجازات
هر کدام مسئله اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عوض مال
باید از او گرفت و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را
کشت و آویخته باید کرد بقول علماء مسئله اگر بغیر از کردن
زدن دفع محارب نتوان کرد جائز است کشتن او بقول علماء هر اگر

کسی

(۳۸۲)
اولی بنظر ظله حبا مدظله
بنا بر قول بعضی و اما قول مشهور آنست که حاکم شرع تادیب مینماید بنحوی که صلاح میداند ظله الخراسانی مدظله
احوط تادیب است ظله طباطبائی مدظله
محارب است کسی که حربه کشی را بترساند هر چند بالنسبه یک نفر باشد محمد تقی مدظله
بنا بر قول ظله الخراسانی مدظله
این یکی تخییر است محارب است بنا بر تحقیق ترتیب است ... ظلهما مدظله

اگر کسی خواسته باشد با زن یا غیر زن عمل بد شروع کند و بغیر کشتنِ
دفع آن نتوان کرد جائز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه شخص
امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلانی را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را
باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر
عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند و تعزیر میکنند و کفاره و دیه
باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند
دیهٔ قتل عمد یکی تعیین هم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست
گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه
یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او
صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و ثلث عشر
نخود نقره است مسئله دیهٔ یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد
درهم است اما کسی هرگاه شخصی را بمهمانی ببرد بعد او را از خانه بیرون
کند یا شرط طلبیدن آن شخص از منزل خود برسد تلف شود ضامنست اگر با
بقول علما مسئله هرگاه کسی افتاد و مال را میکشد و مرد هرگاه اینما
که در دست او ست ذنب کسی کند دیه را انکس بقول علماء هرگاه
شخصی سوار باشد و مال را بیازارد و آن مال غیر را ذنب کند سوار ضامنست
و اگر غیر مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر
ضامنست مسئله هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد
بروید دیهٔ کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی
زن را چنین کنند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد هست باید بدهد هرگاه
شخص صنعتی کند که موی دو ابروی شخصی بریزد و نروید باید نصف مثقال طلا یا

بدهد

یعنی بعضی است و بقول بعضی دیگر جائز نیست و تقیید کرده اند اقوی باشد ظله الخراسانی مدظله
بالغ بودن مقتول شرط نیست ظله طباطبائی مدظله
گر داخل در رساله شرط شده باشد ظله طباطبائی مدظله
و هم چنین نصف ظله طباطبائی مدظله
اگر محتمل باشد که قاتل او باشد بتفصیلی که در محل خود مذکور است ظله طباطبائی العالی

فقیه حکام قصاص بر دیات مفصلا در کتاب اسرار الاحکام و در رساله علیحده و در فقه الانام الاحکام مرقوم ... محمد تقی
بسر یا ریشت ظله طباطبائی مدظله

در حدود دیات

بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی و مبسوط و در خلاف هر گاه
شخص دو چشم کسی را کور کند دیه باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند نصف دیه
قتل باید بدهد و اگر کسی چهار پلک چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد
مسئله اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و دیه یک گوش
نصف آن و دیه نرمی گوش ثلث است مسئله دیه قطع کردن
زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت
دندان دیه قتل است و دیه هر یک از دوازده دندان پیش شتر است والا
و شتر از پایین پنجاه مثقال شرعی طلا است اما دیه دو دست دیه قتل
و یک دست نصف قتل است و حدش تا بند دست میباشد مسئله
دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها عشر دیه قتل است
نزد بعضی از علما و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار
انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و اقوی قول اول است و دیه هر بند
انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بندی نصف
دیه ابهام است و انگشت زائد دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و
دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است مسئله اگر
شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و دیگر نروید یا بروید سیاه ده مثقال
شرعی طلا است و اگر سفید روئیده بشود پنج مثقال شرعی طلا است هر
اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است
هر دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان
ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است هر دیه بیضتین دیه قتل است هر
دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای

دست

علی قول در مسئله خلاف ... شود ظله الخراسانی
بنا بر مشهور ظله الخراسانی
و دیه هر یک از دندان عقب پیش از بالا و هشت از پایین پنج مثقال شرعی طلا است ظله مد ظله
نسبت بجنایات جرح ... بنا بر مشهور ظله الخراسانی مد ظله
بنا بر قول مشهور مساوات است با سایر اصابع ظله الخراسانی مد ظله
بنا بر مشهور ظله الخراسانی مد ظله

در دیات است

دست است مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئله
هر گاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زائل شود باید دیه قتل بدهد
و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد
و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد هر گاه باعث کری هر دو گوش
او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک
نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی
از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو
یا سر واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر است
بنا بر قولی مسئله دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد
مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است مسئله جراحتیکه
بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش
دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر پرده
نازک که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان
بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است
یا بیست شتر بنا بر قول نادری و اگر بپرده مغز سر برسد سی و سه شتر است
یا ثلث دیه است که بجوف برسد مثل همین است مسئله هر گاه
شخص بخنجر یا تیر و مانند اینها زخم بپای یکی بزند که فرو رود و بگذرد
صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند
همچنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد
و اگر بقدم واقع شود و هم بنا بدو بیست مثقال شرعی طلا باید بدهد
مسئله هر گاه شخص سیلی و یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمی

که روی

از او بدهد هر گاه باعث کوری هر دو چشم او شود دیه قتل
محل تامل است احوط آنست که بصلح و تراضی بگذرند ظله الخراسانی
بنا بر مشهور ظله الخراسانی مد ظله
بنا بر قول اکثر یا مشهور ظله الخراسانی مد ظله
اطلاق دیه شتر در مطلق اینصورت محل خلاف است بلکه استخوان خاصه از اول باید بدهد ... از افراد اینصورت نزد بعضی از علما ظله الخراسانی مد ظله
احکام این مسئله محتاج بمراجعه است ظله مد ظله
با غیر پا از اطراف مرد ظله الخراسانی مد ظله
گذشت که مشهور مساوات است با اصابع ظله الخراسانی مد ظله
بنا بر مشهور و بیست شتر قول بعضی است ظله الخراسانی مد ظله

که زرد او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر سبز شود سه
مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد **مسئله**
اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد **مسئله** دیه
غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه حر نکند و اگر تجاوز از دیه
کند برگشت آن بدیه است **مسئله** حمل که سقط کند دیه آن برای
نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای
مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است
و اگر چنین شده باشد یعنی گوشت او زده و روح در او ندمیده صد مثقال
و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر
باشد پانصد مثقال است **مسئله** هرگاه کسی زن حامله را بکشد
دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید به پدر و غیره دهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث
شود به ترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد **مسئله** هرگاه مرد در حال مجامعت
بدون اذن زن خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا
بدهد **مسئله** هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت
زنده او را در حال تلف بدهد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید
بدهد و اگر حرام گوشت قابل تزکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید
ارش بدهد **مسئله** هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد
هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد

و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم
تبریز و سه سیر و دوازده مثقال صیرفی است بدهند **مسئله** هرگاه حیوانی
زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن
باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو
کنند باید یا مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هم کفاره
دو روزه ماه رمضان را بدهد **مسئله** اگر کسی قتل خطا یا شبه
خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده
آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهند **مسئله**
هرگاه کسی حشرات زمین مثل مور و چیزها مگس را بکشد نفس محترم
نیستند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه که ضرری برسانند جایز
نیست کشتن آن ترسانند او را یا بیرون برند **مسئله** زدن
حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاد
از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار نگاه داشتن و حیوان
گرسنه و تشنه داشتن یا افسار و گوما یا قدرت حفظ نکردن ظلم است
بنابر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب آنها
شود و طفلیکه تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره مشغول
یا معلم بجهت تادیب و تنبیه بقدری که ترک بدی کند و اطاعت کند
بزنند ایشان را نه بقسمی که دیه لازم شود **مسئله** هرگاه
زدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد بنفس بر ایشان اگر چه پدر
و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده منظور
باید و ثند دهند بخود بضارب نمیرسد چیزی از آن دیه هر دو

در اخبار مستفیضه وارد شده است که جماع ساختن بکجا از حد دالمی
نافع تر است از بار آنکه حمل شبانه روز بیاید و چون سبب نمو کرم زن مر
میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در
تعذیر شرعی نیز چنین است مسئلهٔ کسیکه در حین انعقاد نطفه
یکی از ابوینش یا هردو مسلم بوده‌اند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد
توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه‌اش قبول شود اما از وجه
مشکل است که بخودش برگردد مالش بورثه او و عیالش بشود مسئلهٔ
مرتد ملی را سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و در دفعه چهارم او را
بکشند و هرگاه توبه نکند و تجیر او یا دیگری بشانند و یا از اذن حاکم
او را بکشند معاد و منیت جایز باشد مسئلهٔ بد بشنام دادن
هر یک از چهارده معصوم یا انبیاء پیغمبر کردن یا شك در کلام پیغمبر
داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبر
و انکار کردن ضروری دین مسئلهٔ هرگاه کسی بجناب رسولخدا
یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه عـ کند مرتد است و قتلش بهر قیمتی بی اذن مجتهد
جایز است مسئلهٔ پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او
ساقط میشود والله العالم مسئلهٔ شخص عبد خود را بجهة تقصیر
مثلاً تنبیه کند که جراحتی باو برسد مکروه ولکن لازم نیست دیه بدهد اما باید او را
راضی کند مسئلهٔ شخص مثلاً ضربتی بروی کسی زد که سیاه شد نمی
تواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد مسئلهٔ زن از روی
مزاح دندان بگیرد که سیاه یا زخم شود دیه دارد هم چنین شوهر بزن خود
مسئلهٔ دلاك سر کسیرا زخم کند باید دیه بدهد از مال خودش برضا قبلا

اقوی آنست که اجرای حدود شرعیه در زمان غیبت امام عـ بر عهده حاکم شرع است محمد تقی مد ظله

اقوی صحت عبادت و قبول توبه او است بینه و بین الله بلکه اقوی جواز تزویج جدید با خالک شدن ادا است اولی الا بعد تفصیل کند ظم مد ظله

در این تامل است مد ظله

بلکه معلوم است که جایز نیست مد ظله

محتاج بمراجعه است ظم الخراسانی مد ظله

در تعیین تعلق وجوب اشکال است در مسئله دلاك و مانند مد ظله

بدن شوهر را
۴

چیزی نیست و بجهة تطهیر انها علام کند التشخیص را بجز است مسئلهٔ
مادر طفل مثلاً طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه آنرا
بورثه بدهد و واجب است معلم مثلاً طفلی را بزند بقسمی که دیه لازم باید
دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن طفل مسئلهٔ کفاره بکند هم بر کسیکه
فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند
احتیاطاً بدهد مسئلهٔ کفاره بکند را بکند نان نمیتوان داد هم چنین
فطره رمضان مگر آنکه قیمت یکصاع جنس نان بدهد مسئلهٔ از برای
میت کسیکه چند کفاره داشت کفاره روزه ماه مبارک است یعنی یکی از
آن سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط مسئلهٔ عبد بنده را
بجهة کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که صد عبد بکند
کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد مسئلهٔ جاهل مقصر
متنبه بسؤال هرگاه عمداً مفطر روزه بجا آورد کفاره باید بدهد
علی الاحوط مسئلهٔ کفاره شصت مد و فطره بطفل هم میتوان
داد و اگر بولی یا بمادر طفل مثلا بدهند که ایشان قبض کنند
از برای طفل مدی خود بخورند بجهة اجرتشان و باقی را بطفل بدهند
ضرر ندارد مسئلهٔ روزه سی روز بگیرد کفاره اگر چند سی و یك
روز را هم بگیرد و بعد بیست روز نهایش را بگیرد ضرر ندارد
و اگر بیست و نه روز بعضیش را گرفت که رمضان رسید باقیش را بعد
از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد بهتر
مسئلهٔ شخص عمداً قصد روزه رمضان را نکرد تا صبح شد اگر چه
از روز مفطر بعمل نیاورده قضاء تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد

اقوی صحت است و لو مرتبه اولی نباشد ظم مد ظله

و اقوی عدم وجوب است ظم مد ظله

تامل در شمول گذشت مرزا ق ظم مد ظله

بتکرار جنس بغطو تکرار کفاره لازم میشود مسئله کفاره یمین
مثل کفارهٔ قضای رمضانست اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر دهد
والا سه روز روزه بگیرد واما کفارهٔ عهد مثل کفارهٔ نذر است مسئله
شخصی ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده
یا کشته است مسئله بجهت دفاع دزد را بکشی ضرر ندارد بشرط
آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را باو واگذاری
اکتفا میکند و ترا کاری ندارد مستحب اینست که واگذاری یا اگر ضرری بتو
نرسد مسئله در تعزیه داری حضرت امام حسین ع اگر شخص
زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر یا شدید بر بدنش حرام است اما اگر
قسمی باشد که درد و الم در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از آن
مثل سینه زدن بطور متعارف نه اینکه سیاه و یا سرخ شود ضرر ندارد

فصل در صید و ذباحت است مسئله هرگاه سگ معلم
شکاری شکار را بکشد با این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد
و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار
رها کند او را و شکار ممتنع باشد حلال است مسئله صیدیکه
بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرائطش حلال است هرگاه
بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست **سؤال** در بلاد قصّابها اهل
سنّت است و گردن گوسفند را نمیبرند و بهمان کارد که سرش را می برند پوست
میکنند و قطعه قطعه کرده میفروشند شخصی از میان کوچه وطئی کرده
و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و بعضی را بضیافت می‌طلبد
آیا خوردن آن طعام جایز است یا نه **جواب** جایز است ما دامیکه

علم بنجاست نداشته باشد مسئله هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده
از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند
در حلال بودن واما همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم
یا در توبره مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه
ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله
و آلت از جنس آهن باشد یا فولاد و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده
شود کفایت میکند مسئله احتیاط آنستکه حیوان که ذبح میشود بعد از ذبح
آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون آید از رگ مسئله اگر حیوان را
ذبح کردند بعد از جونش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده
نشده حلال نیست مسئله اگر مثل مرغ و گنجشک سر [illegible]
حرام و نجس نمیباشند مسئله اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا
سنان یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوان قدرت ذکر اسم خدا
و غیر قبله ذبح کند سهوا عیب ندارد مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت
که موی آنهم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد
حلال است بنابر مشهور مسئله شرط پاک بودن روغن و پنیر
و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار
مسلمین از دست مجهول الاسلام باشد باید گرفت مسئله ماهیی که
اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است
اما قاطر اشد کراهت است مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوانات
طاهر العین مثل حشرات مثل موش و مار و مثلا اما مسوخات احتیاط
است مسئله اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین حرام است

در پرستوک حلال است و کلاغ اقسام دارد هرگاه انسان وطی کند بحیوان
حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف
باشد و انزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا
الاغ وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای
دیگر بفروشند اما حیوان مثل گاو و گوسفند وطی شده فوراً باید کشت و
سوزانید و قیمت آنرا بمالک آن واطی باید بدهد هر گوسفند ذبح شده تا
حیوة دارد اگر سر آنرا جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است
مسئله عقیقه کردن از برای زنده و مرده که از برایش عقیقه نشده
مستحب مؤکد است مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا
نخوانند ضرر ندارد اما خواندن نیز بهتر است مسئله گنجشک چند عدد را مثلاً
هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکل است که شرط ذبح بعمل آید باید یک یک ذبح کرد هر
حیوانی که سر بریدنی باشد ذبح کننده متوجه القبله باشد تا ممکن شود کوشش
کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار است که بهر سمت که خواهد آنرا
ذبح کند مسئله هرگاه شتر یا گاو مثلاً در چاه بیفتد که نتوان
آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشانست
یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد
با او بزنند که بمیرد حلال است مسئله اگر شکار را به تیر پیکان دار با
شرائطش که تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکار فراری را
با او بزنند و بمیرد حلال است مسئله هرگاه گلوله مثلاً چهار رگ حیوان را
قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقرار دیگر باقی باشد و او را ذبح کنند
حلال است هر بچه گوسفند اگر تمام خلقت شده بذبح مادرش حلال

نمیشود

۵۱ بلکه قوی است کراهت اکل اللحم ظهر آنجناب مدظله

۵۲ رجوع بمجتهد دیگر نمایند مجتهد قدس سره

۵۳ بعد از قطع چهار رگ تصور استقرار حیوة نمیشود صح

نمیشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقرار داشته باشد و او را ذبح کنند
حلال است هر گوسفند را هرگاه متمسک بخوابانند رو بقبله که با دست چپ او را
ذبح کنند ضرر ندارد هرچند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را
مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید
از همه اجتناب کنند مسئله کافر هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند
و در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است هر ملخ را
اگر زنده بگیرد خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است هر گوسفند
موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد
نصف کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا
بجائی که یکی بماند و اگر دو گوسفند بماند همچنین کنند و بتکلیفشان عمل
کنند مسئله هرگاه انسان با مادیان یا الاغ مثلاً مقاربت کند
حرام گوشت میشوند آنها مسئله ماهیکه خود را از آب بیرون اندازد
اگر مسلم او را بگیرد حلال است و اگر همانطور بمیرد حرام است هر هرگاه گوسفند را
مثلاً پیش حلق او را ببرند بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقرار
برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از
بعضی از اعضاء آن رفته باشد ضرر ندارد و الاحتیاط دارد هر
گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را بپزند
یا نپزند بهر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند و
ببرند هر جا که خواهند ضرر ندارد و اما استخوانش را بهتر این است نشکنند و
بعد از پختن هرچه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست
کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب

مشکل

۵۱ اشکال دارد محمد تقی مدظله

۵۲ چون ذکوة ماهی بیرون آوردن است از آب زنده میرزاده

۷ ببینند از زنده تا آخر اگر سر گوسفند بماند قرعه تعیین ع

۵۳ بلکه حرام است صح مدظله

۵۴ اولی نشکستن است مطلقا صح مدظله

مشکلست هر اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در
دران بوده و اجزائی که از مرده جدا میشود که روح دران حلول نکرده حتی
استخوان و تخم که پوست روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف نخورده
نشده اگر از میته باشد پاکست و ظاهر انها بشستن پاک میشود مسئله
از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و [illegible]
و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است غده که عوام انرا دشول
میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره
پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع
که در میانه سم است حرامست و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و
و شتر مسئله خبائث که حرامست اگر شک بهم رسد در چیزی
که از خبائث است یا نه تشخیص ان با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائیکه
حرام قطعا هست و چیزی حلال مستهلک شود خوردن ان عیبی ندارد
مسئله خوردن چیزی در خانه فقط ده نفر پدر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله
و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان
هم نداشته در خانه هم بخورد و اصناف هم نکند حلال بودنش بی رضای
ایشان مشکلست مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز
حرام را بقدری که ضرر بران مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بعضی که در
محرمات مذکور است مسئله اما خوردن هر چیز که ضرر کند شخص را
اگرچه طعام باشد حرامست مسئله هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر
از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب طعام دادن باشد واجب است
بران دفع ان ضرر و هر گاه ترک واجب کرد خود انشخص یا دیگری ضامن است

که بجبر او بگیرد بقدر دفع ضرر و برد مر بگیرد قیمتش را که بعد بدهد مسئله
خوردن خبائث که حرامست از قبیل است سرگین و بول حیوان و اب
دماغ مسئله خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت سید الشهداء ع
که کمی از ان بجهت شفا بخورند حلالست مسئله و گل داغستان و گل
ارمنی مثلا بجهت دوا خوردنش حرام نیست مسئله خوردن مال
غیر که حرامست خوردنش ضرری نیست فی الجمله مسئله خوردن
چیزی از سفره و خوانیکه دران شراب خورده شود و نشستن بر خوان
که در انجا جزء ایشان حساب شود حرامست اگر ممکن شود برخاستن
واجبست که بر خبر هر غذای متنجس را مثلا بخورد بخلاف مذهب همه شیعه
داد بلکه طفل هم مگر انکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن ان
مسئله خلط سینه با اب دماغ در فضای دهن امده فرو برنده حرام
نمیباشد هر چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی باشند با
خورد و خوراک ضرر ندارد والا مشکلست مسئله غذای با
دندان که بخلال بیرون میاورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد
مسئله عسل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد فصل
در مسائل متفرقه است مسئله هر گاه تربت یا قران همراه شخص
باشد بی ادبیست در بیت الخلا و نخوان بیفتد و در بیرون اوردنش عسر و
حرج باشد تا کی نیست تا خود بقضای حاجت در ان بیت الخلا رود تا پوسیده و متعفن
شوند انها و دیگران هم اگر تواند خبر کند که نروند در انجا بهتر است تا
بیرون اوردن و تطهیرش واجب فوریست مسئله ریش تراشیدن
حرامست و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرامست مسئله

[illegible] در مسائل متفرقه

نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه وآله وعلیه السلام کفن نکوست م
پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول مکر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر
ندارد م دروغ بارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند
یا بعضی را نخوانند عذر با نچه خواندند ندارد مسئله عمل مستحبات
کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد م
هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان
واجب است و همچنین عکس آن مسئله کسب کردن با قدرت نفقه
ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین
هم بنابر احتیاط مسئله با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان
کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال
کرد لکن ترکش اولیست مسئله زیارت عاشورا در هر وقت از
اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام را
در حال راه رفتن میتوان خواند مسئله هرگاه اصول دین را
اجمالا بداند شخص و به تفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین
و مذهب را مسئله پشت کوشی در این زمان دور نیست حرام بود
در اکثر موارد م مرد رد مظالم را شخص فقیر به جبرا اولاً بخود میتواند
داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالکند و
مختارند باو ببخشند اگر خواهند باز او رد مظالم بدهند تا دینش ادا شود
مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتوان داد و هم
چنین سید خمس گرفت مالک شد بغیر سید میتوان داد مسئله
شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب

کند

اگر اختیار حرمت اتیه نداشته باشد و قصد ... ورود ... بلکه برخا بجا آورد ... محمد تقی مدظله

با اخذ بقصد ... احوط اجتناب است ... محمد تقی مدظله

اگر مستلزم مفسده نباشد حرام نیست محمد تقی مدظله

رد مظالم است که بر ذمه خود شخص ... دامظله

... نامل ... باشد

(۳۹۷)

طریقه زیارت عاشورا

کند بنابر احتیاط م هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را برداشت و
او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی
بمیرد آن مال مذکور را بمنزله تقسیم که باشد بوارث آقای اولی برساند م
مکر و شپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد م
اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه از
صغیره دیگر است اگرچه ترک توبه گناه است م هرگاه شخص باذن
مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم
حساب کند احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله
فرجه را که محمد است بردن کراهت دارد در این زمان مسئله
هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است م ضرر ندارد آنچه
ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا
بر اصح اما از طلا اشکال دارد مسئله امر کردن بمعروف واجب
و نهی کردن از منکر حرام واجب است با شرائط و امر بمستحبات و نهی از
مکروهات کردن مستحب است م جهاد با کفار بمردان واجب است باذن امام ع
مسئله شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند که
عرش منزله تخت نشستن خدا است اما اگر الحال کسی که این سنخ خبر است
که کفر است انکار آن میکند برمیگردد با اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان
کرد مسئله نشستن عمامه بپیشانی ... مسئله زیارت
امام ع کردن از دور با نوزدهات مختصر یا مطول مثل زیارت جامعه یا
آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین مثلا اگر خواهد دو رکعت
نماز زیارت میکند نیکوست اما دو رکعت نماز میکند بلی اگر در حرم زیارت کند

و برود

مگر آنکه با وارث ... دست بدهد ... نماید محمد تقی مدظله

سوزانیدن ... اشکال دارد محمد تقی مدظله

بلکه اصرار ... توبه کبیره است محمد تقی مدظله

جواز آن خالی از قوت نیست ... مدظله

یعنی بحکم امام ع واجب میشود محمد تقی مدظله

اگر از ... باشد بر حسب اخبار ... کافر است محمد تقی مدظله

بلکه ... مدظله

نماز در مکان ... بجا آورد ... محمد تقی مدظله

ظاهر عبارت ... که ... از مال آن ... که در وقت عبد بوده ... مال را با عبد ... و مشتری عبد ... آزاد کرده ... در وقت ... بوده ... بوارث ... متعدد ... کرد ... نیست ... مدظله

و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرری ندارد بهر زیارت
عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهدی که یکمرتبه لعن و یکمرتبه سلام را تجویز
میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول مشهور هم باشد مسئله شبیه درآوردن
حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن یا دهل و سرنا زدن
و غیره و مرد لباس زن یا زن لباس مرد بپوشند یا اشعار دروغ خوانند یا اجتماع
مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها که تماما
حرام است والله العالم مسئله دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا
جناح بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا
در خانه وا قرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد مسئله
هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثل اگر
پنجاه چوب هم بر او بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکبرا زنان متحقق شود و معلم
با اذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر ندارد مسئله
شخصی که نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و اثنی عشری
میباشد غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر
انکه متجاهر بمعصیت باشد مسئله اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا
نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد
مسئله پدر و مادر تکلیف باولاد هر چه خلاف بکند بکر اولاد تا ممکن
او بشود مرد و را راضی کند مسئله ماهی زنده را کنده و برنج و
تخم هندوانه بجا بیاید فرو بردن ضرر ندارد مسئله گوش زادن
مصنائی که بشکل دار که غنا هست نا ضرر ندارند مسئله هوائی و ترقه
دود کردنش اتلاف مال و لهو است و حرام است بلکه ساختنش و بیعش حرام

و اعانت بر اینها تماما حرام است و اگر جایز بشود مانند آنکه آتش زده است
اینها را ضامن است مسئله در مجلس غنا هرگاه مرد سر خود را برهنه
کند و غالبا باشد نگاه کردن زن نامحرم واجب است بر او نهی از منکر و
اعانت بر معصیت هم حرام است بر زن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن
بر او مسئله با ذبیحه کردن مثل ذبح کردن نسل واجب نیست بر همه کس
احکام خمسه بر آن جاری است مسئله نان و قرآن در خورجین
زین یا در طراوه پشت بر آنها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر
ندارد بلکه ترک اولی شده است مسئله خال در بدن بجهت زینت کندن
با سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشوار ضرر ندارد و اما در بدن
طفل مطهر و در بدن مکلف بدون رضا مکلف جایز نیست مسئله
وارد حرم امام شدن بی اذن جایز است اما ترک ادب شده مسئله اگر کسی
فاتحه طلبید و کسانیکه میشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده
اما اگر بخصوصه طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند
مسئله طریقه زیارت عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام
جناب میرزا نور الله مضجعه بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اگر بعد از زیارت ششم و نماز نمازهای او یا زیارت دیگر اگرچه زیارت ششم
بهتر است بکن زیارتی مشتمل بر لعن و سلام میکند و دو رکعت نماز
زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز نو
کرده صد مرتبه تکبیر بگوید و زیارت عاشورا را بخواند صد مرتبه لعن و
صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعا را بخواند و بعد از آن
دو رکعت نماز بجا آورده دعا میکند و دعای علقمه را بخواند انشاء الله

که موافق باشد با آنچه ما ثور است بلکه غایت احتیاط **سؤال** در بلاد که بعض
اشخاص ما تلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند
دیگر تو به هم بمیرد اهل نجات است بر آنکه شفاعت حضرت رسول صلعم شامل حال
او است و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت
نخواهد بود آیا با اعتقاد باین مقالات بر طوبت جایز است یا نه **جواب**
جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمایید
در اینکه نقره های طلا دار در بوته که بهم گداخته باشد آب نماید لکن رطوبت
بآن نرسانند یا همان مباشر خود طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب**
از علما که بر فتاوای ایشان مطلع شده حکم بنجاست نفرموده اند والله العالم
بسم الله الرحمن الرحیم روایت که جناب پیغمبر از مکه بمدینه که هجرت فرمود
در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین برادر شد
و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوت و اتمام نمایند و در حشر و عقبات
تحشیه نیست و صیغه او همین کافیست که بگی اینها بگوید آخیتک فی
الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله
یعنی قبول کردم برادری ترا در راه خدا و لیکن صیغه طولانی از علما بنظر
رسیده خواندن آن بهتر است آخیتک فی الله وصافحتک فی
الله وصافیتک فی الله وعاهدت الله وملائکته ورسله وکتبه وائمته
علی انی ان کنت من اهل الجنة والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها
الا وانت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و صفا کردم و مصافحه کردم
با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای
او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و ماذون

لکن اقوی کفایت سلام تیر تکبیرات با کثر و خواندن زیارت ایشان است و سند لعن و صلوات الخ فی الله ... طباطبا ... والله

محل اشکال است لطفا ابنات ... امت ... الحرمانا ...

وجهی از برای نجاست نیست و از مباشر موجب نیست و نجس نیست ... الطباطبائی

تمت الحوادث ... حجة الاسلام والمسلمین السید محمد کاظم الطباطبائی البزدی ... متع الله المسلمین بطول بقائه

حرره ... الفقیر ... ابن ... فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۳۲۰ من الهجرة النبویة علیه الاف التحیة والثنا

شوم در دخول در آن داخل نشوم در روی مکرر و حالتیکه تو با من باشی
پس برادر کوچک بگوید قبلت واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة
ما خلا الدعاء والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را با نفسم و ساقط
کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت و بفارسی و
غیر آن نیز جایز است **طریقه استخاره ذات الرقاع** از حضرت
امام جعفر صادق ع روایت شده که هر گاه امر برا اراده کنی شش رقعه کاغذ
بگیر و در سه تا از آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم
لفلان بن فلانة افعل و در سه تا دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من
الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل و بجای فلان بن فلانه اسم خود را
و مادر خود را بنویس پس آن رقعها را در زیر مصلای خود بگذار و دو رکعت
نماز بکن و چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته
خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری
فی یسر منک وعافیة پس دست بزن و رقعها را مشوش کن یعنی بیکدیگر
مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور اگر سه افعل پیاپی در آید پس بکن آن کار
که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی در آید پس مکن آن کار را و اگر بعضی
افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور و اگر افعل بیشتر است
عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن
رقعه ششم والله العالم
دعای عقیقه
در وقت ذبح بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا
مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله
رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم ان

این استخاره صحیح و مجربست مو ... سید طاوس منقول است ... مرتبه این استخاره را در مطلبی نمودم بد آمد و بگمان نمیرود وقت این استخاره بین الطلوعین جمعه یا ما بین ... ظهر و عصر جمعه خوبست من العبد محمد ... اصفهانی ... عفی عنه

صیغهٔ توبه

هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و تفصیل در
محل خود اشاره شده است صیغهٔ توبه اول وضو بسازد و بعد نیت
چنین کند اتوب الی الله من جمیع الذنوب والمعاصی لوجوبه قربة الی
الله سه مرتبه بگوید استغفر الله واتوب الیه پس بگوید استغفر الله
العظیم واتوب الیه اشهد الله وجمیع ملائکته وانبیائه ورسله وحملة
عرشه والائمة المعصومین وجمیع خلفائه انی نادم علی ما سلف منی من
الذنوب والمعاصی ومعترف بها وانی عازم علی ان لا اعود الیها وقد
عاهدت الله علیها علی ذلک لفی عهد فی عنقی یطالبنی به یوم القیمة
وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطیبین الطاهرین الاخیار

و این سؤال و جوابها از آقای [illegible] دام ظله

سؤال بنا بر اینکه بقاء بر تقلید میت جایز است یا جایز است در بعضی مسائل تقلید بکند و در بعضی نکند یا خیر ج بسم الله تعالی بنا بر اخیر جواز بقاء بر تقلید و از رجوع آنچه تقلید کرده است اشکال میکنم و لذا تعبیر بجواز میکنم و تعبیر بوجوب بقاء نمیکنم س در نکاح چند در کدام وجه بر انقطاع یا جایز است در حال الخنثی مخصوص است خطر فی ایجاب و قبول واقع شود یا خیر ج بسم الله تعالی خالی از اشکال نیست س بعد از توطین نفس بر باقی بودن بر بقا تقلید میت در عمل بودن بان بفتوای مجتهد حی یا میتواند رجوع نماید به یا خیر ج بسم الله تعالی رجوع مطلقا اشکال است س مذهب جنابعالی چیست در معنی تقلید یا اخذ کتاب تقلید میداند یا اخذ مع العمل یا اخذ بدون عمل ج بسم الله تعالی الاخذ والعمل والاخذ للعمل س یا بقاء بر تقلید میت جایز میدانید یا خیر ج بسم الله تعالی جایز است س یا تقلید اعلم را واجب میدانید یا خیر

جواب

ابتداءً مجتهد اصلاح امور دنیا و آخرت ... توبه بخواند مجرب حسبی الله ربی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم ۴

مجتهد حی ۲

جواب بسم الله تعالی احوط منها امکن س آیا عدول از حی بحی جایز میدانید یا خیر ج بسم الله تعالی خیر س سؤال شده بود که عدول از مجتهد میت جایز است یا خیر جواب فرموده بودید که محل تامل است این جواب با لفظ جواز بقا که در جواب سؤال دیگر مرقوم فرموده بودید بظاهر منافات دارد زیرا که معنی جواز تخییر است و معنی محل تامل عدم جواز است ج بسم الله تعالی معنی تامل عدم فتوی است نه عدم جواز پس در مسئله بقاء تعبیر بغیر از جواز نمیشود نمود س بمخالفت فتوای مجتهد حی با فتوای میت یا نقض احکام در عبادات و معاملات میشود یا خیر ج بسم الله تعالی اما عبادات آنچه ماضی است ماضی است و اما معاملات آنچه اسباب واقع شده در زمان تقلید که آثار آن ذاتاً مستمر نیست که منقضی نمیشود اما اسبابیکه عنوان سببیه آن مستمر است مثل ملاقی نجس منقضی میشود سؤال ادعا و قول جماعت تائبه در یأس و یائسه بودن مسموع است یا خیر ج بسم الله تعالی چون از قبیل ما لا یعلم الا من قبلها نیست و مرجع یأس بسن است و اقامه بینه ممکن است قبول قول او مشکل است سؤال ضعیفه اقرار بوجود شرط طلاق نمود پس از اجراء صیغهٔ طلاق و انکار تحقق طلاق در زمان اجراء صیغه نمود انکار او مسموع است یا خیر ج خیر س مراد از صور مجسمه چیز است ج ذی ظل است س نقش صور مجسمه ناقصاً جایز است یا خیر حد نقص را بیان فرمائید که چه قدر است جواب حرمت نقش معلوم نیست بر فرض حرمت بر صدق شخص است پس نقش گوش و انگشت و امثال ذلک از صدق شخصیه نمی اندازد بلی مثل سر سینه عدمش موجب عدم صدق است تسعی واما هیما جنابعالی مشغول نصاب فقهای بلد

آن کتاب تبدیل الانجاب والاطیاب مشهدی محمد حسین طهرانی صورت انطباع بکند

رسالهٔ سؤال و جوابات مشهور بهدایة المؤمنین از فتوای حضرت مستطاب بندگان حجة الاسلام والمسلمین امین الله فی الارضین آقای حاجی میرزا محمد حسین مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
اما بعد اینچند مسئله ایست که از جناب ملاذ الانام حجة الاسلام والمسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسین مد ظله سؤال کرده شده و حضرت ایشان جوابهای بفارسی مرقوم و مزین فرموده اند تا مقلدین ایشان انشاء الله مطلب و جواب را درست بفهمند و از جادهٔ ضلالت براه راست هدایت شوند خداوند انشاء الله توفیق و طول عمر و عزت دارین بحضرت ایشان عطا فرماید
سؤال امام در بین نماز است شخصی وارد شد با جماع جماعت میتوانند اقتدا کنند یا منوط بشهادت دو عدل لازم است **جواب** بسمه تعالی شأنه بمجرد اقتداء جماعتی نمیتوان اقتدا نمود مگر اینکه موجب علم بعدالت شود **سؤال** معین فرمایید که حرم مطهر حضرت ابا عبد الله الحسین تا چه میزان و چه قدر حائر است که نماز در آن تمام بخوانند **جواب** بسمه تعالی شأنه قدر متیقن تحت قبه است **سؤال** در بعضی از مسافرتها

مکان غصبی میتوان خواند بعد هم اعاده کند **ج** کسیکه تعمداً نشانند میتواند نماز کند و در حال نماز ببرند و در بامزهای صاحب استقبال با شرایط
س در بنا و زمینها نماز را بدون اذن صاحب ملک و زمین میتوان خواند یا خیر **ج** نیمه تمام نمیتواند **س** زن حائض در حرم یکی از ائمهٔ اطهار میتواند عبور و توقف کند یا خیر **ج** عبور جایز و توقف نکند
س مرد جنب و زن جنب و حائض در صحن مقدس و مساجد میتوانند عبور و مکث نمایند یا خیر **ج** اما در صحن مکث جایز است و عبور و اما در مساجد عبور جایز و مکث جایز نیست **س** روزها در رمضان شخص جنب میتواند با حالت تیمم باقی باشد وقت که داخل شد بجا برود یا خیر **ج** احوط علیه تا خیر است **س** شخص جنب از حرام بعد از غسل میتواند با آن غسل بدون توبه نماز بخواند یا خیر **ج** میتواند
س زن که گوشواره در گوش دارد میتواند غسل ارتماسی و ترتیبی کند یا خیر **ج** میتواند لکن گوشواره را حرکت بدهد تا اینکه آب بظاهر بشره اخاطه نماید احتیاطا **س** عدد استبرا را معین فرمایید
ج استبراء از منی به بول است و استبراء از بول بکشیدن سه دفعه از بیخ مقعد تا زیر بیضتین و اصل قضیب تا حشفه سه دفعه و خود حشفه را هم سه دفعه که مجموع نه کشیدن است **س** شخص مسافر یا غیره یا غیر مسافر به کاروانسرا بدون تعیین کرایه منزل کرد و صاحب ملک و کاروانسرا هر قدر که کرایه مطالبه کند صحیح است یا باید اول شرط کرایه منزل را بنماید **ج** اول تعیین کند و اگر تعیین نکرد مالک مستحق اجرة المثل است **س** در بیع و شری جرم فرنگی صحیح است یا خیر **ج**

ج با عدم علم بنجاست ضرر ندارد س مرد میتواند زن خود را منع نماید
از رفتن بخانهٔ پدر و مادرش یا خیر ج میتواند س از یکهزار الی
یکتومان بسته میدهند بر نیست خمس یا از خمس حساب میشود یا خیر ج
بلی حساب میشود س لباسی که فرنگی و ارمنی میدوزند شخص مسلم و مصلی
میتوانند بپوشند یا خیر ج اگر علم بنجاست ندارد ضرر ندارد س
لباس ماهوت و دبیت و پشمینه را چه میفرمایند ج نماز در آنها
جایز است س اشخاصیکه روز عاشورا تیغ بسر خود میزنند چه صورت
دارد ج جایز نیست س زنهای روضه خوان و نوحه گو چه صورت دارد
ج اگر اجنبی صوت ایشان را نشنود عیبی ندارد س همسایه در وقت
نماز خواب است بدون اذن میتواند او را بیدار کرد در صبح یا خیر
ج عیب ندارد س اعانت تارک الصلوة در حق همسایه و غیره
چه صورت دارد ج خوب نیست س حکم تارک الصلوة را بیان
فرمایند ج فاسق است بجهة امر بمعروف باید او را بزنند و حد شرعیها
شرعی است س زن حایض پاک شد و دستش آب پیدا نکرد
بجهة غسل در این بین جنب شد حالا اگر غسل را مقدم بدارد ج
غسل جنابت از حیض کفایت میکند س شخص متدین انگور در خم میریزد
بجهة سرکه بعد که موعد آمد و سرکه شد پاکست یا خیر ج اگر پیش از
آنکه بجوش بیاید بریزد ضرر ندارد س شخص زن با رضا مرد رضا بدهد
و مادر و عیال شرط است یا خیر ج با عدم رضای والدین نمیتواند
و اما رضای زوجه شرط نیست س زن بدون اذن شوهر بخانه پدر
و مادر خود رفته بنا مدارا حق نفقه دارد یا خیر ج اگر بدون رضا

س پول دادن باهل طرب جایز است یا خیر جواب بجهة طرب جایز
نیست س پول دادن به درویشها و افوری و بنکی چه صورت دارد
جواب ندهند س خوردن بیضهٔ گوسفند و دو کباب او
در خانه چه صورت دارد جواب خوردنش حرام است و دادنش عیبی ندارد
س دادن بیضهٔ گوسفند بمریض و طفل چه صورت دارد جواب
اگر بجهة علاج مرض باشد و منحصر باشد علاج بخوردنش عیب ندارد
والا حرام است س چیزهای خوردنی که نجس میشود بطفل میتوان
داد یا خیر جواب جایز نیست مگر اینکه بنا است طفل نجس شود س
لباس فرنگی بطفل پوشیدن چه صورت دارد جواب نپوشانند
س ساعت طلا و طلای غیر مسکوک با نماز گذار باشد چه صورت دارد
جواب عیب ندارد با نماز گذار بودنش باعث بطلان نماز نمیشود
س چیزهائیکه واجب رکن است معلوم فرمائید جواب تکبیرة
الاحرام و قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع
و دو سجده س اشتباه مالک ببعض شرطی که از و پیدا کرد میتوان تصرف
کرد یا خیر جواب بلی میتوان تصرف نمود س شخص با زن شوهر
زنا نماید بعد میتواند صیغه یا عقد کند یا خیر جواب نمیتواند س
پارش میباشد شخص میتواند ستر زانو یا دوش بکشد و وضو بگیرد
یا خیر جواب عیب ندارد دست بمالد س شخص یهودی و ارمنی
انگور بو اخرید بجهة شراب شخص مسلمان بدون اذن او از ان انگور بردارد میتواند
بخورد یا خیر جواب نمیتواند س شخص خمر شیره خوانده را از سر را
برداشت و او را بدایه داد تا بزرگ شد حالا میتواند او را بجهة

هو
الله تعالی شانه العزیز
تمام شد

کتاب مجمع
المسائل الذی باهتمام عالی
فرزند نیکو فطرت مشهدی محمد حسین کتابفروش
طهرانی در دار الخلافه طهران در کارخانه
استاد رشید ... سلالة السادات و الانجاب آقا سید مرتضی صورت انطباع پذیرفت
کتبه العبد الاثیم الجانی المحتاج الی
غفران ربه الباری محمد

حسن الگلپایگانی
فی سنه ۱۳۲





